



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



اور کیا؟
حسن عیلاقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چرا مرا آفریدند؟!

نویسنده:

حسن میلانی

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	چرا مرا آفریدند؟! ..
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۸	فهرست
۱۲	مقدمه
۱۲	بخش اول: شناخت بهترین
۱۲	اشاره
۱۴	معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور
۱۸	تجلی اوج هدایت در رساترین کلام
۲۲	چرا اراده و اختیار؟! ..
۳۰	چرا عبادت و بندگی؟! ..
۳۲	چرا عبادت و بندگی؟! ..
۳۶	خلق را جز برای رحمت نیافریدند
۴۰	دنیا برتر است یا بهشت؟
۵۵	مقام شرافت انسانی
۶۵	چرا رنج و بلا و گرفتاری؟! ..
۷۱	بخش دوم: پاسخ گوی مهربان
۷۱	اشاره
۷۹	بی توجهی به مالک حقیقی
۸۵	نگرانی و تشویش چرا؟! ..
۸۹	چرا پاسخ نمی دهد؟
۹۱	چگونه خدا را بخوانیم؟! ..
۱۰۲	بخش سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر؟

- ۱۰۲ اشاره
- ۱۲۲ عافیت بخواه نه بلا - - - - -
- ۱۲۶ تو همانی که می خواهم!
- ۱۲۸ این گونه حل می شود - - - - -
- ۱۳۸ راه را گم نکنیم - - - - -
- ۱۴۰ بندگی شیاطین و انجام امور شگفت - - - - -
- ۱۴۷ وقتی امام معصوم را کنار می زنند - - - - -
- ۱۵۳ بخش چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند - - - - -
- ۱۵۳ اشاره - - - - -
- ۱۵۵ لطف است نه عدل - - - - -
- ۱۶۱ روز قیامت معلوم خواهد شد - - - - -
- ۱۶۷ عمل ناقص و ثواب کامل - - - - -
- ۱۷۶ بخش پنجم: سؤالات شیطان - - - - -
- ۱۷۶ اشاره - - - - -
- ۱۷۶ ۱ . با اینکه معلوم بود چه خواهم کرد چرا مرا آفریدند؟ - - - - -
- ۱۸۰ ۲ . چرا مرا به معرفت و طاعت تکلیف نمودند؟ - - - - -
- ۱۸۲ ۳ . چرا مرا به سجود بر آدم امر کردند؟ - - - - -
- ۱۸۲ ۴ . چرا مرا لعنت کرده، از بهشت راندند؟ - - - - -
- ۱۸۶ ۵ . چرا مرا به بهشت راه دادند؟! - - - - -
- ۱۸۹ ۶ . چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کردند؟! - - - - -
- ۱۹۰ ۷ . چرا وقتی که مهلت خواستم مهلتم دادند؟! - - - - -
- ۱۹۴ بخش ششم: آخرت نه دنیا - - - - -
- ۲۳۹ درباره مرکز - - - - -

چرا مرا آفریدند!؟

مشخصات کتاب

سرشناسه: میلانی، حسن، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور: چرا مرا آفریدند؟ / حسین میلانی .

مشخصات نشر: قم: حضرت معصومه (س)، ۱۳۸۴ .

مشخصات ظاهری: ۱۱۸ ص.

شابک: ۱۴۰۰۰ ریال (شومیز): ۸-۷۲-۶۱۹۷-۹۶۴-۱۸۰۰۰ ریال (شومیز): چاپ دوم: ۸-۱۰-۶۱۹۷-۹۶۴-۱۸۰۰۰ ریال (گالینگور)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: ?Hassan Milani why created me

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت: عنوان دیگر: چرا مرا آفریدید؟

یادداشت: کتابنامه.

عنوان روی جلد: چرا مرا آفریدید؟

موضوع: شناخت (فلسفه)

رده بندی کنگره: BD۱۶۸ / ف ۲ م ۹۲ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۱۲۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۱۸۰۶۳

ص: ۱

اشاره

سلام بر تو

ای کعبه سپید توحید

ای چشمه نور در وادی ظلمات

ای تنهاترین تنها

چرا مرا آفریدند؟!

حسن میلانی

سلام بر تو

که سینه ات سینای اسرار معرفت اله

نگاه هوش ربایت بارش رحمت حق

درخشش صیقل شمشیرت صاعقه انتقام مالک جان

بیرق بلندت نشان حکمت و هدایت

زبان گویایت لسان خدا

بیان دل نشین و شوق آفرینت کلام پروردگار

طلوع رخسار مانده در حجاب غایت آرزوی عارفان است

سلام بر تو

سلام بر تو که:

تنها تویی جواب تمام سؤال ها

ف_ه_ر_س_ت

بخش اول: شناخت بهترین

معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور

تجلی اوج هدایت در رساترین کلام

چرا اراده و اختیار؟!؟

چرا عبادت و بندگی؟!؟

خلق را جز برای رحمت نیافریدند

دنیا برتر است یا بهشت؟

مقام شرافت انسانی

چرا رنج و بلا و گرفتاری؟!؟

ص: ۱

بخش دوم: پاسخ گوی مهربان

بی توجهی به مالک حقیقی

چه زود پاسخ می گوید

نگرانی و تشویش چرا؟!

چرا پاسخ نمی دهد؟

چگونه خدا را بخوانیم؟!

بخش سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر؟

عافیت بخواه نه بلا

تو همانی که می خواهم!

این گونه حل می شود

راه را گم نکنیم

بندگی شیاطین و انجام امور شگفت

وقتی امام معصوم را کنار می زنند

بخش چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند

لطف است نه عدل

روز قیامت معلوم خواهد شد

عمل ناقص و ثواب کامل

بخش پنجم: سؤالات شیطان

۱. چرا مرا آفریدند؟

۲. چرا مرا به معرفت و طاعت تکلیف نمودند؟

۳. چرا مرا به سجود بر آدم امر کردند؟

۴. چرا مرا لعنت کرده، از بهشت راندند؟

۵. چرا مرا به بهشت راه دادند؟!

۶. چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کردند؟!

۷. چرا وقتی که مهلت خواستم مهلتم دادند؟!

بخش ششم: آخرت نه دنیا

پاورقی ها

ص: ۲

راستی اگر سفرای الهی نبودند ما چه می کردیم و در بین دریای اندیشه های متناقض و حیرت فزا سؤالات بی انتهای خویش را نزد کدامین کس می بردیم که همچون خود ما اسیر جهالت ها و اوهام و خیالات و بافته های فکر و اندیشه خود نباشد؟! مگر نه این است که می بینیم حتی نوابغ متفکرین بشر در روشن ترین مسائل نزد پیروان ادیان مانند دنیا، آخرت، انسان، ثروت، حکومت، عبادت و... پیوسته در دو طرف کاملاً-نقیض و متضاد بوده اند تا آن جا که یکی حتی زندگی و وجود خویش را بهترین چیز، و دیگری آن را بدترین چیز می شمارد!!

به راستی چه ظلمی بزرگ و نابخشودنی است که بشر با وجود تعالیم و هدایت های معلمان آسمانی، خدای ناخواسته حتی گوشه چشمی به دیگران داشته باشد و البته به جرم این ستمی که فراتر از آن ستمی نباشد در عمل و باور خود دچار سرگشتگی و حیرت و الحاد و تشبیه و جبر و وحدت وجود و ناامیدی و افسردگی و هزاران فساد دیگر گردد.

امیدواریم نوشته حاضر بیدارباش و زنگ خطری باشد برای جهان در غفلت فرو رفته، و نسل خود گم کرده که راه و پناه خود را بیابند و از بیدای شقاوت و جهالت کوچ کرده در منزل گاه امن و آرامش و امید و روشنایی و سعادت ابدی بار اندازند؛ و تأمل در مضامین آن بازماندگان این قافله بزرگ را از چنگ دزدان راه رها نیده، با کاروان سالار پیوند دهد تا زلال علم را از سرچشمه اش بنوشند، و در پرتو شناخت صحیح خود و حقایق و واقعیت های پیرامون خویش تلخی های زندگی را به شهد انس و مناجات و قرب و هم نشینی با او مبدل سازند.

قم، حسن میلانی، Milani_Qom@yahoo.com

بهار ۸۳

بخش اول: شناخت بهترین

اشاره

این همه رنج و گرفتاری چرا؟!؟

معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور

تجلی اوج هدایت در رساترین کلام

چرا اراده و اختیار؟!؟

خلق را جز برای رحمت نیافریدند

دنیا برتر است یا بهشت؟

چرا رنج و بلا و گرفتاری؟!؟

در بهارترین بهار، تندبادهای زهرآگین کویر می وزد. در آرام ترین ساحل، کوبنده ترین امواج بر سرمان می تازد. در نوش ترین لحظات، نیش ترین آفات بلای جانمان می شود. در نازترین بستر، هولانگیزترین

ص: ۳

کابوس ها و دردناک ترین شلاق ها عذاب جسم و جانمان می شود... اما کدام بهار؟ کدامین ساحل؟ چه لحظاتی؟ کجا بستری؟!

در آغوش رحمت خداوند! در ساحل لطف و عنایت الهی! در سایه مهر و عطوفت بی منتهای پروردگار!

و کدامین بادها؟ موج ها؟ نیش ها؟ کابوس ها و تازیانه ها؟

زحمت ها و رنج ها، دردها و شکنج ها، مصیبت ها و اندوه ها، گرفتاری ها و بیماری ها، غربت ها و شکست ها، تیرگی ها و تباهی ها، جنگ ها و آشوب ها، فقدان ها و حرمان ها...

مگر نه این است که خداوند متعال نه تنها مهربان، بلکه مهربان ترین مهربانان است؟! پس چرا ما را تا این حد گرفتار رنج ها، دردها، بیماری ها و ستم ها خلق کرده است؟! اصلاً چرا ما را آفرید؟ و حال که آفرید چرا به انواع شدائد و مشقت ها مبتلایمان فرمود؟! او که واقعا مهربان است و حکیم و قادر مطلق به گونه ای که هر چه بخواهد انجام می دهد و هیچ مانعی بر سر راه اراده و مشیت او قرار ندارد، آیا نمی توانست بندگان خود را بدون درافکندن به مشکلات و امتحانات، غرق در انواع سرور و نعمت های ابدی بهشتی بیافریند و مانع وقوع هر گونه ظلم و ستم و حق کشی و بی عدالتی و جنگ و جنایت و کفر و نافرمانی گردد؟!

همو چرا شیطان را آفرید؟! چرا به او قدرت و تسلط داد؟! چرا به او مهلت و فرصت داد؟

فرود آوردن انسان از بهشت، و اسیر کردن او به فقر و مرض و جنگ و سایر صحنه های پر رنج و شکنج دنیا، و پس از آن عذاب ابدی و دردناک دوزخ چه حکمتی دارد؟!

معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور

برای یافتن پاسخ شایسته این پرسش ها باید اول ببینیم معنای واقعی کمال و خوبی و لذت و سرور کدام است، و نیز ماهیت فعل خداوند و آن چه در مورد بندگان انجام داده است چیست؟!

چنانچه در این مورد تأملی درخور داشته باشیم می یابیم که: برترین لذت و بالاترین سرور و بهجت که هیچ لذتی به پایه آن نمی رسد احساس دارا بودن شرافت نفسانی، و رسیدن به نعمتی است که پاداش عمل خود انسان بوده و در نتیجه ابراز لیاقت و شایستگی خویش بدان رسیده باشد.

از طرف دیگر به روشنی می یابیم که واژه کمال تنها و تنها در صورتی دارای معنا و مفهوم می شود که موجودی به اختیار خویش عملی نیکو و شایسته انجام دهد، و گرنه بدون وجود اختیار و اراده و تصمیم گیری آزادانه، شرافت و کمال و فضیلت واژه هایی بی معنا خواهند بود. لذا از نظر گاه عقل، هرگز یک کوه در مقابل یک سنگریزه نمی تواند به بزرگی خود افتخار کند که من از تو بزرگترم و تو از من کوچکتر، نه بزرگی کوه برای او موجب کمال و افتخار است، و نه کوچکی سنگریزه موجب نقص و سرزنش آن، چه این که هیچ یک از آن دو بزرگی و کوچکی شان به اختیار خودشان نیست تا بتوان بر اساس

آن یکی را مورد مدح و ثنا و تحسین و دیگری را مورد توبیخ و سرزنش قرار داد. نیز می بینیم هرگز کسی یک دستگاه کامپیوتر را و لو هر چه هم دقیق باشد نستوده است، بلکه اگر مدح و ستایشی در کار و به جا باشد تنها از آن کسی است که با تحمل مشقت و رنج، و به اراده و اختیار و زحمت خویش آن را ساخته است.

اگر کسی در پی کار و کوشش خود مالی بدست آورد و آن را در موارد شایسته و مناسب انفاق کند بدون تردید شخص او به جهت کاری که انجام داده است در خور ستایش است، و اگر کسی به قدرت و

اختیار خویش دزدی و ستم و تباهی کند به علت اعمال ناشایسته و نکوهیده خود در خور سرزنش خواهد بود.

بنابراین "کمال" که البته درخور مدح و شایسته ستایش و موجب افتخار است تنها آن چیزی است که بر اساس اختیار و انتخاب و مبارزه به دست می آید. و عیب و نقص هم که موجب نکوهش و سرزنش می باشد آن چیزی است که به اراده و اختیار حاصل می شود.

به عبارت دیگر آراسته بودن به کمالات و فضایل که دارای حسن ذاتی بوده و محبوب هر عاقلی می باشد، متوقف بر وجود اختیار و وجود دو راه مخالف هم است. و "اختیار" و "انتخاب" تنها در صورتی امکان دارد و موضوعیت پیدا می کند که دو راه خیر و شر در کار باشد و اگر برای حرکت و عمل یک راه بیش تر وجود نداشته باشد وجود اختیار محال خواهد بود، و در نتیجه تحصیل هیچ گونه کمالی برای احدی امکان پذیر نبود و راه ابراز شایستگی و استحقاق مدح و تحسین بر همگان بسته می شد.

این جاست که حسن و نیکویی "امر" و "نهی" — یعنی واداشتن به خوبی ها و برکنار داشتن از زشتی ها — نیز ظاهر می شود. و این عینا همان چیزی است که خداوند متعال به بندگان عطا فرموده است، یعنی آن چه در واقع مورد اعطای الهی قرار گرفته است وجود مخلوق و قدرت و اختیار و هدایت و راهنمایی اوست، تا بدین وسیله بنده راه کمال و فضیلت را بییماید و در خور مدح و ستایش، و مستحق ثواب و نعمت های بی پایان و ابدی گردد.

فرض کنید شخصی حکیم و هم ثروتمند که هیچ گونه فقر و احتیاجی ندارد، دارای خدمت گزاران و دوستان و حیوانات و باغ ها و اموال زیادی است، و هیچ بخل و حسدی هم ندارد و تمامی امکانات مادی را برای همه کسان و حتی حیوانات خویش بدون هیچ چشم داشتی فراهم کرده، و همه آن ها در کمال آسایش به طور یکسان از نعمت های مادی او بهره مندند و به حیات خویش ادامه می دهند. در این میان فرزندی دارد که به او علاقه و محبت شدیدی داشته، او را فرا می خواند و به او می گوید: بدان که فراتر از این نعمت های مادی که این ها بدان مشغولند، شرفی هست و فضیلتی، و کرامتی هست و معنویت، اینک من دوست دارم تو دارای بهترین صفات کمال و اخلاق پسندیده باشی، و بر دقائق علوم و معارف و فضایل و کمالات دست یابی، و با عزم اراده و اختیار خویش راهی را بییمایی که در خور اعجاب و تحسین و شگفتی همگان، و فراترین درجات لذت و سرور خودت گردد، لذا راه را برای تو بیان می کنم و در مقابل زحمت و کوشش تو پاداشی عطا می کنم که هرگز کسی خیال آن را نکرده باشد، و البته چون خواهان سعادت توام هر گاه راه کژی و نادرستی بییمایی تو را به شدت مؤاخذه، و در صورت لزوم تنبیه خواهم کرد، و این ها همه برای توست، حتی تنبیه تو هم به خاطر توست که مبادا از خوشبختی خود و نیل به لذت داشتن کمالات غافل شده، به فساد و نادرستی میل کنی، و گرنه مرا نه از طاعت تو سودی است و نه از عصیان تو ضرری.

حال آیا در این مثال مراتب احسان، نیکی، محبت و خیراندیشی شخص مذکور نسبت به چه کسی بیش تر است؟ آیا نسبت به آنان که بین ایشان و حیوانات هیچ فرقی نگذاشته است؟ یا نسبت به فرزند خویش که همه امکانات را برای ترقی و کسب فضیلت و افتخار او فراهم کرده و او را از تاریکی جهالت به نور علم و معرفت، و از بیهودگی جبر و حیوانیت به کمال اراده و انتخاب رسانده است؟ و حتی بر خلاف میل خود در صورت روی آوردن او به فساد، تنها و تنها برای مصلحت خود او، وی را

مورد توییح و تنبیه قرار داده است؟

ص: ۵

و البته باید توجه داشت که قرار دادن عذاب و توبیخ در مقابل زشتی ها و فسادها باید امری واقعی و حقیقی باشد نه صوری و ظاهری، چه اینکه صوری و ظاهری بودن آن مخالف با اصل حکمت قرار دادن آن بوده، و فائده و نتیجه آن را از بین می برد، چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره عذاب دوزخ به آستان الهی عرضه می دارند:

و لکن تو _ که اسمایت مقدس است _ سوگند یاد فرموده ای که آتش دوزخ را از کافران جن و انس پر نموده و معاندین را برای ابد در آن معذب بداری. (۱)

آری اگر این حکمت و مصلحت، در آفریدن دوزخ و قرار دادن عذاب و عقاب در کار نبود، کمال رحمت و رأفت خداوندی چگونه اقتضا می کرد که بندگان خود را عذاب فرماید؟! امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد نیز عرضه می دارند:

و به طور حتم و یقین و قاطعانه می گویم: اگر این نبود که حکم نموده ای به اینکه منکران خود را معذب داری، و حتم فرموده ای که دشمنان معاند خویش را به عذاب ابدی گرفتار نمایی، تمامی دوزخ را سرد و سلامت قرار می دادی، و احدی را در آن سکنا و اقامت نبود. (۲)

تجلی اوج هدایت در رساترین کلام

بالاترین کمال مخلوق، نه تنها احراز مقام عزت عبودیت و تکیه زدن بر مسند منبع بندگی در مقابل ذاتی است که واقعا شایسته پرستش و دوست داشتن است (۳) بلکه واضح است که سرکشی در مقابل چنین موجودی کمال عقل گریزی بلکه عین بندگی ضد ارزش ها و آلودگی ها است و لو اینکه اسیران هوا و هوس خود را حرّ و آزاده بشمارند ولی در نزد آزادگان عاقل این غفلت و غرور ایشان خود عیبی دیگر از عیوب آنان است که از همان هم بی خبرند!

خلاصه اینکه انسان یا باید دل بسته خوبی ها و بنده خدا باشد، و یا اینکه بنده زشتی ها و هوس ها و آلودگی ها، و راه سومی وجود ندارد که کسی خیال کند هم آزاد است و هم بر غیر طریق خدا! (۴)

ص: ۶

۱- . ولکنک تقدست أسمائک أقسمت أن تملأها من الکافرین من الجنه والناس أجمعین، وأن تخلد فیها المعاندین. (اقبال الاعمال، ۷۰۹؛ مصباح المتهجد، ۸۴۹، "دعای کمیل").

۲- . فبالیقین أقطع لو لا ما حکمت به من تعذیب جاحدیک وقضیت به من إخلاد معاندیک، لجعلت النار کلها بردا وسلاما وما کان لأحد فیها مقرا ولا مقاما. (اقبال الاعمال، ۷۰۹؛ مصباح المتهجد، ۸۴۹، "دعای کمیل").

۳- . چنانکه عارفان واقعی و آزادگان حقیقی عالم هستی عرضه می دارند: الهی کفی بی عزا أن أکون لک عبدا، وکفی بی فخرا أن تکون لی ربا. (امیرالمؤمنین علیه السلام، بحارالانوار، ۷۴ / ۴۰۲ از خصال؛ کنز الفوائد، ۱ / ۳۸۶): بار خدایا، مرا همین عزت بس که بنده تو باشم، و همین افتخار بس که تو پروردگار من باشی.

۴- . خداوند متعال فرماید: «اللّه ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور والذین کفروا أولیائهم الطاغوت، یخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئک أصحاب النار هم فیها خالدون». (بقره، ۲۵۷): خداوند سرپرست و مدافع کسانی است که ایمان

آورده اند، ایشان را از ظلمت ها به سوی نور و روشنی فرا می برد و کسانی که کافر شدند اولیای ایشان طاغوت هایند که ایشان را از نور به سوی ظلمت ها و تاریکی ها بیرون می برند، ایشان اهل دوزخند و برای ابد در آن خواهند ماند. و می فرماید: «إنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون». (اعراف، ۲۷): ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند. و می فرماید: «إن الظالمين بعضهم أولياء بعض والله ولي المتقين». (جاثیه، ۱۹). برخی ستمگران اولیای برخی دیگرند و خداوند ولی متقیان است.

تمامی اسرار آفرینش انسان، اختیار، تکلیف، بهشت، دوزخ، لذت‌ها و رنج‌ها به گونه‌ای کاملاً مرتبط با هم که جای هیچ‌گونه ابهام و سؤالی در مورد خود باقی نمی‌گذارد در سخنی کوتاه و جامع چنین بیان شده است که:

إنه اتصل بأمر المؤمنين عليه السلام أن قوما من أصحابه خاضوا في التعديل والتجوير فخرج حتى صعد المنبر، وحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أيها الناس! إن الله تبارك وتعالى لما خلق خلقه أراد أن يكونوا على آداب رفيعة وأخلاق شريفة، فعلم أنهم لم يكونوا كذلك إلا - بأن يعرفهم ما لهم وما عليهم، والتعريف لا - يكون إلا - بالامر والنهي، والامر والنهي لا يجتمعان إلا بالوعد والوعيد، والوعد لا يكون إلا بالترغيب، والوعيد لا يكون إلا بالترهيب، والترغيب لا يكون إلا بما تشتهيه أنفسهم وتلد أعينهم، والترهيب لا يكون إلا بضد ذلك. ثم خلقهم في داره وأراهم طرفا من اللذات ليستدلوا به على ما ورائهم من اللذات الخالصة التي لا يشوبها ألم، ألا وهي الجنة؛ وأراهم طرفا من الآلام ليستدلوا به على ما ورائهم من الآلام الخالصة التي لا يشوبها لذة، ألا وهي النار؛ فمن أجل ذلك ترون نعيم الدنيا مخلوطا بمحنها، وسورها ممزوجة بكدرها وغمومها. (۱)

به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که گروهی از اصحاب ایشان در مسأله عدل و ظلم فرو رفته اند، پس حضرت شریف آورده بر منبر بالا رفتند حمد الهی را به جای آورده و ثنای او گفتند پس فرمودند:

ای مردم همانا خداوند تبارک و تعالی آن گاه که خلق خود را آفرید خواست که ایشان دارای آداب متعالی و اخلاق شریف و ستوده باشند، پس دانست که ایشان چنان نمی‌شوند مگر اینکه آن چه را به سود و زیانشان است به آنها بشناساند، و شناساندن نمی‌باشد مگر به امر و نهی، و امر و نهی سودی نبخشد مگر به وعد و وعید، و وعده نیست مگر به آنچه که نفس‌های ایشان آن را دوست دارد و دیدگان ایشان از دیدن آن لذت می‌برد، و ترساندن نمی‌باشد مگر به ضد آن. پس ایشان را بر خوان نعمت خویش فرا خواند، و مقداری از لذات را به ایشان ارائه داد تا از چشیدن آن به لذات خالصی که در انتظار ایشان است که هیچ رنجی با آن آمیخته نیست پی ببرند، بدانید که آن بهشت است. و نیز مقداری از رنج‌ها را به ایشان ارائه داد تا از دیدن آن به شکنجه‌هایی که ماورای ایشان وجود دارد و هیچ لذتی با آن آمیخته نیست آگاه شوند. بدانید که آن دوزخ است. پس از این جهت است که می‌بینید نعمت دنیا با رنج‌های آن مخلوط است، و سرور آن با کدورت‌ها و غم‌های آن ممزوج می‌باشد.

سخن کوتاه و شگرف فوق اشاره دارد که:

۱. هدف از آفرینش انسان رسیدن او به آداب و کمالاتی است که دارا بودن چنین چیزی برای او به خودی خود مطلوب بوده و موجب بالاترین لذت‌ها برای اوست، و قبلاً توضیح دادیم که هیچ لذت و نعمتی هم به پایه بهره‌وری از نعمتی که پاداش عمل اختیاری و شرافت نفسانی باشد نمی‌رسد.

۲. رسیدن به این هدف اصیل و والا، بدون وجود "اختیار" و آگاهی از دو راه "خیر و شر" ممکن نیست.

۱- . بحار الانوار، ۵ / ۳۱۶ از احتجاج.

۳. امری که بدون وعده پاداش، و نهی که بدون وعید تنبیه و عذاب باشد بیهوده است. و خداوند متعال پاداش های خود را ابدی و بدون کدورت، و عذاب های خود را نیز سخت و شدید قرار داده است تا اینکه تشویق به خوبی ها و بازداشتن از بدی ها دارای تأثیر به سزا باشد.

۴. دعوت به لذت ها و عذاب هایی که انسان نمونه آن را نچشیده و معنای آن را نداند ممکن نیست.

۵. کمال زیبایی آخرت، و نهایت سرور و کامیابی از لذات و نعمت های آن تنها در صورتی حاصل می شود که دنیای آمیخته به امتحان و ابتلا-مقدمه آن واقع شود و انسان در نتیجه شایستگی و ابراز لیاقت خود به آن دست یابد. در غیر این صورت هرگز لذت و سرور بهره وری از نعمت های آن به درجه کمال نخواهد بود.

امام سجاد علیه السلام نیز در کلامی کوتاه و زیبا به برتری مقام مخلوق دارای قدرت و اختیار و تکلیف بر غیر آن اشاره نموده، می فرماید:

سپاس و ستایش خداوندی راست که اگر بندگانش را از شناخت حمد و سپاس بر نعمت های پیوسته و آشکار خود محروم می داشت در نعمت و رزق او تصرف می کردند و شکر و سپاس او را به جای نمی آوردند، و اگر چنین می شدند از حدود انسانیت تا حد حیوانیت فرو می رفتند، و همان گونه می شدند که خداوند متعال در کتاب خود توصیف نموده و می فرماید: "ایشان نیستند مگر مانند حیوانات، بلکه از آن هم پست ترند" (۱).

چرا اراده و اختیار؟!

آیا اگر موجودات جهان آفرینش منحصر بود به انبوهی از کوه ها و صحراها و دریاها و جنگل ها، اصل خلقت و آفرینش امری کاملاً بی معنا و بیهوده نبود؟! (۲)

و اگر گله ای از حیوانات هم به آن افزوده می شد، بهترین نظام و کمال در آن جاری شده بود؟! و اگر انسان بدون اراده و اختیار و نیروی انتخاب خوب و بد آفریده می شد موجودی خارج از گله حیوانات محسوب می شد؟

آیا بالاترین عطیه الهی عقل و اختیار و آزادی و حریت انتخاب نیست؟! و آیا تنها وجود نیروی رسیدن به فضائل نفسانی و ارادی _ که آن هم فرع وجود دو راه خوبی و بدی، و خیر و شر می باشد _ نیست که هدف از خلقت را به کمال می رساند، و راه رسیدن به برترین لذت ها یعنی لذت احساس شرافت انسانی و کمال اختیاری را برای ما هموار می سازد؟ پس باید اعتراض را متوجه خودمان کنیم که چرا بالاترین نعمت الهی را مهمل گذاشته، و راه تباهی و فساد را می پیماییم، نه خداوندی که استعداد کمال را

ص: ۸

فی مننه فلم یحمدوه، وتوسعوا فی رزقه فلم یشکروه، ولو کان كذلك لخرجوا عن حدود الإنسانیة إلى حد البهیمیة، فکانوا کما وصف فی محکم کتابه «إن هم إلا کالأنعام بل هم أضل سبیلاً». (صحیفه سجادیة، دعای اول).

۲- . جالب این است که این قاعده کاملاً بی معنا و پوچ از اصول معروف و مشهور معرفت بشری (فلسفه) است که می گوید:
الوجود خیر والعدم شر!

به ما عنایت فرموده، و زمینه را برای تنعم کامل و رسیدن ما به بالاترین درجات عیش و لذت و سرور ابدی و جاودانی فراهم آورده است.

اگر به شخص عاقلی کارد بُرنده ای بدهند تا در رفع نیازهای خود از آن استفاده کند و در مقابل حیوانات درنده از خود دفاع نماید ولی او به وسیله آن قلب خود را بشکافد روشن است که اعتراض و توبیخ متوجه کسی نیست که نیاز او را رفع کرده، بلکه اشکال به خود او وارد است که عقل خویش را مهمل گذاشته و از وسیله ای که می تواند از آن به خوبی استفاده کند بهره صحیح نبرده است.

چقدر کوتاه بینی و کم همتی بلکه بی عقلی است که انسان راضی باشد از نعمت اختیار و تکلیف محروم باشد، و وجود بدون اختیار و حریت عمل را بر عطیه عقل و آزادی و انتخاب ترجیح دهد، و از منازل و مقامات و لذاتی که رسیدن به آن ها جز با اختیار و انتخاب ممکن نیست _ بلکه محال ذاتی می باشد _ چشم پپوشد، و به جای آن که برای داشتن این نعمت پیوسته خداوند را شکرگزار باشد و از آن در راه رسیدن به کمال استفاده کند، آرزو کند که ای کاش چون حیوانات، بدون شعور و اراده و اختیار بوده، و از بالاترین نعمت ها که لذت و سرور بهره وری از پاداش جاویدان عمل اختیاری و آزادانه است محروم می ماند! امام سجاد علیه السلام می فرماید:

سپاس خداوندی را که خوبی ها و نیکویی های خلق را برای ما اختیار فرمود، و روزی های پاک و گوارا را به ما ارزانی داشت، و فضیلت فرمانروایی بر خلق را برای ما قرار داد، پس تمامی آفریده های او به قدرت الهی مطیع مایند، و به عزت او به طاعت ما سر سپرده اند. (۱)

برترین لذت و سرور، در احساس کمال و یافتن لیاقت و شایستگی است. و لذیذترین نعمت، پاداش عمل نیکو می باشد، و استفاده از نعمتی که با احساس حقارت و ذلت باشد عذاب و شکنجه است نه نعمت، و حتی بهره وری از نعمتی که با منت و احساس حقارت هم همراه نباشد دارای آن لذت و سروری نیست که پاداش عمل اختیاری به همراه خود دارد.

پس این ادعا که: "اگر خداوند می خواست نعمت دهد و رحمت کند، چرا این همه رنج و گرفتاری آفرید و بهتر بود که از همان ابتدا بشر را غرق در ناز و نعمت می آفرید" توهمی نادرست و اندیشه ای باطل و سؤالی نابجاست، چه اینکه معلوم شد کمال حقیقی، تنها کمال اختیاری و ارادی بوده، و فراترین نعمت نعمتی است که در نتیجه استحقاق و تحمل آلام به دست آید. و استحقاق مدح و ثواب، هرگز بدون اختیار و تحمل زحمت و بلا تحقق پیدا نمی کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر بگویند: چرا خداوند متعال انسان را معصوم و در امان از بدی ها و گناهان نیافرید تا اینکه دیگر نیازی نباشد که ایشان را در آتش سختی ها و مکاره بسوزانند؟! گفته می شود: در این صورت دیگر در مقابل کارهای نیکویی که انجام می داد قابل ستایش و تقدیر نبوده و استحقاق و شایستگی پاداش بر آن ها را نداشت.

اگر بگویند: در صورتی که غرق در نعمت ها و لذت ها می بود، دیگر چه ضرری داشت که مورد تقدیر و ستایش بر خوبی

ها نبوده و استحقاق ثواب و پاداش نداشته باشد؟! به ایشان گفته می شود: به انسانی آزاده که دارای جسم و عقل صحیح باشد عرضه بدارید که در ناز و نعمت بنشیند و بدون استحقاق و زحمتی که به خود بدهد تمام احتیاجاتش برآورده گردد، آیا بزرگواری و کرامت انسانی او چنین مطلبی را خواهد پذیرفت و تن به چنین کاری خواهد داد؟ خیر، بلکه خواهید دید که او به داشتن اندک چیزی که با سعی و کوشش خود بدان دست یابد بسیار خوشحال تر و شادمان تر از چیز فراوانی

ص: ۹

۱- . الحمد لله الذی اختار لنا محاسن الخلق، وأجرى علينا طيبات الرزق، وجعل لنا الفضيله بالملكه على جميع الخلق، فكل خليقته منقاد له لنا بقدرته، وصائره إلى طاعتنا بعزته. (صحيفه سجديه، دعای اول).

است که بدون استحقاق به او انفاق کنند. نعمت های آخرت نیز چنین است که کمال و لذت و گوارایی آن برای اهلش در صورتی است که با سعی و کوشش و استحقاق و شایستگی بدان رسند. پس نعمت های خداوند بر انسان از این جهت چندین برابر است که ثواب های جزیل و پاداش های بی پایان الهی در مقابل سعی و کوشش او در این دنیا برایش آماده گشته است، و او را در میدان و مسیری قرار داده اند که با سعی و استحقاق به آن ها برسد، و سرور لذتی که از آن برایش حاصل می شود کامل باشد. (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به نقش والای وجود اختیار و ابتلا در نظام آفرینش اشاره فرموده، حتی درباره انبیا و برگزیدگان الهی می فرمایند:

اگر خداوند متعال می خواست همراه با بعثت انبیا گنج های زر و معادن طلا را بر ایشان بگشاید، و به آنان باغ و بستان ها عطا کند، و پرندگان آسمان و وحوش زمین را به طاعت و تسخیرشان محشور دارد انجام می داد، و لکن اگر این کار را می کرد ابتلا و امتحان از میان می رفت، و جزا و پاداش اهل سختی ها و ابتلائات، و امتحانات گرفتاران و کسانی که شایسته آن بودند لازم نمی گشت، و اهل ایمان مستحق ثواب نیکوکاران نمی شدند، و اسم ها معانی خود را از دست داده پوچ و بیهوده می گشتند... لکن خداوند سبحانه می خواست که پیروی از پیامبران، و تصدیق به کتاب هایش، و خشوع در مقابل او، و خضوع در ازای فرمانش، و تسلیم شدن به طاعتش اموری خاص برای خود او، و خالص از هر شائبه ای باشد چرا که هر چه گرفتاری و امتحان بزرگ تر باشد، ثواب و پاداش نیکوتر و شیرین تر و گواراتر خواهد بود. (۲)

نیز در باره عظمت اجر و پاداش اعمال اختیاری می فرمایند:

ص: ۱۰

۱- . فإن قالوا: ولم لم یکن الإنسان معصوما من المساوی حتی لا یحتاج إلی أن یلذعه بهذه المکاره؟ قیل: إذا کان یكون غیر محمود علی حسنه یأتیها، ولا- مستحق الثواب علیها. فإن قالوا: وما کان یضره أن لا یكون محمودا علی الحسنات، مستحقا للثواب، بعد أن یصیر إلی غایه النعم والذخ؟ قیل لهم: اعرضوا علی امرء صحیح الجسم والعقل أن یجلس منعما، ویکفی کل ما یحتاج إلیه بلا- سعی ولا- استحقاق، فانظر هل تقبل نفسه ذلک؟ بل ستجدونه بالقلیل مما یناله بالسعی والحركة، أشد اغتباطا و سرورا منه بالكثیر مما یناله بغير الاستحقاق. وكذلك نعیم الآخـره أيضا یکمل لأهله بأن ینالوه بالسعی فیه والاستحقاق له. فالنعمة علی الإنسان فی هذا الباب مضاعفه، بأن أعد له الثواب الجزیل علی سعيه فی هذه الدنیا، وجعل له السبیل إلی أن ینال بسعی واستحقاق فیکمل له السرور والاعتباط بما یناله منه. (بحار الانوار، ۳ / ۱۳۸ - ۱۳۹).

۲- . ولو أراد الله سبحانه لأنبیائه حیث بعثهم أن یفتح لهم كنوز الذهبان ومعادن العقیان، ومغارس الجنان، وأن یحشر معهم طیور السماء ووحوش الأرضین لفعل، ولو فعل لسقط البلاء وبطل الجزاء واضمحلت الأنباء، ولما وجب للقابلین أجور المبتلین، ولا استحق المؤمنون ثواب المحسنین، ولا لزم الأسماء معانیها... ولكن الله سبحانه أراد أن یكون الاتباع لرسله، والتصدیق بكتبه، والخشوع لوجهه، والاستعانه لأمره، والاستسلام لطاعته أمورا له خاصه، لا تشوبها من غیرها شائبه، وکل ما كانت البلوی والاختیار أعظم كانت المثوبه والجزاء أجزل. (اصول کافی، ۴ / ۱۹۸؛ بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۹).

خداوند چون دید که چگونه در راه محبت او بر آزارها صبر کردند و از خوف او دشواری‌ها را تحمل نمودند، ایشان را از تنگنای دشواری‌ها رهانید، و احترام و بزرگداشت خداوندی ایشان را به جاهایی رسانید که خیال آن را هم در سر نمی‌پروراندند!^(۱)

زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید:

بفرمایید که چرا خداوند عزوجل با اینکه قدرت هم داشت تمامی خلق را اهل توحید و اطاعت نیافرید؟!

امام علیه السلام فرمودند:

اگر ایشان را مطیع خلق می‌فرمود دیگر ثواب و پاداشی نداشتند چرا که در این صورت دیگر طاعت فعل ایشان نبود، و بهشت و دوزخی در کار نمی‌ماند، بلکه او خلق خود را آفریده به طاعت خود امر نمود، و از معصیت و نافرمانی خویش نهی فرمود، و به واسطه پیامبران خود حجت را بر ایشان تمام نموده، و با فرستادن کتاب‌های خود عذر ایشان را قطع کرد تا اینکه خود ایشان باشند که اطاعت و یا معصیت و نافرمانی می‌نمایند، و به طاعت خود مستوجب ثواب، یا به نافرمانی خویش در خور عقاب او می‌گردند.^(۲)

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: «ولو شاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعا»^(۳)

: "اگر پروردگارت می‌خواست تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند" می‌فرمایند که خداوند متعال می‌فرماید:

و اگر چنان می‌نمودم دیگر در خور مدح و ستایش و ثواب من نبودند و حال اینکه من می‌خواهم ایشان با اختیار و عدم اجبار ایمان آورند تا بدین سبب استحقاق و شایستگی قرب و کرامت و بزرگداشت و حیات ابدی در بهشت جاویدان مرا بیابند.^(۴)

آری اگر هبوط به زمین واقع نمی‌شد و دنیا مقدمه آخرت نمی‌گردید و امتحان و تکلیفی در کار نبود و خداوند متعال به اعطای اختیار و اراده و قدرت انتخاب به بندگان خویش تفضل نمی‌فرمود انسان هرگز به افتخار و شرافت ایمان و عمل نیکو و نیل به مقام رضای خدای عزوجل از سایر مخلوقات ممتاز نمی‌شد و برای ابد از برترین لذت‌ها محروم می‌ماند.^(۵)

ص: ۱۱

۱- . حتى اذا رأى الله سبحانه جد الصبر منهم على الأذى في محبته، والاحتمال للمكروه من خوفه، جعل لهم من مضائق البلاء فرجا... قد بلغت الكرامه من الله لهم ما لم تذهب الآمال إليه بهم. (نهج البلاغه، ۲۹۵).

۲- . أخبرني عن الله عز وجل كيف لم يخلق الخلق كلهم مطيعين موحدين وكان على ذلك قادرا؟ قال عليه السلام: لو خلقهم مطيعين لم يكن لهم ثواب لأن الطاعة اذا ما كانت فعلهم، ولم تكن جنة ولا نار، ولكن خلق خلقه فأمرهم بطاعته، ونهاهم عن معصيته، واحتج عليهم برسله، وقطع عذرهم بكتبه ليكونوا هم الذين يطيعون ويعصون، ويستوجبون بطاعتهم له الثواب

و بمعصيتهم إياه العقاب. (بحار الانوار، ۵ / ۱۸).

۳- . یونس، ۹۹.

۴- . ولو فعلت ذلك بهم لم يستحقوا منى ثوابا ولا مدحا، لكنى أريد منهم أن يؤمنوا مختارين غير مضطرين، ليستحقوا منى الزلفى والكرامه ودوام الخلود فى جنه الخلد. (توحيد، ۳۴۱؛ عيون اخبار الرضا، ۷ / ۱ / ۱۳۴؛ بحار الانوار، ۵ / ۵۰).

۵- . حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام مى فرمايند: ولو أراد الله أن يخلق آدم من نور يخطف الأبصار ضياؤه، ويبهى العقول رواؤه، وطيب يأخذ الأنفاس عرفه لفعل، ولو فعل لظلت له الأعناق خاضعه، ولخفت البلوى فيه على الملائكه، ولكن الله سبحانه يبتلى خلقه ببعض ما يجهلون أصله تميزا بالاختبار لهم، ونفيا للاستكبار عنهم، وإبعادا للخلاء منهم. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۵): اگر خداوند مى خواست آدم را از نوری که دیده ها را خیره کند، و زیبایی و حسن آن عقل ها را به شگفت آورد، و عطر دل آویزش دل ها را برابرد خلق کند همان مى کرد، و اگر چنین مى کرد گردن کشان خاضعانه در مقابل او به خاک مى افتادند، و امتحان شدید ملائکه در مورد او بر ایشان آسان مى شد، اما خداوند بندگان خود را به برخی چیزهایی که پی به اصل آن نمى برند مى آزماید تا در امتحان شناخته گردند، و استکبار را کنار نهند، و از غرور و خودبینی دور گردند. و در بیان علت مشقت ها و رنج های عبادات مى فرماید: ... ابتلاء عظيما و امتحانا شديدا، اختبارا ميينا و تمحيصا بليغا، جعله الله سببا لرحمته، و وصله إلى جنته. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۹): ابتلايى بزرگ و امتحانی شديد و آزمایش و گزینش بلیغی است که خداوند آن را سبب رحمت و راه وصول به بهشت خویش قرار داده است. نیز به برتری و دیگر فواید تکلیف و عبادت در مقابل تنعم بدون استحقاق اشاره نموده مى فرماید: ولكن الله يختبر عباده بأنواع الشدائد، ويتعبدهم بأنواع المجاهد، و يتليهم بضروب المكاره، إخراجا للتكبر من قلوبهم، وإسكانا للتذلل فى نفوسهم، وليجعل ذلك أبوابا فتحا إلى فضله، وأسبابا ذللاً لعفوه، فالله الله فى... سوء عاقبه الكبير فإنها مصيده إبليس العظمى و مكيدته الكبرى، التى تساور قلوب الرجال مساورة السموم القاتله. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار ۶ / ۱۱۴): خداوند متعال بندگان را به انواع سختی ها مى آزماید، و به انواع زحمت ها متعبد مى سازد، و به دشواری های گوناگون گرفتار مى نماید، تا تکبر از قلوب ایشان رخت بر بسته، و فروتنی در نفوس ایشان مسکن گزیند و آن تکالیف راه هایی به فضل و رحمت او، و اسبابی در پی فراهم آوردن عفو و رحمتش باشد. پس خدا را، خدا را، در... مورد عاقبت و خیم کبر در نظر داشته باشید، که آن دام بزرگ شیطان، و افسون عظیم اوست که چون زهرهای کشنده به دل های مردمان هجوم مى آورد. و مى فرماید: ... وعن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات والزكوات و مجاهده الصيام فى الأيام المفروضات، تسكيناً لأطرافهم، و تخشيعاً لأبصارهم، و تذليلاً لنفوسهم، و تخفيضا لقلوبهم، و إذهاباً للخلاء عنهم، ولما فى ذلك من تعفير عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق كرائم الجوارح بالأرض تصاغرا، و لحوق البطون بالمتون من الصيام تذللاً. انظروا إلى ما فى هذه الأفعال من قمع نواجم الفخر، و قدح طوابع الكبر، فإن كان ولا بد من العصبيه فليكن تعصبكم لمكارم الخصال، و محامد الأفعال، و محاسن الأمور التى تفاضلت فيها المجدهاء و النجدهاء. (بحار الانوار، ۱۴ / ۴۷۱، نهج البلاغه، ۲۹۴): و بدین سبب است که خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها و زکات ها و سختی های روزه در روزهای معین محفوظ مى دارد که رام گشته خاشع شوند، و قلوب ایشان از غرور و تکبر و خودبینی رها گردد چرا که در آن تکالیف بر خاک نهادن چهره های آزادگان در کمال تواضع، و فروتنی در نهایت اظهار کوچکی، و تحمل گرسنگی از باب خضوع و خشوع است. پس در این افعال نیک بیانید که چگونه آثار تفاخر و تکبر را ریشه کن مى کنند... و اگر به ناچار باید عصبيت داشت، پس چه بهتر که عصبيت شما درباره خصلت های نیکو و کارهای پسندیده و امور ممدوح باشد که اهل مجد و بزرگواری به واسطه آن برتری و فضیلتشان آشکار

می آید. و امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که می پرسد: وکیف لا یقتصر علی هذه الدار فیجعلها دار ثوابه و محتبس عقابه؟: چرا خداوند به همین دنیا اکتفا نفرموده که آن را خانه ثواب و عقاب خود قرار بدهد؟ می فرمایند: إن هذا الدار دار ابتلاء، و متجر ثواب، و مکتسب الرحمه، ملئت آفات، و اطبقت شهوات، لیختبر فیها عبیده بالطاعه، فلا یکون دار عمل دار جزاء. (احتجاج، ۲ / ۳۳۸؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۷): اینجا منزلگاه امتحان و محل تجارت و کسب رحمت است. آکنده از آفت ها و خواهش های پست و بی ارزش می باشد و خداوند در آن اطاعت بندگانش را امتحان می فرماید، پس نمی شود که منزلگاه امتحان و عمل خانه جزا و پاداش باشد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که:

نشستن در مسجد برای من از نشستن در بهشت بهتر است چرا که در بهشت رضا و خشنودی من است ولی در مسجد رضای پروردگار من. (۱)

چرا عبادت و بندگی؟!

نیک می دانیم که پروردگار مهربان هرگز نیازی به دیگران نداشته و معرفت و عبادت بندگان او را سودی نمی دهد بلکه این خود بندگان هستند که از معرفت و عبادت خویش سود خواهند برد. امام مجتبی علیه السلام می فرمایند:

اگر خداوند متعال به لطف و رحمت خود شما را به انجام واجبات مکلف فرمود به جهت این نبود که به شما نیازمند باشد بلکه به جهت لطف و مهربانی خود _ که معبودی جز او نیست _ شما را مکلف فرمود تا اینکه بد و خوب شما از یکدیگر جدا شوند، و قلب ها و نهایان شما را بیازماید، و در راه دریافت رحمت او بر یکدیگر سبقت جسته و مقاماتتان در بهشت بالا رود. (۲)

نیز روشن است که محبت ورزیدن به خوبی ها امری است که هم عقل، و هم نهاد و فطرت انسانی آن را اقتضا می کند لذا معرفت صحیح خداوند متعال و شناخت لطف و کرم و بزرگواری و حقیقت ربوبیت و پروردگاری او به خودی خود محبت و عبادت و کرنش در مقابل او را به دنبال خواهد داشت؛ و عبادت و بندگی وی، و پیوند با او نهایت سرافرازی و آزادگی بوده، بزرگ ترین ثروت و دارایی، و موجب خشنودی و رحمت و پاداش ابدی و بهره وری از نعمت های بی منتهای او نیز می باشد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

... خرج الحسين بن علي عليهما السلام علي أصحابه فقال: أيها الناس إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا لعيرفوه، فإذا عرفوه عبدوه، فإذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده من سواه. (۳)

حضرت حسین بن علی علیهما السلام نزد اصحابشان آمده فرمودند: مردمان، همانا خداوند جل ذکره بندگان را نیافرید جز برای این که او را بشناسند، پس چون او را شناختند عبادتش خواهند کرد، و چون او را عبادت کنند، از پرستش غیر او بی نیاز خواهند شد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خداوند متعال خلائق را بیافرید؟! فرمودند:

ص: ۱۲

۱- .الجلسه فی الجامع خیر لی من الجلسة فی الجنة فإن الجنة فیها رضا نفسی والجامع فیها رضا ربی. (بحار الانوار، ۸۰ / ۳۶۲ از عده الداعی و اعلام الدین).

۲- . إن الله عز وجل بمنه ورحمته لما فرض عليكم الفرائض لم يفرض ذلك عليكم لحاجه منه إليه بل رحمه منه لا إله إلا هو

ليميز الخبيث من الطيب، وليبتلى ما في صدوركم، «وليمحص ما في قلوبكم»، ولتسابقوا إلى رحمته، ولتفاضل منازلكم في جنته. (امالي طوسي قدس سره ، ٦٥٤؛ بحارالانوار، ٥ / ٣١٥).

٣- . علل الشرايع، ٩؛ بحارالانوار ٥ / ٣١٣.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که:

نشستن در مسجد برای من از نشستن در بهشت بهتر است چرا که در بهشت رضا و خشنودی من است ولی در مسجد رضای پروردگار من. (۱)

چرا عبادت و بندگی؟!

نیک می دانیم که پروردگار مهربان هرگز نیازی به دیگران نداشته و معرفت و عبادت بندگان او را سودی نمی دهد بلکه این خود بندگان هستند که از معرفت و عبادت خویش سود خواهند برد. امام مجتبی علیه السلام می فرمایند:

اگر خداوند متعال به لطف و رحمت خود شما را به انجام واجبات مکلف فرمود به جهت این نبود که به شما نیازمند باشد بلکه به جهت لطف و مهربانی خود _ که معبودی جز او نیست _ شما را مکلف فرمود تا اینکه بد و خوب شما از یکدیگر جدا شوند، و قلب ها و نهایان شما را بیازماید، و در راه دریافت رحمت او بر یکدیگر سبقت جسته و مقاماتتان در بهشت بالا رود. (۲)

نیز روشن است که محبت ورزیدن به خوبی ها امری است که هم عقل، و هم نهاد و فطرت انسانی آن را اقتضا می کند لذا معرفت صحیح خداوند متعال و شناخت لطف و کرم و بزرگواری و حقیقت ربوبیت و پروردگاری او به خودی خود محبت و عبادت و کرنش در مقابل او را به دنبال خواهد داشت؛ و عبادت و بندگی وی، و پیوند با او نهایت سرافرازی و آزادگی بوده، بزرگ ترین ثروت و دارایی، و موجب خشنودی و رحمت و پاداش ابدی و بهره وری از نعمت های بی منتهای او نیز می باشد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خرج الحسين بن علي عليهما السلام علي أصحابه فقال: أيها الناس إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا لعيرفوه، فإذا عرفوه عبدوه، فإذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده من سواه. (۳)

حضرت حسین بن علی علیهما السلام نزد اصحابشان آمده فرمودند: مردمان، همانا خداوند جل ذکره بندگان را نیافرید جز برای این که او را بشناسند، پس چون او را شناختند عبادتش خواهند کرد، و چون او را عبادت کنند، از پرستش غیر او بی نیاز خواهند شد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خداوند متعال خلائق را بیافرید؟! فرمودند:

ص: ۱۳

۱- .الجلسه فی الجامع خیر لی من الجلسة فی الجنة فإن الجنة فیها رضا نفسی والجامع فیها رضا ربی. (بحار الانوار، ۸۰ / ۳۶۲ از عده الداعی و اعلام الدین).

۲- . إن الله عز وجل بمنه ورحمته لما فرض عليكم الفرائض لم يفرض ذلك عليكم لحاجه منه إليه بل رحمه منه لا إله إلا هو

ليميز الخبيث من الطيب، وليبتلى ما في صدوركم، «وليمحص ما في قلوبكم»، ولتسابقوا إلى رحمته، ولتفاضل منازلكم في جنته. (امالي طوسي قدس سره ، ٦٥٤؛ بحارالانوار، ٥ / ٣١٥).

٣- . علل الشرايع، ٩؛ بحارالانوار ٥ / ٣١٣.

همانا خداوند متعال خلقش را بیهوده نیافریده و ایشان را به خود وانگذاشته است، بلکه ایشان را برای نمایاندن قدرت خویش، و برای این که آنان را به طاعت خویش تکلیف فرماید تا مستوجب خشنودی و رحمت او گردند خلق نموده است. او ایشان را هرگز از این جهت خلق ننموده است که از آنان منفعتی ببرد و یا به واسطه ایشان زیان و ضرری را از خود دفع نماید، بلکه ایشان را آفریده است که به خود آن ها نفع رساند و آنان را به نعمت ابدی برساند. (۱)

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

خداوند هر چه را خواست مطابق مشیتش به وحدانیت خویش بیافرید تا حکمت و حقیقت ربوبیتش را بنمایاند. (۲)

امام باقر علیه السلام می فرمایند که خداوند متعال به حضرت آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام فرمود:

جن و انس را تنها برای عبادت خویش بیافریدم. بهشت را برای آنان که مرا عبادت کنند و طاعت من و پیامبران مرا به جای آورند، و دوزخ را برای اهل کفر و نافرمانی خود و پیامبرانم خلق نمودم. نه به تو نیازی داشتم و نه به فرزندانم، بلکه تو و ذریه ات را تنها برای این خلق نمودم که بیازمایم کدامین تان در زندگی و قبل از مرگ دارای اعمالی برتر و نیکوترید، پس ایشان را برای این آفریدم تا در بونه امتحان آسانی ها و سختی ها، و عافیت و بلا، و محرومیت و عطا قرارشان دهم، و منم خدای فرمان روای مقتدر. (۳)

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

خداوند که به خلاق نیازی نداشت و مجبور به آفرینش ایشان هم نبود، و بی هدفی از آفرینش نیز سزاوار او نیست، چرا ایشان را آفرید؟!

در پاسخ فرمودند:

ایشان را برای نمایاندن حکمت، و اجرای تدبیر خویش بیافرید. (۴)

ص: ۱۴

۱- ... سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام فقلت له: لم خلق الله الخلق؟ فقال: إن الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقه عبثاً ولم يتركهم سدى، بل خلقهم لإظهار قدرته، وليكلفهم طاعته، فيستوجبوا بذلك رضوانه، وما خلقهم ليحلب منهم منفعة، ولا ليدفع بهم مضرة، بل خلقهم ليوصلهم إلى نعيم الأبد. (علل الشرايع، ۹؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۳).

۲- . خلق ما شاء كيف شاء متوحداً بذلك لإظهار حكمته وحقيقه ربوبيته. (كافي ۶ / ۱۰۵؛ توحيد ۹۸؛ علل الشرايع ۱ / ۹؛ بحار الانوار، ۴ / ۲۶۳).

۳- . وإنما خلقت الجن والإنس ليعبدونني، و خلقت الجنة لمن عبدني وأطاعني منهم و اتبع رسلي ولا أبالي، و خلقت النار لمن كفر بي وعصاني ولم يتبع رسلي ولا- أبالي، و خلقتك و خلقت ذريتك من غير فاقه لي إليك وإليهم وإنما خلقتك و خلقتهم

لأبلوك وأبلوهم أيكم أحسن عملاً في دار الدنيا في حياتكم وقبل مماتكم. فلذلك خلقتهم لأبلوهم في السراء والضراء، وفي ما عافيتهم وفي ما ابتليتهم، وفي ما أعطيتهم وفي ما أمنعهم، وأنا الله الملك القادر. (علل الشرايع، ١٠ - ١١؛ بحارالانوار، ١٤ / ١١٦).

٤- . فالأى عله خلق الخلق وهو غير محتاج إليهم ولا مضطر إلى خلقهم ولا يليق به البعث بنا؟ قال عليه السلام : خلقهم لإظهار حكمته، وإنفاذ علمه، وإمضاء تديره. (بحارالانوار، ١٠ / ١٧؛ احتجاج، ٢ / ٣٣٨).

خلق را جز برای رحمت نیافریدند

اینکه با توجه به اینکه خداوند متعال هیچ گونه نیازی به دیگران نداشته، منزله از هر گونه عیب و نقص و بخل و جهل و نادانی است آیا از خلقت موجودات جز سود رساندن به ایشان و لطف و مهربانی کردن با آنان چه هدفی می تواند داشته باشد؟! قرآن کریم می فرماید:

«ولا یزالون مختلفین * إلا من رحم ربک و لذلک خلقهم» (۱)

ایشان پیوسته در اختلافند مگر کسانی که رحمت پروردگارت ایشان را دریابد، و برای همین نیز ایشان را بیافرید.

از امام صادق علیه السلام درباره معنای این آیه: "جن و انس را جز برای عبادت خلق نکردم" پرسیدم، فرمودند:

ایشان را بیافرید تا به عبادت امرشان کند. و درباره این آیه پرسیدم: "پیوسته در اختلافند مگر آنان که خدایت رحمت کند و برای همین شان آفرید" فرمودند: ایشان را آفرید تا آن کنند که مستحق رحمت گردند و او رحمتشان کند. (۲)

خداوند تعالی می فرماید:

«تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدير. الذی خلق الموت والحیاه لیلوکم أیکم أحسن عملا- وهو العزیز الغفور» (۳)

منت ستوده ای را باد که ملک و سلطنت به دست اوست و او بر هر کاری تواناست. او مرگ و حیات را بیافرید که بیازماید کدامین تان نیکوتر عمل می کنید، و اوست بزرگوار آمرزنده.

و می فرماید:

«إنا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم أیهم أحسن عملا» (۴)

ما زمین را آراستیم تا ببینیم کدامین شان نیکوتر عمل می کنند.

و امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که می پرسد:

آیا خلق را برای رحمت آفرید یا عذاب!؟

می فرمایند:

خلقهم للرحمة (۵)

ایشان را برای رحمت آفرید.

- ۱- . هود، ۱۱۸ _ ۱۱۹.
- ۲- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وما خلقت الجن والإينس إلا ليعبدون»، قال: خلقهم ليأمرهم بالعبادة. قال: وسألته عن قول الله عز وجل: «ولا يزالون مختلفين * إلا من رحم ربك ولذلك خلقهم»؟ قال: خلقهم ليفعلوا ما يستوجبون به رحمته فيرحمهم. (علل الشرايع، ۱۳؛ وسائل الشيعه، ۱ / ۸۴؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۳).
- ۳- . ملك، ۲.
- ۴- . كهف، ۷.
- ۵- . بحار الانوار، ۱۰ / ۱۸۳.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند تبارک و تعالی ارواح را پس از آن که در ملکوت اعلایش در بلندترین مقام بودند در ابدان قرار دارد؟! فرمودند: خداوند تبارک و تعالی می دانست که ارواح با آن شرف و بلندی مرتبت که داشتند اگر به همان حال واگذاشته می شدند اکثرشان در مقابل خداوند عزوجل ادعای ربوبیت می کردند(۱) لذا به قدرت خویش آن ها را در بدن هایی که از باب رحمت و مصلحت خواهی ایشان برایشان مقدر فرموده بود قرار داد، و هر یک از آن ها را به دیگری محتاج و نیازمند فرمود، و بعضی را بر بعضی دیگر به درجاتی رفعت داده، و نیاز برخی را به برخی دیگر برآورد. و پیامبران خویش را به سوی ایشان گسیل داشته، حجت های خود را بر ایشان گماشت تا ایشان را بشارت داده و اندازشان کنند، و بر اساس دستورات عبادی وی در مسیر بندگی و تواضع برای معبودشان راهشان ببرند. برایشان عقوباتی در حال و عقوباتی در آینده، و نیز پاداش هایی در دنیا و پاداش هایی در آخرت معین فرمود تا بدان سبب به خیر و نیکی ترغیبشان کند، و از شر و بدی بازشان دارد. با طلب معاش و مکاسب به خاکشان افکند تا بدانند که ایشان بندگانی مخلوق و مربوبند در نتیجه به عبادت او روی آورده، مستحق نعیم ابد و بهشت جاودان گردند و از رفتن به سوی آن چه که حق ایشان نیست در امان بمانند.

سپس فرمودند: پسر فضل، خداوند درباره بندگان خود از آنچه خودشان فکر می کنند نیکوتر نظر دارد مگر نمی بینی که ایشان همگی طالب علو و برتری بر دیگرانند تا آنجا که بعضی از ایشان به ادعای ربوبیت دست یازیده، و گروهی دیگر به ناحق ادعای نبوت کرده، و دیگرانی به باطل دعوی امامت سر داده اند، و این در حالی است که ایشان نقص و عجز و ضعف و خواری و حاجت و فقر و آلام پیوسته، و مرگی را که بر ایشان غالب است و همه را در چنگ دارد در وجود خود مشاهده می کنند. پسر فضل، خداوند جز آن چه را به خیر و صلاح بندگان بوده و برای ایشان نیکوتر است انجام نمی دهد، او به مردمان ستم روا نمی دارد و این خود مردمانند که به خویشان ستم می کنند.(۲)

ص: ۱۶

۱- . كاملا توجه شود که چسان امام علیه السلام این حالت را حالت غرور و جهل مرکب و ادعای باطل وحدت وجود خدا و خلق معرفی می فرمایند در حالی که عرفا و فلاسفه و متصوفه و هم فکران ایشان چنین حالتی را حالت انخلاع و تجرید و لافکری و خروج از تعینات و انیت ها و وصول به حقایق نامیده و فریاد "انا الحق" و "لیس فی جبتی سوی الله" برمی آورند و بر اساس کشف و شهود باطل خویش ادعای وحدت وجود خویش با خداوند را داشته، عالم تعقل و تفکر و استدلال و اقامه دلیل و برهان را محکوم آن می شمارند!

۲- . قلت لأبی عبد الله علیه السلام: لأی عله جعل الله تبارک و تعالی الأرواح فی الأبدان بعد کونها فی ملکوته الأعلى فی أرفع محل؟ فقال: علیه السلام إن الله تبارک و تعالی علم أن الأرواح فی شرفها و علوها متى ترکت علی حالها نزع أكثرها إلی دعوی الربوبیه دونه عز و جل، فجعلها بقدرته فی الأبدان التي قدرها لها فی ابتداء التقدير نظرا لها و رحمها بها، وأحوج بعضها إلی بعض، و علق بعضها علی بعض، و رفع بعضها فوق بعض درجات، و کفی بعضها ببعض. و بعث إلیهم رسله واتخذ علیهم حججه مبشرین و منذرین یأمرونهم بتعاطی العبودیه و التواضع لمعبودهم بالأنواع التي تعبدهم بها. و نصب لهم عقوبات فی العاجل و عقوبات فی الآجل و مثوبات فی العاجل و مثوبات فی الآجل لیرغبهم بذلك فی الخیر و یزهدهم فی الشر و لیلذهم بطلب المعاش و المكاسب فیعلموا بذلك أنهم مربوبون و عباد مخلوقون، و یقبلوا علی عبادته فیستحقوا بذلك نعیم الأبد و جنبه الخلد و یأمنوا من النزوع إلی

ما ليس لهم بحق. ثم قال عليه السلام : يا ابن الفضل، إن الله تبارك وتعالى أحسن نظرا لعباده منهم لأنفسهم، ألا ترى أنك لا ترى فيهم إلا محبا للعلو على غيره حتى أن منهم لمن قد نزع إلى دعوى الربوبية، ومنهم من قد نزع إلى دعوى النبوه بغير حقها، ومنهم من قد نزع إلى دعوى الإمامه بغير حقها مع ما يرون في أنفسهم من النقص والعجز والضعف والمهانه والحاجه والفقير والآلام المتناوبه عليهم، والموت الغالب لهم والقاهر لجميعهم. يا ابن الفضل، إن الله تبارك وتعالى لا يفعل لعباده إلا الأصلاح لهم، ولا يظلم الناس شيئا ولكن الناس أنفسهم يظلمون. (خصال، ٢ / ٣٩٩؛ توحيد، ٤٠٢؛ علل الشرايع، ١ / ١٥؛ بحارالانوار، ٥٨ / ١٣٣).

اگر کسی بگوید وقتی که ما از نعمت های بهشتی برخوردار باشیم چه اشکالی دارد که ادعای باطل داشته، و یا گرفتار غرور و جهل و نادانی باشیم؟!

گوییم: اولاً چنانکه گفتیم لذت حقیقی و کامل در صورتی است که در نتیجه عمل نیکو و معرفت واقعی حاصل گردد.

ثانیاً این مطلب مانند این است که مثلاً عروس و دامادی در عین آرایش خود، لکه های کثیف و آلوده ای بر صورت و لباس خود داشته باشند و غافل از آن بر تخت نشسته و به جمال و زیبایی خود مغرور هم باشند! آیا کسی به داشتن چنین مجلس عیش و سروری راضی است و همین ندانستن و جهالت خود را عیب دیگری زائد بر عیب آلودگی خویش نمی شمارد؟!

اگر کسی بگوید: چه مانعی داشت که خداوند متعال بدون این که انسان ها را به سختی های دنیا مبتلا نماید به گونه ای آگاهی و معرفت می داد که هرگز ادعای باطل نداشته باشند؟!

گوییم: ادراک عجز و جهل و فقر و گرفتاری، امری حسی و چشیدنی است نه علمی و دانستنی، پس درک حقیقت آن ها بدون چشیدن آن ها هرگز به دست نمی آید. کما اینکه ادراک معنای مغفرت و آمرزش و گذشت و عفو خداوند متعال و چهارده معصوم پاک صلوات الله علیهم اجمعین _ که اولیای خلقند و رضای ایشان همان رضای خالق متعال است، و از بزرگ ترین و بالاترین لذت های بندگان می باشد _ چیزی چشیدنی است نه دانستنی. اگر امر و نهی و خطا و گناه و اشتباه و فرود آمدن به دنیا وجود نداشت، بهره ور شدن از این نعمت، و چشیدن این لذت هم برای احدی امکان نداشت، و در نتیجه انسان ها از لذت محبت و معرفتی که از این راه برای ایشان نسبت به خداوند و اهل بیت علیهم السلام حاصل می شد محروم می ماندند.

تمامی بدی ها خلاصه می شود در هجران و حرمان، هجران آرزوها، امیدها، نعمت ها و... و تمامی لذات در وصل است، وصل امیدها، آرزوها، نعمت ها و... و لذت وصل، کمال نمی یابد بلکه اصلاً شناخته نمی شود جز به چشیدن هجران و حرمان، و ادراک لذت وصل و تلخی هجران هر دو چشیدنی است نه دانستنی، بنابراین نعمت کامل نمی شود مگر به گذراندن زندگی دنیا. بدیهی است کسی که در مقابل عروس و داماد مذکور آینه ای قرار دهد تا آن ها را به حقیقت امرشان آشنا سازد بزرگ ترین خدمت را به آن ها کرده است، و آمدن ما به دنیا حکم همان آینه را دارد که ما را با حقیقت امرمان آشنا می کند و از جهالت و نادانی و غفلت نجات می دهد.

دنیا برتر است یا بهشت؟

عمل نیکو و شایسته اختیاری است که باعث برتری انسان بر سایر موجودات، حتی بهشتیانی که بدون استحقاق در آنجا ساکنند می باشد. حوریان بهشتی و ولدان مخلصان و حتی ملائکه، خدمت گزار و خادم آنانند که به استحقاق وارد بهشت شده اند. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

۱- ... رووا أن نساء أهل الجنة يأخذ بعضهن أيدي بعض ويتغنين بأصوات لم يسمع الخلائق مثله: "نحن الراضيات فلا نسخط، ونحن المقيمات فلا نظعن، ونحن خيرات حسان حبيبات لأزواج كرام". فإذا قلن هذه المقالة أجابتهن المؤمنات من نساء الدنيا: "نحن المصليات وما صليتن، ونحن الصائمات فما صمتن، ونحن المتوضئات وما توضيتن، ونحن المتصدقات ولا تصدقتن". فلغبنهن والله . (بحار الانوار، ۸ / ۱۰۷؛ حق اليقين (شیر قدس سره)، ۲ / ۱۵۴): روایت کرده اند که زنان بهشتی دست در دست هم برآورده و به آهنگی که خلائق مانند آن را نشنیده اند مترنم شوند که: "مایم اهل رضا که هرگز سخط و غضب نداریم، مایم ساکنان بهشت برای ابد، مایم ماهرویان زیبا و محبوبه های شوهران بزرگوار". پس چون بدین سخن لب گشایند بانوان اهل ایمان دنیا آواز دهند که: "ما اهل نمازیم و شما نمازی نخوانده اید، ما روزه ها گرفتیم و شما روزه ای نگرفتید، ما وضوها ساختیم و شما وضویی نگرفتید، و ما خوبی ها انجام دادیم و شما هیچ عمل نیکویی ندارید". پس به خدای سوگند که بر ایشان غالب آیند

ای علی، همانا فرشتگان خدمت گزاران ما و دوستان مایند.

در بین تمامی مخلوقات، فضیلت و برتری بر دیگران از آن گروهی است که در میدان عمل و انتخاب خوبی ها در مقابل بدی ها وارد شده، و به مقام محبت خیر مطلق _ خداوند و چهارده معصوم پاک علیهم السلام _ نایل شده باشند، و البته ورود در این میدان به بهترین صورت آن به انسان عطا گردیده است.

... از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا ملائک برترند یا فرزندان آدم؟ فرمودند:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزوجل در وجود ملائکه عقل بدون میل و شهوت قرار داد، و در حیوانات میل و شهوت بدون عقل، اما در فرزندان آدم هر دو را قرار داد، پس هر کس عقلش بر شهوتش غالب آید از ملائکه برتر است، و هر کس که شهوتش بر عقلش غالب گردد از حیوانات پست تر خواهد بود. (۲).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

گروهی از ملائکه بر بنی آدم خورده گرفتند که چرا به لذت ها و خواسته های نفسانی _ منظورم لذت های حلال است نه امور حرام _ می پردازند [فرمودند:] پس خداوند متعال در مقابل سرزنش ملائکه نسبت به آدمیان به دفاع از آنان برآمد [فرمودند:] پس خداوند لذت ها و شهوات را در درون آن فرشتگان انداخت تا دیگر مؤمنین را سرزنش نکنند [فرمودند:] پس هنگامی که ملائکه آن خواهش ها و خواسته ها را در خود یافتند به درگاه الهی فریاد برآوردند و گفتند: پروردگار ما، ببخش، ببخش، ما را همان گونه گردان که بدون اختیار چنان خلقمان کرده بودی که ما می ترسیم در امری ناشایسته و دشوار افتیم. [فرمودند:] در این هنگام خداوند آن را از درون ایشان برداشت.

[فرمودند:] پس چون روز قیامت شود و اهل بهشت در بهشت جای گیرند همان ملائکه اجازه می گیرند که نزد اهل بهشت روند و چون به آنان اجازه داده می شود نزد ایشان رفته سلام می کنند و می گویند: سلام بر شما باد به آن صبر و خویشتن داری که در دنیا در مقابل لذت ها و خواسته های حلال نشان دادید. (۳).

ص: ۱۸

- ۱- . علل الشرایع، ۵؛ عیون الاخبار، ۱ / ۲۶۲؛ کمال الدین، ۱ / ۲۵۴؛ بحارالانوار، ۱۸ / ۳۴۵.
- ۲- سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام فقلت: الملائكة أفضل أم بنو آدم؟ فقال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام: إن الله عز وجل ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة، وركب في البهائم شهوة بلا عقل، وركب في بنى آدم كليهما فمن غلب عقله شهوة فهو خير من الملائكة، ومن غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم. (علل الشرائع، ۱ / ۴؛ بحارالانوار ۵۷ / ۳۹۹؛ وسائل الشيعه، ۱۵ / ۲۰۹).
- ۳- . إن طائفه من الملائكة عابوا ولد آدم في اللذات والشهوات أعنى الحلال ليس الحرام _ قال: _ فأنف الله للمؤمنين من

ولد آدم من تعبير الملائكة لهم، قال: فألقى الله في همه أولئك الملائكة اللذات والشهوات كي لا يعيوا الموءنين. قال: فلما أحسوا ذلك من همهم عجزوا إلى الله من ذلك فقالوا: ربنا عفوك، عفوك، ردنا إلى ما خلقنا له وأجبرتنا عليه فإننا نخاف أن نصير في أمر مريج. قال: فترع الله ذلك من همهم. قال: فإذا كان يوم القيامة وصار أهل الجنة في الجنة، استأذن أولئك الملائكة على أهل الجنة فيؤذن لهم فيدخلون عليهم فيسلمون عليهم ويقولون لهم: «سلام عليكم بما صيرتم» في الدنيا عن اللذات والشهوات الحلال. (بحار الانوار، ٨ / ١٤١ از تفسير عياشى قدس سره).

فرض کنید شخصی دو فرزند دارد، یکی از آن دو را از حیث تکلیف و تربیت رها کرده و تنها تمامی احتیاجات مادی او را در نهایت رفاه و آسایش برایش فراهم می آورد، و دیگری در سایه تکلیف و راهنمایی و لطف و مهربانی پدر و همچنین با سعی و کوشش، خود را به بهترین درجات کمال و رفاه مادی و معنوی می رساند، بدیهی است پاداش و سپاس گذاری و حق شناسی پدر برای فرزند اولی اصلاً مصداق و معنایی ندارد چه آنکه او را هیچ تکلیف و امتحان و سعی و کوششی نیست و فقط به زندگی حیوان گونه اش ادامه می دهد ولی دومی آراسته به اخلاق و آداب کریمانه و فضایل و کمالات نفسانی و معنوی ارزشمندی خواهد بود. حال آیا لذت و لطف و شیرینی فرزندی هر دوی آن ها برای پدر یکی است؟! و آیا لذت و شیرینی زندگی برای خود آن دو نیز یکسان است؟! آیا باید اولی به حال دومی غبطه و افسوس بخورد یا دومی به حال اولی؟! «فما لکم کیف تحکمون»!

حال از کسانی که از وجود خویش می نالند و گاهی هم دست به خودکشی می زنند و می گویند: چرا خداوند ما را آفریده است؟! باید پرسید که در حقیقت از چه چیزی شکایت می کنند؟! از وجود عقل؟! از وجود قدرت و اختیار که اسباب رسیدن ایشان به کمال بوده و بدون آن نیل به هر کمالی محال است؟! و یا از نافرمانی و معصیت خود، و هدر دادن قوا و استعدادها و سرمایه های سعادت ابدی خویش؟!

هم اکنون نیز اگر انسان عاقل، مختار باشد که یکی از این سه چیز را اختیار کند، کدام را برای خود برتر می بیند؟

۱. نیستی مطلق، که در یک لحظه معدوم صرف گردد؟!

۲. خلقت و آفرینشی که از همان ابتدا در ناز و نعمت بهشت، و بدون هر گونه امتحان و قابلیت کسب کمال و ابراز لیاقت و شایستگی و اظهار شرافت انسانی باشد؟!

۳. وجودی دارای فهم و شعور و اختیار و قابلیت کمال، همراه با عفو و گذشت الهی از تمامی اعمال گذشته او، و همراه با تشکر مقام ربوبی از بنده شایسته و سرافراز، و دست یافتن به بالاترین لذت و سروری که هرگز بدون اختیار و عمل و استحقاق برایش حاصل نمی شود؟!

نیکوتر اینکه راه سوم همیشه به روی همگان باز است، و خداوند هر لحظه در انتظار بازگشت خطاکاران به شاه راه سعادت ابدی می باشد.

خداوند متعال می فرماید:

«قل يا عبادى الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا» (۱).

بگو: ای بندگان من که بر نفس خود ستم روا داشته اید، از رحمت خدا امید مَبْرید که همانا خداوند همه گناهان را می آمرزد.

و می فرماید:

«نبی عبادى أنى أنا الغفور الرحيم» (۲).

به بندگانم خبر ده که همانا من بخشنده مهربان هستم.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

إن الله أشد فرحا بتوبه عبده من رجل أضل راحلته وزاده فى ليله ظلماء فوجدها» (۳).

همانا خداوند به هنگام توبه بنده اش، از کسی که زاد و راحله گم کرده خود را در تیرگی شب بیابد شادمان تر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إذا كان يوم القيامة نشر الله تبارك وتعالى رحمته حتى يطمع إبليس فى رحمته» (۴).

خداوند تبارک و تعالی روز قیامت آن چنان رحمت خود را نمایان می سازد که شیطان هم به آن امیدوار می شود.

ابوعبیده حذاء قدس سره گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم برای من دعا کنید که گناهان من بسیار است، فرمودند:

مه يا أبا عبیده! لا يكون الشيطان عوناً على نفسك، إن عفو الله لا يشبهه شيء» (۵).

چه می گویی ابوعبیده! شیطان تو را به [ناامیدی] و دشمنی با خودت وادار نکند، هیچ چیزی مانند عفو و بخشش خداوند نیست.

ابوبصیر قدس سره می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم فرزند رسول خدا، در من شور و اشتیاق بیافرینید، فرمودند:

ای ابامحمد، همانا بوی بهشت از فاصله هزار ساله به مشام می رسد، و همانا کم ترین جایگاه اهل بهشت دارای وسعتی است که اگر جن و انس در آن فرود آیند خوردنی و نوشیدنی همه ایشان را کفایت کرده، ذره ای از مال صاحب آن هم کم نخواهد شد. و کمترین بهشتیان چنان است که چون داخل بهشت شود سه باغ به او می دهند که هنگامی که وارد کوچک ترین آن ها می شود تا آن جا که خدا بخواهد در آن همسر و خدمت کار و نهر و میوه می بیند، چون شکر خدای را به جا

آورد به او می گویند: سر بردار و باغ دوم را بین که در آن چیزهایی است که در باغ اولی وجود ندارد، پس می گوید: پروردگارا، این را به من عطا فرما. و خداوند می فرماید: اگر آن را به تو بدهم شاید چیز دیگری بخواهی! می گوید: پروردگارا همین، همین. پس چون داخل آن شود و شادمانی اش بیش تر گردد شکر و حمد خداوند را به جای می آورد. پس امر می شود که درب بهشت را بر او بگشایند و به او می گویند: سرت را بلند کن، که ناگاه درب بهشت جاویدان بر او گشوده می شود و چندین برابر آنچه را که از قبل دیده بود مشاهده می کند پس در شدت خوشحالی می گوید: پروردگارا، تو را سپاس بی حد که بر من به

ص: ۲۰

۱- زمزم، ۵۳.

۲- حجر، ۴۹.

۳- حق الیقین (شبر قدس سره)، ۲ / ۱۴۶.

۴- امالی (صدوق قدس سره)، ۲۰۵؛ بحارالانوار، ۷ / ۲۸۷.

۵- الزهد، ۹۹؛ بحارالانوار، ۶ / ۵.

نعمت بهشت منت گذاشتی، و مرا از آتش دوزخ نجات دادی، آن گاه می گوید: خداوندا، مرا داخل بهشت فرمای، و از دوزخ نجات بده.

ابوبصیر گوید: پس من گریه کردم و عرضه داشتم: فدایتان شوم بیشتر بفرمایید: فرمودند: همانا در بهشت نهی است که در دو طرفش دخترانی روئیده اند و چون مؤمنی به هنگام عبور از دختری خوشش بیاید آن را برمی گیرد و خداوند در جای آن یکی دیگر می رویاند. گفتم: فدایتان شوم بیش تر بفرمایید، فرمودند: هشتصد دوشیزه و چهار هزار زن و دو حورالعین به همسری مؤمن داده می شود. گفتم: هشتصد دوشیزه؟! فرمودند: آری، و مؤمن پیوسته آن ها را دوشیزه می یابد. گفتم: فدایتان شوم حورالعین از چه آفریده شده است؟ فرمودند: از بهشت، و مغز ساق پای او از پشت هفتاد پوشش نمایان است. گفتم: فدایتان شوم آیا آن ها را در بهشت سخنی نیز هست؟ فرمودند: آری، ایشان به آوازی که هرگز کسی چون آن را نشنیده است سخن می گویند. گفتم: سخن ایشان چیست؟! فرمودند: می گویند: ما ابدی هایی هستیم که هرگز نمی میریم. ما شاداب هایی هستیم که هرگز پژمرده نمی شویم. ما ساکنانی هستیم که هرگز کوچ نمی کنیم. ما دلدادگانی هستیم که هرگز دل بر نمی داریم. خوشا به حال کسانی که برای ما خلق شده اند، و خوشا به حال کسانی که ما برای آنان آفریده شده ایم. ما کسانی هستیم که اگر یکی از ما در بین آسمان و زمین آویخته شود دیگر به نور خورشید و ماه نیازی نخواهد بود. اگر یکی از ما در فضای آسمان معلق گردد نورش همه چشم ها را خیره خواهد ساخت (۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند احدی را نیافریده است مگر اینکه برای او منزلی در بهشت و منزلی هم در جهنم قرار داده است. پس چون اهل بهشت به بهشت، و اهل آتش به دوزخ درآیند منادی ندا در دهد که: ای اهل بهشت نگاه کنید. پس ایشان به آتش دوزخ می نگرند و منزل هایی را که در آتش برای آن ها بود نشانشان می دهند و به ایشان می گویند: این ها منازل شما است که اگر پروردگارتان را نافرمانی می گردید داخل آن می شدید. پس فرمودند: اگر کسی قرار باشد از خوشحالی بمیرد همانا آنان اهل

ص: ۲۱

۱- . یا أبا محمد، إن الجنة توجد ريحها من مسيره ألف عام، وإن أدنى أهل الجنة منزلاً لو نزل به الثقلان الجن والإنس لوسعهم طعاماً وشراباً ولا ينقص مما عنده شيء. وإن أيسر أهل الجنة منزله من يدخل الجنة فيرفع له ثلاث حدائق فإذا دخل أدناهن رأى فيها من الأزواج والخدم والأثمار ما شاء الله. فإذا شكر الله وحمده قيل له: ارفع رأسك إلى الحديقته الثانية ففيها ما ليس في الأولى، فيقول: يا رب، أعطني هذه. فيقول: لعلي إن أعطيتها سألتني غيرها! فيقول: رب، هذه هذه. فإذا هو دخلها وعظمت مسرته شكر الله وحمده. قال: فيقال: افتحوا له باب الجنة، ويقال له: ارفع رأسك فإذا قد فتح له باب من الخلد ويرى أضعاف ما كان في ما قبل، فيقول عند تضاعف مسراته: رب، لك الحمد الذي لا يحصى إذ مننت علي بالجنان، وأنجيتني من النيران. فيقول: رب، أدخلني الجنة وأنجني من النار. قال أبو بصير: فبكيت وقلت له: جعلت فداك زدني. قال: يا أبا محمد، إن في الجنة نهراً في حافتيها جوار نابتات إذا مر الموءن بجاريه أعجبه قلعها وأنبت الله مكانها أخرى. قلت: جعلت فداك، زدني. قال:

الموء من يزوج ثمان مائه عذراء، وأربعة آلاف ثيب، وزوجتين من الحور العين. قلت: جعلت فداك، ثمان مائه عذراء! قال: نعم، ما يفترش منهن شيئاً إلا وجدها كذلك. قلت: جعلت فداك، من أى شىء خلقن الحور العين؟ قال: من الجنة، ويرى مخ ساقها من وراء سبعين حله. قلت: جعلت فداك ألهن كلام يتكلمن به فى الجنة؟ قال: نعم، كلام يتكلمن به لم يسمع الخلائق بمثله. قلت: ما هو؟ قال: يقلن: نحن الخالدات فلا- نموت، ونحن الناعمات فلا نبأس، ونحن المقيمات فلا نظعن، ونحن الراضيات فلا نسخط، طوبى لمن خلق لنا، وطوبى لمن خلقنا له. نحن اللواتى لو علق إحدانا فى جو السماء لأغنى نورنا عن الشمس والقمر. لو أن قرن إحدانا علق فى جو السماء لأغشى نوره الأبصار. (بحار الانوار، ٨ / ١٢٠ از تفسير قمى قدس سره).

بهشت خواهند بود که در آن روز به جهت نجات یافتن از عذاب به شدت خوشحال و فرحناک می شوند. پس از آن ندا داده می شود که: ای گروه اهل آتش، سرهایتان را بالا کنید و به منازل خود در بهشت بنگرید. پس سرهایشان را برمی دارند و به منزل های خود در بهشت و نعمت های آن نگاه می کنند. آن گاه به ایشان گفته می شود: این ها منازل شماست که اگر پروردگارتان را اطاعت می نمودید وارد آن می شدید. و افزودند: اگر کسی قرار باشد از ناراحتی و اندوه بمیرد همان اهل دوزخ خواهند بود که در آن روز از شدت حزن و اندوه بمیرند. پس ایشان منازل اینان، و اینان منازل آن ها را به ارث می برند و همین است که خداوند عزوجل می فرماید: "ایشان وارثانند، همان ها که فردوس را ارث می برند و در آن جاودان خواهند بود" (۱)

امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

هنگامی که اهل بهشت در آن جای بگیرند و دوست خداوند در باغ ها و مساکن خود فرود آید و هر مؤمنی بر تخت خویش تکیه زند، خدمت کاران او بر گردش حلقه زنند و میوه ها از اطراف او آویزان شوند، و چشمه ها در پیرامون او بجوشند، و نهرها از زیر پای او جاری شوند، و بستان ها برای او گسترده شود، و پستی ها برای او چیده شوند، و هر چه را بخواهد قبل از اینکه از خدمت کاران خود طلب کند برایش بیاورند. و افزودند: حورالعین از جنان نزد ایشان می آید و تا آن هنگام که خداوند بخواهد در آن می ماند. در این هنگام خداوند جبار بر ایشان مشرف شده می فرماید: ای اولیا و اهل طاعت و ساکنان بهشت در جوار من، آیا شما را به برترین چیزی که دارای آن هستید آگاه سازم؟! پس می گویند: خدای ما، آیا چه چیزی از آن چه که در آن هستیم بهتر است؟! ما هر نعمتی را که بخواهیم و از دیدن آن لذت ببریم در جوار پروردگار بزرگوارمان دارا می باشیم. خداوند همان سخن را تکرار می فرماید، پس این ها عرضه می دارند: آری، بهتر از آنچه داریم به ما عنایت فرمای. پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید: خوشنودی من از شما و محبتی که به شما دارم از تمامی چیزهایی که دارای آن می باشید برتر است. پس می گویند: آری پروردگار ما، رضایت و خوشنودی و محبت تو به ما، برایمان بسی بهتر و شیرین تر است.

سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: "خداوند مؤمنین و مؤمنات را به باغ هایی که نهرها از زیر آن روانند، و به مساکنی پاکیزه در جنات عدن وعده داده است. و خوشنودی خداوند بالاتر، و آن رستگاری عظیم است" (۲)

ص: ۲۲

۱- ما خلق الله خلقا إلا جعل له في الجنة منزلا، وفي النار منزلا. فإذا سكن أهل الجنة الجنة، وأهل النار النار، نادى مناد: يا أهل الجنة، أشرفوا. فيشرفون على النار وترفع لهم منازلهم في النار. ثم يقال لهم: هذه منازلكم التي لو عصيتم ربكم دخلتموها. قال: فلو أن أحدا مات فرحاً لمات أهل الجنة في ذلك اليوم فرحاً لما صرف عنهم من العذاب. ثم ينادون: يا معشر أهل النار، ارفعوا رؤوسكم فانظروا إلى منازلكم في الجنة. فيرفعون رؤوسهم فينظرون إلى منازلهم في الجنة وما فيها من النعيم. فيقال: لهم هذه منازلكم التي لو أطعتم ربكم دخلتموها. قال: فلو أن أحدا مات حزناً لمات أهل النار ذلك اليوم حزناً. فيورث هؤلاء منازل هؤلاء وهؤلاء وهؤلاء. وذلك قول الله عز وجل «أولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون».

(بحارالانوار، ۸ / ۱۲۵ از ثواب الاعمال و تفسیر قمی قدس سره).

۲- . إذا صار أهل الجنة في الجنة ودخل ولي الله إلى جنانه ومساكنه واتكأ كل موء من منهم على أريكته حفته خدامه، وتهدلت عليه الثمار، وتفجرت حوله العيون، وجرت من تحته الأنهار، وبسطت له الزرابي، وصففت له النمارق، وأتته الخدام بما شاءت شهوته من قبل أن يسألهم ذلك. قال: ويخرج عليهم الحور العين من الجنان فيمكنون بذلك ما شاء الله . ثم إن الجبار يشرف عليهم فيقول لهم: أوليائي وأهل طاعتي وسكان جنتي في جوارى، ألا هل أنبئكم بخير مما أنتم فيه؟ فيقولون: ربنا وأى شىء خير مما نحن فيه؟! نحن فى ما اشتهدت أنفسنا ولذت أعيننا من النعم فى جوار الكريم. قال: فيعود عليهم بالقول. فيقولون: ربنا، نعم، فأتنا بخير مما نحن فيه. فيقول، لهم تبارك وتعالى: رضاي عنكم ومحبتى لكم خير وأعظم مما أنتم فيه. قال: فيقولون: نعم، يا ربنا، رضاك عنا ومحبتك لنا خير لنا وأطيب لأنفسنا. ثم قرأ على بن الحسين عليهما السلام هذه الآية: «وعد الله الموء منين والموء منات جنات تجرى من تحتها الأنهار خالدين فيها ومساكن طيبه فى جنات عدن ورضوان من الله أكبر ذلك هو الفوز العظيم». (بحارالانوار، ۸ / ۱۴۰ از تفسیر عياشى قدس سره).

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

به هر نفر از اهل بهشت هفتصد برابر دنیا، و هفتاد هزار آستان، و هفتاد هزار کاخ، و هفتاد هزار حجله، و هفتاد هزار تاج، و هفتاد هزار لباس فاخر، و هفتاد هزار حوریه فراخ چشم، و هفتاد هزار خدمت گزار مرد، و هفتاد هزار خدمت گزار زن عطا خواهد شد که هر کدام دارای هفتاد هزار گوشواره و تاج و لباس فاخر بوده و در دستش تنگی است که زبانه آن از رحمت، گلوگاه آن از لؤلؤ و پایین آن از طلاست، و بر گردن هر یک حوله ای به طول پانصد و عرض دویست سال است که رشته های آن از نور زربافت به دست قدرت خداوند می باشد. (۱)

و می فرماید:

شیر من الجنة خیر من الدنيا وما فیها. (۲)

یک وجب از بهشت، از همه دنیا و هر چه در آن است بهتر می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف بهشت می فرماید:

درجات متفاضلات و منازل متفاوتات لا ینقطع نعیمها، ولا یضعن مقیمها، ولا یهرم خالدها، ولا ییأس ساکنها. (۳)

درجات و منزلت های متفاوت و گوناگونی است که نعمت آن پایان ندارد، و ساکن آن خسته نمی شود، و جاودانگان آن پیر نمی شوند، و اهل آن خسته و پژمرده و افسرده نمی شوند.

نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف بهشت می فرماید:

اگر با چشم دل به اوصاف بهشت بنگری روح از لذت ها و شهوت ها و زیبایی های دم به دم دنیا بیزار می شود، و اندیشه ات در رسیدن به درخت های بهشتی که در ساحل رودخانه های آن ریشه در مشک دارند غرق خواهد شد، و فکر در پیوند با شکوفه های چون لؤلؤ تر و تازه بر درخت زارهای آن، و نمایان شدن میوه های رنگارنگی که در پوشش های خود بدون زحمت و رنج طبق میل و آرزوی چیننده آن چیده می شوند، و بر شاخه های خود همراه با عسل ها و شراب های صاف شده برای ساکنان آن در آستان کاخ هایشان آورده می شود فرو می ماند. ایشان قومی اند که کرامت و بزرگواری پیوسته ایشان را کشانده تا اینکه در منزلگاه ابدیت فرود آورده، و از خانه به دوشی نجاتشان داده است. پس ای شنونده، اگر قلبت را در رسیدن به مناظر دل ربای بهشتی که در انتظار توست مشغول می داشتی از شوق آن جان می باختی، و از این مجلس با

ص: ۲۳

۱- . للرجل الواحد من أهل الجنة سبع مائة ضعف من الدنيا، وله سبعون ألف قبه، وسبعون ألف قصر، وسبعون ألف حجله، وسبعون ألف إكلیل، وسبعون ألف حله، وسبعون ألف حوراء عیناء، وسبعون ألف وصیف، وسبعون ألف وصیفه، علی کل وصیفه سبعون ألف ذوآبه وأربعون ألف إكلیل وسبعون حله، فی كفه إبریق لسانه من رحمه أذنه من لوءاء أسفله من ذهب،

علی رقبته مندیله طوله خمسّمائه سنه وعرضه مسیره مائتی سنه أفلاله من نور مشبکه بالذهب نسجه من الله تعالی. (جامع الاخبار، ۱۲۶).

۲- . جامع الاخبار، ۱۷۴؛ بحار الانوار، ۸ / ۱۴۷.

۳- . بحار الانوار، ۸ / ۱۶۲ از نهج البلاغه.

عجله و شتاب به همسایگی اهل گورستان می شتافتی. خداوند همه ما را به رحمت خود از کسانی قرار دهد که از درون خویش در پی رسیدن به منازل نیکان در کوشش اند. (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

اگر لباسی از لباس های بهشتیان بر اهل دنیا فرود می آمد دیدگان ایشان تاب دیدن آن را نداشت و همگی از شدت شوق و محبت نظاره آن جان می باختند. (۲)

و می فرماید:

اگر یکی از خازنان نوزده گانه جهنم نگاهی به اهل زمین می انداخت همه ایشان از دیدن او جان می دادند، و اگر لباسی از لباس های اهل جهنم به زمین آورده می شد همه زمینیان از بوی گند آن می مردند. (۳)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همانا اهل بهشت پیوسته زنده اند و هرگز نمی میرند، پیوسته بیدارند و هرگز اندهگین نمی شوند، پیوسته خندانند و هرگز گریه نمی کنند، پیوسته مورد احترام و اکرامند و هرگز توهین نمی شوند، پیوسته در مزاحند و هرگز گرفته و ناراحت نمی شوند، ایشان پیوسته در سرور و شادابی و طراوتند، پیوسته می خورند و هرگز گرسنگی نمی کشند، پیوسته سیرابند و هرگز تشنگی نمی کشند، پیوسته پوشیده اند و هرگز برهنگی نمی کشند، پیوسته در سیر و زیارت یکدیگرند و ولدان مخلدون که در دست هایشان تنگ های نقره و ظرف های طلاست بر ایشان سلام می دهند. " پیوسته بر تخت ها تکیه زده اند و به نظاره می پردازند " و تحیت و سلام الهی پیوسته به ایشان می رسد. از رحمت الهی بهشت را مسألت داریم. همانا او بر هر کاری توانا است. (۴)

ص: ۲۴

۱- . فلو رمت ببصر قلبك نحو ما یوصف لك منها لعزفت نفسك عن بدائع ما أخرج إلى الدنيا من شهواتها ولذاتها وزخارف مناظرها، ولذهلت بالفكر فی اصطفاق أشجار غیبت عروقها فی كئبان المسك علی سواحل أنهارها، وفی تعلیق كبائس اللوء لوء الرطب فی عسالیجها وأنفانها، وطلوع تلك الثمار مختلفه فی غلف أكمامها تجنی من غیر تكلف فتأتی علی منیه مجتنيها، ويطاف علی نزالها فی أفنیه قصورها بالأعسال المصفقه، والخمور المروقه. قوم لم تزل الكرامه تتمادی بهم حتی حلوا دار القرار، وأمّنوا نقله الأسفار. فلو شغلت قلبك أيها المستمع بالوصول إلى ما یهجم عليك من تلك المناظر المونقه لزهقت نفسك شوقا إليها، ولتحولت من مجلسی هذا إلى مجاوره أهل القبور استعجالا بها. جعلنا الله وإياكم ممن سعی بقلبه إلى منازل الأبرار برحمته. (بحار الانوار، ۸ / ۱۶۲ از نهج البلاغه).

۲- . لو أن ثوبا من ثياب أهل الجنة ألقى علی أهل الدنيا لم یحتمله أبصارهم ولماتوا من شهوه النظر إليه. (بحار الانوار، ۸ / ۱۵۱ از عده الداعي).

٣- . ولو أن بعض خزان جهنم التسعة عشر نظر إليه أهل الأرض لماتوا حين ينظرون إليه. ولو أن ثوبا من ثياب أهل جهنم أخرج إلى الأرض لمات أهل الأرض من نتن ريحه. (بحارالانوار، ٨ / ٣٠٥).

٤- . إن أهل الجنة يحيون فلا يموتون أبدا، ويستيقظون فلا ينامون أبدا، ويستغنون فلا يفتقرون أبدا، ويفرحون فلا يحزنون أبدا، ويضحكون فلا يبكون أبدا، ويكرمون فلا يهانون أبدا، ويفكهون ولا يقطبون أبدا، ويحبرون ويسرون أبدا، ويأكلون فلا يجوعون أبدا، ويروون فلا يظمئون أبدا، ويكسون فلا يعرفون أبدا، ويركبون ويتزاورون أبدا، ويسلم عليهم الولدان المخلدون أبدا. بأيديهم أباريق الفضة وآنيه الذهب أبدا. «متكئين على سرر أبدا على الأرائك ينظرون» أبدا، يأتيهم التحية والتسليم من الله أبدا. نسأل الله الجنة برحمته إنه على كل شيء قدير. (بحارالانوار، ٨ / ٢٢٠ از اختصاص، ٣٥٨).

شگفت از ماست که معنای خوبی و بدی را نمی فهمیم، و ارزش و ضد ارزش را عوضی گرفته ایم، و عطا را بلا می شماریم، و چنانچه تأملی درخور داشته و درست بیندیشیم نیک می یابیم که خداوند متعال انسان ها را گرامی تر از این داشته است که ایشان را مانند حیوانات از داشتن لذت شرافت انسانی و فعل اختیاری محروم کند و به اجبار در مسیری معین روانه سازد.

برای پی بردن به ارزش و احترام مؤمن در پیشگاه خداوند متعال، و شدت مهر و عطوفت و لطف و عنایت الهی به او، به این روایات توجه کنید:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خلایق هرگز نمی توانند آن چنان که باید خداوند را بشناسند، و همین گونه که نمی توانند خداوند را بشناسند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را هم نمی توانند بشناسند، و همین طور که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را نمی توانند بشناسند، امام علیه السلام را هم نمی توانند بشناسند، و همین طور که امام علیه السلام را نمی توانند بشناسند مؤمن را هم نمی توانند بشناسند. (۱)

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

به درستی که هر گاه انسان مؤمن خداوند را بخواند، او را اجابت می کند. من از روی تعجب چشمم را بسوی امام علیه السلام برگردانیدم پس فرمودند: به درستی که رحمت خداوند بسیار است. (۲)

و می فرمایند:

هیچ مؤمنی در غربت و تنهایی و به دور از گریه کنندگان خود نمی میرد مگر اینکه عبادتگاه و لباس ها و ابواب آسمانی که عملش از آن بالا می رفت و نیز دو ملکی که بر او موکل بودند همگی بر او گریه خواهند کرد. (۳)

امام کاظم علیه السلام می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

روز قیامت خداوند عزوجل بنده ای را توییح می کند که: بنده من، چرا بیمار شدم به عیادتم نیامدی؟! جواب می دهد: منزهی تو و پیراسته! تو پروردگار بندگانی، نه درد می بینی و نه مریض می شوی. می فرماید: برادر مؤمنت مریض شد، به

ص: ۲۵

۱- لا یقدر الخلاق علی کنه صفة الله عز وجل، فکما لا یقدر علی کنه صفة الله عز وجل، فکذلک لا یقدر علی کنه صفة رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، وکما لا یقدر علی کنه صفة الرسول صلی الله علیه و آله وسلم فکذلک لا یقدر علی کنه صفة الإمام علیه السلام، وکما لا یقدر علی کنه صفة الإمام علیه السلام کذلک لا یقدر علی کنه صفة المؤمن. (بحارالانوار، ۶۴

(٦٥ /).

٢- . إن المؤمن إذا دعا الله أجابه، فشخص بصرى نحوه إعجاباً بما قال، فقال: إن الله واسع لخلقه. (المؤمن، ٣٤؛ بحارالانوار، ٦٤

(٦٥ /).

٣- . ما مؤمن يموت فى غربه من الأرض فيغيب عنه بواكيه إلا- بكته بقاع الأرض التى كان يعبد الله عليها، وبكته أثوابه وبكته أبواب السماء التى كان يصعد بها عمله، وبكاه الملكان الموكلان به. (بحارالانوار، ٦٤ / ٦٦ از كتاب المؤمن).

عیادتش نرفتی. به عزت و جلالم قسم اگر او را عیادت می کردی مرا آن جا می یافتی، سپس متکفل حوائجت می شدم و آن ها را برمی آوردم، و این از جهت احترامی است که بنده مؤمنم دارد. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

همانا روز قیامت به مؤمن اختیار داده می شود تا هر کاری را که بخواهد انجام دهد. [راوی می گوید] عرض کردم: آیا از قرآن نشانه ای بر این گفتار می باشد؟ حضرت فرمودند: آری خداوند عزوجل می فرماید: "برای آن هاست هر چه را که در آن جا بخواهند، و افزون بر آن نیز نزد ماست" پس مشیت الهی به او واگذار می شود، و زیادت از جانب خداوند را نمی توان به شمارش آورد.

پس امام فرمودند: ای جابر، از دشمنان ما کمک مخواه و به آن ها طمع مکن و از آن ها حتی جرعه آبی طلب منما چرا که کافر برای همیشه در جهنم خواهد بود و وقتی مؤمنی بر او بگذرد به او می گوید: ای مؤمن آیا من برای تو فلان کار و فلان کار را انجام نداده ام؟ پس مؤمن در خجالت او می ماند و او را از آتش نجات می دهد. همانا مؤمن، به این جهت مؤمن نامیده شده است که از طرف خداوند امان می دهد و خداوند هم امان او را امضا می فرماید. (۲)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

همانا خداوند تبارک و تعالی برای مؤمن ضمانتی را بر عهده گرفته است. راوی می گوید: عرض کردم چه ضمانتی را ضامن شده؟ امام علیه السلام فرمودند: برای او ضامن شده که اگر اقرار به پروردگاری خداوند و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامت علی علیه السلام داشته باشد و واجباتش را انجام دهد او را در جوار خودش جای دهد. من گفتم: این عمل خداوند _ به خودش قسم _ کرامتی است که در میان خوبی ها مانند ندارد! امام علیه السلام فرمودند: اندکی عمل کنید و پاداشی فراوان بیابید. (۳)

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

مردی نزد مولایمان امام صادق علیه السلام آمد و از تنگدستی شکوه داشت. حضرت فرمودند: این طور که می گویی نیست من تو را فقیر نمی بینم. گفت: مولای من، به خدا قسم همین است. و مقداری از فقر خود را شرح داد ولی امام نمی پذیرفتند تا اینکه فرمودند: بگو بدانم که اگر صد دینار به تو بدهند تا دشمن ما شوی آیا می پذیری! گفت: نه، حضرت به

ص: ۲۶

۱- . يعير الله عز وجل عبدا من عباده يوم القيامة فيقول: عبدى! ما منعك إذ مرضت أن تعودني؟ فيقول: سبحانك، سبحانك، أنت رب العباد لا تألم ولا تمرض. فيقول: مرض أخوك المؤمن فلم تعده، وعزتي وجلالي لو عدته لوجدتني عنده، ثم لتكفلت بحوائجك فقضيتها لك، وذلك من كرامه عبدى. (امالی طوسی قدس سره ، ۶۲۹؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۶۹).

۲- . إن المؤمن ليفوض الله إليه يوم القيامة فيصنع ما يشاء، قلت: حدثني في كتاب الله أين قال؟ قال: قوله «لهم ما يشاؤون فيها

ولدينا مزيد» فمشيه الله مفوضه إليه، والمزيد من الله ما لا يحصى، ثم قال: يا جابر، ولا تستعن بعدو لنا في حاجه، ولا تستطعمه، ولا تسأله شربه، أما إنه ليخلد في النار فيمر به المؤمن فيقول: يا مؤمن ألسنت فعلت كذا وكذا؟ فيستحيي منه فيستنقذه من النار. وإنما سمي المؤمن مؤمناً لأنه يؤمن على الله فيجيز الله أمانه. (مشكاة الانوار، ٩٩؛ بحار الانوار، ٦٤ / ٧٠).

٣- . إن الله تعالى ضمن للمؤمن ضماناً، قال: قلت ما هو؟ قال: ضمن له _ إن أقر لله بالربوبية ولمحمد صلى الله عليه وآله وسلم بالنبوه، ولعلي عليه السلام بالإمامه، وأدى ما افترض عليه _ أن يسكنه في جواره. قال: فقلت: هذه والله هي الكرامه التي لا تشبهها كرامه الآدميين! ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: اعملوا قليلاً تنعموا كثيراً. (ثواب الاعمال، ١٥؛ بحار الانوار، ٦٤ / ١٤٦).

هزار دینار رساندند و او پیوسته قسم می خورد که نمی پذیرد. امام فرمودند: کسی که چنین اندوخته ای دارد که به چنین بهایی نمی فروشد آیا فقیر است؟! (۱)

راستی اگر خداوند متعال از همان ابتدا مخلوقات را در جهنمی سوزان آفریده و به انواع عذاب ها مبتلا می فرمود، و به استغاثه احدی ترتیب اثر نمی داد، و هرگز راه تفضل و رحمت نمی پیمود، و اصلاً بهشت و نعمتی هم در کار نبود، که را توان دفاع و چون و چرا بود؟!

یا باید مانند اهل فلسفه و عرفان صدور خیر را از خداوند جبری و به اقتضای ذات او بدانیم، و صدور شر را هم از او محال ذاتی بشماریم! و در نتیجه حدیث فضل و رحمت و جود و عنایت و عفو و انعام خداوند را افسانه بدانیم! و یا اینکه باید انصاف داده و از جهالت های نابجا و افکار و سخنان بیهوده دست برداریم و با کمال خضوع و خشوع عرضه بداریم:

پاک و منزّه است آن که بر اهل مملکت خویش ستم نمی کند، پاک و پیراسته است آن که اهل زمین را به عذاب های مختلف نمی گیرد، منزّه است آن که رثوف و مهربان می باشد. (۲)

و یک لحظه روی سخن با خویش داشته بگوییم:

«یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم؟!» (۳)

ای انسان، چه چیزی تو را به پروردگار بزرگوار و کریمت مغرور و نادان کرده است؟!

امام سجاد علیه السلام در مناجات با پروردگار عرضه می دارند:

اللهم یا رب، إنما قویت علی معاصیک بنعمک. (۴)

بار الهای ای خدای من، با نعمت های خودت بر نافرمانیت نیرو گرفتم.

آری ایمان دارای ارزش و احترامی است که هیچ چیز را نمی توان هم سنگ آن دانست، و البته گوهر هر چه گران بهاتر باشد کمیاب تر است و در حفظ آن بیش تر و بهتر باید کوشید که مبادا غرور و غفلت، یا دزدان کمین کرده آن را در ربایند.

در این مورد به این روایات توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

ص: ۲۷

۱- . إن رجلا جاء إلى سيدنا الصادق عليه السلام فشكى إليه الفقر، فقال: ليس الأمر كما ذكرت، وما أعرفك فقيراً. قال: والله يا سيدي ما استبنت، وذكر من الفقر قطعه والصادق عليه السلام يكذبه إلى أن قال: خبرني لو أعطيت بالبراءة منا مأه دینار كنت

- تأخذ؟ قال: لا، إلى أن ذكر أوف دنانير والرجل يحلف أنه لا يفعل. فقال له: من معه سلعه يعطى هذا المال لا يبيعها هو فقير؟
(امالى طوسى قدس سره ، ٢٩٧؛ بحارالانوار، ٦٤ / ١٤٧).
- ٢- . سبحان من لا- يعتدى على أهل مملكته، سبحان من لا- يأخذ أهل الأرض بألوان العذاب، سبحان الرؤف الرحيم.
(بحارالانوار، ٨٨ / ١٦٦؛ مفاتيح الجنان، تعقيبات مشتركة).
- ٣- . انقطاع، ٨٢.
- ٤- . بحارالانوار، ٧ / ٥.

روز قیامت گروهی از مردم می آیند که حسنات و کارهای نیکی مانند کوه های سرزمین تهامه (نام سرزمینی در مکه) دارند سپس امر می شود که آن ها را به آتش جهنم برند. سؤال شد: ای پیامبر خدا، آیا این گروه از مردم نماز هم می خواندند؟ فرمودند: نماز می خواندند و روزه می گرفتند و شب زنده داری می کردند و لکن وقتی که به چیزی از دنیا دست می یافتند به سرعت بر آن می پریدند. (۱)

و می فرمایند:

ای اباذر، فهم انسان کامل نمی شود مگر اینکه تمامی مردم را در مقابل خداوند تبارک و تعالی مانند شتران (بی اثر) بداند آن گاه به خویشتن نگریسته و خود را از همه کوچک تر بیند. ای اباذر، هرگز به حقیقت ایمان نخواهی رسید مگر اینکه همه مردم را در امر دینشان احمق و نادان، و در امر دنیای شان دانا و بینا بینی. (۲)

و می فرمایند:

اگر شما آن سان که شایسته است بر خداوند توکل می کردید هر آینه خداوند شما را روزی می داد آن گونه که پرندگان را روزی می دهد که صبح گاهان گرسنه و شامگاهان سیراند. (۳)

و می فرمایند:

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود هیچ چیزی سر او را خم نمی کرد: مرض و مرگ و فقر؛ و با این که همه این ها در او هست باز هم در جست و خیز است. (۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اگر دیدی که پروردگارت پیوسته بر تو بلا می فرستد پس او را شکر کن، و اگر دیدی که پیوسته بر تو نعمت می فرستد پس از او برحذر باش. (۵)

و می فرمایند:

کسی که تنگ دست شود و آن را خیرخواهی خداوند نسبت به خود نشمارد هر آینه بر خطا رفته و پاداش ها و ثواب های خود را از میان برده است. و کسی که به ثروت و رفاه دست یابد و احتمال ندهد که آن از جهت امتحان او باشد بیهوده خود را از موارد شایسته خوف و ترس در امان دانسته است. (۶)

ص: ۲۸

۱- لیجیئن أقوام یوم القیامه لهم من الحسنات کجبال تهامه، فیؤمر بهم إلى النار، فقیل: یا نبی اللہ أمصلون؟ قال: کانوا یصلون ویصومون ویأخذون وهنا من اللیل لکنهم کانوا إذا لاح لهم شیء من الدنیا وثبوا علیه. (عده الداعی، ۳۱۴؛ بحارالانوار، ۶۷ /

- ٢- . يا أبا ذر، لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يرى الناس في جنب الله تبارك وتعالى أمثال الأباعر ثم يرجع إلى نفسه فيكون هو أحقر حاقر لها. يا أبا ذر، لا- تصيب حقيقه الإيمان حتى ترى الناس كلهم حمقاء في دينهم عقلاء في دنياهم. (امالي (طوسي قدس سره)، ٥٣٣: بحارالانوار، ٧٤ / ٨٤).
- ٣- . لو أنكم تتوكلون على الله حق توكله لرزقكم كما يرزق الطير تغدو خماسا وتروح بطانا. (جامع الاخبار، ١٣٧؛ بحارالانوار، ١٥١ / ٦٨).
- ٤- . لو لا ثلاثه في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء : المرض والموت والفقر وكلهن فيه وإنه لمعهن لو ثاب. (دعوات راوندى قدس سره، ١٧١؛ بحارالانوار، ٧٢ / ٥٣).
- ٥- . إذا رأيت ربك يوالى عليك البلاء فاشكره، إذا رأيت يتابع عليك النعم فاحذره. (غرر الحكم، ٩٩).
- ٦- . من ضيق عليه في ذات يده فلم يظن أن ذلك حسن نظر من الله له، فقد ضيع مأمولا، ومن وسع عليه في ذات يده فلم يظن أن ذلك استدراج من الله فقد آمن مخوفا. (التمحيص، ٤٨؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٥١).

نیز امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اگر دیدی خداوند سبحانه پیوسته بر تو بلا می فرستد، پس تو را بیدار کرده است، و اگر دیدی که بر تو پی در پی نعمت می دهد و تو مشغول گناهای، پس این استدراج و مهلت دادن است. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مؤمن پیوسته بین دو ترس و نگرانی است یکی گناهی که انجام داده و نمی داند که خداوند با گناه او چه خواهد کرد، و دیگری عمری که برای او باقی مانده و نمی داند که آیا در این مدت چه عمل هلاک کننده ای از او سر خواهد زد. پس شخص مؤمن همیشه در حال خوف و ترس از خداوند است که جز خوف او را به صلاح نمی آورد. (۲)

و می فرمایند:

زن مؤمن از مرد مؤمن کمیاب تر است، و مرد مؤمن از طلای سرخ نایاب تر. پس آیا کدام یک از شما طلای سرخ را دیده است؟! (۳)

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هیچ بنده ای نیست مگر اینکه خداوند را بر او حجتی است حال یا در مورد گناهی که مرتکب آن شده است، و یا در مورد نعمتی که در شکر آن کوتاهی کرده است. (۴)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در پندها و سفارش های لقمان چه چیزهایی بود؟ فرمودند: چیزهای شگفت انگیزی بود و از همه شگفت تر این بود که به پسرش فرمود: از خدا آن چنان بترس که اگر عبادت جن و انس را هم انجام باشی باز هم خود را لایق عذاب او بدانی، و به او آن چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را هم انجام داده باشی باز چنان گمان کنی که تو را خواهد بخشید. سپس فرمودند: پدرم پیوسته می فرمودند: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور باشد: نور بیم و نور امید، به گونه ای که اگر نور ترس و بیم را بسنجی بر نور رجا و امید غلبه و زیادی ندارد، و اگر نور رجا و امیدواری را بسنجی بر نور خوف غلبه ندارد. (۵)

ص: ۲۹

۱- إذا رأيت الله سبحانه يتابع عليك البلاء فقد أيقظك، إذا رأيت الله سبحانه يتابع عليك النعم مع المعاصي فهو استدراج لك. (غرر الحكم، ۱۰۱).

۲- المؤمن بين مخافتين: ذنب قد مضى لا يدرى ما صنع الله فيه، وعمر قد بقى لا يدرى ما يكتسب فيه من المهالك، فهو لا يصبغ إلا خائفا ولا يصلحه إلا الخوف. (كافي، ۲ / ۷۰؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۳۶۵).

۳- المؤمنه أعز من المؤمن، والمؤمن أعز من الكبريت الأحمر، فمن رأى منكم الكبريت الأحمر؟ (بحار الانوار، ۶۴ / ۱۵۹ از

كافي ٢ / ٢٤٢).

٤- . ما من عبد إلا- ولله عليه حجه إما في ذنب اقترفه وإما في نعمه قصر عن شكرها. (أمالى طوسى قدس سره ، ١ / ٢١٥؛ بحارالانوار، ٤٦ / ٦٨).

٥- . كان فيها الأعاجيب، وكان أعجب ما كان فيها أن قال لابنه: خف الله عز وجل خيفه لو جئته ببر الثقلين لعذبك، وارج الله رجاء لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام : كان أبى عليه السلام يقول: إنه ليس من عبد مؤمن إلا فى قلبه نوران: نور خيفه، ونور رجاء، لو وزن هذا لم يزد على هذا ولو وزن هذا لم يزد على هذا. (بحارالانوار، ٦٧ / ٣٥٢ از كافي، ٦٧ / ٢).

به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی عمل و عبادتی را انجام می دهد اما پیوسته ترسان و نگران است، دیگر گاه عمل خیری انجام می دهد و چیزی شبیه عجب او را فرا می گیرد کدام یک از این دو حال برای او بهتر است؟ امام علیه السلام فرمودند: حال نخست او که خوف و ترس و نگرانی است از حالت عجب و خودپسندی او بهتر است. (۱)

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

پیوسته بکوش و تلاش کن و هیچ گاه خود را از زمره مقصران در عبادت و طاعت خداوند بیرون بدان چرا که عبادت خداوند هرگز آن گونه که شایسته اوست به انجام نمی آید. (۲)

نیز امام رضا علیه السلام می فرمایند:

بسیار این را از خداوند بخواه که: "اللهم لا تجعلني من المعارين، ولا تخرجني من التقصير: خدایا مرا از عاریه گیران و وام داران (ایمان) قرار مده، و از زمره کسانی که خود را مقصر می دانند بیرون میاور." گفتم: معارون (عاریه گیران) را می شناسم ایشان کسانی اند که چند روزی دین و ایمان را عاریه دارند و بعد از آن ایمان را از دست می دهند، ولی معنای این خواسته که: "مرا از مقصران در عمل خارج مکن" را نمی دانم؟ امام علیه السلام فرمودند: هر کاری را که برای تقرب به خداوند انجام می دهی خود را در این عمل مقصر بدان، زیرا همه مردم در اعمالشان نسبت به خداوند مقصرند مگر کسی که خداوند او را معصوم قرار داده باشد. (۳)

چرا رنج و بلا و گرفتاری؟!

خوب بنگریم که آیا در واقع علت اصلی رنج ها و بلاها و گرفتاری ها چیست؟ خداوند است و یا خود ما؟ خداوند متعال می فرماید:

«وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير». (۴)

هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر آن چیزی است که خود کسب می کنید و خداوند چه بسیار را نیز می بخشد.

و می فرماید:

«ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أيدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون». (۵)

به دستاورد اعمال مردمان، فساد دریا و خشکی را فرا گرفت تا جزای بعضی از اعمالشان را به ایشان بچشانیم، مگر باز گردند.

و می فرماید:

- ١- . الرجل يعمل العمل وهو خائف مشفق، ثم يعمل شيئاً من البر فيدخله شبه العجب لما عمل، قال عليه السلام : فهو في حاله الأولى أحسن حالاً منه في هذه الحال. (محاسن، ١٢٢؛ بحارالانوار، ٦٨ / ٢٢٩).
- ٢- . عليك بالجد، ولا تخرج نفسك عن حد التقصير في عبادة الله وطاعته، فإن الله تعالى لا يعبد حق عبادته. (أمالى طوسى قدس سره ، ١ / ٢١٥؛ بحارالانوار، ٦٨ / ٢٢٩).
- ٣- . أكثر من أن تقول: اللهم لا- تجعلني من المعارين، ولا تخرجني من التقصير، قلت: أما المعارون فقد عرفت أن الرجل يعار الدين، ثم يخرج منه، فما معنى لا تخرجني من التقصير؟ فقال: كل عمل تريد به الله عز وجل فكن فيه مقصراً عند نفسك، فإن الناس كلهم في أعمالهم في ما بينهم وبين الله مقصرون، إلا من عصمه الله عز وجل. (كافي، ٢ / ٧٣؛ بحارالانوار، ٦٨ / ٢٣٣).
- ٤- . شورى، ٣٠ - ٣١.
- ٥- . روم، ٤١.

«ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض، ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون» (۱).

اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده و تقوی می‌داشتند بركات آسمان و زمین را بر ایشان باز می‌گشودیم، اما تکذیب نمودند، پس ایشان را به اعمالشان گرفتار نمودیم.

و می‌فرماید:

«إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم وإن أسأتم فلها» (۲).

چه خوبی کنید و چه بدی برای خود کرده‌اید.

و می‌فرماید:

«وذلك بأن الله لم يك مغيرا نعمه أنعمها على قوم حتى يغيروا ما بأنفسهم» (۳).

چرا که خداوند هرگز نعمتی را که به گروهی عطا فرماید باز پس نگیرد، مگر اینکه آنان خویشتن و اعمال خود را تغییر دهند.

و می‌فرماید:

«كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون» (۴).

هرگز، بلکه اعمال خود ایشان بر دل‌هایشان مهر زد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرماید:

لا يجنى على المرء إلا يده (۵).

بر انسان جز خود او جنایت و ستم نمی‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند نعمت گوارای هیچ قومی زایل نگشت مگر به خاطر گناهایی که در آن فرو رفتند چرا که خداوند هرگز بر بندگان ستم روا نمی‌دارد. و اگر مردمان هنگام نزول عذاب‌ها و زوال نعمت‌ها با نیات راستین و قلوب واله و مشتاق به سوی پروردگارشان تضرع می‌کردند، از دست رفته‌هایشان را به ایشان برمی‌گرداند و تمامی مفاسدشان را اصلاح می‌نمود. (۶)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند نعمت را از هیچ بنده‌ای نمی‌گیرد، مگر به خاطر ارتکاب گناهی که به سبب آن سزاوار سلب نعمت گردد. (۷)

- ١- . اعراف، ٩٦.
- ٢- . اسراء، ٥٣.
- ٣- . انفال، ٥٣.
- ٤- . مطفيين، ١٤.
- ٥- . نور الثقلين، ٤ / ٢٠٩؛ الفقيه، ٤ / ٣٧٨؛ بحار الانوار، ٧٤ / ١٧٠.
- ٦- . وأيم الله ما كان قوم قط في غض نعمه من عيش فزال عنهم إلا بذنوب اجتروها، لأن الله ليس بظلام للعبيد، ولو أن الناس حين تنزل بهم النقم وتزول عنهم النعم فزعوا إلى ربهم بصدق من نياتهم ووله من قلوبهم لرد عليهم كل شارد وأصلح لهم كل فاسد. (نهج البلاغه، خطبه ١٧٨؛ بحار الانوار، ٦ / ٥٧).
- ٧- . ما أنعم الله على عبد نعمه قط فسلبها إياه حتى يذنب ذنبا يستحق بذلك السلب. (بحار الانوار، ٧٣ / ٣٣٩ از كافي).

نیز امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ رگی نمی زند و هیچ گرفتاری و سردرد و مرضی نباشد مگر به خاطر گناه، و همین است که خداوند متعال می فرماید: "هر مصیبتی که به شما رسد..." سپس فرمودند: و آن چه که خداوند از آن عفو می فرماید، بیش تر از آن چیزی است که بر آن مؤاخذه می نماید. (۱)

اگر ما به گناهان خود معرفت و توجه صحیحی داشته باشیم به جای این که به نزول بلاها و گرفتاری ها معترض باشیم باید از این در شگفت می بودیم که چرا از آسمان بر سرمان آتش نمی بارد، و با این همه کوتاهی و تقصیر که در ادای حقوق الهی و حفظ حرمت پروردگاران داریم آیا با چه جسارتی به درگاه او روی می آوریم و با چه جرأتی حاجات خود را از او می خواهیم؟!

إلهی کیف أدعوك وأنا أنا... (۲)

بار خدایا، چگونه تو را بخوانم و حال این که من، من هستم...!!

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

أنا الذى أوقرت الخطايا ظهري، وأنا الذى أفنت الذنوب عمره، وأنا الذى بجهله عصاك ولم تكن أهلا منه لذاك... (۳)

من همانم که خطایا بر پشتش انبار شده، من همانم که گناهان عمرش را تباه کرده، من همانم که به غفلت و نفهمی خود تو را نافرمانی کرد و تو شایسته چنین اعمالی از طرف او نبودی!

و می فرماید:

پس _ ای خدای من _ چه کسی از من نسبت به مصلحت و هدایت خود نافهم تر، و از سود و بهره خود غافل تر، و از اصلاح نفس خود دورتر است که رزق و روزی و نعمت هایی را که به من عطا فرموده ای در نافرمانی و معصیت تو به کار می گیرم؟! و چه کسی از من در باطل غوطه ورتر و در ارتکاب بدی ها جسورتر است؟! (۴)

و می فرماید:

اگر روی به تو آن قدر گریه کنم که مژگان چشمم بریزد، آن قدر فریاد برآورم که صدایم به خاموشی گراید، آن قدر در مقابلت به تعظیم ایستم که پاهایم بخشکد، آن قدر رکوع کنم که پشتم بشکند، آن قدر به سجود افتم که چشمانم از حدقه درآید، اگر تمام عمر خود خاک بخورم، و تا هنگام مرگ خود جز آب خاک و خاکستر ننوشم، و پیوسته تو را یاد کنم تا زبانم لال شود، و از خجالت تو هرگز سر به آسمان بلند نکنم، باز هم استحقاق محو یکی از سیئات و گناهان خود را ندارم. و اگر

- ۱- . أما إنه ليس عرق يضرب، ولا نكبه ولا صداع ولا مرض إلا بذنب، وذلك قول الله عز وجل في كتابه: «وما أصابكم من مصيبة...» ثم قال: وما يعفو الله أكثر مما يؤخذ به. (بحار الانوار، ۷۳ / ۳۱۵ از کافی).
- ۲- . بحار الانوار، ۹۱ / ۱۰۴.
- ۳- . بحار الانوار، ۹۷ / ۴۰۷، صحيفه سجاديه، دعای ۱۶.
- ۴- . فمن أجهل مني يا إلهي برشده، ومن أغفل مني عن حظه، ومن أبعد مني من استصلاح نفسه حين أنفق ما أجريت علي من رزقك في ما نهيتني عنه من معصيتك، ومن أبعد غورا في الباطل وأشد إقداما على السوء مني... (صحيفه سجاديه، دعای ۱۶)

هم مغفرت تو شامل حال من شده از من درگذری و مرا ببخشی مغفرت و آمرزش تو حق لازم و واجب من نیست چه اینکه جزای من در مقابل همان اولین نافرمانی و معصیتم آتش دوزخ است. (۱)

بخش دوم: پاسخ گوی مهربان

اشاره

بی توجهی به مالک حقیقی

چه زود پاسخ می گوید

نگرانی و تشویش چرا؟!

چرا پاسخ نمی دهد؟

چگونه خدا را بخوانیم؟!

ما از آن جا که از معرفت حقیقی نفس و اعمال خویش غافلیم، خود را از خداوند عطوف رثوف طلب کار می دانیم! گناهان و معاصی که بماند، چه بی حرمتی و جسارتی بالاتر از این که در حضور ولی نعمت حقیقی و دریای مواج کرم و عطوفت او به غیر آستان او توجه می کنیم و رفع حاجات و نیازهای خود را از غیر او می طلبیم؟! آیا به ازای این اهانت، مستحق این نیستیم که خداوند نظر لطف و عنایت خود را از ما بازگیرد و ما را به خویشتن واگذارد؟! فسبحانه و تعالی ما أحمه و أکرمه! آه که او چقدر بردبار است و بزرگوار، و ما چقدر غافلیم و مغرور! نوف بکالی گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که با سرعت دور می شوند، عرض کردم: مولای من کجا می روید؟ فرمودند: مرا به حال خود بگذار ای نوف، همانا آمال و آرزوهایم مرا به سوی محبوبم می کشاند، گفتم: مولای من، آرزوها و آمالتان کدام است؟! فرمودند: آن کس که به او دل بسته ام خود می داند و نیازی به بیان آن برای غیر او ندارم، و در ادب بنده همین بس که در آن چه دارد و ندارد غیر پروردگار خود را دخالت ندهد، گفتم: ای امیر مؤمنان، همانا من بر نفس خود از طغیان و سرکشی به طرف جلوه های روزگار ترسانم! فرمودند: چرا از نگهدارنده خائفان و پناه عارفان غافل؟! گفتم: مرا بر او راه بنمای، فرمودند: خداوند بلند مرتبه بزرگوار امید تو را به تفضل نیکوی خود پیوند می دهد، و تو نیز با توجه تمام به او روی داشته باش، و از آن چه که دلت را مشغول کند روی بگردان، باز هم اگر شر آن به تو رسید من خود ضامنم. از همه چیز بتر و با خدا پیوند کن که او می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند که امید هر کس را که به غیر من دل بندد به نومیدی مبدل می کنم، و در میان مردمان بر او لباس خواری می پوشانم، از بارگاه خود دورش می سازم، و از وصل خویش جدایش می کنم، و چون غیر مرا در نظر می دارد یادش و نامش را از میان برمی دارم.

وای بر او، آیا برای گشایش گرفتاری هایش به غیر من امید می بندد، در حالی که بر طرف کردن سختی ها در چنگ من است؟! و آیا به غیر من دل دارد و حال این که من زنده و پاینده ام؟! در خانه های بندگان مرا می کوبد که همه بسته است، و

۱- . لو بکیت إلیک حتی تسقط أشفار عینی، وانتحبت حتی ینقطع صوتی، وقمت لک حتی تنتشر قدمای، ورکعت لک حتی ینخلع صلیبی، وسجدت لک حتی تتفقا حدقتای، وأکلت تراب الأرض طول عمری وشربت ماء الرماد آخر دهری، وذکرتک فی خلال ذلك حتی یکلّ لسانی، ثم لم أرفع طرفی إلی آفاق السماء استحياء منک، ما استوجبت بذلك محو سیئه واحده من سیئاتی. وإن كنت تغفر لی حین استوجب مغفرتک وتعفو عني حین استحق عفوک فإن ذلك غیر واجب لی باستحقاق، ولا أنا أهل له باستیجاب إذ کان جزائی منک فی أول ما عصیتک النار. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶).

در بارگاه مرا و می گذارد در حالی که باز و گشوده است. آیا کدامین کس برای جرم های فراوان خود به من امید داشته و من ناامیدش کرده ام؟!

حاجات و آمال بندگانم را به خود پیوند داده ام، و هر چه را آرزو دارند برایشان نزد خود ذخیره داشته ام، و تمامی آسمان هایم را از کسانی که از عبادت و تسبیح من خسته نمی شوند پر کرده ام، و ملائکه ام را امر نموده ام که درهای بین من و بندگانم را گشوده بدارند. آیا کسی که گرفتاری از پایش می اندازد نمی داند که هیچ کس بدون اجازه من نمی تواند آن را رفع کند، پس چرا بنده امیدش را از من می برد و حال این که من چیزهایی به او داده ام که هرگز آن را از من نخواسته است ولی او باز هم از من طلب نمی کند و به غیر من روی می آورد! آیا می پندارد که من بدون درخواست می بخشم و عطا می کنم اما در مقابل سؤال و درخواست جواب نمی دهم؟!

آیا من بخلم که بنده ام چنین تنگ نظرم می داند؟! مگر دنیا و آخرت از آن من نیست؟! آیا جود و کرم و صف و کار من نمی باشد؟! آیا فضل و رحمت به دست من نیست؟! آیا آمال و آرزوها جز به سوی من منتهی می گردند؟! پس آیا کیست که آن ها را از قدرت من خارج سازد؟ و آیا امیدواران به چه چیزی غیر من امیدوارند؟

به عزت و جلال خودم سوگند اگر همه آمال اهل زمین و آسمان را به هم آورم، و به هر یک از ایشان همه آن چه را که هر یک خواسته اند عطا کنم ذره ای از ملک و سلطنت من نکاهد و چگونه ممکن است کم گردد آن چه من افاضه کننده آن می باشم. گرفتار باد آن که از رحمت من ناامید است، و وای بر آن که به نافرمانی من بر گناهان دست اندازد و در مقابل من جرأت و جسارت ورزد. (۱)

ص: ۳۴

۱- رأیت أمير المؤمنين صلوات الله عليه موليا مبادرا فقلت: أين تريد يا مولاي؟ فقال: دعني يا نوف، إن آمالي تقدمني في المحبوب. فقلت: يا مولاي وما آمالك؟ فقال: قد علمها المأمول واستغيت عن تبينها لغيره، وكفى بالعبد أدبا أن لا يشرك في نعمه وإربه غير ربه، فقلت: يا أمير المؤمنين إني خائف على نفسي من الشره والتطلع إلى طمع من أطماع الدنيا، فقال لي: وأين أنت عن عصمه الخائفين وكهف العارفين، فقلت: دلني عليه، قال: الله العلي العظيم تصل أملك بحسن تفضله وتقبل عليه بهمك، وأعرض عن النازله في قلبك، فإن أجلك بها فأنا الضامن من موردها، وانقطع إلى الله سبحانه فإنه يقول: وعزتي وجلالي لأقطعن أمل كل من يؤمل غيري باليأس، ولأكسونه ثوب المذله في الناس، ولأبعدنه من قربي، ولأقطعنه عن وصلي، ولأخملن ذكره حين يرعى غيري، أيؤمل _ ويله _ لشدائده غيري، وكشف الشدائد بيدي؟ ويرجو سواي وأنا الحي الباقي؟ ويطرق أبواب عبادي وهي مغلقة؟ ويترك بابي وهو مفتوح؟ فمن ذا الذي رجاني لكثير جرمه فخيت رجائه؟ جعلت آمال عبادي متصله بي، وجعلت رجائهم مذخورا لهم عندي وملاّت سماواتي ممن لا يملّ تسبيحي، وأمرت ملائكتي أن لا يغلقوا الأبواب بيني وبين عبادي، ألم يعلم من فدحته نائبه أن لا يملك أحد كشفها إلا بإذني، فلم يعرض العبد بأمله عني، وقد أعطيته ما لم يسألني فلم يسألني وسأل غيري! أفتراني أبتداء خلقي من غير مسأله، ثم أسئل فلا أجيب سألني؟ أبخيل أنا فيخلني عبدي، أو ليس الدنيا والآخرة لي؟ أو ليس الكرم والجود صفتي؟ أو ليس الفضل والرحمه بيدي؟ أو ليس الآمال لا ينتهي إلا إلي؟ فمن

يقطعها دونى؟ ما عسى أن يؤمل المؤمنون من سواى؟ وعزتى وجلالى لو جمعت آمال أهل الأرض والسماء ثم أعطيت كل واحد منهم مثل ما أمل الجميع ما انتقص من ملكى بعض عضو الذره، وكيف ينقص نائل أنا أفضته، يا بؤسا للقانطين من رحمتى، يا بؤسا لمن عصانى وتوثب على محارمى ولم يراقبنى واجترء على. (بحار الانوار، ٩١ / ٩٤ _ ٩٥؛ مستدرک الوسائل، ١١ / ٢٢١).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

جبرئیل نزد یوسف علیه السلام آمد و گفت: خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: چه کسی تو را زیباترین خلقش قرار داد؟ پس آه از نهاد یوسف برآمد صورت بر خاک نهاد و گفت: تو ای پروردگار من، گفت: و می گوید: چه کسی تو را در بین تمامی برادرانت محبوب پدر قرار داد؟ باز صورت بر خاک گذاشت و فریاد برآورد: تو ای خدای من، گفت: و می فرماید: بعد از آنکه در اندرون چاه از همه جا ناامید در آستانه مرگ بودی چه کسی تو را نجات داد؟ باز فریاد برآورد و جبین بر خاک سایید و عرضه داشت: تو ای خدای بزرگ. گفت: پس حال که از غیر خداوند کمک خواستی عقوبتت را این قرار داد که چندین سال در زندان به سر آوری. حضرت ادامه دادند: پس زمانی که مدت به سر آمد اذن دعای فرج شامل حالش شد و گونه بر تراب گذاشت و عرض کرد: خدای من، اگر گناهان آبروی مرا نزد تو برده، من به آبروی پدران صالحم ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب به تو روی می کنم، حضرت فرمودند: در این هنگام بود که خداوند گره از کار او گشود.

من عرضه داشتم: جانم فدای شما باد آیا ما هم همین دعا را بخوانیم؟! فرمودند: تو شبیه آن را بخوان:

اللهم إن كانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندک فإنی أتوجه إلیک بوجه نبیک نبی الرحمه صلی الله علیه و آله وسلم وعلی وفاطمه والحسن والحسین والأئمه علیهم السلام .

خداوندا، اگر گناهان مرا نزد تو بی آبرو کرده، پس من به جاه و منزلت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام به تو توسل می جویم. (۱)

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

دوازده آیه از تورات را برگزیده و به عربی برگردانده ام و هر روز سه بار در آن نظر می افکنم.

اول: فرزند آدم، مادام که سلطنت من بر تو باقی است از هیچ قدرتی مهراس، و البته سلطنت من بر تو پاینده و ابدی است.

دوم: فرزند آدم، مادام که خزینه من پر است هرگز بر از میان رفتن روزی خود مترس، و البته خزائن من پیوسته مملو خواهد بود.

سوم: فرزند آدم، تا مرا داری با احدی انس مگیر، و چون مرا یافتی البته بسیار مهربان و نزدیک خواهی دید.

ص: ۳۵

۱- . إن یوسف أتاه جبرئیل فقال: یا یوسف، إن رب العالمین یقرئک السلام ویقول لک: من جعلک أحسن خلقه؟ قال: فصاح ووضع خده علی الأرض ثم قال: أنت یا رب. قال: ثم قال له: ویقول لک: من حبیک إلی أویک دون إخوتک؟ قال: فصاح ووضع خده علی الأرض ثم قال: أنت یا رب. قال: ویقول لک من أخرجک من الجب بعد أن طرحت فیها وأیقنت بالهلکة؟

قال: فصاح ووضع خده على الأرض ثم قال: أنت يا رب. قال: فإن ربك قد جعل لك عقوبه في استعانتك بغيره، فالبث في السجن بضع سنين. قال: فلما انقضت المده أذن له في دعاء الفرج، ووضع خده على الأرض ثم قال: اللهم إن كانت ذنوبى قد أخلقت وجهى عندك، فإنى أتوجه إليك بوجه آبائى الصالحين إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب. قال: ففرج الله عنه، قال: فقلت له: جعلت فداك أندعو بهذا الدعاء؟ فقال أدع بمثله: اللهم إن كانت ذنوبى قد أخلقت وجهى عندك فإنى أتوجه إليك بوجه نبيك نبى الرحمه صلى الله عليه و آله وعلى وفاطمه والحسن والحسين والأئمه عليهم السلام . (بحار الانوار ٩٤ / ١٩ _ ٢٠ از تفسير عياشى قدس سره).

چهارم: فرزند آدم، به حق خودم سوگند که من تو را دوست دارم، پس به حق خودم بر تو سوگندت می دهم که تو هم با من دوست باش.

پنجم: فرزند آدم، تا از صراط نگذشته ای مبادا خود را از خشم من ایمن دانی.

ششم: فرزند آدم، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خویشتن، پس چیزی را که تو را برای آن آفریده ام به خاطر چیزی که آن را برای تو آفریده ام وامگذار.

هفتم: فرزند آدم، تو را از خاک، و سپس از نطفه، و سپس از پاره ای گوشت بیافریدم و از آفرینش تو درمانده نگشتم، حال آیا پاره نانی که به تو می رسانم ناتوان خواهد ساخت؟

هشتم: فرزند آدم، برای خود بر من خشم می گیری! و برای من بر خود غضب نمی کنی!

نهم: فرزند آدم، رزق تو بر من است و تکلیف من بر تو، و اگر تو در انجام تکلیف تخلف کنی من در رساندن روزی تو کوتاهی نخواهم کرد.

دهم: فرزند آدم، هر چیزی تو را برای خودش می خواهد، و من تو را برای خودت، پس از من مگریز.

یازدهم: زاده آدم، اگر به آن چه که روزی تو کرده ام راضی شدی آرامش دل و آسایش تن خواهی داشت و ستوده خواهی بود، و اگر به آن چه روزی تو کرده ام راضی نگشتی دنیا را آن چنان بر تو مسلط کنم که چون حیوانات وحشت زده بیابان در تک و پوی افتی، و البته جز به آن چه روزی تو ساخته ام دست نیافته، و مورد نکوهش نیز خواهی بود.

دوازدهم: فرزند آدم، چون در حضور من ایستی، چونان بنده ناتوان در برابر پادشاه قدرتمند دارای عظمت باش، آن سان که گویی مرا می بینی، زیرا که اگر تو مرا نمی بینی من تو را می بینم. (۱)

ص: ۳۶

۱- . اخترت من التوراه اثنتی عشر آیه فنقلتها إلى العریبه، وأنا أنظر إليها فی کل یوم ثلاث مرات. الأولى: یابن آدم، لا تخافن سلطانا ما دام سلطانی علیک باقیاً، وسلطانی علیک باق أبدا. الثانيه: یابن آدم، لا تخافن فوت الرزق ما دامت خزانتی مملوه، وخزانتی مملوه أبدا. الثالثه: یابن آدم، لا تأنس بأحد ما دام وجدتنی، وإذا وجدتنی وجدتنی بارا قریبا. الرابعه: یابن آدم، أنا وحقی لک محب، فبحقی علیک کن لی محبا. الخامسه: یابن آدم، لا تأمنن قهری حتی تجوز علی الصراط. السادسه: یابن آدم، خلقت الأشياء لأجلک وخلقک لأجلی، فلا تهمل ما خلقتک لأجله لما خلقته لأجلک. السابعه: یابن آدم، خلقتک من تراب، ثم من نطفه، ثم من مضغه، ولم أعی بخلقک، أیعینی رغیف أسوقه إليك. الثامنه: یابن آدم، تغضب علی من أجل نفسک، ولا تغضب علی نفسک لأجلی! التاسعه: یابن آدم، علی رزقک وعلیک فریضتی، فإن خالفتنی فی فریضتی فإنی لا أخالفک فی رزقک. العاشره: یابن آدم، کل شیء یریدک لأجله، وأنا أریدک لأجلک فلا تفرّ منی. الحادیه عشر: یابن آدم، إن رضیت بما

قسمت لك أرحت قلبك وبدنك وأنت محمود، وإن لم ترض بما قسمت لك سلطت عليك الدنيا حتى تركض فيها كركض
الموحش في البريه ولا- تنال إلا- ما قدّرت لك وأنت مذموم. الثانيه عشره: يا بن آدم، إن قمت بين يدي فقم كما يقوم العبد
الذليل بين يدي الملك الجليل، وكن كأنت تراني فإن لم تكن ترني فإنني أراك. (عده الداعى).

آیا ما با معمولی ترین تکلیف خود که نماز باشد چه کرده ایم و چه می کنیم و چه مقدار از آداب و احکام آن را حفظ می نماییم؟! آیا اگر نماز ما هدیه ای برای شخصی مانند خودمان بود بیش از این به آن اهمیت نمی دادیم و در نیکو به جا آوردن آن بیش تر نمی کوشیدیم؟! امام صادق علیه السلام می فرماید:

به خدا قسم گاهی بر شخص پنجاه سال می گذرد و خداوند از او یک نماز نپذیرفته است، چه چیزی از این سخت تر؟! به خدا سوگند در بین همسایگان و یاران خود کسانی را می شناسید که اگر نمازش را برای برخی از شما به جا می آورد از او نمی پذیرفتید که این قدر آن را ناچیز می شمارد و به آن توجهی ندارد، خداوند جز نیکو را نمی پذیرد، پس چگونه چیزی را که به آن بی توجهی می شود قبول خواهد نمود؟! (۱)

روایت شده است که خداوند متعال در برخی از کتاب های خود می فرماید:

بنده من، آیا نکوست که تو با من مناجات می کنی و به چپ و راست التفات داری و چون بنده ای مانند خودت با تو تکلم کند به او متوجه می شوی و مرا وامی گذاری؟ و می بینیم که خود چنانی که هنگامی که با برادرت سخن می گویی به غیر او التفات نداری و درباره او ادبی روا می داری که آن را در مورد من مراعات نمی کنی. چه بنده بدی است بنده ای که مانند تو باشد. (۲)(۲)

امام باقر علیه السلام می فرماید که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

هنگامی که بنده مؤمن به نماز می ایستد خداوند به او نظر دارد تا زمانی که از نماز خود فارغ شود، و رحمت از بالای سرش تا افق آسمان بر او سایه می افکند، و ملائکه از پیرامون او تا آسمان در برش می گیرند، و خداوند ملکی را بر سر او می گمارد که به او می گوید: ای نمازگزار، اگر می دانستی که چه کسی بر تو نظر دارد و با چه کسی سخن می گویی و مناجات می کنی، به چیزی توجه نمی کردی و هرگز از جای خود قدم بر نمی داشتی. (۳)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۷

۱- . والله إنه ليأتي على الرجل خمسون سنة وما قبل الله منه صلوه واحده، فأى شيء أشد من هذا؟! والله إنكم لتعرفون من جيرانكم وأصحابكم من لو كان يصلي لبعضكم ما قبلها منه لاستخفاه بها. إن الله لا يقبل إلا الحسن، فكيف يقبل ما يستخف به؟! (وسائل الشيعه، ۳ / ۱۵؛ اصول کافی، ۳ / ۳۶۹؛ بحار الانوار، ۸۱ / ۲۶۱).

۲- . عبدی، أمن الجمیل أن تناجینی وأنت تلتفت یمینا وشمالاً، ویکلمک عبد مثلك تلتفت إليه وتدعنی، ونری من أدبک إذا كنت تحدث أخوا لک لا تلتفت إلى غیره، فتعطیه من الأدب ما لا تعطینی، فبئس العبد عبد یكون كذلك. (ارشاد القلوب، ۱ / ۱۶۰).

٣- . إذا قام العبد الموء من فى صلاته نظر الله إلهه _ أو قال: أقبل الله عليه _ حتى ينصرف، وأظلتله الرحمه من فوق رأسه إلهى أفق السماء، والملائكه تحفه من حوله إلهى أفق السماء، ووكل الله به ملكا قائما على رأسه يقول له: أيها المصلى لو تعلم من ينظر إلهك ومن تناجى ما التفت ولا زلت من موضعك أبدا. (وسائل الشيعه، ٢١ / ٤، كافي، ٣ / ٢٦٥؛ بحار الانوار، ٨١ / ٢٦٠).

چون بنده به نماز ایستد و نماز خود را سبک و کوتاه و مختصر کند، خداوند تبارک و تعالی به ملائکه اش می گوید: آیا به بنده من نظر نمی کنید؟! گویا قضای حوائج خود را به دست غیر من می بیند! آیا نمی داند که برآوردن حاجات او به دست من است؟! (۱)

امام سجاد علیه السلام به آستان الهی عرضه می دارند:

هر کس که حاجت خود را نزد یکی از خلق تو بُرد، و یا او را موجب برآورده شدن آن دانست نه تو را، تحقیقا خود را به محرومیت افکنده و سزاوار این شده است که از احسان تو محروم بماند. خداوندا، مرا به تو حاجتی است که تو انعام از انجام آن کوتاه آمده، و اندیشه ام در آن فرو مانده، و نفسم مرا بر این خواری واداشت که آن را نزد کسی برم که خود حوائجش را نزد تو می آورد و در برآورده شدن آرزوهایش از تو بی نیاز نیست، و این خود لغزشی از لغزش های خطاکاران و اشتباهی از اشتباهات گناهکاران است. اینک به یادآوری تو از غفلت خود درآمدم، و به توفیق تو از اشتباه خود بیرون گشتم و به سوی تو روی آوردم، و به راهنمایی تو از خطای خود دست برداشتم و گفتم: خدای من منزّه و ستوده باد، چسان محتاجی از محتاجی دیگر سوءال می کند، و فقیری به مسکینی دیگر روی می آورد؟! (۲)

و نیز:

همانا درخواست محتاجی از محتاجی دیگر از نادانی و گمگشتگی عقل و اندیشه اوست، و چه بسیار _ ای خدای من _ مردمانی را دیدم که عزت را از غیر تو طلبیدند و به خواری و مذلت افتادند، و ثروت را از غیر تو خواستند پس به فقر و مسکنت دچار شدند، و اراده سربلندی کردند و خوار شدند. (۳)

آری اگر کسی خداوند را درست بشناسد و اهل انصاف باشد جز این نیست که می گوید:

یا من قل له شکری فلم یحرمی، و عظمت خطیبتی فلم یفضحنی، و رآنی علی المعاصی فلم یشهرنی ... یا من آیادیه عندی لا تحصی، و نعمه لا تجازی، یا من عارضنی بالخیر والاحسان و عارضته بالاساءه والعصیان. (۴)

ای آن که مرا به اندک بودن شکرم محروم نساخت، و به بزرگی گناهم رسوا ننمود. و مرا بر گناهان دید و پرده از کارم برداشت... ای آن که نعمت هایش بر من احصا نمی شود، و خوبی هایش تلافی نمی پذیرد. ای آن که با من به احسان و نیکی معامله دارد و من با بدی و عصیان با او مقابله می کنم.

و نیز:

أنت الذی مننت، أنت الذی أنعمت، أنت الذی أحسنت... أنت الذی أعطیت... أنت الذی آویت... أنت الذی هدیت... أنت الذی سترت... أنت الذی غفرت... أنت الذی عافیت... (۵)

- ١- . إذا قام العبد في الصلوه فخفف صلوته قال الله تبارك وتعالى لملائكته: أما ترون إلى عبدي كأنه يرى قضاء حوائجه بيد غيري! أما يعلم أن قضاء حوائجه بيدي؟! (وسائل الشيعة، ٣ / ٢٤؛ كافي، ٣ / ٣٦٩).
- ٢- . من توجه بحاجته إلى أحد من خلقك، أو جعله سبب نجاحها دونك، فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت الإحسان. اللهم ولي إليك حاجه قد قصر عنها جهدي وتقطعت دونها حيلي وسولت لي نفسي رفعها إلى من يرفع حوائجه إليك ولا- يستغنى في طلباته عنك، وهي زله من زلل الخاطئين، وعشره من عشرات المذنبين، ثم انتهت بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك من زلتي ورجعت ونكصت بتسديدك عن عثرتي وقلت: سبحان ربي كيف يسأل محتاج محتاجا وأناى يرغب معدم إلى معدم. (صحيفه سجاديه، دعای ١٣؛ مصباح كفعمى قدس سره ، ٤٠٠).
- ٣- . إن طلب المحتاج إلى المحتاج سفه من رأيه وضله من عقله، فكم قد رأيت يا الهى من أناس طلبوا العز بغيرك فذلوا، وراموا الثروه من سواك فافتقروا، وحاولوا الارتفاع فأتضعوا. (صحيفه سجاديه، ١٣٤، دعای ٢٨).
- ٤- . الاقبال، ٣٣٤؛ بحار الانوار، ٩٥ / ٢٢٠.
- ٥- . دعای عرفه، امام حسين عليه السلام .

تو آنی که بر من منت نهادی، تو آنی که بر من انعام نمودی، تویی که با من احسان روا داشتی... تویی که به من عطا فرمودی... تویی که مرا در پناه خود داشتی... تویی که مرا هدایت کردی... تویی که مرا در پرده داشتی... تویی که مرا بخشیدی... تویی که مرا عافیت دادی.

و اما من؟!

أنا الذی أسأت، أنا الذی أخطأت... أنا الذی جهلت، أنا الذی غفلت... أنا الذی تعمدت... أنا الذی وعدت، أنا الذی أخلفت... أنا الذی نکثت... (۱)

منم آن که بد کردم... منم آن که خطا نمودم... منم که جهالت ورزیدم... منم که غافل شدم... منم که تعمد ورزیدم... منم که وعده دادم و تخلف کردم... منم که پیمان شکنی نمودم.

فلم أر مولی کریماً أصبر علی عبد لئیم منک علی یا رب، إنک تدعونی فأولّی عنک! وتتحبب إلی فأتبغض إلیک، وتتودد إلی فلا- أقبل منک! کأن لی التطول علیک، فلم یمنعک ذلک من الرحمه لی والاحسان إلی، والتفضل علی بجدک وکرمک . فارحم عبدک الجاهل. (۲)

هرگز مولای کریم صبورى چون تو بر بنده پستی چون خود نیافتم. تو مرا می خوانی و من می گریزم! تو مرا به سوى محبت خود می کشانی و من دشمنی و کینه ورزی می کنم، و با من مهر می ورزی و من از تو نمی پذیرم! گویا مرا بر تو منت است! باز هم همه این ها مانع رحمت و احسان و فضل و جود و کرم تو نمی گردد. پس بر بنده هواپرست خود رحمت آور.

آری من هرگز از احدی، حتی از خودم خیری ندیده ام!! و هیچ کس جز تو بدی را از من برنگردانده است.

«إن النفس لاماره بالسوء إلا ما رحم ربی». (۳)

همانا نفس پیوسته به سوى بدی می کشاند مگر اینکه رحمت خداوندی دست گیر شود.

و امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

ولا تخلّ فی ذلک بین نفوسنا واختیارها، فإنها مختاره للباطل إلا ما وفقت، أماره بالسوء إلا ما رحم ربی. (۴)

کار ما را به انتخاب خودمان و امانه چه اینکه نفس ما پیوسته باطل را انتخاب می کند مگر آنکه تو توفیق دهی، و به سوى بدی می کشاند مگر اینکه پروردگار رحمت فرماید.

چه زود پاسخ می گوید

اگر کسی پروردگار خود را بشناسد و لذت مناجات و انس با او را بچشد هرگز از دعا و خلوت با او خسته نمی شود، و از بلا و گرفتاری نمی هراسد، و خداوند نیز او را به آسانی از درگاه خود رها نمی کند، و گرنه بر آوردن حاجات بندگان برای

خداوند چه مشکلی می آفریند؟! و به رنج و بلا افکندن ایشان برای او چه سودی دارد؟! امام زمان علیه السلام در دعای علوی مصری می فرمایند:

بار پروردگارا، تو اجابت کننده ای خوب، و هدف و مطلوب و عطاکننده ای نیکو هستی، تو سائل خود را ناامید نمی کنی، امیدوار به خود را بر نمی گردانی، اهل اصرار و الحاح را از بارگاه خود دور نمی فرمایی، از دعای آنان که به تو امید بسته اند

ص: ۳۹

۱- . دعای عرفه، امام حسین علیه السلام .

۲- . دعای ابوحمزه ثمالی قدس سره .

۳- . یوسف، ۵۲.

۴- . صحیفه سجادیه، دعای نهم.

خسته نمی شوی، و از کثرت حوائج ایشان و برآوردن آن ها ملول نمی گردی، چرا که برآوردن حاجات تمام خلقت نزد تو در کم تر از چشم به هم زدنی است و بر تو کم تر و ناچیزتر از بال پشه ای می باشد...

خداوندا، دعای خود را طول دادم و تنگی دلم مرا بر آن واداشت در حالی که می دانم به اندازه نمک غذا از آن تو را کافی است، بلکه صرف نیت قلب من تو را کفایت می کند، و همین بس است که بنده با نیت صادقانه و زبانی راستین تنها بگویند: "ای خدای من" و آن گاه تو با او آن چنان باشی که خود آرزو می کند. (۱)

... به حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم که انسان می خواهد با امام خود آن در میان نهد که با پروردگار خود؟! در پاسخ نگاشتند: اگر حاجتی داشتی تنها لب از لب بگشای جوابت خواهد آمد. (۲)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هر کس وضوی نیکویی بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود آن را به طور کامل به جای آورد، پس از آن سلام داده ثنای الهی گفته و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درود و صلوات بفرستد، سپس حاجت خود را از خداوند بخواهد، روی به جایگاه حقیقی آورده است، و هر کس خیر را از جایگاه حقیقی آن بجوید ناامید نخواهد شد. (۳)

نگرانی و تشویش چرا؟!

چه خوب است انسان در سخت ترین شدائد و گرفتاری ها این دعا و امثال آن را بخواند و در فرازهای آن اندیشه کند تا از تشویش و نگرانی نجات یافته، بلکه حاجت و گرفتاری خود را فراموش کند و خود را غرق در دریای مهر و عنایت بی پایانی یابد که او را از هر وحشت و هراسی ایمنی می بخشد، و به حفظ و حمایت بی انتهای الهی شادمان و مسرور می سازد:

بسم الله و صلی الله علی محمد و آله، و أفوض أمری إلی الله ، إن الله بصیر بالعباد، فوقاه الله سیئات ما مکروا. لا إله إلا أنت سبحانک إنی كنت من الظالمین. فاستجبنا له ونجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین. حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمه من الله وفضل لم یمسسهم سوء. ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله وإن کره الناس. حسبی الرب من المربوبین، حسبی الخالق من المخلوقین، حسبی الرازق من المرزوقین، حسبی الله رب العالمین، حسبی من هو حسبی، حسبی من لم یزل حسبی، حسبی من کان مذکرت لم یزل حسبی، حسبی الله لا إله إلا هو، علیه توکلت وهو رب العرش العظیم. (۴)

به نام خدا، و درود او بر محمد و خاندان او باد. "امر خویش را به خداوند واگذار می کنم، همانا خداوند به بندگان خود بصیر و آگاه است"، "پس خداوند او را از مکرهای ناروای ایشان حفظ فرمود"، "معبودی جز تو نیست، منزهی تو، و من از ستمکارانم". "پس او را اجابت نمودیم و از اندوه نجات بخشیدیم، و این گونه اهل ایمان را رهایی و نجات می دهیم". "خداوند ما را کفایت، و او بهترین وکیل است"، "پس به آن چنان فضل و نعمتی از سوی خداوند دست یافتند که هیچ گونه بدی به ایشان نرسید". آن چه خدا بخواهد، هیچ مانعی در مقابل انجام معصیت و هیچ قدرتی بر به جای آوردن طاعت نیست مگر به خداوند. آن چه خدا بخواهد نه آن چه مردمان بخواهند، آن چه خداوند بخواهد اگر چه مردمان ناپسند دارند.

پروردگار مرا از

١- صحيفه مهديه، ٢٧ _ ٣٠، البلد الأمين، ٤٠١، مهج الدعوات، ٢٩١.

٢- ... كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام : أن الرجل يحب أن يفضى إلى إمامه ما يحب أن يفضى إلى ربه، قال فكتب: إن كانت لك حاجة فحرك شفتيك فإن الجواب يأتيك. (بحارالانوار، ٩٤ / ٢٢ از كشف المحجّه).

٣- . من توضأ فأحسن الوضوء، ثم صلى ركعتين فأتم ركوعهما وسجودهما ثم سلم وأثنى على الله عز وجل وعلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم سأل حاجته فقد طلب في مظانه، ومن طلب الخير في مظانه لم يخب. (بحارالانوار ٩٣ / ٣١٤ از مكارم الاخلاق).

٤- . مفاتيح الجنان از عده الداعى.

همه پرورده شدگان کفایت است. خالق مرا از همه مخلوقات کفایت است. رازق مرا از همه روزی خوران کافی است. مرا کفایت است آن که خود مرا کافی است. مرا کفایت است آن که پیوسته مرا کافی بوده است. مرا کافی است آن که پیوسته از آن زمان که بوده ام مرا کافی بوده است. مرا کافی است خداوندی که جز او معبودی نباشد. تو کلم بر اوست و او پروردگار عرش بزرگ و صاحب قدرت بی منتها است.

در آن هنگام که سختی ها و بلاها و مشکلات بر ما هجوم می آورد چه مانعی دارد که روی به درگاه الهی آورده و به جای این که لب به اعتراض و نارضایتی بگشاییم از او بخواهیم که مشکلاتمان را حل کند و غم و اندوهمان را بزداید؟ مگر نه این است که بلاها تنها به این جهت به ما روی آورده اند که ما را از جلوه های بی ارزش و گول زننده و فانی دنیا دور کنند و به جانب پروردگار مهربان و قدرتمند و پاینده بکشانند تا به ثروت گنج معرفت کسی دست یابیم که با داشتن آن هیچ کمبودی نداریم، و لذت انس و مناجات با کسی را بچشیم که هیچ لذت و ثروتی با آن برابری نمی کند، و مستحق ثواب ها و الطافی گردیم که هرگز آن را نهایت و پایانی نیست؟ پس چرا ما از این نعمت بزرگ غافلیم و به زبان اولیای معصوم الهی زمزمه نمی کنیم:

الحمد لله الذی أعلق علینا باب الحاجه إلا إلیه فکیف نطیق حمده، أم متی تؤدی شکره؟ لا متی. (۱)

سپاس خداوندی را که باب نیاز و اظهار حاجت ما را جز بر خودش بسته است، پس چگونه توان حمد و ستایش او را داریم؟ و یا کی حق شکرش را ادا توانیم؟ هرگز!

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قال الله تبارک و تعالی: یا عبادى الصدیقین تنعموا بعبادتی فی الدنیا فإنکم تتنعمون بها فی الاخره. (۲)

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای بنندگان صدیق من، در دنیا به عبادت من متنعم باشید که در آخرت هم به آن متنعم خواهید بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

نسبت به چیزی که به آن امید نداری از آن چه که به آن امید داری امیدوارتر باش، همانا موسی به این امید رفت که آتشی آورد ولی در حالی برگشت که پیامبر مرسل شده بود. (۳)

و شگفت تر از همه این که برخی خدا را گم کرده اند و دنبال اسم اعظم می گردند! گویا می خواهند با فرا گرفتن یک یا چند لفظ یا... همچون کسانی که تسخیر جن می کنند خداوند متعال و اراده او را مسخر خود گردانند!!

... سئل النبی صلی الله علیه وآله وسلم عن اسم الله الاعظم، فقال: کل اسم من أسماء الله اعظم، ففرغ قلبک من کل ما سواه وادعه بأی اسم شئت. (۴)

... از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره اسم اعظم پرسیده شد، فرمودند: هر اسمی از اسم های خداوند اعظم است، قلب خود را از تمامی ما سوای او خالی کن، پس به هر نامی که خواستی او را بخوان.

ص: ۴۱

-
- ۱- . صحیفه سجاده، دعای اول.
 - ۲- . کافی، ۲ / ۸۳؛ بحارالانوار، ۸ / ۱۵۵.
 - ۳- . کن لما لا ترجو أرجا منك لما ترجو فإن موسى علیه السلام خرج ليقتبس نارا فرجع نبيا مرسلا. (بحارالانوار، ۷۵ / ۱۸۸ از اعلام الدین).
 - ۴- . بحارالانوار، ۹۳ / ۳۲۲؛ مستدرک الوسائل، ۵ / ۲۷۱.

چرا پاسخ نمی دهد؟

... به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: در کتاب خداوند دو آیه است که تأویل آن ها را نمی فهمم، فرمودند: آن دو آیه کدام است؟ گفتم: این فرموده خداوند متعال: "مرا بخوانید اجابتان می کنم" من خدا را می خوانم واجابتی نمی بینم؟!

فرمودند: آیا می گویی خداوند تبارک و تعالی در وعده خود تخلف می نماید؟! گفتم: نه، فرمودند: آیه دیگر را بگو، گفتم: این که خداوند می فرماید: "هر چه در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر می کند، و او بهترین روزی دهندگان است"، ولی من انفاق می کنم و جای گزین آن را نمی یابم؟! فرمودند: آیا گمان می کنی که خداوند خلف وعده می کند؟! گفتم: نه. فرمودند: پس چه می گویی؟! گفتم: نمی دانم. فرمودند: اینک من به خواست خداوند تعالی تو را آگاه می سازم.

بدانید که اگر شما در آن چه خداوند دستور داده است اطاعت او را می نمودید و بعد او را می خواندید هر آینه اجابتان می فرمود، و لکن شما با او مخالفت می کنید و او را نافرمانی می نمایید پس اجابتان نمی کند، و اما این که می گویی: "انفاق می کنید و جایگزین آن را نمی یابید" پس اگر شما مال را از راه حلال آن به چنگ می آورید و آن را در مورد شایسته آن انفاق می نمودید هیچ کس درهمی انفاق نمی کرد مگر اینکه خداوند جای گزین آن را به او باز پس می داد.

با همه این احوال اگر شما خداوند را از راهش بخوانید هر آینه اجابتان می کند اگر چه گناهکار باشید. گفتم: راه دعا کدام است؟!

فرمودند: چون نماز واجب خود را به جای آوردی به تمجید و تعظیم خداوند می پرداز و هر چه بتوانی او را مدح و ستایش می کنی، و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با تمام توان و کوشش خود درود می فرستی. آن گاه پس از حمد و ثنای الهی و درود بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نعمت ها و احسان های خداوند بر خود را یاد می کنی، و آن چه را با تو کرده است به خاطر می آوری، و بر آن حمد و شکرش را به جای می آوری. بعد به تک تک گناهانت _ و یا آن هایی که به یاد می آوری _ اعتراف می کنی، و بقیه را که از خاطر برده ای به طور اجمال یاد کرده و از همه آن ها توبه می کنی، و قصد می کنی که دیگر به آن ها بازنگردی، و با ندامت و صدق نیت و خوف و امید از آن ها استغفار می کنی. و از گفتار تو این باشد که:

اللهم إني أعتذر إليك من ذنوبي وأستغفرك وأتوب إليك، فأعني على طاعتك، ووفقني لما أوجبت علي من كل ما يرضيك، فإنني لم أر أحدا بلغ شيئا من طاعتك إلا بنعمتك قبل طاعتك، فأنعم علي بنعمة أنال بها رضوانك والجنة. (۱)

خداوندا، من از گناهان خود از تو پوزش می خواهم و طلب غفران می کنم و به سوی تو باز می گردم، پس تو خود مرا بر طاعت خود کمک کن، و بر انجام اعمالی که بر من واجب نموده ای و تو را از من راضی می کند موفق گردان که همانا من هرگز کسی را ندیدم که به چیزی از طاعت تو دست یابد مگر به نعمت خودت که قبل از طاعت و فرمانبری اش به او عطا فرموده ای، پس بر من به نعمتی منت نه که با آن به رضایت و خشنودی و بهشت تو دست یابم.

و بعد از آن حاجت خود را می طلبی که امیدوارم خداوند به مشیت خود ناامیدت نفرماید. (۲)

١- . بحارالانوار، ٩٠ / ٣١٩؛ مستدرک الوسائل، ٥ / ٢١٢؛ صحيفه سجاديه، دعای ٣١؛ مجموعه ورام قدس سره، ٢ / ٢٦٩؛ مصباح (كفعمی قدس سره)، ٣٨٩.

٢- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: آيتان في كتاب الله لا أدري ما تأويلهما فقال: وما هما؟ قال قلت: قوله تعالى: «ادعوني أستجب لكم» ثم ادعو فلا أرى الإجابة، قال: فقال لي: أفترى الله تبارك وتعالى أخلف وعده؟ قال: قلت: لا، فقال: الآيه الأخرى؟ قال: قوله تعالى: «وما أنفقتم من شيء فهو يخلفه وهو خير الرازقين» فأنفق فلا أرى خلفاً! قال: أفترى الله أخلف وعده؟ قال: قلت: لا. قال: فمه؟ قلت: لا أدري، قال: لكني أخبرك إن شاء الله تعالى، أما إنكم لو أطعتموه في ما أمركم به ثم دعوتموه لأجابكم، ولكن تخالفونه وتعصونه فلا يجيبكم. وأما قولكم: تنفقون فلا ترون خلفاً أما إنكم لو كسبتم المال من حله ثم أنفقتموه في حقه، لم ينفق رجل درهما إلا أخلفه الله عليه، ولو دعوتموه من جهة الدعاء لأجابكم وإن كنتم عاصين! قال: قلت: وما جهة الدعاء؟ قال: إذا أدت الفريضة مجدت الله وعظمته، وتمدحه بكل ما تقدر عليه وتصلي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وتجتهد في الصلاة عليه وتشهد له بتبليغ الرسالة. وتصلي على أئمة الهدى عليهم السلام ثم تذكر بعد التحميد لله والثناء عليه والصلوة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ما أبلاك وأولاك، وتذكر نعمه عندك وعليك وما صنع بك، فتحمده وتشكره على ذلك، ثم تعترف بذنوبك ذنب ذنب وتقر بها أو بما ذكرت منها، وتجمل ما خفي عليك منها فتتوب إلى الله من جميع معاصيك وأنت تنوي أن لا تعود، وتستغفر منها بندامه وصدق نيه وخوف ورجاء، ويكون من قولك: "اللهم إني أعترف إليك من ذنوبي وأستغفرك وأتوب إليك فأعني على طاعتك، ووفقني لما أوجبت علي من كل ما يرضيك، فإني لم أر أحدا بلغ شيئاً من طاعتك إلا بنعمتك عليك قبل طاعتك، فأنعم علي بنعمه أنال بها رضوانك والجنه". ثم تسأل بعد ذلك حاجتك، فإني أرجو أن لا يخيبك إن شاء الله تعالى. فلاح السائل (سيد بن طاووس قدس سره)، ٣٨ _ ٣٩؛ بحارالانوار، ٩٠ / ٣١٩.

چگونه خدا را بخوانیم!؟

خالق مهربان از هر کسی به ما نزدیک تر است و چنانچه خواستی با او مناجات کنی بدان که هیچ حاجب و مانع و دربانی بر آستان مقدس خود نگماشته است و در همه حال حاضر و ناظر و نزدیک و پاسخ گوی اهل دعا و درخواست می باشد، لذا سعی کن هر چه می توانی با او بیش تر انس بگیری و از لذت هم نشینی با او غافل و محروم نمایی. هر فرصتی را غنیمت شمرده و گوشه خلوتی پیدا کن و با باوری محکم و زبانی ساده، از کوچک و بزرگ و دور و نزدیک حاجت ها و دردها و آرزوها و آمال دنیا و آخرت خود با او سخن بگو که خداوند متعال می فرماید:

«اذكروا لله كذا كرم آبائكم أو أشد ذكرا فمن الناس من يقول ربنا آتنا في الدنيا وما له في الآخرة من خلاق * ومنهم من يقول ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقتنا عذاب النار * أولئك لهم نصيب مما كسبوا والله سريع الحساب» (۱)

خداوند را یاد کنید همان طور که پدرانتان را یاد می کنید و شدیدتر و جدی تر از آن. برخی از مردمان می گویند: "خدایا به ما در دنیا عنایت کن" و ایشان را در قیامت بهره و نصیبی نخواهد بود. گروهی دیگر می گویند: "خداوندا، ما را هم در دنیا و هم در آخرت از نعمت ها و خوبی ها بهره مند فرمای". اینان را نصیب و بهره ای از اعمالشان خواهد بود، و خداوند بسیار زود رسیدگی می فرماید.

و امام صادق علیه السلام به زراره می فرمایند:

إن أفضل الدعاء ما جرى على لسانك. (۲)

برترین دعا آن است که بر زبانت جاری شود.

اگر به آن چه گفتم عمل کنی تفاوت دعای حقیقی و انشایی با دعای لفظی و بی روح را لمس کنی و چیزهایی بیابی که ذره ای از آن در هزار کتاب و دفتر هم قابل بیان نیست، و این را هم بدان که آنچه بدان

ص: ۴۳

۱- . بقره، ۲۰۰ _ ۲۰۲.

۲- . وسائل الشیعه، ۷ / ۱۳۹ از کتاب امان الاخطار (سید بن طاووس قدس سره) به نقل از کتاب الدعاء (سعد بن عبدالله قدس سره).

اشاره کردم گفتنش آسان، ولی عمل به آن بسی دشوار است. و در هر حال از دعاها و مناجات ها و زیاراتی که اولیای دین و دنیایت به تو ارزانی داشته و به وسیله آن ها عوالمی از نور و هدایت جلو رویت قرار داده اند غافل مباش. اینک من تنها به دو نمونه از آن ها اشاره می کنم و امیدوارم که قدر آن ها را بدانی و حق آن ها را ادا کنی.

اول: از مولایمان امام زمان عجل الله فرجه روایت شده است (۱) که فرمودند:

هر کس را به خداوند متعال حاجتی باشد بعد از نیمه شب جمعه غسل کند، به محل نماز خود رود، دو رکعت نماز بخواند، در رکعت اول در سوره حمد هنگامی که به "ایاک نعبد و ایاک نستعین" رسید آن را صد مرتبه تکرار کند سپس سوره حمد را تمام کند، آن گاه سوره توحید را یک مرتبه بخواند، سپس در رکوع و سجود ذکر آن را هفت مرتبه تکرار کند. رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جای آورد، سپس این دعا را بخواند که خداوند تعالی حاجت او را هر چه باشد برآورده خواهد ساخت مگر اینکه حاجت او در مورد قطع رحم باشد. و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنَّ أَطَعْتُكَ فَالْمُحَمَّدَ لَكَ، وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ. مِنْكَ الرُّوحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ. سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ. سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ. اللَّهُمَّ إِنَّ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ، لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلِداً وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً، مَنْناً مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا- مَنْناً مَنِي بِهِ عَلَيْكَ. وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ، وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ، وَلَا الْجُحُودِ بِرُبُوبِيَّتِكَ، وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ، فَلكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ. فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

خداوندا! اگر تو را اطاعت کردم سپاس گزار توام، و اگر نافرمانی کردم حجت و دلیل تو بر من تمام است، آسایش و راحتی و حل مشکلات به دست توست، پاک و منزّه است کسی که هم نعمت داد و هم شکر گزارد. پاک و منزّه است کسی که هم توانا بود و هم بخشید. خداوندا! اگر معصیت و نافرمانی تو را کردم؛ به راستی که من در محبوب ترین چیزها نزد تو که ایمان به توست، تو را اطاعت کرده ام؛ فرزندی برای تو ندانستم؛ و شریکی برایت نخواندم؛ و این ها منّتی از تو بر من است نه اینکه منّتی باشد از من بر تو. خدای من! نافرمانی من نه به خاطر کبر، و نه برای خارج شدن از مرتبه بندگی، و نه برای انکار ربوبیت تو بود؛ بلکه از هوای نفسم پیروی کردم و شیطان مرا فریفت؛ پس حجت و بیان تو بر من تمام است. اگر به خاطر گناهانم عذابم کنی بر من ستم نکرده ای، و اگر مرا ببخشی و بر من ترحم نمایی همانا تو بخشنده بزرگواری. ای بزرگوار، ای بزرگوار.

و تا آنجا که نفسش وفا کند بگوید: "یا کریم" و پس از آن عرضه بدارد:

يَا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ، أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافُ أَحَدًا وَلَا أَخْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُ بِنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. يَا كَافِيَ إِبْرَاهِيمَ نُمُودَ، وَيَا كَافِيَ مُوسَى فِرْعَوْنَ، وَيَا كَافِيَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَحْزَابَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِينِي شَرَّ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ.

ای آن کسی که از همه چیز در امانی و همه از تو ترسان و بیمناکند؛ به درامان بودن تو از هر چیز و ترس هر چیز از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به من در مورد خودم و خانواده و فرزندانم و دیگر نعمت هایی که به من داده ای امتیث و آسودگی عطا کنی تا دیگر هرگز از کسی و چیزی بیمناک نباشم که همانا تو بر هر کاری قادر و توانایی. خداوند ما را کافی و او خوب و کیلی است. ای ایمن کننده ابراهیم از شر نمود، و ای نجات دهنده موسی از شر فرعون، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا از شر "فلانی فرزند فلانی" ایمن بداری.

ص: ۴۴

۱- . بحارالانوار، ۸۶ / ۳۲۳ از مهج الدعوات (از کتاب کنوز النجاح تألیف فقیه ابی علی فضل بن الحسن طبرسی قدس سره)؛ مستدرک الوسائل، ۶ / ۷۶.

و به جای این کلمه (فلان بن فلان) نام دشمن خود را بیاورد و از خداوند بخواهد که شر کسی را که از شر او می ترسد دفع فرماید که خداوند شر او را دفع خواهد فرمود **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

سپس به سجده رود و حاجت خویش را از خداوند بخواهد و به سوی حضرت او تضرع کند که هیچ مرد یا زن مؤمنی نباشد که این نماز را به جای آورد و این دعا را بخواند مگر اینکه درهای آسمان برای اجابت او گشوده خواهد شد، و دعای او در همان شب و در همان لحظه هر چه باشد برآورده خواهد گردید و این از فضل خداوند بر ما و بر دیگر مردمان است.

دوم: از آستان مقدس امام زمان عجل الله عالی فرجه الشریف _ که خداوند پاسبانش باد _ این نامه و زیارت به **أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَمِيرِي** قدس سره رسیده است: **(۱)**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لا- لا امر الله تعقلون ولا- من أوليائه تقبلون **حِكْمَةً بِالْغَةِ** فما تغنى الايات والنذر عن قوم لا- يوءمنون والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.

پس هر گاه خواستید که به واسطه ما به سوی خداوند، _ و به سوی ما _ توجه کنید همان طور بگویید که خداوند فرموده است:

"سلام علی آل یاسین" **(۲)**

ذلك هو الفضل المبين "والله ذو الفضل العظيم" **(۳)** لمن [من] يهديه صراطه المستقيم."

قد آتاكم الله يا آل ياسين خلافته وعلم مجارى أمره في ما قضاة ودبره ورّبه وأراده في ملكوته. فكشف لكم الغطاء وأنتم خزنته وشهداؤه وعلماءه وأمناءه. ساسه العباد وأركان البلاد وقضاة الاحكام وأبواب الايمان، ومن تقديره منائح العطاء بكم إنفاذه محتوما مقرونا. فما شيء منه إلا وأنتم له السبب وإليه السبيل. خياره لوليتكم نعمه، وانتقامه من عدوكم سُخْطه. فلا نجاه ولا مفرغ إلا أنتم، ولا مذهب عنكم يا عين الله الناظره وحمله معرفته ومساکن توحيديه في أرضه وسيمائه. وأنت يا حجة الله وبقيته كمال نعمته ووارث أنبيائه وخلفائه ما بلغناه من دهرنا وصاحب الرجعة لوعد ربنا التي فيها دوله الحق وفرحنا [فرجنا] ونصر الله لنا وعزنا.

السلام عليك أيها العلم المنصوب والعلم المصوب، والغوث والرحمة الواسعة وعدا غير مكذوب. السلام عليك صاحب المرأى والمسمع الذي بعين الله موثيقه وبيد الله عهدوه ويقدره الله سلطانه. أنت الحليم الذي لا تعجله العصبيّة، والكريم الذي لا تبخله الحفيظة، والعالم الذي لا تجهله الحميّة. مجاهدتک في الله ذات مشيه الله، ومقارعتک في الله ذات انتقام الله، وصبرک في الله ذو أناه الله، وشكرک لله ذو مزيد الله ورحمته. السلام عليك يا محفوظا بالله [الله] نور أمامه ووراءه ويمينه وشماله وفوقه وتحت. يا محروزا في قديره الله [الله] نور سمعه وبصره. ويا وعد الله الذي ضمه، ويا ميثاق الله الذي أخذه ووكدّه. السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته. السلام عليك يا باب الله وديان دينه. السلام عليك يا خليفة الله وناصر حقه. السلام عليك يا حجة الله ودليل إرادته. السلام عليك يا تالي كتاب الله وترجمانه. السلام عليك في آناء ليلك وأطراف نهارك. السلام عليك يا بقيه الله في أرضه. السلام عليك حين تقوم. السلام عليك حين تقعيد. السلام عليك حين تقرأ وتبين. السلام عليك حين

تُصَلِّي وَتَقْنُت. السّلام عليك حين ترْكِع وتَسْجُد.

السّلام عليك حين تُعَوِّذُ وتَسْبِح. السّلام عليك حين تُهَلِّلُ وتُكَبِّر. السّلام عليك حين تَحْمَدُ وتَسْتَغْفِر. السّلام عليك حين تُمَجِّدُ وتَمْدَح. السّلام عليك حين تُمَسِي وتُصْبِح. السّلام عليك في اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى والنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى والآخره والاولى.

السّلام عليكم يا حُجَجِ اللّهِ وَرُعَاةِنَا وَهُدَاةِنَا وَدُعَاةِنَا وَقَادَتِنَا وَأَثَمَتِنَا وَسَادَتِنَا وَمَوَالِينَا. السّلام عليكم أنتم نورُنَا وأنتم جاهُنَا أوقات صَلَاتِنَا، وَعِصْمَتِنَا بكم لدعائنا وصِيَلَاتِنَا وَصِيَامِنَا وَاسْتِغْفَارِنَا وَسَائِرِ أَعْمَالِنَا. السّلام عليك أيها الامامُ المأمون. السّلام عليك أيها الامامُ المقدمُ الميامول. السّلام عليك بِجوامِعِ السّلام. أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ، وَأَنَّ

ص: ٤٥

١- . بحار الانوار، ٩٠ / ٣٧.

٢- . صفات، ١٣٠.

٣- . بقره، ١٠٥.

الحسینِ حُجَّتُهُ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَأَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ حُجَّتُهُ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَنَّ جَعْفَرَ حُجَّتُهُ، وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ دُعَاؤُهُ وَهُدَاؤُهُ رُشْدِكُمْ. أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَخَاتِمَتُهُ، وَأَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا. وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمَرْصَادَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْجَزَاءَ بِهِمَا لِلْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ حَقٌّ، وَأَنْتُمْ لِلشَّفَاعَةِ حَقٌّ لَا تُرَدُّونَ وَلَا تَسْبِقُونَ، بِمَشِيئَةِ اللَّهِ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَاللَّهُ الرَّحْمَةُ وَالْكَلِمَةُ الْعَلِيَا وَبِيَدِهِ الْحُسْنَى وَحِجَّةُ اللَّهِ النَّعْمَى. خَلَقَ الْجَنَّةَ وَالْإِنْسَ لِعِبَادَتِهِ، أَرَادَ مِنْ عِبَادِهِ عِبَادَتَهُ، فَشَقِيَّ وَسَعِيدٌ قَدْ شَقِيَّ مِنْ خَالَفِكُمْ، وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، وَأَنْتَ يَا مُوَلَايَ فَاشْهَدْ بِمَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ، تَخْزُنُهُ وَتَحْفَظُهُ لِي عِنْدَكَ، أَمُوتْ عَلَيْهِ وَأُنْشَرُ عَلَيْهِ وَأَقْفُ بِهِ وَلِيَا لَكَ بَرِيئًا مِنْ عَدُوِّكَ، مَا قَاتَا لِمَنْ أَبْغَضَ كَمَا وَادَا لِمَنْ أَحَبَّكُمْ. فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمَنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، وَالْقَضَاءُ الْمُثَبَّتُ مَا اسْتَأْثَرْتُمْ بِهِ مَشِيئَتِكُمْ، وَالْمَمْحُورُ مَا [لَا] اسْتَأْثَرْتُمْ بِهِ سُنَّتِكُمْ. فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، الْحَسَنُ حُجَّتُهُ، الْحُسَيْنُ حُجَّتُهُ، عَلِيٌّ حُجَّتُهُ، مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ، جَعْفَرٌ حُجَّتُهُ، مُوسَى حُجَّتُهُ، عَلِيٌّ حُجَّتُهُ، مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ، عَلِيٌّ حُجَّتُهُ، الْحَسَنُ حُجَّتُهُ، أَنْتَ حُجَّتُهُ، أَنْتُمْ حُجَّتُهُ وَبِرَاهِيْنُهُ. أَنَا يَا مُوَلَايَ مُسْتَبْشِرٌ بِالْبَيْعَةِ الَّتِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ شَرْطَهُ قِتَالًا فِي سَبِيلِهِ اشْتَرَى بِهِ أَنْفُسَ الْمُؤْمِنِينَ، فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مُوَلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنَصَرْتِي لَكُمْ مَعْدَهُ، وَمُودَتِي خَالِصَهُ لَكُمْ وَبِرَاءَتِي مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَهْلِ الْحَرَدِ وَالْجِدَالِ ثَابِتَةً. لِثَارِكُمْ أَنَا وَلِيِّ وَحِيدٍ وَاللَّهُ إِلَهُ الْحَقِّ يَجْعَلُنِي كَذَلِكَ آمِينَ آمِينَ.

مَنْ لِي إِلَّا أَنْتَ فِي مَا دِنْتُ وَاعْتَصَمْتُ بِكَ فِيهِ تَحْرُسُنِي فِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ يَا وَقَايَةَ اللَّهِ وَسْتَرَهُ وَبَرَكَتَهُ أَغْنِي [أَغْنِي] أَدْنِي أَعْنِي أَدْرِكُنِي صِلَانِي بِكَ وَلَا تَقْطَعْنِي. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بِهِمْ تَوَسَّلِي وَتَقَرَّبِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّ لِنِي بِهِمْ وَلَا تَقْطَعْنِي، بِحَبَّتِكَ اعصمني وسلامك على آل يس. مولاي أنت الجاه عند الله ربك ورببي إنه حميد مجيد.

"سلام بر آل یاسین (خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم)" "آن، همان فضل آشکار است؛ و خداوند برای کسی که او را به راه مستقیم خود هدایت کند صاحب فضل و فزون بخشی بزرگ است.

ای خاندان یاسین، خداوند خلافتش را به شما داد، و دانش جریان امر و فرمان خویش را در مورد حکم، تدبیر، ترتیب و اراده امور ملکوت خویش به شما عطا فرمود. پس پرده از همه چیز برای شما برداشت و بدین سان شما خازنان و شاهدان و عالمان و امینان او، سیاستمداران واقعی بندگان، و ارکان آبادی ها، و قاضیان احکام، و درهای ایمان، و نسل و زاده انبیا، و خلاصه منتخب پیامبران، و خاندان بهترین برگزیده پروردگار جهانیان می باشید. تقدیر الهی بر این است که هدایا و عطایای خداوند به شما صورت حتم می پذیرد لذا هیچ چیزی از جانب او نباشد مگر اینکه سبب و راه به سوی آن شما هستید. هر چه خداوند برای دوستان شما برگزیند نعمت، و هر چه با دشمن شما کند انتقام غضب نشان اوست. پس جز بارگاه شما هیچ راه نجات و پناه گاهی نیست، و از آستان شما هیچ را فرار و گریز گاهی وجود ندارد. ای دیدبانان الهی، و ای حاملان معرفت و منزل گاه های توحید و یگانه پرستی در زمین و آسمان او، و تو نیز ای حجت خداوند و باقی مانده حجت های او، حد نهایی و کمال نعمت او و وارث پیامبران و جانشینان او در این زمان، و صاحب رجعت و بازگشت بر اساس وعده پروردگارمان می باشی که در آن دولت حق و راحتی و گشایش در کار و یاری خداوند و عزت و سربلندی ما خواهد بود.

سلام بر تو، ای بیرق برافراشته، و ای دانش اعطایی، و ای دادرس و رحمت فراگیر که وعده ای راستین و غیر قابل تخلف هستی. سلام بر تو ای بینای شنوا که میثاق هایش به محضر و منظر خدای، و عهد و پیمان هایش به نیروی اوی، و سلطنت و فرمانروائی اش به قدرت خداوندی است. تو همان بردباری هستی که تعصب کور شتابزده اش نمی کند، و بزرگوار کریمی هستی که محافظه کاری موجب بخل او نمی گردد، و دانایی هستی که غیرت بی مورد به نادانی و جهالتش نمی کشاند. مجاهدت و کوشش های تو تماما الهی و همان مشیت و خواست خداوندی است؛ و کوبندگی تو در راه خدا همان انتقام الهی است؛ و صبر و بردباری تو در راه خدا همان صبر خداوندی و مهلت دادن اوست؛ و سپاس گزاری تو از خدا مایه فزون بخشی و رحمت الهی است.

سلام بر تو، ای کسی که خداوند نگهبان و نور و روشنی بخش پیشگاه و پشت سر و راست و چپ و بالای سر و زیر پای اوست. ای کسی که در پناه قدرت الهی هستی و خداوند روشنی گوش و چشم اوست. ای وعده خداوند که خود او

ضامن آن است، و ای پیمان الهی که خود او آن را محکم و مؤکد داشته است. سلام بر تو ای منادی پروردگار، و ای پرورده آیات الهی. سلام بر تو ای درگاه خداوندی، و ای پاسخ گوی دین او، سلام بر تو ای جانشین خداوند و یاری گر حق او، سلام بر تو ای حجت خدا و نمایان گر اراده و خواست او، سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا و بیان گر معانی آن، سلام بر تو در لحظه لحظه شب و روزت. سلام بر تو ای باقی مانده حجت های خداوند در پهنه زمین او، سلام بر تو در هر قیام و قعودت. سلام بر تو در هنگامی که قرآن را قرائت می کنی و به شرح و بیان آن می پردازی، سلام بر تو هنگامی که به نماز و قنوت می ایستی، سلام بر تو هنگامی که رکوع و سجود می کنی، سلام بر تو هنگامی که تعویذ و تسبیح می گویی، سلام بر تو هنگامی که "لا اله الا الله" و "الله اکبر" می گویی، سلام بر تو هنگامی که حمد و استغفار می کنی، سلام بر تو هنگامی که مدح و ستایش الهی را به جا می آوری، سلام بر تو هنگامی که صبح و شامت می رسد. سلام بر تو در هنگامی که شب همه جا را می پوشاند، و در آن گاه که روز همه جا را روشن می کند، و در انتها و ابتدا. سلام بر شما ای حجت های خداوند و صاحبان اختیار ما، و هدایت گران و فراخوانان و رهبران و امامان و سادات و آقایان و سرپرستان ما. سلام بر شما، شما نور و روشنی ما هستید؛ شما آبرو و وجاهت ما در هنگام نمازهایمان هستید. و حفظ و بقای سلامت ما به وجود شما به خاطر دعا، نماز، روزه، استغفار و دیگر اعمالمان می باشد. سلام بر تو ای پیشوای درست کار و امین. سلام بر تو ای اولین و بهترین آرزو. سلام بر تو بهترین و کامل ترین سلام. مولای من، تو را گواه می گیرم بر این که من شهادت می دهم جز خداوند معبودی نیست، یگانه و یکتا و بی شریک است، و اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده اوست، هیچ حبیبی نباشد مگر محمد و خاندان او؛ و این که امیر مؤمنان علی علیه السلام حجت الهی است؛ و امام حسن علیه السلام حجت اوست، و امام حسین علیه السلام حجت او است؛ و امام سجاد علیه السلام حجت او است؛ و امام محمد باقر علیه السلام حجت او است؛ و امام صادق علیه السلام حجت او است؛ و امام کاظم علیه السلام حجت او است؛ و امام رضا علیه السلام حجت او است؛ و امام جواد علیه السلام حجت او است؛ و امام هادی علیه السلام حجت او است؛ و امام حسن عسکری علیه السلام حجت او است، و تو حجت الهی هستی، پیامبران فراخوانان و راهنمایان هدایت شمایند. شما آغاز و پایان و انتهای امر هستید. به راستی رجعت شما _ در روزی که اگر کسی از پیش ایمان نداشته، یا در ایمان خود بهره و خیری کسب نکرده باشد هیچ سودی برایش نخواهد داشت _ حق است و شکی در آن نیست. گواهی می دهم که _ مرگ حق است، و گواهی می دهم نکیر و منکر (دو فرشته مأمور سؤال قبر) حق اند، و مبعوث شدن و برانگیخته شدن موجودات حق است، و صراط حق است، و مرصاد حق است، و میزان حق است، و حساب رسی اعمال حق است، و بهشت و جهنم حق است، و جزا دادن به بهشت و جهنم، بر طبق وعده و تهدید الهی حق است. و اینکه شفاعت شما حق است. نه رد می شوید و نه بر خواست خداوند پیشی می گیرید، به دستور و مشیت او کار می کنید و رحمت و اعتلای کلمه از آن خداوند است، نیکی و حجت بزرگ خدا در دست اوست. جنیان و آدمیان را برای پرستش خود آفرید، از بندگانش پرستش خود را خواست پس برخی سعادت مند و برخی بدبخت شدند، بدبخت کسی است که با شما مخالفت کند، و سعادت مند کسی است که از شما فرمان ببرد. پس تو ای مولای من! به آن چه تو را بر آن شاهد گرفتم گواه باش، آن را نزد خود برای من محفوظ و ذخیره می داری تا بر آن اعتقاد بمیرم، و با همان اعتقاد برانگیخته شوم، و با حال دوستی و ولای تو و بیزاری و دشمنی سرسختانه با دشمنان شما بر موقف ایستم و دوست دوستان شما باشم. پس حق همان چیزی است که شما بخواهید، و باطل و نادرستی همان چیزی است که شما آن را نادرست دانید، و شایستگی همان چیزی است که شما بدان امر کنید، و بدی همان چیزی است که شما از آن نهی نمایید، و قضای محکم الهی همان است که خواست شما بدان تعلق پذیرد، و حکم محو نابود همان چیزی است که سنت شما آن را امضا نکند. پس معبودی جز خداوند

یگانه بی شریک نیست، محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده اش، حضرت علی علیه السلام امیر و فرمان روای مؤمنان حجت اوست، امام حسن علیه السلام حجت اوست، امام حسین علیه السلام حجت اوست، امام سجاد علیه السلام حجت اوست، امام باقر علیه السلام حجت اوست، امام صادق علیه السلام حجت اوست، امام کاظم علیه السلام حجت اوست، امام رضا علیه السلام حجت اوست، امام جواد علیه السلام حجت اوست، امام هادی علیه السلام حجت اوست، امام عسکری علیه السلام حجت اوست، و تو حجت او هستی. شما همگی حجت های خداوند و برهان های آشکار او می باشید. و من _ ای مولای من _ شادمان و خشنود از بیعتی هستم که خداوند با من شرط نموده است که در راه او جنگ و جهادی کنم که در آن نبرد خداوند جان مؤمنان را خریده است. روان من به خداوند یگانه بی شریک و به رسول او، و امیر مؤمنان، و نیز به تو _ ای مولای من _ از اولین تا آخرینتان ایمان دارد، آماده یاری شما هستم،

و دوستی خالصانه ام برای شماست؛ و بیزاریم از دشمنان ستیزه جوی شما استوار و پابرجاست؛ من به تنهایی _ بدون این که به دیگران کاری داشته باشم _ دوستی هستم که خون خواه شماست. و خداوند _ همان معبود راستین _ مرا چنان قرار دهد که می گویم، آمین. آمین. در آن چه گفتم و از تو کمک خواستم جز تو چه کسی را دارم؟! تنها تویی که در آن ها نگهبان و حافظ منی، ای نگه دارنده الهی و حافظ و برکت او به فریادم برس، نزدیکم کن، کمکم کن، مرا دریاب، مرا به خودت پیوند ده و هرگز جدا مکن. بار الهی، اسباب توسل و تقرب من به تو تنها آنان (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم) می باشند؛ بار الهی، بر محمد و آلش درود بفرست؛ و مرا به ایشان برسان و جدایم مفرما. بار الهی، به وسیله حجت مرا حفظ کن، و بر آل یاسین سلام بفرست.

مولای من! تو آبرومند نزد خدا که پروردگار من و توست می باشی، همانا او ستوده و باعظمت است.

دعای بعد از زیارت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ مِنْ كَلِمِكَ [ذَلِكَ] فَاسْتَفَرَّ فِيكَ فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا، يَا كَيِّنُونَ أَيَا مَكْنُونُ [مَكُونُ] أَيَا مُتَعَالٍ أَيَا مُتَقَدِّسُ أَيَا مُتَرَاخِمُ أَيَا مُتَرْتِّفُ أَيَا مُتَحَنِّنُ، أَسْأَلُكَ كَمَا خَلَقْتَهُ غَضًّا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ نَبِيَّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةَ نَوْرِكَ وَوَالِدِ هُدَاةِ رَحْمَتِكَ. وَأَمَّا قَلْبِي نَوْرَ الْيَقِينِ، وَصَدْرِي نَوْرَ الْإِيمَانِ، وَفَكْرِي نَوْرَ الثَّبَاتِ، وَعِزْمِي نَوْرَ التَّوْفِيقِ، وَذِكَايَ نَوْرَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نَوْرَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نَوْرَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نَوْرَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصْرِي نَوْرَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نَوْرَ وَعِي الْحِكْمَةِ، وَمُودَتِي نَوْرَ الْمَوَالَاهِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَيَقِينِي قُوَّةَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَأَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى الْفُكَاكِ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَيَسِّرْ عَنِّي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ، بِمَرَاكَ وَمَسْمِعِكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ دَعَائِي فَوْفَنِي مُنْجِزَاتِ إِبْجَابَتِي، أَعْتَصِمُ بِكَ مَعَكَ مَعَكَ مَعَكَ سَمِعِي وَرِضَايَ [يَا كَرِيمُ].

بار الهی، من تو را به همان نامت می خوانم که آن را از تمام (رحمت) خود بیافریدی پس پیوسته در نزد توست و هرگز به دیگر جای نمی رود. ای موجود، ای نهان، (ای آفریدگار)، ای بلند مرتبه، ای منزّه ستوده، ای رحمت گر رؤف، ای مهربان، از تو می خواهم همان گونه که آن را زیبا بیافریدی بر محمد _ پیامبر رحمت و کلمه نور و پدر هدایت گران رحمت خویش _ درود فرستی. و قلب مرا از نور یقین، و سینه مرا از نور ایمان، و فکر مرا از نور پایداری، و تصمیم مرا از نور توفیق، و هوش مرا از نور علم، و قوت و نیروی مرا از نور عمل، و زبان مرا از نور راستی، و دین مرا از نور بصیرت های نزد خویش، و دیده مرا از نور بینش، و گوش مرا از نور نگهداری حکمت، و مودت مرا از نور دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام آکنده فرمایی. و یقین مرا نیروی بیزاری از دشمنان محمد و آل محمد علیهم السلام قرار بده تا اینکه تو را در حالی ملاقات کنم که به عهد و پیمانت وفا کرده باشم تا رحمت تو شامل حال من شود. ای سرپرست، و ای منزّه.

ای حجت خدا، دعای من در پیش چشم بینا و گوش شنوای توست پس اسباب اجابت را برایم کامل فرمای، من به تو می پیوندم، گوش من و رضای من با توست، با توست، با توست، ای بزرگوار.

اگر تا این جا آمدی چند قدم دیگر هم بردار تا حقیقت آرامش و آسایش و خوشبختی و کامیابی دو جهان را به خوبی بیابی و در ضمن زیارت فوق با کمال صدق و راستی و اطمینان به امام زمانت عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه بداری که:

ونصرتي لكم معده.

آماده يارى شما هستم.

و آن سه قدم را در اين روايات درياب:

۱. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مى فرمايند:

صَلِّ صَلَاةَ مَوْدَعٍ كَأَنَّكَ لَا تَصَلِّي بَعْدَهَا أَبَدًا. (۱)

ص: ۴۸

۱- . وليكن قيامك فى الصلاة قيام العبد الذليل بين يدي الملك الجليل واعلم أنك بين يدي من يراك ولا تراهُ و صلِّ صلاة مودّع كأنك لا تصلى بعدها أبدا. (من لا يحضره الفقيه، ۱ / ۳۰۳؛ بحار الانوار، ۹۶ / ۱۳).

نماز خود را نماز وداع و خداحافظی به جای آور به گونه ای که گویا بعد از آن دیگر هرگز نمازی نخواهی داشت.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

ما ینبغی لامرء مسلم أن یتیت لیلہ إلا ووصیتہ تحت رأسہ. (۱)

سزاوار نیست که شخص مسلمان شب را سپری کند مگر اینکه وصیت نامه اش زیر بالینش باشد.

۳. امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

ای هشام، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: خداوند متعال به وسیله هیچ چیزی مانند عقل عبادت نشده است و عقل هیچ کس کامل نمی شود مگر اینکه در او چند خصلت باشد: کفر و ناسپاسی و شر نداشته و امید به نیکی و خیر او است. زیادی مالش را بخشیده و زیاده گویی و سخن بیهوده ندارد. مال دنیایش به اندازه کفایت بوده و در تمام عمر خویش از علم سیر نمی گردد. ذلت در راه خداوند را از عزت با دیگران دوست تر دارد. نزد او تواضع و فروتنی از بلندنشینی محبوب تر است. اندک خوبی دیگران را بسیار می شمرد و خوبی های فراوان خود را اندک می بیند. همه مردم را از خودش بهتر می داند و این مطلب نهایت امر و بالاترین منزلت ممکن است. (۲)

بخش سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر؟

اشاره

کدام مهربان تر است و حکیم تر؟!

عافیت بخواه نه بلا

تو همانی که می خواهم!

این گونه حل می شود

راه را گم نکنیم

بندگی شیاطین و انجام امور شگفت

وقتی امام معصوم را کنار می زنند

چرا هنگامی که در اجابت دعا و برآورده شدن حاجاتمان تأخیر می شود به زبان و یا در دل به پروردگار خود معترضیم؟! آیا خود را از خداوند حکیم تر و به مصالح خود آگاه تر می دانیم؟! یا این که از او نسبت به خودمان مهربان تریم؟!!

۱- . المقنعه، ۶؛ وسائل الشیعه ۱۳ / ۳۵۲.

۲- . یا هشام، کان أمير الموءمنین علیه السلام یقول: ما من شیء عبد الله به أفضل من العقل وما تم عقل امرئ حتی یكون فیہ خصال شتی: الكفر والشر منه مأمونان، والرشد والخیر منه مأمولان، وفضل ماله مبذول، وفضل قوله مكفوف، نصیبه من الدنيا القوت، ولا- یسبج من العلم دهره، الذل أحب إلیه مع الله من العز مع غیره، والتواضع أحب إلیه من الشرف. یستكثر قليل المعروف من غیره، ویستقل كثير المعروف من نفسه. ویری الناس کلهم خیرا منه وأنه شرهم فی نفسه وهو تمام الأمر. (کافی، ۱ / ۱۷؛ بحار الانوار، ۷۵ / ۳۰۲).

«عسی أن تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی أن تحبوا شیئا وهو شر لکم واللّه یعلم وأنتم لا تعلمون» (۱).

چه بسا چیزی که شما ناپسند داشته باشید ولی برای شما خیر باشد، و چه بسا چیزی که شما دوست بدارید ولی برای شما شر باشد. و خداوند می داند و شما نمی دانید.

و می فرماید:

«فعسی أن تکرهوا شیئا ویجعل اللّه فیه خیرا کثیرا» (۲).

بسا این که شما چیزی را ناپسند دارید و خداوند در آن خیر فراوانی قرار داده باشد.

امام سجاد علیه السلام آن گاه که به ساحت مقدسشان ستمی می شد در ضمن مناجات با خداوند متعال عرضه می داشتند:

خداوندا، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا موفق به قبول آن چه به سود و زیان من حکم می کنی بگردان، و به آن چه به من می دهی و یا از من می گیری راضی فرمای، و مرا به آن چه استوارتر است هدایت فرما، و به آن چه خوش فرجام تر است بگمار، خداوندا، اگر خیر من در این است که گرفتن حق من از ظالمان را تا روز قیامت به تأخیر اندازی، و گرفتن انتقام من از ستمگران را تا روز دادگاه عدالت خود واپس اندازی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به داشتن نیت راستین و صبر پیوسته تأیید فرمای، و از امیال ناروا و هیجان حرص بر کنار دار، و در اندیشه من پاداش و ثوابی را که برای من ذخیره کرده ای و نیز عذاب و عقابی را که برای دشمن من آماده داشته ای حاضر و مصور دار، و آن را سبب قناعت من به حکم خود، و اطمینان و آرامش من به آن چه برای من اختیار می فرمایی قرار بده. (۳)

برای یکی از شیعیان دختری به دنیا آمد پس نزد امام صادق علیه السلام آمد و آن حضرت دیدند که از این مطلب ناراضی است لذا به او فرمودند:

اگر خداوند به تو وحی می کرد که: "آیا خودت برای خودت تصمیم می گیری یا اینکه من برای تو انتخاب کنم؟" چه می گفتی؟ عرضه داشت: در این صورت می گفتم: بار پروردگارا، تو برایم انتخاب فرمای! امام علیه السلام فرمودند: اینک نیز خداوند برای تو انتخاب فرموده است! سپس افزودند: آن پسری که عالمی که با حضرت موسی بود (خضر) _ و خداوند در موردش می فرماید: "خواستیم که به آن دو پروردگارشان چیزی عوض دهد که از جهت فزونی بهتر و از جهت خویشاوندی نزدیک تر باشد" _ او را کشت، خداوند در عوض وی به ایشان دختری داد که از نسل او هفتاد پیامبر به دنیا آمدند. (۴)

ص: ۵۰

۱- . . بقره، ۲۱۵.

۲- . نساء، ۱۹.

۳- . اللهم صل علی محمد وآله ووقفنی بقبول ما قضیت لی وعلی، ورضنی بما أخذت لی و منی، واهدنی للتی هی أقوم،

واستعملنى بما هو أسلم، اللهم وإن كانت الخيره لى عندك فى تأخير الأخذ لى، وترك الانتقام ممن ظلمنى إلى يوم الفصل ومجمع الخصم، فصل على محمد وآله وامددنى منك بنيه صادقاه وصبر دائم، وأعدنى من سوء الرغبه وهلع الحرص وصور فى قلبى مثال ما ادخرت لى من ثوابك وأعددت لخصمى من جزائك وعقابك، واجعل ذلك سببا لقناعتى بما قضيت وثقتى بما تخيرت. (صحيفه كامله سجديه، دعای ۱۴).

۴- ولد لرجل من أصحابنا جاريه ودخل على أبى عبد الله عليه السلام فرآه متسخطا لها فقال له أبو عبد الله عليه السلام : رأيت لو أن الله أوحى إليك: "أنى أختار لك أو تختار لنفسك؟" ما كنت تقول؟ قال: كنت أقول: يا رب، تختار لى. قال عليه السلام : فإن الله قد اختار لك! ثم قال: إن الغلام الذى قتله العالم الذى كان مع موسى فى قول الله : «فأردنا أن يبدلها ربهما خيرا منه زكاه وأقرب رحما»، قال: فأبدلها منه جاريه ولدت سبعين نبيا. (كافى، ۶ / ۶؛ بحار الانوار، ۱۰۱ / ۱۰۱ از تفسير عياشى).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إن كرم الله لا ينقض حكمته فلذلك لا تقع الاجابه في كل دعوه. (۱)

همانا کرم و بخشش خداوند متعال حکمت او را نقض نمی کند لذا اجابت در هر دعایی پیدا نمی شود.

چه حال بدی است که مؤمن از رحمت خداوند مأیوس باشد و خیال کند خداوند دعای او را اجابت نمی فرماید! امام صادق علیه السلام می فرمایند:

بنده مؤمن پیوسته در خیر و راحتی و رحمت الهی به سر می برد تا هنگامی که بی صبری نکرده، مأیوس نشود و دعا را ترک نکند.

گفتم: چگونه بی صبری و عجله می کنند؟ فرمودند: می گوید: از فلان و فلان مدت است که دعا می کنم و اجابتی نمی بینم! (۲)

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

مردمان پیوسته در خیر و خوبی به سر می برند، مادام که عجله نکنند. گفته شد: یا رسول الله درود خداوند بر شما باد، چگونه عجله می کنند؟ فرمودند: می گویند: دعا کردیم و اجابت نشد. (۳)

افسوس که ما گاهی گول شیطان را خورده و خیال می کنیم مصالح خود را از خالقمان هم بهتر تشخیص می دهیم! یا اینکه نسبت به خودمان از خدایمان هم مهربان تریم!

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«ويدع الانسان بالشر دعائه بالخير، وكان الانسان عجولا». (۴)

انسان همان گونه که خوبی ها را می جوید بدی ها را نیز می طلبد، انسان موجودی عجول و شتاب گر می باشد.

و می فرماید:

يا بن آدم، أظنني في ما أمرتك ولا تعلمني ما يصلحك. (۵)

فرزند آدم، در آن چه تو را امر کرده ام مرا اطاعت کن و مصلحت خود را به من یاد نده.

و می فرماید:

ای بندگان من، در آن چه امرتان نموده ام مرا عبادت کنید، و آن چه را که مصلحت شماست به من نیاموزید که من به آن

داناترم و در مورد آن چه به صلاح شماسست بخل و حسادت نمی ورزم. (۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

ص: ۵۱

- ۱- . غرر الحکم.
- ۲- . لا- یزال المؤمن بخیر و رخصاء و رحمہ من اللہ ما لم یستعجل فیقنط فیترک الدعاء، قلت له: کیف یستعجل؟ قال: یقول: قد دعوت منذ کذا و کذا ولا أرى الإجابہ. (بحار الانوار، ۹۳ / ۳۷۴ از عدہ الداعی).
- ۳- . لا یزال الناس بخیر ما لم یستعجلوا. قيل: یا رسول اللہ صلی اللہ علیک کیف یستعجلون؟ قال: یقولون: دعونا فلم یستجب لنا. (ارشاد القلوب، ۱ / ۱۸۴؛ مجموعہ ورام قدس سرہ ، ۱ / ۶).
- ۴- . اسراء، ۱۱
- ۵- . امالی (صدوق قدس سرہ)، مجلس ۵۲؛ خصال، ۱ / ۴؛ بحار الانوار، ۷۱ / ۱۷۸.
- ۶- . یا عبادى اعبدونى فى ما أمرتکم به، ولا تعلمونى ما یصلحکم، فإنى أعلم به ولا أبخل علیکم بمصالحکم. (تنبيه الخواطر، ۳۵؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۸۴).

هرگز تأخیر در اجابت ناامیدت نکند چرا که عطیه به اندازه درخواست می باشد، و چه بسا که اجابت تو به تأخیر افتاده است تا سؤال و درخواست مفصل تر و کامل تر باشد و در نتیجه عطیه الهی نیز برای نیکوتر گردد. گاهی چیزی را می خواهی آن را به تو نمی دهند اما بهتر از آن را در دنیا یا آخرت به تو عطا می کنند، یا به درخواست چیزی برتر از آن هدایت می شوی. و ای بسا چیزی که تو خواهی و اگر آن را به تو بدهند هلاکت و نابودی دنیا و آخرت تو در آن باشد. (۱)

اگر ما به عدالت و حکمت و بی نیازی و نهایت لطف و مهربانی خداوند معرفت صحیحی می داشتیم پیوسته در آرامش و اطمینان بودیم، و هرگز نگران از دست رفتن زحمت و طاعت و عبادت و دعای خویش نبودیم.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

فرزند آدم، از من چیزی را می خواهی و من چون نفع و مصلحت تو را می دانم آن را به تو نمی دهم، سپس بی تابی می کنی آن را به تو می دهم، پس از آن چه که به تو داده ام در راه نافرمانی من کمک می جویی، می خواهم آبرویت را بریزم مرا می خوانی و آبرویت را حفظ می کنم. چه قدر به تو خوبی می کنم و تو با من بدی روا می داری؟! مباد که بر تو آن چنان خشم گیرم که دیگر بعد از آن هرگز راضی نگردم. (۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

هیچ مسلمانی خداوند را در امری که قطع رحم و گناه نباشد نمی خواند مگر اینکه خداوند در ازای دعایش یکی از این سه چیز را به او عطا می فرماید: یا این که حاجتش داده می شود، و یا این که برای او ذخیره می گردد، و یا این که بدی و بلایی مانند آن از او دفع می گردد. عرضه داشتند: پس ما زیاد دعا می کنیم. فرمودند: زیاد دعا کنید. (۳)

امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

شک و تردید را از ما بزدای و ما را به یقین اهل اخلاص مؤید بدار، و از شناخت حقیقت آن چه اختیار می فرمایی ناتوان مدار که قدر تو را کوچک شماریم، و رضای تو را ناپسند داریم، و به آن چه که از حسن عاقبت دورتر و به خلاف عافیت نزدیک تر است میل پیدا کنیم. آن چه از قضا و حکم تو را که ناپسند می داریم محبوب ما گردان، و آن چه از حکم و تقدیر تو را که دشوار می پنداریم بر ما آسان قرار بده، و ما را تسلیم و انقیاد در مقابل آن چه بر ما وارد می سازی بیاموز تا این که تأخیر آن چه را پیش می اندازی و پیش افتادن آن چه را تأخیر می اندازی دوست نداشته باشیم، و آن چه را تو دوست

ص: ۵۲

۱- لا یقنطک إن أبطأت علیک الإجابہ، فإن العطیہ علی قدر المسألہ. وربما آخرت عنک الإجابہ لیكون أطول وأجزل للعطیہ، وربما سألت الشیء فلم تؤتہ وأوتیت خیرا منه عاجلاً. أو آجلاً، أو صرت إلی ما هو خیر لک. فلرب أمر قد طلبته وفیه هلاک دینک ودنیاک لو أوتیتہ. (بحار الانوار، ۹۳ / ۳۰۱؛ تحف العقول، ۷۵).

۲- ابن آدم، تسألنی فأمنعک لعلمی بما ینفعک، ثم تلح علی بالمسألہ، فأعطیک ما سألت فتستعین به علی معصیتی! فأهم

بهتك سترك فتدعوني فأستر عليك، فكم من جميل أصنع معك، وكم من قبيح تصنع معي، يوشك أن أغضب عليك غضبه لا أرضى بعدها أبدا. (بحار الانوار، ٧٧ / ٤٢ از عده الداعي).

٣- . ما من مسلم دعا لله سبحانه دعوه ليس فيها قطيعه رحم ولا إثم إلا أعطاه الله بها أحد خصال ثلاثه: إما أن يعجل دعوته، وإما أن يدخر له، وإما أن يدفع عنه من سوء مثلها. قالوا: يا رسول الله ، إذن نكثر. قال: أكثروا. (وسائل الشيعه، ٧ / ٢٧).

می داری مکروه و ناپسند نداریم، و آن چه را تو ناپسند می داری برنگزینیم، و عاقبت ما را به آن چه پسندیده تر و نیکوتر است ختم فرمای. (۱)

و می فرمایند:

بار الها، بر محمد و آل او درود فرست، و خشنودی به قضا و حکم خود را روزی من گردان، و سعه صدر برای پذیرش تقدیر و مشیت خود را به من عنایت فرما، و آن چنان اطمینان و آرامشی به من بده که با وجود آن اقرار کنم که حکم و قضای تو جز به خیر و خوبی جاری نمی شود. و شکر و خرسندی مرا بر آن چه که از من باز می داری، از شکر من بر آن چه که به من می دهی افزون تر قرار بده. (۲)

و با توجه دادن به پاداش ها و فوائد گرفتاری ها می فرمایند که نمی دانم در هنگام سختی و بلا باید شکر گزارتر باشم، یا در هنگام صحت و عافیت!

من نمی دانم _ ای خدای من _ که کدام یک از دو حال به شکرگزاری شایسته تر، و کدامین زمان به حمد و سپاس سزاوارتر است، آیا زمان صحت و عافیتی که در آن ارزاق گوارا و پاکیزه خود را روزی من می فرمایی، و به واسطه آن مرا در جست و جوی خوشنودی و بخشش خود به نشاط می آوری، و در راه طاعت خود توفیقم می دهی و تقویتم می نمایی؛ یا هنگام بیماری که به واسطه آن مرا پاک می کنی و آن نعمتی است که با اهدای آن از سنگینی گناهان بر پشت من می کاهی، و از زشتی هایی که در آن غوطه ورم پاکیزه ام می نمایی، و مرا برای رفتن به سوی توبه بیدار می کنی، و به نعمت همیشگی خود برای از بین بردن گناهانم متذکر می سازی، و در ضمن آن ملائک تو برای من اعمال پاکی می نویسند که نه بر قلبی خطوط کرده، و نه بر زبانی آمده، و نه عضوی زحمت انجام آن را متحمل شده است، بلکه تنها فضل و بخشش و خوش رفتاری تو با من می باشد. (۳)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هنگامی که خداوند بنده مؤمنش را حسابرسی می کند می فرماید: این حساب و ثواب را می دانی برای چیست؟ بنده می گوید: نه ای پروردگار من. پس خداوند می فرماید: در فلان شب برای فلان حاجت مرا خواندی و من آن را برای تو

ص: ۵۳

۱- . فأزح عنا ريب الارتياب، وأيدنا بيقين المخلصين، ولا تسمنا عجز المعرفة عما تخيرت فنغمط قدرك ونكره موضع رضاك ونجنح إلى التي هي أبعد من حسن العاقبه، وأقرب إلى ضد العافيه، حبب إلينا ما نكره من قضائك، وسهل علينا ما نستصعب من حكمك، وألهمنا الانقياد لما أوردت علينا من مشيتك حتى لا نجب تأخير ما عجلت، ولا تعجيل ما أخرت، ولا نكره ما أحببت، ولا نتخير ما كرهت، واختم لنا بالتى هي أحمد عاقبه وأكرم مصيرا. (صحيفه سجاديه، دعای ۳۳).

۲- . اللهم صل على محمد وآله، وطيب بقضائك نفسي، ووسع بمواقع حكمك صدري، وهب لي الثقة لأقر معها بأن قضائك

لم يجر إلا بالخيره، واجعل شكرى لك على ما زويت عنى أوفر من شكرى إياك على ما خولتني. (صحيفه سجاديه، دعای ۳۵).
۳- . . فما أدري يا إلهي أي الحالين أحق بالشكر لك، وأي الوقتين أولى بالحمد لك، أوقت الصبح التي هنأتني فيها طيبات
رزقك ونشطتني بها لا بتغاء مرضاتك وفضلك، وقويتني معها على ما وفقتني له من طاعتك، أم وقت العله التي محصتني بها
والنعم التي أتحتني بها تخفيفا لما ثقل على ظهري من الخطيئات، وتطهيرا لما انغمست فيه من السيئات، وتنبها لتناول التوبه،
وتذكيرا لمحو الحوبه بقديم النعمه، وفي خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان من زكى الأعمال ما لا قلب فكر فيه، ولا لسان نطق
به، ولا جارحه تكلفته، بل إفضالاً على وإحسانا من صنيعك إلي. (صحيفه سجاديه، دعای ۱۵).

ذخیره نمودم، پس بنده چون عظمت ثواب الهی را می نگرد می گوید: خدای من، ای کاش هیچ یک از حاجات مرا بر نمی آوردی و همه را برایم ذخیره می کردی. (۱)

و نیز می فرمایند:

مؤمن در مقابل ثواب های نیکویی که می بیند آرزو می کند که کاش یک دعای او هم در دنیا مستجاب نمی شد. (۲)

و نیز همان حضرت می فرمایند:

هنگامی که خداوند بنده ای را دوست بدارد او را در بلا غوطه ور ساخته و در آن شناورش می دارد، پس چون دست به دعا بردارد پاسخ آید: لیبک بنده من لیبک، اگر می خواستم به سرعت حاجت تو را برآورم بر آن قدرت داشتم، لکن آن را برای تو ذخیره می کنم و آن چه برای تو ذخیره کنم برایت بهتر خواهد بود. (۳)

بدون تردید اگر بلاها و گرفتاری ها به مصلحت ما و مقدمه ای برای نیل ما به برترین لذتها و سرورها و نعمت ها نبود خداوند حکیم مهربان هرگز ما را هدف آن ها قرار نمی داد. به این روایات توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

خداوند متعال می فرماید: به تحقیق از بندگان مؤمن من کسانی هستند که امر دین آن ها اصلاح نمی شود (یعنی با ایمان باقی نمی ماند) مگر در پی بی نیازی و سلامت و صحت بدن پس همین امور را به ایشان می دهم تا دین آن ها اصلاح شود. و از بندگان مؤمن افراد دیگری هستند که بر ایمان باقی نمی مانند مگر اینکه فقیر یا بیمار و دردمند باشند پس آن ها را به این امور مبتلا می کنم تا دینشان اصلاح شود. و من به این که چه چیزی امر دین بندگانم را اصلاح می کند داناترم.

گاهی بنده ای از بندگانم در عبادت من می کوشد و شب ها از رختخواب راحت بلند شده و خود را برای عبادت من به رنج می افکند ولی من او را یکی دو شب دچار چرت و خواب می کنم زیرا به او عنایت دارم و می خواهم باقی بماند پس می خوابد و صبح که شد نفس خود را سرزنش می کند و بر عمل فوت شده اندوه می خورد و اگر من این کار را نمی کردم و می گذاشتم که عبادت را انجام دهد و نخوابد از این عبادت دچار عجب می شد و این عجب برای او فتنه ای در عملش شده سبب هلاکت او می گشت، و از نفس خود راضی می شد تا حدی که گمان می کرد به درجه عابدین فائق شده است و از کوتاهی در عبادت من بیرون آمده، تقصیر در عبادت من ندارد؛ پس به سبب این پندار از من دور می شد در حالی که با خود می اندیشید که به من تقرب جسته است.

پس عبادت کنندگان بر اعمالی که برای ثواب و پاداش من انجام می دهند تکیه نکنند زیرا آن ها هر چه تلاش و کوشش کنند و رنج بکشند و عمرهایشان را در عبادت صرف کنند باز هم در عبادت من آن چنانکه باید کوتاهی کرده و مقصرند، و نسبت به بهشت و نعمت های آن و درجات بلندی که در پیشگاه من انتظارش را دارند هرگز به کینه عبادت من نمی رسند. پس باید به رحمت من اعتماد کنند، و به فضل و رحمت من خوشنود باشند، و به حسن ظن به من متکی باشند تا اینکه رحمت

- ١- . إن الرب لَيُلي حساب المؤمن فيقول: تعرف هذا الحساب؟ فيقول: لا، يا رب، فيقول دعوتني في ليله كذا وكذا، في كذا وكذا فادخرتها لك، قال: فمما يرى من عظمه ثواب اللّٰه يقول: يا رب، ليت إنك لم تكن عجلت لي شيئا وادخرته لي. (بحار الانوار، ٩٣ / ٣٧١؛ التمهيص، ٤٥).
- ٢- . يتمنى المؤمن أنه لم يستجب له دعوه في الدنيا مما يرى من حسن الثواب. (كافي، ٢ / ٤٩١؛ جامع الاخبار، ١٣٣؛ بحار الانوار، ٩٠ / ٣٧٤).
- ٣- . إن اللّٰه إذا أحب عبدا غته بالبلاء غتا وثجه به ثجا، فإذا دعاه قال: لبيك عبدى لبيك، لئن عجلت ما سألت إنى على ذلك لقادر، ولئن أخرت فما ذخرت لك عبدى خير لك. (بحار الانوار، ٩٣ / ٣٧١؛ اعلام الدين، ٤٣٥؛ التمهيص، ٣٤).

من جبران اعمال آن‌ها باشد و به تفضل و جود من وارد بهشت شوم، و آمرزش و مغفرت من گناهشان را بپوشاند. همانا من بخشاینده و مهربان هستم و به این نام نامیده شدم. (۱)

و می‌فرماید:

خداوند متعال بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه می‌فرماید. هم چنان که مادر فرزند خود را با شیر تغذیه می‌کند. (۲)

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

من دوست ندارم انسان در دنیا در عافیت باشد و هیچ گرفتاری به او نرسد. (۳)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

شگفتا مؤمن! خداوند بر او هیچ حکمی نمی‌کند مگر اینکه خیر او در آن است چه او را خوشحال کند و چه او را ناراحت کند. اگر خداوند مؤمن را مبتلا کند این ابتلا کفاره گناه اوست، و اگر به او عطا کند و او را اکرام نماید به او هدیه داده است. (۴)

و می‌فرماید:

همان طور که انسان از سفر با هدیه نزد خانواده خود می‌رود خداوند عزوجل نیز بنده مؤمن خود را با فرستادن بلا یاد می‌کند، و همچنان که طبیب مریض را پرهیز می‌دهد خداوند نیز مؤمن را از دنیا برحذر می‌دارد. (۵)

ص: ۵۵

۱- قال الله عز وجل: إن من عبادي المؤمنين عبادا لا يصلح لهم أمر دينهم إلا بالغنى والسعه والصحه في البدن فأبلوهم بالغنا والسعه وصحه البدن فيصلح عليهم أمر دينهم، وإن من عبادي المؤمنين لعبادا لا يصلح لهم أمر دينهم إلا بالفاقره والمسكنه والسقم في أبدانهم فأبلوهم بالفاقره والمسكنه والسقم في أبدانهم فيصلح عليهم أمر دينهم، وأنا أعلم بما يصلح عليه أمر دين عبادي المؤمنين. وإن من عبادي المؤمنين لمن يجتهد في عبادتي فيقوم من رقاده ولذيد وساده فيجتهد لي الليالي فيتعب نفسه في عبادتي فأضربه بالنعاس الليله والليلتين، نظرا مني إليه وإبقاء عليه، فينام حتى يصبح، فيقوم وهو ماقت لنفسه زار عليها، ولو أخلى بينه وبين ما يريد من عبادتي لدخله العجب من ذلك، فيصيره العجب إلى الفتنة بأعماله فيأتيه من ذلك ما فيه هلاكه لعجبه بأعماله ورضاه عن نفسه حتى يظن أنه قد فاق العابدين وجاز في عبادته حد التقصير، فيتباعد مني عند ذلك وهو يظن أنه يتقرب إلى. فلا يتكل العاملون على أعمالهم التي يعملونها لثوابي، فإنهم لو اجتهدوا وأتعبوا أنفسهم وأعمارهم في عبادتي كانوا مقصرين غير بالغين في عبادتهم كنه عبادتي في ما يطلبون عندي من كرامتي، والنعيم في جناتي، ورفيع درجات العلى في جوارى ولكن فبرحمتي فليثقوا، وبفضلي فليفرحوا، وإلى حسن الظن بي فليطمئنوا فإن رحمتي عند ذلك تداركهم، ومنى يبلغهم رضوانى، ومغفرتى تلبسهم عفوى فإننى أنا الله الرحمن الرحيم وبذلك تسميت. (كافي، ۲ / ۶۰؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۳۲۸).

- ٢- . إن الله ليغذى عبده المؤمن بالبلاء كما تغذى الوالده ولدها باللبن. (بحارالانوار، ٨١ / ١٩٥؛ اعلام الدين، ٢٧٧).
- ٣- . إنى لأكره أن يعافى الرجل فى الدنيا ولا يصيبه شىء من المصائب. (بحارالانوار، ٨١ / ١٧٦؛ مستدرک الوسائل، ٢ / ٥٢).
- ٤- . عجباً للمؤمن لا يقضى الله عليه قضاء إلا كان خيراً له سره أو ساءه، إن ابتلاه كان كفاره لذنبه، وإن أعطاه وأكرمه كان قد حباه. (بحارالانوار، ٦٨ / ١٥٢ از تمحيص).
- ٥- . إن الله عز وجل ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهديه من الغيبه، ويحميه الدنيا كما يحمى الطبيب المريض. (كافى ٢ / ٢٥٨؛ بحارالانوار، ٦٧ / ٢١٣).

و می فرمایند:

خداوند عزوجل را در زمین بندگان خالصی است که هیچ نعمتی از آسمان فرو نمی فرستد، مگر این که آن را روزی غیر ایشان می کند، و هیچ بلایی نمی فرستد مگر این که آن را به سوی ایشان می راند. (۱)

و می فرمایند:

مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود و به هر گونه مرگی می میرد اما خودکشی نمی کند. (۲)

و می فرمایند:

در حکم خداوند عزوجل برای مؤمن تمامی خیرها است. (۳)

نیز امام باقر علیه السلام می فرمایند:

هر چه ایمان بنده فزونی یابد، زندگیش سخت تر خواهد شد. (۴)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

رأس طاعت خداوند عزوجل رضایت به آن چیزی است که با بنده خود می کند چه آن را دوست دارد و چه ناخوشایند او باشد، و خداوند با بنده نکند مگر چیزی را که خیر باشد. (۵)

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خداوند چون بنده ای را دوست بدارد او را بلاباران می کند، پس از هیچ اندوهی رها نمی شود مگر این که به اندوهی دیگر دچار می گردد. (۶)

و می فرمایند:

إن الله عز وجل يذود المؤمن عما يكره كما يذود الرجل البعير الغريب ليس من أهله. (۷)

تحقیقا خداوند عزوجل مؤمن را از آن چه که دوست ندارد دور می کند همچنانکه شخص شتر ناآشنا را از شتران خود دور می کند.

ص: ۵۶

۱- إن لله عز وجل عبادا في الأرض من خالص عباده، ما ينزل من السماء تحفه إلى الأرض إلا صرفها عنهم إلى غيرهم، ولا يليه إلا صرفها إليهم. (كافي، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۷).

٢- . المؤمن يبتلى بكل بليه ويموت بكل ميتة إلا انه لا يقتل نفسه. (بحارالانوار، ١٩٦ / ٨١؛ كافي، ٢ / ٢٥٤).

٣- . في قضاء الله عز وجل للمؤمن كل خير للمؤمن.

٤- . كلما ازداد العبد إيمانا ازداد ضيقا في المعيشة. (كافي، ٢ / ٢٦١؛ بحارالانوار ٦٧ / ٢٣٨).

٥- رأس طاعه الله عز وجل الرضا بما صنع الله إلى العبد في ما أحب وفي ما أكره ولم يصنع الله بعبد شيئا إلا- وهو خير.

(بحارالانوار، ٧١ / ١٣٩؛ المؤمن، ٢٠).

٦- . إذا أحب الله عبدا صب عليه البلاء صبا فلا يخرج من غم إلا وقع في غم. (بحارالانوار، ٨٢ / ١٤٨؛ مستدرک الوسائل، ٢ /

٤١٩).

٧- . المؤمن، ٢٢؛ بحارالانوار، ٦٤ / ٦٦.

و می فرمایند:

چه بسیار نعمت هایی که خداوند بر بنده اش بخشیده در حالی که بنده آن را دوست ندارد، و چه بسیار آرزوهایی که خیر صاحب آن در چیز دیگری است. و چه بسیار تلاش گری که مرگش در همان چیزی است که برای آن تلاش می کند و از خیر خود غافل مانده به سوی آن نمی رود. (۱)

و می فرمایند:

فی قضاء الله كل خير للمؤمن. (۲)

حکم خداوند بر مؤمن، شامل هر خیری برای اوست.

و می فرمایند:

همه مردم مثل چهارپایانند (سه بار) جز اندکی از مؤمنان، و باز سه مرتبه فرمودند: و مؤمن غریب و تنها و بی کس است. (۳)

... نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم به خدا سوگند برای شما روا نیست سر جای خود بنشینید! فرمودند:

چرا سدیر؟ گفتم: زیرا شیعیان و یاران و محبین شما بسیارند. به خدا اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما یاور داشت تیم و عدی (ابوبکر و عمر) جرئت پیدا نمی کردند حق او را غضب کنند. فرمودند: فکر می کنی چند نفر باشند؟ گفتم: صد هزار! فرمودند: صد هزار؟! گفتم: آری، بلکه دویست هزار! فرمودند: دویست هزار؟! گفتم: آری، بلکه نیمی از دنیا!

امام علیه السلام دیگر جوابی ندادند و پس از لحظه ای فرمودند: آیا می شود تا ینبع با هم برویم؟ گفتم آری. امر فرمودند یک استر و یک الاغ سواری را آماده کردند، من پیشی گرفتم و بر الاغ سوار شدم. فرمودند: ای سدیر، گذشت و ایثار می کنی که من بر اسب سوار شوم؟ گفتم: استر زیباتر و آبرومندتر است. فرمودند: الاغ برای من راحت تر است. پس آن حضرت بر الاغ و من بر استر سوار شدیم و حرکت کردیم تا اینکه وقت نماز رسید و فرمودند: سدیر، پیاده شویم و نماز بخوانیم. باز فرمودند: این جا زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست. رفتیم تا به یک زمین سرخ رنگی رسیدیم، آن حضرت به غلامی که چند بزغاله می چرانید نگاه کردند و فرمودند: ای سدیر، اگر من به تعداد این بزغاله ها شیعه داشتم دیگر برایم جایز نبود که سر جای خود بنشینم! پیاده شدیم و نماز خواندیم پس از نماز من به سوی بزغاله ها رفتم و آن ها را شمردم دیدم هفده عدد بودند! (۴)

ص: ۵۷

۱- کم من نعمه لله علی عبده فی غیر أمله و کم من مؤمل أملا- الخیار فی غیره، و کم من ساع من حثفه وهو مبطل عن حظه. (بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲ از قرب الاسناد).

۲- المؤمن، ۱۵؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۶۵۹.

٣- . الناس كلهم بهائم _ ثلاثا _ إلا قليل من المؤمنين، والمؤمن غريب _ ثلاث مرات _ . (كافي، ٢ / ٢٤٢؛ بحارالانوار، ٦٤ / ١٥٩).

٤- دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: والله ما يسعك القعود، قال: ولم يا سدير؟ قلت: لكثرة مواليك وشيعةك وأنصارك، والله لو كان لأمير المؤمنين عليه السلام ما لك من الشيعة والأنصار والموالي ما طمع فيه تيم ولا عدى. فقال: يا سدير، كم عسى أن يكونوا؟ قلت: مائه ألف. قال: مائه ألف؟! قلت: نعم، ومائتي ألف. فقال: ومائتي ألف؟! قلت: نعم، ونصف الدنيا. قال: فسكت عني ثم قال: يخف عليك أن تبلغ معنا إلى ينع؟ قلت: نعم. فأمر بحمار وبغل أن يسرجا، فبادرت فركبت الحمار. فقال: يا سدير، ترى أن تؤثرني بالحمار؟ قلت: البغل أزين وأنبل. قال: الحمار أرفق بي، فنزلت فركب الحمار، وركبت البغل. فمضينا فحانت الصلاة، فقال: يا سدير، انزل بنا نصلي، ثم قال: هذه أرض سيخه لا يجوز الصلاة فيها، فسرنا حتى صرنا إلى أرض حمراء، ونظر إلى غلام يرعى جداء، فقال: والله يا سدير لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود ونزلنا وصلينا، فلما فرغنا من الصلاة عطفت إلى الجداء فعددتها فإذا هي سبعة عشر! (كافي، ٢ / ٢٤٢. بحارالانوار، ٦٤ / ١٦١).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند هیچ حکمی بر مؤمن جاری نمی فرماید که به آن راضی باشد مگر اینکه خیر او را در همان قرار می دهد. (۱)

... از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و برص و امثال آن گرفتار می شود؟ فرمودند: آیا بلا جز بر مؤمن نوشته شده است؟! (۲)

نیز امام صادق علیه السلام درباره پاداش تحمل فقر دنیوی می فرماید:

همانا خداوند متعال روز قیامت به فقرای مؤمنین مانند عذرخواهان روی می نماید و به ایشان می فرماید: به عزت و جلالم سوگند! من برای خوار کردن شما در دنیا فقیرتان نکردم و شما خواهید دید که امروز با شما چه می کنم. هر کس در دنیا به شما احسانی کرده است دست او را بگیرید و به بهشت ببرید. پس مردی از بین آن ها گوید: خدایا، ثروتمندان خودنمایی ها کردند، ازدواج ها کردند، بر سفره ها نشستند و بر مرکب های زیبا سوار شدند. اینک به من هم مانند آن چه به آن ها دادی عنایت کن. پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید: برای تو و آنان که چون تو هفتاد برابر آن چه به همه اهل دنیا از آغاز تا پایان آن داده ام ارزانی باد. (۳)

و می فرماید:

بنده دوست دار خدا، خداوند را در مورد خواسته های خود می خواند پس خداوند به فرشته ای که مأمور آن است می فرماید: حاجت بنده مرا بدهید ولی عجله نکنید همانا من دوست دارم که ندا و صدای او را بشنوم. و بنده دشمن خدا خداوند را در مورد خواسته های خود می خواند پس به فرشته ای که مأمور آن است گفته می شود: حاجت این بنده را بدهید و عجله کنید همانا من کراهت دارم از اینکه صدای این بنده را بشنوم. سپس فرمودند: این جاست که مردم می گویند: "خداوند حاجت این شخص را داد و حاجت آن شخص را نداد". و این نیست مگر به خاطر کرامت و بزرگواری این شخص نزد خدا و پستی آن شخص نزد خداوند! (۴)

ص: ۵۸

۱- ما قضی الله لمؤمن قضاء فرضی به إلا جعل الله له الخیره فی ما یقضى. (التمحیص، ۵۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

۲- ... سألت الصادق علیه السلام: أیتلی المؤمن بالجذام والبرص واشباه هذا. قال: وهل كتب البلاء إلا على المؤمن. (بحار الانوار، ۶۷ / ۲۲۱؛ کافی، ۲ / ۲۵۸).

۳- إن الله عز وجل یلتفت یوم القیامه إلى فقراء المؤمنین شیبها بالمعتذر إلیهم فیقول: وعزتی وجلالی ما أفقرتکم فی الدنیا من هوان بکم علی ولترونی ما أصنع بکم الیوم فمن زود أحدا منکم فی دار الدنیا معروفا فخذوا بیده فأدخلوه الجنة، _ قال: فیقول رجل منهم: یا رب، أهل الدنیا تنافسوا فی دنیاهم فنكحوا النساء، ولبسوا الثیاب اللینه، وأكلوا الطعام، وسكنوا الدور، وركبوا المشهور من الدواب، فأعطنی مثل ما أعطیتهم. فیقول تبارک و تعالی: لك ولكل عبد منکم مثل ما أعطیت أهل الدنیا منذ كانت

إلى أن انقضت الدنيا سبعون ضعفا. (كافي، ٢ / ٢٦١؛ بحارالانوار، ١١ / ٦٩).

٤- . إن العبد الولي لله يدعو في الأمر ينوبه فيقول الله للملك الموكل بذلك الأمر: "اقض لعبدي حاجته ولا تعجل فاني أشتهي أن أسمع نداءه وصوته"، وإن العبد العدو لله ليدعو الله في الأمر ينوبه فيقال للملك الموكل به: "اقض حاجته وعجلها، فأني أبغض أن أسمع نداءه وصوته" قال: فيقول الناس: "ما أعطى هذا حاجته وحرّم هذا إلا لكرامه هذا على الله وهوان هذا عليه!". (كافي، ٢ / ٤٩٠؛ بحارالانوار، ١٥٢ / ٦٨).

و می فرمایند:

رضایت و خوشنودی بنده به قضا و قدر الهی از بالاترین درجات یقین است. و فرمودند: کسی که صبر کند و از قضای الهی در آن چه که دوست داشته و آن چه که از آن کراهت دارد راضی باشد خداوند نیز در آن چه که بنده آن را دوست دارد یا از آن کراهت دارد حکم نمی کند مگر به آن چه که برای او خیر و خوبی است. (۱)

... از امام کاظم علیه السلام درباره این آیه "ومن يتوكل على الله فهو حسبه": کسی که بر خداوند توکل کند خدا برای او کافی است " سؤال کردم، فرمودند:

توکل بر خداوند دارای درجاتی است یکی از آن درجات این است که به خداوند در همه امور و کارهای اطمینان داشته باشی که هر چه با تو انجام دهد به آن راضی باشی و بدانی که خداوند به تو جز خیر و نیکی عطا نمی کند. و بدانی که حکم کردن در آن تنها از آن خداوند است. پس با واگذاری همه آن ها به خداوند بر او توکل کنی، و در تمامی آن امور و امور دیگر به او اطمینان داشته باشی. (۲)

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

هر کسی که غم و اندوه داشته باشد حق اوست، مؤمن باید به خداوند و آن چه او برایش پیش می آورد راضی و خشنود باشد. (۳)

امام عسکری علیه السلام می فرمایند:

ما من بلیه إلا ولله فيها نعمه تحيط بها. (۴)

هیچ گرفتاری و بلایی نباشد مگر این که خداوند را در آن نعمتی است که بر آن احاطه دارد.

عافیت بخواه نه بلا

باید توجه داشت که گرچه بلاها و گرفتاری هایی که خداوند متعال به ما می دهد در حقیقت به مصلحت خود ما است ولی انسان هرگز نباید از خداوند طلب بلا و گرفتاری نماید، و از عافیت و سلامتی و آسایش گریزان باشد.

... رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر مریضی وارد شدند و پرسیدند: حالت چطور است؟ عرض کرد: شما در نماز مغربی که با ما خواندید سوره قارعه را تلاوت فرمودید، پس من گفتم: خداوندا، اگر مرا

ص: ۵۹

۱- . الرضا بمكروه القضاء من أعلى درجات اليقين. وقال عليه السلام: من صبر ورضي عن الله في ما قضى عليه في ما أحب أو كره لم يقض الله عليه في ما أحب أو كره إلا ما هو خير له. (التمحيص، ۶۰؛ بحارالانوار، ۶۸ / ۱۵۳).

٢- . التوكل على الله درجات، فمنها أن تثق به في أمورك كلها فما فعل بك كنت عنه راضيا تعلم أنه لم يؤتك إلا خيرا وفضلا وتعلم أن الحكم في ذلك له، فتوكلت على الله بتفويض ذلك إليه ووثقت به فيها وفي غيرها. (التمحيص، ٦٢؛ بحارالانوار، ٦٨ / ١٥٣).

٣- . من اغتم كان للغم أهلا، فينبغي للمؤمن أن يكون بالله وبما صنع راضيا. (التمحيص، ٥٩؛ بحارالانوار، ٦٨ / ١٥٢).

٤- . تحف العقول، ٤٨٩؛ بحارالانوار، ٧٨ / ٣٧٤.

نزد تو گناهی است که می خواهی در آخرت به سبب آن عذابم کنی، آن عذاب را در دنیا پیش انداز. پس از آن این گونه شدم که ملاحظه می فرمایید. حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: چیز بدی گفته ای، چرا نگفتی: «ربنا آتنا فی الدنيا و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار»: (خدایا، در دنیا با ما نیکی کن و در آخرت نیز، و ما را از عذاب آتش حفظ فرمای).

پس حضرت برای او دعا کردند تا این که عافیت یافت. (۱)

امام سجاد علیه السلام مردی را دیدند که بر گرد کعبه طواف می نمود و می گفت: خداوندا من از تو صبر می خواهم، پس حضرت بر شانه او زدند و فرمودند:

بلا خواستی! بگوی: "اللهم إني أسألك العافيه، والشكر على العافيه":

(خداوندا، مرا عافیت عنایت فرمای، و شکر بر آن را). چرا که شکر بر عافیت، از صبر بر بلا برتر است.

و نیز آن حضرت علیه السلام عرضه می دارند:

اللهم صل على محمد وآله، وألبسني عافيتك ... عافيه الدنيا والاخره، وامنن على بالصحه والامن والسلامه في ديني وبدني. (۲)

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و لباس عافیت خود _ عافیت دنیا و آخرت _ را بر من بپوشان، و بر من به صحت و امنیت و سلامت در دین و بدن منت بگذار.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

کسی از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر این که سه خصلت در او باشد: مرگ برای او محبوب تر از زندگی باشد، فقر نزد او محبوب تر از غنا و بی نیازی باشد، مرض برای او محبوب تر از سلامتی باشد؟!

گفتم: و کدامین کس چنین است؟! فرمودند: همه شما! سپس ادامه دادند: کدام یک از این دو برای شما محبوب تر است: مرگ در محبت ما، یا زندگی در دشمنی ما؟ گفتم: به خدا سوگند این که در محبت شما بمیرم. فرمودند: و همین طور فقر... گفتم: آری بخدا قسم. (۳)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خداوند عزوجل گروهی را آفریده که ایشان را از بلا محفوظ داشته است، در عافیت خلقتشان کرده، و در عافیت زنده شان داشته، و با عافیت از دنیایشان برده، و با عافیت وارد بهشتشان نموده است.

امام کاظم علیه السلام در ضمن دعا عرضه می دارند:

اللهم إني أسألك العافيه؛ وأسألك جميل العافيه، وأسألك شکر العافيه، وأسألك شکر العافيه. (۴)

خداوندا، من از تو خواهان عافیت هستم، عافیتی زیبا و نیکو می خواهم، شکر بر عافیت را مسئلت دارم، و شکرِ شکرِ عافیت را طلب می کنم.

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

ص: ۶۰

۱- . نور الثقلین، ۱ / ۲۰۰؛ بحارالانوار، ۹۵ / ۲۸۵.

۲- . صحیفه سجادیه، ۲۳.

۳- . بحارالانوار، ۸۱ / ۱۷۳.

۴- . بحارالانوار، ۹۵ / ۳۶۲.

حضرت یوسف در زندان به خداوند شکوه نمود که: خدای من، چرا مستحق زندان شدم؟! خداوند به او وحی نمود: خودت چنین خواستی که گفتی: "خدایا زندان نزد من محبوب تر از آن چیزی است که ایشان مرا به سوی آن می خوانند." چرا نگفتی: عافیت نزد من محبوب تر از آن چیزی است که ایشان مرا به سوی آن می خوانند؟! (۱)

تو همانی که می خواهم!

امیرالمؤمنین علیه السلام با خداوند متعال مناجات می فرمایند:

إلهی کفی بی عزا أن أكون لك عبداً، وكفی بی فخراً أن تكون لی رباً، أنت كما أحب فاجعلنی كما تحب. (۲)

خداوندا، مرا همین عزت بس که بنده تو باشم، و همین افتخارم کافی که تو پروردگار من باشی، تو همانی که من می خواهم، پس مرا آن چنان قرار ده که خود دوست می داری.

به خوبی در این سخن اندیشه کن آیا معنای این که می فرمایند: "أنت كما أحب": "تو آن چنان هستی که من می خواهم" این نیست که:

خداوندا، من پروردگاری می خواهم که قبل از این که موجود باشم تا بتوانم از او تقاضای وجود کنم مرا از نعمت وجود و هستی بهره ور سازد و تو همان هستی.

خداوندی می خواهم که مرا به نعمت عقل و شعور و علم و اختیار بیاراید و تو همان هستی.

خالقی می خواهم که مرا از لذت بهره وری از پاداش عمل اختیاری و انس و مناجات با پروردگار و خالقی بزرگوار و بخشنده و مهربان که بندگی او عین شرافت و آزادی و حریت باشد محروم ننماید و تو همان هستی.

پروردگاری می خواهم که مرا از جهالت و غفلت نجات داده، به معرفت و شناخت قدرت و مهر و عطوفت و گذشت و کرم خود متنعم ساخته و همچون حیوانات رها نکند و تو همان هستی.

من پروردگاری می خواهم که مرا از پستی ها، کژی ها و امور ناشایسته ای که با مقام کرامت و شرافت نفسانی من نمی سازد ولو به واسطه سخت ترین تنبیهات و تحویفات باز دارد و تو آن چنان هستی.

پروردگاری می خواهم که مرا به اعمال خوب موفق فرماید، برای راهنمایی و هدایت من پیامبر و امام معصوم قرار دهد، کتاب نور و روشنگری ارسال نماید، هر گاه اراده مناجات و راز گفتن با او کنم با من نزدیک و مهربان باشد، هر گاه از زشتی کردارم به ستوه آمدم و پشیمان شدم توبه مرا بپذیرد... و تو همان هستی.

آری: "أنت كما أحب": "تو آن چنان هستی که من می خواهم" ...

أما من؟! ...

خیرک إلینا نازل وشرنا إلیک صاعد. (۳)

خوبی تو به سوی ما نازل، و بدی ما پیوسته به سوی تو در صعود است.

فلم أر مولی کریمأ أصبر علی عبد لئیم منک علی یا رب. (۴)

من هرگز مولای بزرگوار کریمی چون تو ندیدم که بر بنده پستی چون من صبوری کند.

أنا الظالم المضیع الاثم المقصر المفجع المغفل حظ نفسی. (۵)

ص: ۶۱

۱- . نور الثقلین، ۲ / ۴۲۴.

۲- . کنز الفوائد، ۱ / ۳۸۶؛ صحیفه علویه، بحار الانوار، ۷۴ / ۴۰۳.

۳- . امام سجاد علیه السلام ، (دعای ابو حمزه قدس سره).

۴- . امام سجاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه قدس سره .

۵- . صحیفه سجادیه، دعای ۵۱.

منم آن ستم پیشه ضایع کننده گناهکارِ مقصرِ ورشکستِ غافل از سود و صلاح خویشتن.

خداوندا، تو راه را به من نمایانندی و من به گمراهی رفتم و به بیهودگی پرداختم، تو مرا پند دادی و من سرسختی نشان دادم، تو به من خوبی کردی و من نافرمانی کردم، اعمال زشتم را به من فهمانندی پس از تو پوزش خواستم از من گذشتی، باز هم گناه کردم و باز هم پوشانیدی. (۱)

و بلکه در آخرین کلام:

إني لم أر خيرا إلا منك، ولم يصرف عني سوءا قط أحد غيرك. (۲)

من به هیچ خوبی دست نیافتم مگر این که از تو بوده، و هرگز احدی هیچ بدی را از من بازنگرداند مگر تو.

این گونه حل می شود

دریغا که هر گاه نعمت بزرگ حاجت و بلا و گرفتاری در خانه سعادت ما را می کوبد به هر طرفی روی می کنیم، و از هر کسی کمک می طلبیم جز بارگاه با عظمت خداوند و اولیای معصوم او که شفیعان قدرتمند و کارفرمایان مهربان دنیا و آخرتند و هر لحظه در انتظار بازگشت و مناجات ما می باشند.

خداوند متعال می فرماید:

حتم علی نفسي أن لا يستلني عبد بحق محمد صلی الله علیه وآله وسلم وأهل بيته إلا غفرت له، ما كان بيني وبينه. (۳)

بر خویشتن لازم گردانیده ام که احدی مرا به حق محمد صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان او نخواند مگر این که از هر چه که بین من و اوست چشم پیوشم و او را بیامرزم.

و امام باقر علیه السلام می فرمایند:

من دعا الله بنا أفلح، ومن دعا بغيرنا هلك واستهلك. (۴)

هر کس خداوند را به واسطه ما بخواند رستگار شود، و هر کس او را به واسطه غیر ما بخواند خود را به هلاکت و نابودی انداخته است.

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

نحن والله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل من أحد إلا بمعرفتنا. قال: فادعوه بها. (۵)

به خدا سوگند نام های نیکوی خداوند ما هستیم که عمل احدی بدون معرفت ما پذیرفته نخواهد شد پس خداوند را به آن ها بخوانید.

إذا نزلت بكم شده فاستعينوا بنا على الله ، وهو قول الله عز وجل «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها».(۶)

ص: ۶۲

-
- ۱- . الهی هدیتنی فلهوت، ووعظت فقسوت، وأبليت الجمیل فعصیت. ثم عرفت ما أصدرت إذ عرفتنيه فاستغفرت فأقلت، فعدت فسترت... (صحیفه سجادیه، دعای ۴۹).
 - ۲- . صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.
 - ۳- . بحار الانوار، ۹۴ / ۱ از خصال و امالی صدوق قدس سره .
 - ۴- . امالی طوسی قدس سره ، مجلس ششم؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۲.
 - ۵- . تفسیر عیاشی قدس سره ، ۲ / ۴۲؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۶.
 - ۶- . تفسیر عیاشی قدس سره ، ۲ / ۴۲؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۶.

هر گاه گرفتاری به شما روی آورد، پس به واسطه ما از خداوند کمک بجوئید و مراد از سخن خداوند متعال که می فرماید: "خداوند را نام هایی نیکو است، پس او را به آن نام ها بخوانید" همین می باشد.

آیا چه مانعی دارد هنگامی که برای برآورده شدن حاجت خود هر دری را می زنیم، لااقل برای امتحان هم که شده از همه جا روی برتائیم و به راستی به دامن جود و عطای الهی درآویزیم؟!

آنان که در بارگاه غیر تو بار انداختند نومید شدند، و آنان که به غیر تو پرداختند خسران نمودند، و آنان که غیر تو را قصد کردند هیچ شدند، و هر جستجوگر نوالی به خشک زار برخورد مگر آن کس که از فضل تو طلبید. آستان تو برای اهل رغبت باز، و جود و بخشش تو برای خواهندگان ارزانی، و فریادرسی تو به فریادخواهان نزدیک است. امیدواران به تو نومید نگردند، و سائلان تو از عطای محروم نباشند، و عذرخواهان بارگاهت به عذاب تو بدبخت نگردند. خوان نعمت و احسانت برای معصیت کاران گسترده، و پرده پوشی و بردباریت دشمنانت را زیر پر دارد، سیره و روش تو نیکویی و احسان با بدکاران، و سنت پیوسته تو مدارای با اهل تجاوز است، تا بدانجا که صبر و گذشت تو ایشان را از بازگشت به غفلت انداخته، و فرصت دادن تو آنان را از دست برداشتن از زشتی ها غافل کرده است. (۱)

منزهی تو ای مهربان که چه قدر مهربانی! و ای رئوف که چه قدر با لطف و محبتی! و ای حکیم که چه قدر دانایی! منزهی تو ای پادشاه که چه قدر قدرت مندی! و ای بزرگوار که چه قدر بخشنده ای! و ای بلندمرتبه که چه قدر والایی!... دست به نیکی ها گشودی، هدایت تنها از جانب توست، و هر کس برای دین یا دنیا به طلب و جست و جوی تو برخاست تو را یافت. (۲)

خداوند متعال می فرماید:

«فلولا إذ جائهم بأسنا تضرعوا ولكن قست قلوبهم». (۳)

پس چرا آن گاه که خشم ما را دیدند به تضرع در بارگاه ما برنیامدند؟! آری که دلهایشان سخت و سنگ شد.

و می فرماید:

«وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان». (۴)

و چون بندگانم درباره من پرسند، پس من نزدیکم و دعای دعا کننده را هر گاه که مرا بخواند اجابت می کنم.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«والله لا يلح عبد مؤمن على الله في حاجه إلا قضاها له». (۵)

١- . خاب الوافدون على غيرك، وخسر المتعرضون إلا لك، وضاع الملمون إلا بك، وأجذب المنتجعون إلا من انتجع فضلك. بابك مفتوح للراغبين، وجودك مباح للسائلين، وإغاثتك قربه من المستغيثين، لا يخيب منك الآملون، ولا ييأس من عطائك المتعرضون، ولا يشقى بنقمتك المستغفرون. رزقك مبسوط لمن عصاك، وحلمك معترض لمن ناواك، عادتك الإحسان إلى المسيئين، وستك الإبقاء على المعتدين، حتى لقد غرتهم أناتك عن الرجوع، وصدتهم إمهالك عن النزوع. (صحيفه سجاده، دعای ٤٦).

٢- . سبحانك من لطيف ما أطفك، ورثوف ما أرأفك، وحكيم ما أعرفك. سبحانك من مليك ما أمنعك، وجواد ما أوسعك، ورفيع ما أرفعك... بسطت بالخيرات يدك، وعرفت الهدايه من عندك، فمن التمسك لدين أو دنيا وجدك. (صحيفه سجاده، دعای ٤٧).

٣- . انعام، ٤٣.

٤- . بقره، ١٨٦.

٥- . كافي، ٢ / ٤٧٥؛ فلاح السائل، ٤٢؛ بحار الانوار، ٩٠ / ٣٧٤.

به خدا سوگند هیچ مؤمنی در باره حاجت خود بر خداوند اصرار و الحاح نمی کند مگر این که خداوند حاجت او را برمی آورد.

... به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره این دانه سیاه فرموده اند که آن شفای هر دردی باشد جز مرگ؟ فرمودند: آری. پس ادامه دادند: آیا تو را آگاه نکنم به چیزی که از همه دردها حتی از مرگ هم شفا باشد؟ گفتم: چرا، فرمودند: دعا. (۱)

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

همانا دعا، قضا را پس از این که قطعی شده باشد برمی گرداند، پس زیاد دعا کن که آن کلید هر رحمت، و کامیابی در هر حاجت و نیازمندی است. به آن چه نزد خداوند است جز با دعا نمی توان رسید، هیچ دری زیاد کوبیده نشود مگر اینکه به زودی بر کوبنده گشوده گردد. (۲)

و می فرمایند:

من تخوف بلاء یصیبه فیقوم فیہ بالدعاء لم یره الله ذلک البلاء أبدا. (۳)

هر کس از گرفتار شدن به بلایی بترسد و در مورد آن به دعا پردازد، خداوند هرگز آن بلا را به او نرساند.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره بعد از نقل این روایت می فرمایند:

فوائدی را که این اخبار در باره دعا می گوید ما به تفضل و احسان خداوند جل جلاله به طور عیان و آشکار بر خود یافته ایم، پس هر کس به راستی این گفتار حسن ظن دارد، در حقیقت آن چه بیان داشتم تردید نداشته باشد. (۴)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هیچ بنده ای دست خود را به سوی خداوند عزیز جبار نگشود مگر این که خداوند عزوجل شرم می کند که آن را خالی برگرداند تا این که از فضل و رحمت او آن را چیزی حاصل شود. (۵)

سپس حضرت می فرمایند:

ص: ۶۴

۱- ... قلت لأبی جعفر علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: فی هذه الحبة السوداء منها شفاء من کل داء إلا السام، فقال: نعم، ثم قال: ألا أخبرك بما فیہ شفاء من کل داء حتی السام، قلت: بلی، قال الدعاء. (فلاح السائل، ۲۸؛ بحار الانوار، ۲۲۸/۵۹).

- ٢- . إن الدعا يرد القضاء المبرم بعد ما أبرم إبراما، فأكثر من الدعاء فإنه مفتاح كل رحمه ونجاح كل حاجه، ولا ينال ما عند الله إلا بالدعاء، فإنه ليس من باب يكثر قرعه إلا وأوشك أن يفتح لصاحبه. (فلاح السائل، ٢٩؛ بحار الانوار، ٥٩ / ٢٢٨).
- ٣- . فلاح السائل، ٢٩؛ بحار الانوار، ٩٠ / ٢٩٧.
- ٤- . كل ما تضمنته هذه الأخبار من فوائد الدعاء وجدناه على العيان مما تفضل الله جل جلاله به علينا من إنعامه وإحسانه، فمن كان يحسن ظنه في صدق المقال فلا يشك في ما ذكرناه من حقيقه هذه الحال. (فلاح السائل، ٢٩).
- ٥- . ما أبرز عبد يده إلى الله العزيز الجبار إلا استحيى الله عز وجل أن يردّها صفرا حتى يحصل فيها من فضل رحمته. (كافي، ٢ / ٤٧١؛ مكارم الاخلاق، ٢٤٩؛ بحار الانوار، ٩٠ / ٣٢٣).

فإذا دعا أحدكم فلا يرد يده حتى يمسح على وجهه ورأسه. (۱)

پس هر گاه یکی از شما دعا کرد دست خود را برنگرداند تا این که آن را بر صورت و سر خود بکشد.

کسی که بر سر خزائن گنج هایی نشسته است که هرگز تمامی ندارد و هیچ گاه پایان نمی پذیرد دیگر چه تشویش و نگرانی دارد؟! و از کدام فقر و نیازی رنج می برد و از آن واهمه دارد؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

الدعاء مخ العبادة ولا يهلك مع الدعاء أحد. (۲)

اصل و اساس و روح عبادت دعا است، و با وجود دعا احدی هلاک نخواهد گشت.

و نیز:

ترك الدعاء معصية. (۳)

ترك دعا، معصیت و نافرمانی خداوند است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

آگاه باش کسی که خزائن ملکوت و قدرت دنیا و آخرت به دست اوست به تو اذن دعا و مناجات عنایت فرموده، و متکفل پاسخ گویی به تو گشته است، و تو را امر نموده که از او بخواهی تا به تو عطا کند، و او مهربان و بخشنده است، بین تو و خود کسی را قرار نداده است که مانع تو گردد، و تو را ناچار به رجوع به دربان و پرده دار نفرموده است... و با این اجازه دعا و مناجات کلیدهای خزائن خود را به دست تو سپرده است تا هر گاه که بخواهی با دعا و سؤال و درخواست درهای خزائن او را بگشایی. (۴)

از امام باقر علیه السلام سؤال شد:

زیاد قرآن خواندن بهتر است یا زیاد دعا کردن؟

فرمودند:

الدعاء، أما تسمع لقوله تعالى: «قل ما يعبؤ بكم ربى لولا دعائكم»؟! (۵)

دعا، مگر نمی بینی که خداوند متعال می فرماید: "بگو اگر دعای شما نباشد خداوند به شما اعتنایی ندارد"؟!!

آنان که از اهمیت دعا غافلند و به بهانه اهمیت داشتن عمل و کوشش با دعا مخالفت می کنند در این فرمایش رسول خدا

۱- . کافی، ۲ / ۴۷۱؛ فلاح السائل، ۲۹؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۳۰۷.

۲- . دعوات، ۱۸؛ بحار الانوار، ۹۳ / ۳۴۱ از عدہ الداعی.

۳- . تنبیہ الخواطر، ۳۶۰؛ مجموعہ ورام قدس سرہ، ۲ / ۱۱۹

۴- . اعلم أن الذی بیده خزائن ملکوت الدنیا والآخره قد أذن لدعائك، وتکفل لإجابتك، وأمرک أن تسأله فیعطیک وهو رحیم کریم لم يجعل بینک وبينه من یحجبک عنه، ولم یلجئک إلى من یشفع لک إلیه ... ثم جعل فی یدک مفاتیح خزائنه بما أذن فیہ من مسألته، فمتی شئت استفتحت بالدعاء أبواب خزائنه. (بحار الانوار، ۷۷ / ۲۰۴).

۵- . بحار الانوار، ۹۳ / ۲۹۹؛ وسائل الشیعہ، ۷ / ۳۱؛ عدہ الداعی، ۱۹.

دو نفر با عملی یکسان وارد بهشت می شوند و یکی از آن دو دیگری را بالاتر از خود می بیند پس می گوید: پروردگارا چرا این عنایت را به او فرمودی در حالی که عمل هر دوی ما یکی بود؟

خداوند متعال می فرماید: او از من سؤال و درخواست نمود ولی تو نخواستی و مسئلت نکردی. (۱)

مرحوم سید بن طاووس قدس سره در فلاح السائل پس از بیان فضیلت دعا برای برادران اهل ایمان، مطالبی به این مضمون اضافه می فرماید:

می گویم حال که فضیلت دعا برای برادران اهل ایمان این باشد، پس فضل دعا برای پادشاه تو [ولی عصر عجل الله تعالی فرجه] چسان خواهد بود؟! پادشاهی که خود سبب وجود توست و اعتقاد تو این است که اگر او نبود خداوند نه تو و نه هیچ مکلف دیگری را در این زمان نمی آفرید و وجود او صلوات الله علیه سبب است برای هر چه که تو و غیر تو دارای آن هستید، و علت است برای هر خیری که به آن دست می یابی. پس بر حذر باش و با تمام توان خود پرهیز از این که خود و یا هیچ کس دیگر از خلائق را در ولایت و محبت و دعا بر او مقدم داری، و دل و زبان خود را برای دعا درباره آن مولای بزرگوار آماده داشته باش.

و مبادا خیال کنی من که این را می گویم از جهت این است که حضرت او را به دعای تو نیازی باشد، هیئات! که اگر چنین خیال کنی پس تو در اعتقاد و ولایت و محبت خود مریضی، بلکه من این مطلب را از این جهت گفتم که حق عظیم و احسان بزرگ او بر تو را برایت بیان داشتم، و نیز بدین جهت است که اگر تو دعای برای او را بر دعای خود و عزیزانت مقدم داشتی و اول برای او دعا کردی، این کار به گشایش درهای رحمت و اجابت الهی نزدیک تر است چرا که تو به قفل های جنایات و گناهان خود درهای قبول دعا را بر خود بسته ای، پس چون برای این مولای بزرگ، نزد خداوند مالک همه چیز دعا کردی امید است که به خاطر آن حضرت درهای اجابت باز گردد، پس تو هم به جهت دعای برای خود و آنان که برایشان دعا می کنی در دایره فضل خداوندی داخل گردی، و رحمت و کرم خداوند جل جلاله و عنایت و توجه الهی _ از آنجا که به رشته دعای برای آن حضرت پیوستی _ شامل احوالت شود.

و نگویی که: "فلانی و فلانی از اساتیدت را ندیدم که به آن چه می گویی عمل کنند بلکه ایشان پیوسته از مولایمان _ که در باره او سخن می گویی _ غافل، و نسبت به او بی توجهند" که من به تو می گویم: به آن چه برایت گفتم عمل کن که این مطلب حقیقت آشکاری است و هر کس به مولایمان بی توجه باشد و از آن چه بیان داشتم در غفلت به سر برد به خدا سوگند در اشتباه رسوا کننده ای می باشد.

و بر آن چه گفتم دلالت می کند این روایت از امامان معصوم علیهم السلام که فرمودند: در شب بیست و سوم ماه رمضان این دعا را در حال سجود، و ایستاده، و نشسته، و در هر حال، و در تمام ماه، و هر گونه که توانستی و بلکه هر گاه از عمر خود که یادت آمد تکرار کن. بعد از حمد و سپاس و ستایش خداوند متعال و درود و صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بگو:

اللهم كن لوليک الحجه بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیا وحافظا وقائدا و ناصرا ودلیلا وعینا، حتی تسکنه أرضک طوعا وتمتعه فیها طویلا. (۲)

بار پروردگارا، ولیت حضرت حجت بن الحسن را _ که درود تو بر او و پدراناش باد _ در این لحظه و در تمامی آنات و لحظات یاور و نگهبان و پیشوا و یار و راهنما و حافظ باش، تا آن گاه که او را با میل و رغبت در زمین فرمان روایی دهی، و به مدت طولانی متنعم و بهره مندش فرمایی.

ص: ۶۶

-
- ۱- . یدخل الجنة رجالن كانا یعملان عملا واحدا فیری أحدهما صاحبه فوکه فیقول: یا رب، بما أعطیته وکان عملنا واحدا؟ فیقول الله تبارک و تعالی: سألتی ولم تسألنی. (بحار الانوار، ۸ / ۲۲۱ از عده الداعی؛ وسائل الشیعه ۷ / ۲۴).
 - ۲- . المصباح المتهدد، ۶۳۰؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۳۴۹.

سپس می فرمایند:

می گویم پس این امر را از طرف ایشان علیهم أفضل السلام چگونه می یابی؟ آیا آن مناسبت دارد با اهانتی که تو به شرافت این مقام می کنی و از زیاد دعا کردن برای او صلوات الله علیه خودداری می ورزی؟!... (۱)

راه را گم نکنیم

در جوامع مختلف انسانی _ چه اهل دین و ایمان باشند، و چه اهل شرک و الحاد و بی دینی _ افرادی پیدا می شوند که به انجام کارهای خارق العاده شناخته شده اند، و با به چنگ آوردن نیروهایی در رابطه با شیاطین و جنیان به اظهار قدرت یا گره گشایی از مشکلات دیگران پرداخته و در واقع به جای خدمت به گرفتاران دانسته یا ندانسته به ایشان خیانت می کنند و ایشان را از برترین نعمت الهی که مسئلت از درگاه خداوند و اولیای حقیقی و معصوم او، و تضرع و انابه به درگاه ایشان و مناجات و راز و نیاز با آنان است بازمی دارند. این افراد خطرناک، در نهان ولایت شیاطین را پذیرفته و به کمک ایشان اموری را که در نظر ساده لوحان اموری الهی می نماید انجام می دهند.

از آن جا که این گروه در جوامع مسلمانان و پیروان ادیان نمی توانند به طور صریح دیگران را به سوی شیاطین دعوت کرده، و از ایشان پیمان بر ولایت آن ها بگیرند، به طور سربسته به ایشان می گویند: "این دعا یا این عمل را باید با اجازه من یا با اجازه فلان شیخ و پیر و مراد انجام دهی و گرنه این دعا و عمل را اثری نیست!" مریدان ساده لوح هم نادانسته ولایت ایشان را تحت این عنوان مجمل می پذیرند، و اثرات گره گشایی و کمک رسانی آن موجودات مرموز را به حساب خداوند و کارگزاران الهی عالم غیب می گذارند!

هر انسان عاقلی با اندک تأملی می فهمد که دعا و مسئلت از درگاه الهی منوط به اجازه و اذن هیچ شیخ و پیر و مرادی نبوده، و این تنها شیاطین و جنیان کافر، و مدعیان دروغین ولایت، و شیفتگان قدرت و تسلط و فرمان رویی بر وجود بندگان آزاد خداوندند که در مقام رقابت با اولیای معصوم الهی، پس از پیمان گرفتن بر ولایت خویش _ ولو با عنوان مجمل و سربسته اجازه _ آن ها را از قدرت ها و کمک های جنیان تسخیر شده، و شیاطین هم پیمان خود بهره مند می سازند.

«وإن الشیاطین لیوحون إلی أولیائهم لیجادلوكم وإن أطمعتموهم إنکم إذا مشرکون». (۲)

گرچه ظهور افعال و کارهای شگفت بر دست افراد مذکور مشروط به تدین ایشان به هیچ دینی نیست، اما ایشان برای به دام انداختن ناآگاهان، در بین هر گروهی با ملازمت اموری که موافق با عقاید آنان است خود را افرادی هم کیش آنان جلوه می دهند و از این راه ایشان را متمایل به خود می سازند. لذا می بینیم که دارندگان این قدرت ها در بین کافران، کافر؛ در بین مشرکان، مشرک؛ در بین مسلمانان، مسلمان؛ در بین شیعیان، شیعه؛ در بین سنیان، سنی؛ در بین مادیین، مادی بوده؛ و با این حال در نظر خداجویان ساده لوح افرادی الهی و پیوند خورده با عالم ربوبیت و خداوندگاری در شمارند!!

خلاصه این که انجام این اعمال هرگز نشانه ارتباط با خدا و دین و مذهب و اعتقادات صحیح نبوده، و آن ها را هر متدین یا بی دین، و هر مؤمن یا مشرکی انجام می دهد و تنها شرط اساسی آن اتصال با

١- . فلاح السائل (سید بن طاووس قدس سره)، ٤٥ _ ٤٦.

٢- . انعام، ١٢١.

نیروهای پنهان از چشم مریدان است، و هیچ تفاوتی نمی کند که آن نیروها شیاطین باشند یا جنیان یا چیز دیگر. (۱)

اما متأسفانه بسیاری از مردم هر امر شگفت و خارق عادت را امری الهی می پندارند لذا به سرعت گول خورده و به دام ایشان می افتند.

خداوند متعال گرسنگی و تشنگی و امیال نفسانی را داده است تا بندگان را بیازماید که آیا بین حرام و حلال فرق می گذارند یا از هر راهی در رفع نیاز و رسیدن به شهوات و امیال خود می کوشند. همین طور درد و گرفتاری را هم می دهد تا ما با او انس بگیریم و دوا و گشایش را از او و کسانی که خود او به عنوان وسیله و شفیعان مأذون آستان خویش تعیین فرموده است بخواهیم، نه این که از هر طریقی که شد خود را معالجه کنیم و با کمک گرفتن از شیاطین و دوستان آن ها هر لحظه بر بعد و دوری خود از آستان عطا و عنایات و لطف و کرامت او بیفزاییم، و با انجیر و کشمش و نبات و ورد و اجازه فریفتگان شهرت و محبوبیت بین مردم که از هر طریقی می خواهند در دل دیگران جایی داشته باشند چاره خود را بجویم، و از پاداش های بی انتهای دعا و تضرع و مسئلت و انس با خداوند و اولیای حقیقی معصوم او محروم بمانیم.

بندگی شیاطین و انجام امور شگفت

بالاترین کمال مخلوق، دلبستگی به خوبی ها و پیوند با کمالات و آراسته شدن به فضائل، و منزّه بودن از زشتی ها و آلودگی هاست که این مرحله همان مقام عبودیت و بندگی خداوند است، و بالاترین تجلی آن در اظهار خضوع و خشوع و تضرع و ابتهاج و نیاز و محبت به درگاه خداوند متعال، و سپاس گذاری از الطاف و عنایات اوست که می فرماید:

«قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم». (۲)

اگر دعای شما نبود پروردگار من هیچ اعتنایی به شما نداشت.

و هدف از آفرینش نیاز و فقر و گرفتاری و بلا و دعا و تضرع، حصول پیوند بندگان با خالق متعال است. به دست آمدن این حالت مطلوب بالذات می باشد و حاجت ها وسیله ای برای حصول این نتیجه _ یعنی حصول حالت تضرع و ابتهاج و انس و مناجات با خداوند و درخواست از او _ می باشند. این حالت، تجلی گاه اعظم بندگی و عبودیت و اوج مقام انسانیت و آزادگی و حریت واقعی می باشد که در حقیقت،

ص: ۶۸

۱- قرآن کریم به صراحت می فرماید که شیاطین و اشخاص خبیث و پست و منافق و مشرک و گمراه نیز گاهی اعمال عجیب و غریب انجام می دهند (که البته تفاوت این کارها با معجزات انبیا و امامان معصوم علیهم السلام در کتاب های کلامی کاملاً بیان شده است). قرآن در قصه حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام می فرماید: «قال عفريت من الجن أنا آتیک به قبل أن تقوم من مقامک». (نمل، ۳۹). نیز می فرماید: «ولکننا حملنا أوزارنا من زینة القوم فقدفناها فکذلک ألقى السامری فأخرج لهم عجلاً جسدا له خوار... قال فما خطبک یا سامری قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت قبضه من أثر الرسول فنبذتها

و كذلك سولت لی نفسی». (طه، ۸۷ _ ۹۶). نیز در مورد ساحران و اعمال شگفت آن ها بیان می دارد: «فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته». (بقره، ۱۰۲).

۲- . فرقان، ۷۷.

مهرورزی و ابراز محبت به معبود شایسته، بندگی و عبودیتی زیبا است ولو اینکه بندگی در مقابل ناشایستگان بسی زشت و نابجا می باشد.

خداوند متعال می فرماید:

«فَأخذناهم بالأساء والضراء لعلهم يتضرعون» (۱).

به سختی ها و دشواری هایشان افکندیم مگر این که به تضرع آیند.

و نیز:

«إلا أخذنا أهلها بالأساء والضراء لعلهم يضرعون» (۲).

الا این که اهل آن ها را به سختی ها و دشواری ها افکندیم که شاید تضرع کنند.

انسان در حالت تضرع و ابتهاال، کمال مهر و محبت و رأفت و رحمت فراگیر خداوند را می یابد که هدف از خلقت نیز جز رحمت نیست، خداوند متعال می فرماید:

«إلا من رحم ربك ولذلك خلقهم» (۳).

ایشان را برای رحمت کردن بیافرید.

حال اگر بنده با فراگیری اوراد و منترهای درویشی و ریاضت هایی که در شریعت های هدایت گر الهی هیچ اثری از آن نیست، یا با مراجعه به دعانویسانی که اصلا نمی داند چه ورد و ذکر و دعایی به او می دهند (۴).

و یا با اتصال به عالم شیاطین و جنیان و... به رفع نیازهای خود و دیگران پرداخت، و با نخود و کشمش خود به حفظ خویش و دیگران از شر مار و عقرب و دزد و دشمن و فقر و مرض و گرفتاری همت گماشت، دیگر با کدامین حالت تضرع و ابتهاال و نیاز به دعاها و استعاذه های مأثور از خاندان وحی و امنای شرع الهی دل خواهد داد؟! و بنا بر فرض اگر کسی با سرسپردگی به استاد و پیر و مرشد انس و جن به کیمیا دست یافت، دیگر کجا و چگونه اظهار عجز و نیاز خود به نزد خداوند خواهد برد؟ و چشم امید به لطف و عنایت و کرم او خواهد داشت؟! بلکه هر چه در این راه قوی تر گردد و بیش تر پیش رود از هدف اصلی خلقت خود دورتر شده، و با دست خود _ آن هم به خیال معنویت و تقرب الی الله !! _ تیشه به ریشه سعادت و کمال خود زده است.

آری انسان به غریزه حب جاه و قدرت می خواهد از هر طریقی بر مسند فرمان روایی کائنات بنشیند و غافل از این که خداوند متعال می فرماید:

«وعسى أن تحبوا شیئا وهو شر لكم» (۵).

۱- . انعام، ۴۲.

۲- . اعراف، ۹۴.

۳- . هود، ۱۱۸ _ ۱۱۹.

۴- . امام صادق علیه السلام می فرمایند: لا بأس بالرقی من العین والحمی والضرس وکل ذات هامه لها حمه إذا علم الرجل ما يقول لا یدخل فی رقیته وعودته شیئا لا یعرفه. (بحار الانوار، ۹۱ / ۴۳ از طب الأئمه علیهم السلام): نوشتن دعا برای چشم زخم و تب و دندان و گزندگان اشکالی ندارد به شرط اینکه انسان در دعای خود چیزهایی را که نمی شناسد وارد نکند.

۵- . بقره، ۲۱۶.

و چه بسا به چیزی محبت ورزید در حالی که برای شما شر باشد.

سنت روشن و استوار و سراسر نور و هدایت پیامبر گرامی و اهل بیت او علیهم السلام را _ که برای احیای روح عبادت و حقیقت بندگی در وجود انسان ها درباره هر موضوعی آداب و سنن خاصی وضع کرده اند _ پشت سر انداخته، و به طمع قدرت و جاه _ آن هم به نام معنویت و خدا _ به تبعیت و فرمان بری از اساتید این فنون پرداخته، عمر گران بهای خود را تلف می کنند(۱)

و سرمایه سعادت خود را بر باد فنا می دهند.

خداوند متعال می فرماید:

«قل هل ننبئکم بالآخرین أعمالا، الذین ضل سعیهم فی الحیاه الدنیا وهم یحسبون أنهم یحسنون صنعا».(۲)

بگو آیا زیانکارترین مردمان را به شما معرفی کنیم؟ آنان کسانی هستند که زحمت های زندگی دنیایشان بر باطل بوده و خود را نیکوکار و بر هدایت می پندارند.

آیا جز این است که اگر تحصیل این سرگرمی های فریبنده و پوچ، و قدرت های واهی، و چله نشینی ها و ریاضت های خارج از حد اعتدال، و رهبانیت های مذموم و به گوشه خزیدن های ملازم با ترک هزاران واجب و سنت به صلاح او بود خداوند حکیم مهربان و اولیای معصوم او شایسته تر بودند که برای او دل سوزی کنند و او را به این راه ها بکشانند؟!

چه چیزی روشن تر از این که هدف و مقصود یک فرد الهی آخرت است نه دنیا؟! و چه چیزی از این بدیهی تر که سعادت اخروی انسان در گرو عبادت حقیقی و بندگی واقعی اوست نه جاه طلبی و به قدرت رسیدن ظاهری و باطنی و ادعای ولایت و الوهیت که:

«تلك الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا».(۳)

آن خانه جادوان آخرت است، آن را برای کسانی قرار می دهیم که سر گردن فرازی و فساد در زمین ندارند.

و نیز:

«إن الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین».(۴)

همانا آنان که از عبادت من (که بنا به فرمایش امام باقر علیه السلام مراد از آن همان دعا است(۵))

(استکبار ورزند، به زودی با کمال ذلت به دوزخ درخواهند افتاد.

۱- . گاهی برخی از افرادی که در این راه زحمات فراوان کشیده و از این راه ها گره از کار برخی گشوده اند در پایان عمر از پیمودن این مسیر اظهار تأسف کرده می گویند: "ای کاش این اذکار و ختومات، و این اوراد و زحمات را در راه نزدیک شدن و تقرب به امام زمان عجل الله تعالی له الفرج انجام داده بودم!" نیز در مورد این افراد نقل است که بزرگ صاحب نفسی [!] که با دعاها و ختومات خود گره از کار بسیاری می گشوده است از بزرگ تر صاحب نفس تری [!] پرسیده است که: "از نظر روحی و باطنی من چگونه هستم؟" و او پس از تأمل در جواب گفته است: "شما در کارهای خداوند زیاد دخالت کرده اید!"

۲- . کهف، ۱۰۳.

۳- . قصص، ۸۳.

۴- . غافر، ۶۰.

۵- قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجلا نافتح الصلاة في ساعه واحده فتلا هذا من القرآن فكانت تلاوته أكثر من دعائه ودعا هذا فكان دعائه أكثر من تلاوته ثم انصرفا في ساعه واحده أيهما أفضل؟ فقال: كل فيه فضل، كل حسن. قال: قلت: قد علمت أن كلا- حسن وأن كلا- فيه فضل. فقال: الدعاء أفضل أما سمعت قول الله تبارك وتعالى: «وقال ربكم ادعوني أستجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» هي والله العباده، هي والله العباده، أليست هي العباده؟ هي والله العباده، هي والله العباده. أليست أشدهن؟ هي والله أشدهن، هي والله أشدهن، هي والله أشدهن. (بحارالانوار، ۸۱ / ۲۲۴ از فلاح السائل). ... عن زراره عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله عز وجل يقول: «إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» قال: هو الدعاء وأفضل العباده الدعاء. قلت: إن إبراهيم لأواه حلیم؟ قال: الأواه هو الدعاء. (كافي، ۲ / ۴۶۷). ... قلت لأبي جعفر عليه السلام أي العباده أفضل فقال ما من شيء أفضل عند الله عز وجل من أن يسأل ويطلب مما عنده وما أحد أبغض إلى الله عز وجل ممن يستكبر عن عبادته ولا يسأل ما عنده. (كافي، ۲ / ۴۶۷).

و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم می فرمایند:

ترك الدعاء معصيه (۱).

ترك دعا، معصیت و نافرمانی خداوند متعال است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أعلم الناس بالله سبحانه أكثرهم له مسأله (۲).

داناترین مردمان نسبت به خداوند کسی است که بیش از همه از او خواهش و درخواست و مسئلت داشته باشد.

نیز صدرنشین مسند معرفت الهی، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الحمد لله الذي مرضاته في الطلب إليه والتماس ما لديه، وسخطه في ترك الالاح في المسأله عليه (۳).

سپاس و ستایش خداوندی راست که خشنودی اش در درخواست از حضرت او و طلب کردن آن چه نزد اوست می باشد، و خشم و غضبش در ترك اصرار و الحاح کردن در سؤال از اوست.

و امام باقر علیه السلام می فرمایند:

ما من شيء أحب إلى الله من أن يسأل (۴).

هیچ چیزی نزد خداوند متعال محبوب تر از دعا و درخواست از درگاه او نیست.

کسانی که برای رسیدن به مطلوب و رفع گرفتاری خود به غیب گویان و کاهنان و ساحران و جن گیران و مدعیان تسلط بر گره گشایی از کار دیگران _ ولو اینکه در کسوت عالمان دینی باشند _ رجوع می کنند این نکته را هم بدانند که جن گیران معتقدند که گروهی از جنیان را تسخیر نموده و تحت تسلط و فرمان

ص: ۷۱

۱- . تنبيه الخواطر، ۳۶۰؛ مجموعه ورام قدس سره، ۲ / ۱۱۹.

۲- . غرر الحكم.

۳- . صحيفه علويه، دعای روز چهارشنبه؛ بحار الانوار، ۸۷ / ۱۹۳.

۴- . اختصاص، ۲۲۸؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۳۱۲، ۶۹ / ۳۹۳.

خود در آورده اند و به واسطه ایشان برای دیگران قدرت نمایی و گره گشایی می کنند. بدیهی است جنیانی که به این کار واداشته شده اند همچون اژدهای زخم خورده ای می باشند که پیوسته در پی آنند در اولین فرصت انتقام خود را از ایشان و کسانی که برای برآوردن حاجات ایشان به کار گمارده شده اند بگیرند، و غالباً در آینده دور یا نزدیک اثر انتقام و خشم آنان در مال و جان و فرزندان این کجروان و مراجعه کنندگان به ایشان ظاهر شده، هنوز از یک گرفتاری رها نشده اند به گرفتاری و مشکل و مرضی دیگر دچار می شوند، و هدف انتقام جوئی جنیان تسخیر شده قرار گرفته، عمری را به بدبختی و سرگشتگی سپری می کنند.

نیز کسانی که آخرت خویش را به دنیا فروخته، به خداوند و اولیای حقیقی او کفر و عناد ورزیده، با جنیان کافر پیمان دوستی و مودت و ولایت می بندند و در مقابل از کمک ها و گره گشایی های ایشان به نفع خود و مریدان و مراجعه کنندگان خویش بهره می گیرند آگاه باشند که به زودی اثرات عذاب و انتقام الهی را در زندگی خود خواهند دید و به بدبختی دنیا و آخرت گرفتار خواهند شد.

وقتی امام معصوم را کنار می زنند

تا اینجا روشن شد که تکلیف و بلا و گرفتاری از بزرگ ترین نعمت هایی است که خداوند متعال به بشر ارزانی داشته است، و اعتراض ما به آن ها ناشی از قصور معرفت ما به حقیقت و نتایج آن ها است. در عین حال این مسأله را از جهتی دیگر نیز می توان بررسی کرد و آن این که: علت بدبختی، قتل، غارت، ناامنی، خونریزی، فساد، فقر و هزاران قبائح دیگر را باید در عمل کسانی جست و جو کرد که به دنبال هوا و هوس های خود حقوق مسلم اولیای معصوم الهی را ظالمانه ستاندند و راه رسیدن به سعادت و آرامش را بر تمامی جوامع انسانی بستند، لذا می بینیم عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مقابل ستم های سقیفه نشینان و غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد برمی آورند:

به خدا سوگند اگر از به دست گرفتن حکومتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده است خودداری می کردند حضرتش تمام امور را به دست با کفایت خویش گرفته و ایشان را در کمال آرامش راه می برد آن سان که نه خشونت در کار باشد، و نه احدی به زحمت افتد.

و ایشان را بر چشمه های جوشان گوارایی راه می نمود که نه طغیانی داشته باشد و نه آلودگی ای، و بدین گونه همگان را از آن سیراب می نمود. در ظاهر و باطن بدون هیچ گونه غش و دورویی و تقلبی خیرخواه ایشان بود، نه برای خویش ثروتی می اندوخت، و نه خود را غرق نعمت های دنیوی می کرد، و جز به مقدار ضرورت بدان دست نمی یازید. آن گاه بود که مردمان طمع کار در حکومت و قدرت طلبان دنیاپرست و شیفتگان ریاست، از زاهدان بی زار از دنیا جدا و باز شناخته می شدند و راستان خداجوی از اهل کذب و تزویر جدا می گشتند. سپس این آیات را تلاوت فرمودند:

"اگر اهل آبادی ها ایمان آورده و تقوی می گزیدند، برکاتی از آسمان و زمین بر آن ها گشوده می داشتیم لکن تکذیب کردند و ما هم به سوء اعمالشان ایشان را گرفتار نمودیم." "و به زودی عواقب وخیم اعمال این ستم کیشان گردن گیرشان شده، و ایشان هرگز بر ما غالب نیایند." (۱)

١- . والله لو تكافوا عن زمان نبذه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إليه لاعتقله ثم لساير بهم سيرا سجحا لا يكلم خشاشه، ولا يتعتع راكبه، ولا يكلم سائره، ولا يمل راكبه، ولأوردهم منهلاً نميراً فضفاضا تطفح ضفتاه، ولا يترنق جانباه، ولأصدرهم بطانا، ونصح لهم سرا وأعلانا، ولم يكن يحلى من الغنى بطائل، ولا يحظى من الدنيا بنائل، غير رى الناهل وشبعه الكافل. ولبان لهم الزاهد من الراغب والصادق من الكاذب «ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا فتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون» * «والذين ظلموا من هؤلاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا وما هو بمعجزين». (بحار الأنوار، ٤٣ / ١٥٨).

پس چه بهتر که لختی به خود آمده، و به جای اعتراض به نظام حکیمانه تکوین و تشریح الهی، در پی قطع ریشه فساد از همان جا که شروع شده است برآییم که حضرت مهدی روحی وارواح العالمین له الفداء می فرمایند:

وأكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم. (۱)

برای فرج من بسیار دعا کنید که همان فرج و گشایش در امور شما خواهد بود.

امام صادق علیه السلام نیز ریشه تمامی فسادها را طمع اشخاص غیر معصوم در امر حکومت، و غضب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان داشته، در باره این آیه:

«ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أیدی الناس». (۲)

در پی اعمال مردمان و به دست آود آن چه انجام دادند فساد در خشکی ها و دریاها ظاهر شد.

می فرمایند:

ذاك واللّه حين قالت الانصار: منا أمير ومنكم أمير. (۳)

این مطلب به خدا سوگند همان زمانی بود که (در سقیفه امر خلافت مسلمین را از دایره عصمت و تعیین الهی بیرون برده، همگانی نمودند و) گفتند: "منا أمير ومنكم أمير": امیر و حاکمی از ما، و امیر و حاکمی هم از شما باشد!

آری غضب حقوق اولیای الهی بزرگ ترین علت بدبختی انسان هاست ولی در عین حال هر مصیبت شخصی و فردی هم که به ما می رسد ریشه در کار خودمان دارد نه اینکه خدای مهربان به کسی ظلم و ستمی روا داشته باشد.

خداوند متعال می فرماید:

(ما أصابك من حسنه فمن الله ، وما أصابك من سيئه فمن نفسك). (۴)

هر خوبی که به تو رسید از خداوند است، و هر بدی که دیدی از خودت می باشد.

و می فرماید:

«ولقد أخذنا آل فرعون بالسنين ونقص من الثمرات لعلهم يذكرون». (۵)

و همانا ما آل فرعون را به قحطی و کمبود محصولات مأخوذ داشتیم، مگر متذکر گردند.

و می فرماید:

-
- ١- . كمال الدين، ٢ / ٤٨٣؛ غيبت طوسي قدس سره ٢٩٠؛ احتجاج، ٢ / ٤٦٩؛ بحارالانوار، ٥٢ / ٩٢.
 - ٢- . روم، ٤١.
 - ٣- . كافي، ٨ / ٥٨.
 - ٤- . نساء، ٧٩.
 - ٥- . اعراف، ١٣٠.

«ولقد أرسلنا إلى أمم من قبلك فأخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم يتضرعون * فلولا إذ جائهم بأسنا تضرعوا ولكن قست قلوبهم وزيين لهم الشيطان ما كانوا يعملون * فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم أبواب كل شيء حتى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون» (۱).

به تحقیق رسولان خود را به سوی امت های قبل از تو فرستادیم و ایشان را به سختی و دشواری گرفتار ساختیم که شاید به سوی ما بازگشت و تضرع و زاری کنند، پس چرا زمانی که سختی ما در رسید تضرع نکردند بلکه دل های ایشان سنگ شد و شیطان اعمالشان را برایشان زینت داد، پس چون پنجهایی را که داده شده بودند فراموش کردند همه درها را بر ایشان گشودیم به گونه ای که به آن شاد شدند پس ناگهان ایشان را گرفتیم و در اندوه ندامت فرو ماندند.

و می فرماید:

«من يعمل سوء یجز به» (۲).

هر کسی بدی به انجام آرد، به سزای آن خواهد رسید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

ساعات الهموم ساعات الکفارات (۳).

لحظات اندوه و غم، لحظات کفاره و آمرزشند.

و نیز می فرمایند:

ساعات الوجع یذهبن ساعات الخطایا (۴).

ساعات درد و رنج، ساعات خطاها و لغزش ها را از میان می برند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

از گناهان پرهیزید که هیچ گرفتاری و نقصان در رزقی نیست مگر این که به سبب گناه و معصیت می باشد (۵).

و می فرماید:

آگاه باشید که خداوند خلق را در معرض امتحان قرار داده است، نه این که از اسرار باطن و خفایای وجود ایشان خبر نداشته باشد، بلکه برای این که ایشان را بیازماید که کدامشان بهتر عمل می کنند (۶).

و نیز:

خداوند هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا عقاب نفرمود مگر این که بخشنده تر و بزرگوarter و کریم تر از آن است که در قیامت دوباره عقوبتش کند. (۷)

ص: ۷۴

-
- ۱- . انعام، ۴۲ _ ۴۴
 - ۲- . نساء، ۱۲۳.
 - ۳- . الفقیه، ۴ / ۳۹۳؛ بحارالانوار، ۶۷ / ۲۴۴.
 - ۴- . بحارالانوار، ۶۷ / ۲۴۴؛ مستدرک الوسائل؛ ۲ / ۶۱.
 - ۵- . توقوا الذنوب فما من بلیه ولا نقص رزق إلا بذنب. (خصال، ۲ / ۱۵۸؛ بحارالانوار، ۷۳ / ۳۵۰).
 - ۶- . ألا- إن الله قد كشف الخلق كشفه، لا- أنه جهل ما أخفوه من مصون أسرارهم ومکنون ضمائرهم، ولكن لیبلوهم آیهم أحسن عملاً، فیکون الثواب جزاء والعقاب بواء. (نهج البلاغه، ۲۰۰).
 - ۷- . ما عاقب الله عبدا مؤمنا فی هذه الدنيا إلا كان أحلم وأمجد وأجود وأکرم من أن يعود فی عقابه یوم القیامه. (بحارالانوار، ۸۱ / ۱۷۹؛ تحف العقول، ۲۱۳).

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مؤمن دو گونه است یکی مؤمنی که به هر شرطی که خداوند با او نموده وفا کرده است پس چنین مؤمنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکان است _ و چه خوب رفیق هایی هستند اینان _ مؤمنی که این گونه باشد از کسانی است که برای دیگران شفاعت می کند نه اینکه کسی برای او شفاعت کند و هراس دنیا و آخرت به چنین مؤمنی نمی رسد، اما مؤمنی که لغزش کرده، مثل گیاه نرم و لطیف تازه رویده است که

باد او را به هر طرف می کشاند. و این کسی است که هراس دنیا و آخرت به او می رسد و برای او شفاعت می شود و او بر خیر است. (۱)

و می فرمایند:

خداوند بر اساس عدل و حکمت خویش آسایش و شادابی را در یقین و خشنودی از خویش، و نگرانی و حزن را در شک و بی ایمانی قرار داده است پس از خداوند راضی و در برابر امر او تسلیم باشید. (۲)

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند را عبادت کرد ولی عبادتش پذیرفته نشد، پس به خود گفت: آن چه به سرت می آید نیست مگر از جانب خود تو! پس خداوند به او پیام فرستاد که این سرزنشی که خودت را کردی از عبادت چهل ساله تو برتر است. (۳)

بخش چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند

اشاره

لطف است نه عدل

روز قیامت معلوم خواهد شد

عمل ناقص و ثواب کامل

علت تفاوت مخلوقات، و کم و زیاد عطایای خداوند به ایشان چیست؟! چرا همه یکسان آفریده نشده اند و به برخی از بندگان کمتر و به برخی دیگر امکانات و نعمت های بیش تری داده شده است؟!

ص: ۷۵

اولئك رفيقا، وذلك ممن يشفع، ولا يشفع له، وذلك ممن لا يصيبه أهوال الدنيا ولا أهوال الآخرة، ومؤمن زلت به قدم كخامه الزرع كيف ما كفته الريح انكفى، وذلك من تصيبه أهوال الدنيا وأهوال الآخرة، ويشفع له وهو على خير. (كافى، ٢ / ٢٤٨؛ بحارالانوار، ٦٤ / ١٩٢).

٢- . إن الله بعدله وحكمته وعلمه جعل الروح والفرح فى اليقين والرضا عن الله وجعل الهم والحزن فى الشك، فارضوا عن الله وسلموا لأمره. (التمحيص، ٥٩؛ بحارالانوار، ٦٨ / ١٥٢).

٣- . إن رجلا كان فى بنى إسرائيل عبد الله تبارك وتعالى أربعين سنة، فلم يقبل منه فقال لنفسه: ما أتيت إلا منك، ولا أكديت إلا لك، فأوحى الله تبارك وتعالى إليه: ذمك نفسك أفضل من عباده أربعين سنة. (بحارالانوار، ٦٨ / ٢٢٨ از قرب الاسناد، ٢٣١).

اهل فلسفه و عرفان در مقابل این سؤال، پاسخ هایی داده اند مانند این که مثلا می گویند: "اقتضای استعداد مخلوقات به خودی خود چنین بوده است و هر کس به اندازه ظرفیت خود از خداوند بهره گرفته است"، یا این که می گویند: "اقتضای کل نظام چنین بوده است، یعنی این که نظام کلی آفرینش اقتضا می کرده است که مخلوقات دارای امکانات مختلف باشند"؛ و یا این که معتقدند: "نظام عالم بر اساس قانون علت و معلول به نحو جبری تحقق پیدا می کند و خداوند در مورد اختلافاتی که بین مخلوقات وجود دارد اصلا اختیاری که به معنی تساوی فعل و ترک امور باشد ندارد".

و یا اینکه می گویند: "آن چه هست وجود است و وجود خیر بوده، شرور امور عدمی می باشند لذا اصلا رنج و بلا و گرفتاری وجود ندارد که کسی بخواهد در مورد آن ها سؤالی داشته باشد!!"

بدیهی است که هیچ کدام از این پاسخ ها درست نبوده، نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه با اصول مسلم و بدیهی عقلی و اعتقادی در تعارض و تضاد است.

لطف است نه عدل

برای یافتن پاسخ صحیح سؤال فوق باید توجه نمود که عطایای الهی مجرد جود و تفضل حضرت او بوده و احدی از خداوند طلبی نداشته است که بخواهد حق خود را از او مطالبه کند، یا خود را با دیگران مقایسه کند و از کم و زیاد عطایای الهی سخنی بگوید، بلکه خداوند متعال به هر کسی هر اندازه نعمت که عطا فرموده است صرف جود و بخشش و تفضل او می باشد و هیچ گونه استحقاق یا استعدادی از جانب مخلوقات در کار نیست. ماسوای خداوند متعال آفریده های اویند و اصلا وجود نداشته اند که سخن گفتن از اندازه استعدادهای و لیاقت های آن ها جایی داشته باشد، و هیچ قانونی هم وجود ندارد که فضل و رحمت او را محدود کرده یا او را مجبور کند که مخلوقات خود را به نحو معینی آفریده، یا به اندازه خاصی به آن ها عطا و بخشش داشته باشد. امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

إِذْ كُلُّ إِحْسَانِكُ تَفْضُلٌ، وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكُ ابْتِدَاءٌ. (۱)

تمامی احسان های تو جود و بخشش، و همه نعمت های تو به نحو ابتدا و بدون استحقاق بندگان است.

و نیز می فرمایند:

يَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ، وَيَا مَنْ لَا يَكْدُرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْثَانِ. (۲)

ای کسی که نعمت های خود را نمی فروشد و در مقابل آن ها چیزی نمی گیرد. و بخشش های خود را با منت گذاشتن ناگوار نمی نماید.

بدیهی است اگر کسی به شخصی فقیر بدون هیچ سابقه و استحقاقی کمکی کند کاری پسندیده و در خور مدح به جای آورده و قابل ستایش و تشکر است، اما آیا دیگر او حق ندارد به کس دیگری کمک کند و مثلا اگر به شخص دومی بیش از اولی احسان نمود، آیا احسان او به نفر اول زشت و ناپسند می شود؟!

١- . صحيفه سجديه، دعای دوازدهم.

٢- . صحيفه سجديه، دعای سيزدهم.

مسلم خیر، تا چه رسد به این که عطا کننده شخص حکیم و دانایی باشد که تمام کارهای او بر اساس حکمت ها و مصلحت های باشد که بسیاری از آن ها از نظر ما پنهان است. لذا در خصوص تفضلاتی (۱)

که به انبیا و پیامبران الهی شده است می خوانیم:

و آن [گزینش اولیا و سفرای الهی علیهم السلام] پس از این بود که با ایشان شرط فرمودی که در درجات این دنیای پست، و زینت ها و جلوه های آن زهد ورزند، پس ایشان پذیرفتند و تو هم دانستی که به آن وفا خواهند نمود، پس ایشان را پذیرفتی و مقرب درگاه خود ساختی. (۲)

بنده به چه چیزش بر خداوند می نازد؟! و چگونه خود را از او طلب کار می داند؟! امام سجاد علیه السلام می فرماید:

بارالها، هیچ کس به چیزی از شکر تو دست نمی یابد، مگر این که از احسان تو شکر دیگری گردن گیر او می شود. و هیچ کس به مرتبه ای از طاعت تو نمی رسد مگر این که باز هم در ادای حق تو مقصر است اگر چه با تمام توان خود کوشا باشد. پس شکر گزارترین بندگان تو از ادای شکر ناتوان، و عابدترین آنان در راه طاعت تو مقصر است، برای احدی لازم نیست که او را به جهت استحقاقش بیامری، و یا از راه و جوب از او راضی گردی، بلکه هر کس را که بخشیدی از جود و کرم توست، و از هر کس که راضی شدی به فضل و کرم تو می باشد. (۳)

اندک شکر بنده را شکر می گویی، و بر اندک طاعت و بندگی ثواب و پاداش عنایت می کنی، تا آن جا که گویا آن شگری که بر آن ثواب می دهی و پاداش بزرگ عطا می فرمایی چیزی است که بدون لطف تو بر انجام آن قدرت دارند، و آن چنان ثوابشان عنایت می کنی که گویا سبب آن شکرگزاری به دست خود تو نیست! در حالی که _ ای خدای من _ تو خود مالک

ص: ۷۷

۱- . برخی می پندارند که اگر پیامبران الهی در مقام اطاعت خداوند در عوالم پیشین بر دیگران سبقت گرفته باشند حتما باید بر اساس مرجحی این کار را انجام داده باشند که آن مرجح برای دیگران وجود نداشته است و به همین جهت از ایشان عقب افتاده اند. گویا این افراد غافلند که چنین اعتقادی با اصل اعتقاد به "اختیار" منافی بوده و حکایت گر این است که گوینده آن در پی این است که هر فعل اختیاری را هم بر اساس قوانین جبری تفسیر کند و اصلا برای وجود فعل اختیاری، وجودی در عرض امور جبری قائل نیست. به هر حال مکلفین چه به اندازه یکسان از عطایای خداوند برخوردار شده باشند و چه با تفاضل و تفاوت، در هر صورت هیچ اشکالی پیش نمی آید چه اینکه آفرینش و تکلیف الهی صرفا جود و احسان و تفضل او بوده، و هر کسی تکلیفی مخصوص به خود دارد و باید شکر گزار آفرینش و جود و احسان الهی در مورد خویش باشد.

۲- . وذلک بعد أن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه وزخرفها وزبرجها فشرطوا لک ذلک، وعلمت منهم الوفاء به فقبلتهم وقربتهم. (بحارالانوار، ۹۹ / ۱۰۶، "دعای ندبه").

۳- . اللهم إن أحدا لا يبلغ من شکرک غایه إلا حصل علیه من إحسانک ما یلزمه شکرک، ولا يبلغ مبلغا من طاعتک وإن اجتهد إلا کان مقصرا دون استحقاقک بفضلک، فأشکر عبادک عاجز من شکرک وأعبدهم مقصر عن طاعتک، لا یجب لأحد أن

تغفر له باستحقاقه، ولا أن ترضى عنه باستيجابه، فمن غفرت له فبطولك، ومن رضيت عنه فبفضلك. (صحيفه سجديه، ۱۶۲،
دعاى ۳۷؛ مصباح كفعمى قدس سره ، فصل ۳۷).

امر ایشان هستی قبل از این که آنان مالک عبادت تو باشند، و پاداششان را آماده فرموده ای، پیش از آن که به طاعت تو روی آورند، آری که روش تو خوبی کردن، و عادت تو احسان و نیکی کردن، و سیره تو عفو و آمرزش است. (۱)

پس همه مخلوقات معترفند به این که تو هر کس را عقوبت کنی به او ظلم نکرده ای، و همگان به تقصیر و کوتاهی خود در آن چه شایسته توست اقرار دارند، و اگر نه این بود که شیطان ایشان را از طاعت تو به خدعه و نیرنگ باز می دارد هیچ معصیت کاری پیدا نمی شد. و اگر نه این بود که او باطل را به صورت حق بر ایشان می نمایاند هیچ کس از راه تو منحرف نمی شد. پس منزهی تو که چقدر رفتارت با کسی که طاعت تو می کند و بلکه با کسی که معصیت و نافرمانی تو روا می دارد کریمانه است. مطیع را شکر می گویی بر چیزی که خودت او را بر آن داشته و به سوی آن کشانده ای، و نافرمان را مهلت می دهی در چیزهایی که توان مقابله با او در آن ها را دارایی. (۲)

... به هر دوی آن ها آن چه را که حق ایشان نیست عطا کردی، و بر ایشان به چیزی که عملشان در مقابل آن ناچیز است تفضل نمودی، اگر مطیع را با توجه به آن چه خود متولی آن بوده ای جزا می دادی دیگر ثوابی برایش نمی ماند و نعمت تو از او زائل می گردید لکن تو به کرم خود در مقابل زمان کوتاه فانی، به مدت طولانی ابدی پاداشش دادی، و با این حال او را به قصاص آن چه از روزی تو که خورده است و به وسیله آن بر طاعت تو تقویت شده است نشانه نگذاشتی، و به سختی حساب کشیدن در مورد اسبابی که توسط آن ها به مغفرت تو راه بسته است گرفتار نمودی، و اگر چنین می کردی تمامی زحمت های او هدر رفته، و تمامی کوشش های او در مقابل کوچک ترین نعمت ها و خوبی های تو هیچ می شد، و باز هم مرهون سایر نعمت های تو می ماند، پس کی استحقاق بهره وری از نعمت های تو رامی یافت؟ هیچ گاه و هرگز. (۳)

و این _ ای خدای من _ حال کسی است که تو را اطاعت کرده و راه عبادت تو را پیموده است، و اما آن که امر تو را نافرمانی کرده و در نواهی تو فرو رفته است پس به عذاب او عجله نمی کنی که چه بسا حال معصیت خود را به توبه و رجوع تبدیل کند، و به تحقیق در همان اولین بار که اندیشه معصیت تو را در سر پروراند مستحق تمامی عقوبتی که برای تمامی خلقت آماده کرده ای بود، پس همه عذاب هایی که از او به تأخیر می اندازی و عقاب هایی که بر آن تعجیل نمی کنی ترک حق تو است

ص: ۷۸

۱- . تشکر یسیر ما شکرته، و تثیب علی قلیل ما تطاع فیه، حتی کأن شکر عبادک الذی أوجبت علیه ثوابهم وأعظمت عنه جزائهم أمر ملکوا استطاعه الامتناع منه دونک فکافیتهم، أو لم یکن سبیه بیدک فجازیتهم! بل ملکت یا إلهی أمرهم قبل أن یملکوا عبادتک، وأعددت ثوابهم قبل أن یفیضوا فی طاعتک. وذلك أن سنتک الإفضال، وعادتک الإحسان، وسبیلک العفو. (صحیفه سجادیه، ۱۶۲، دعای ۳۷).

۲- . فکل البریه معترفه بأنک غیر ظالم لمن عاقبت، وکل مفر علی نفسه بالتقصیر عما استوجبت، فلو لا أن الشیطان یخندعهم عن طاعتک ما عصاک عاص، ولو لا أنه صور لهم الباطل فی مثال الحق ما ضل عن طریقک ضال، فسبحانک ما أبین کرمک فی معامله من أطاعک أو عصاک، تشکر للمطیع ما أنت تولیته، وتملی للعاصی فی ما تملک معاجلته فیه. (صحیفه سجادیه،

٣- ... أعطيت كلا- منهما ما لم يجب له، وتفضلت على كل منهما بما يقصر عمله عنه، ولو كافأت المطيع على ما أنت توليته لأوشك أن يفقد ثوابك وأن تزول عنه نعمتك، ولكنك بكرمك جازيته على المده القصيره الفانيه بالمده الطويله الخالده وعلى الغايه القريبه الزائله بالغايه المديده الباقيه، ثم لم تسمه القصاص في ما أكل من رزقك الذي تقوى به على طاعتك، ولم تحمله على المناقشه في الآلات التي تسبت باستعمالها إلى مغفرتك، ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح له وجمله ما سعى فيه جزاء للصغرى من أياديك ومننك، ولبقى رهينا بين يديك بسائر نعمك، فمتى كان يستحق شيئا من ثوابك، لا متى. (صحيفه سجاديه، ١٦٢، دعای ٣٧؛ مصباح كفعمى قدس سره، ٤١٣).

و گذشتی است که هرگز انجام آن بر تو لازم نیست. پس چه کسی از تو بزرگوارتر است ای خدای من، و چه کسی شقی تر و بدبخت تر از آن کس است که با این همه لطف تو به هلاکت افتد؟! هیچ کس. (۱)

پس تو آن منزّه و مهربانی هستی که جز به احسان و نیکویی وصف نگردی، و کریم تر از آنی که جز از عدل تو خوفی باشد و ترس جور و ستم تو بر عصیان گران در دل افتد، و هرگز هراس این نیست که از ثواب و پاداش کسی که در راه رضای تو کوشیده است غفلت نمایی. (۲)

روز قیامت معلوم خواهد شد

تا هنگامی که میزان حساب و جزا و پاداش بر پا نشده است و احوال مردمان پس از مرگ و قیامت ظاهر نگشته است، مقایسه بین عطایایی که از طرف خداوند متعال نسبت به بندگان صورت پذیرفته است درست نیست، بلکه چه بسا در هنگام ظاهر شدن ثواب ها و پاداش ها، احوال اهل بلا و گرفتاری مورد غبطه دیگران قرار بگیرد. و معلوم شود به کسی که به خیال ما بیش تر داده اند در حقیقت کمتر عطا کرده بوده اند.

خداوند متعال می فرماید:

«ولاجر الاخره خیر للذین آمنوا وکانوا یتقون». (۳)

و پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و اهل تقوی باشند نیکوتر است.

و می فرماید:

«ولاجر الاخره أكبر لو کانوا یعلمون». (۴)

و اجر و پاداش آخرت بزرگ تر است اگر می دانستند.

و می فرماید:

«والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر أملاً». (۵)

و کارهای نیکوی پاینده و جاودانی نزد پروردگارت ثوابی برتر و آرزویی بهترند.

و می فرماید:

«ما عندکم ینفد و ما عند الله باق». (۶)

١- . هذا _ يا إلهى _ حال من أطاعك وسبيل من تعبد لك، فأما العاصى أمرك والمواقع نهيك فلم تعاجله نقتك لكى يستبدل بحاله فى معصيتك حال الإنابه إلى طاعتك، ولقد كان يستحق فى أول ما هم بعصيانك كل ما أعددت لجميع خلقك من عقوبتك، فجميع ما أخرجت عنه من العذاب، وابطأت به عليه من سطوات النقمه والعقاب ترك من حقك ورضى بدون واجبك، فمن أكرم منك يا إلهى ومن أشقى ممن هلك عليك، لا من. (صحيفه سجاديه، ١٦٢، دعای ٣٧).

٢- . فتباركت أن توصف إلا- بالإحسان، وكرمت أن يخاف منك إلا العدل، لا يخشى جورك على من عصاك، ولا يخاف إغفالك ثواب من أرضاك. (صحيفه سجاديه، دعای ٣٧).

٣- . يوسف، ٥٧.

٤- . نحل، ٤١.

٥- . كهف، ٤٦.

٦- . نحل، ٩٩.

آن چه نزد شماست تمام می شود، و آن چه نزد خداست پاینده است.

و می فرماید:

«فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قره أعين جزاء بما كانوا يعملون» (۱).

کسی نداند که خداوند به پاداش اعمال ایشان چه چیزهایی را برایشان ذخیره داشته که روشنی بخش دیده ها می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

هنگامی که دیوان های اعمال ظاهر شده و موازین نصب گردند برای اهل بلا میزانی بر پا نشود و دیوانی ظاهر نگردد، سپس

این آیه را تلاوت فرمودند: "همانا صابران اجر خود را بی حساب خواهند یافت" (۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

الغنى والفقر بعد العرض على الله سبحانه. (۳)

فقر و غنا پس از حضور در پیشگاه خداوند سبحان معلوم خواهد شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

لو يعلم المؤمن ما له من الاجر في المصائب لتمنى أنه قرض بالمقاريض. (۴)

اگر مؤمن می دانست که در مقابل مصائب و گرفتاری ها چه پاداش هایی داشت آرزو می کرد که باقیچی ها تکه تکه می شد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

به هر کس در این دنیا چیزهایی فراوان عطا شود و داخل بهشت گردد، لذت و بهره اش در آن جا کم تر خواهد بود. (۵)

زندیقی در ضمن سؤالات خود به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

چرا بعضی از فرزندان آدم برتر و بعضی پایین ترند؟! حضرت فرمودند: برتری آن راست که مطیع باشد، و پستی در عصیان و نافرمانی است. گفت: پس بین آن ها وجود برتر و پایین تر ندارد؟ فرمودند: برتری تنها بر اساس تقوی است. گفت: آیا می گویند که فرزندان آدم در اصل همگی مساوی بوده و جز بر اساس تقوی برتری و تفاوت ندارند؟! فرمودند: آری، اصل همه خاک، پدر آدم، مادر حوا است، و خداوند واحدی ایشان را آفریده و همه بنده او هستند. خداوند عز و جل گروهی از فرزندان آدم را برگزیده و ولادت و ابدان ایشان را پاک قرار داده، و در ارحام محفوظشان داشته، و انبیا و رسل را از ایشان قرار داده است. ایشان پاکیزه ترین فروع آدمند. و این کار را نه به این جهت کرده است که ایشان حقی بر خداوند داشته باشند، بلکه

خداوند وقتی که ایشان را آفرید دانست که آن ها اطاعت و عبادت او خواهند کرد و شرک نخواهند ورزید،

ص: ۸۰

-
- ۱- . سجده، ۱۷.
 - ۲- . إذا نشرت الدواوين ونصبت الموازين، لم ينصب لأهل البلاء ميزان، ولم ينشر لهم ديوان، ثم تلا هذه الآية: «إنما يوفى الصابرون أجرهم بغير حساب». (نور الثقلين، ۴ / ۴۸۱؛ بحارالانوار، ۶۷ / ۱۰۱؛ مشكاة الانوار، ۳۰۰).
 - ۳- . نهج البلاغه، حکمت ۴۵۲؛ بحارالانوار، ۷۲ / ۵۳.
 - ۴- . کافی، باب شده ابتلاء المؤمن؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۴۰.
 - ۵- . من أعطى فى هذه الدنيا شيئا كثيرا ثم دخل الجنة كان أقل لحظه فيها. (تمحيص، ۵۰؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۶۷).

پس به خاطر اطاعت خود به کرامت الهی و منزلتی والا در پیشگاه او نائل آمدند، ایشان صاحبان شرف و فضیلت و حسبند و سائر مردمان همگی مساوی اند. آری کسی که تقوی ورزد خداوند گرامیش می دارد، و هر که طاعت او به جای آرد محبوبش می دارد، و به هر کس محبت ورزد به آتش معذبش ندارد. (۱)

باز پرسید:

آنان که خداوند غنی و بی نیازشان ساخته و بر ایشان وسعت مال عطا نموده چگونه مستحق این وسعت و ثروت شدند؟! و نیز فقرا و نیازمندان چگونه مستحق سختی و تنگدستی گشتند!؟

فرمودند:

اغنیاء و ثروتمندان را به آن چه که به ایشان عطا فرموده مورد امتحان قرار داده است که شکرشان را بنگرد، و فقرا را محروم ساخته تا صبرشان را بیازماید. و جهت دیگر این که: مزد برخی را در زندگی دنیایشان مقدم داشته، و مزد گروهی دیگر را ذخیره روز حاجتشان قرار داده است. (۲)

و نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

برای کسانی که در دنیا بلا و گرفتاری ها بر ایشان نازل می شود اگر اهل شکر و توبه باشند، پس از مرگ ثواب ها و پاداش هایی خواهد بود که تمامی سختی های دنیا را در مقابل آن ناچیز خواهند شمرد به گونه ای که اگر ایشان را بعد از مرگ مخیر سازند ترجیح خواهند داد که به سوی و بلاها باز گردند تا ثواب های بیش تری فراهم آورند. (۳)

حضرت رضا علیه السلام می فرمایند:

ما سلب أحد کریمته أو أحدیهما إلا عوضه الله الجنة. (۴)

خداوند هر دو یا یکی از دیدگان هیچ کس را نگرفت مگر این که بهشت را در عوض آن به او عطا فرمود.

ص: ۸۱

۱- . فما بال ولد آدم فيهم شريف ووضيع؟ قال: الشريف، المطيع. والوضيع، العاصي. قال: أليس فيهم فاضل ومفضول؟ قال: إنما يتفاضلون بالتقوى. قال: فتقول: إن ولد آدم كلهم سواء في الأصل لا يتفاضلون إلا بالتقوى؟! قال: نعم، إنني وجدت أصل الخلق التراب، والألب آدم، والأم حواء، خلقهم إله واحد وهم عبيده، إن الله عز وجل اختار من ولد آدم أناسا طهر ميلادهم، وطيب أبدانهم، وحفظهم في أصلاب الرجال وأرحام النساء، أخرج منهم الأنبياء والرسل، فهم أزكى فروع آدم، فعل ذلك لأمر استحقوه من الله عز وجل، ولكن علم الله منهم حين ذرأهم أنهم يطيعونه ويعبدونه ولا يشركون به شيئا، فهؤلاء بالطاعة نالوا من الله الكرامة والمنزلة الرفيعة عنده، وهؤلاء الذين لهم الشرف والفضل والحسب، وسائر الناس سواء، ألا من اتقى الله أكرمه، ومن أطاعه أحبه، ومن أحبه لم يعذبه بالنار. (بحار الانوار، ۱۰ / ۱۷۰؛ احتجاج ۲ / ۳۴۰).

- ٢- . فيما ذا استحق الذين أغناهم وأوسع عليهم من رزقه الغنى والسعه؟! وبما ذا استحق الفقراء التقصير والضيق؟ قال: اختبر الأغنياء بما أعطاهم لينظر كيف شكرهم، والفقراء إنما منعهم لينظر كيف صبرهم، ووجه آخر أنه عجل لقوم في حياتهم، ولقوم آخر ليوم حاجتهم إليه. (بحارالانوار، ١٠ / ١٧١؛ احتجاج ٢ / ٣٤١).
- ٣- . للذين ينزل بهم هذه البلايا من الثواب بعد الموت إن شكروا وأتابوا ما يستصغرون معه ما ينالهم منها، حتى أنهم لو خيروا بعد الموت لاختاروا أن يردوا إلى البلايا ليزدادوا من الثواب. (بحارالانوار ٣ / ٧١؛ توحيد مفضل ١، ٦٠).
- ٤- . بحارالانوار، ٨١ / ١٨٢.

و این احترام و اکرام تا به آنجا است که به کسی که در دنیا با فقر زندگی کرده است خطاب می شود:

اینک به تو و هر بنده ای که چون تو باشد هفتاد برابر آن چه به اهل دنیا از اول عمر آن تا روز انقضایش داده ام عطا می کنم!^(۱)

در این جا تذکر این نکته نیز لازم است که بدانیم ابتلائات و گرفتاری ها و مصائب اهل بیت علیهم السلام بر خلاف دیگران هرگز به علت کوتاهی و تقصیری که از ایشان سر زده باشد نیست، بلکه همان علتی که برای نیکو بودن تکلیف و امر و نهی خداوند بیان داشتیم _ یعنی لذت احساس شرافت نفسانی، و به کمال رسیدن لذت بهره وری از پاداش های الهی در مقابل عمل نیکوی اختیاری و تحمل سختی ها و شداید _ در مورد ایشان نیز صادق است.

علی ابن رئاب گوید:

... از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه: "آن چه به شما می رسد دست آورد عمل خودتان است" پرسیدم، فرمودند: آیا گمان می کنی آن چه که به امیرالمؤمنین و اهل بیت آن حضرت رسید در ازای اعمالشان بود و حال این که ایشان پاکان معصوم بودند؟! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در هر روز صد بار استغفار می نمودند بدون این که گناهی انجام داده باشند. خداوند اولیای خود را به مصائب و گرفتاری ها دچار می گرداند تا بدون این که گناهی انجام داده باشند به ایشان اجر و پاداش عنایت فرماید.^(۲)

و نیز در دعای ندبه می خوانیم:

خداوندا، تو را بر حکم و قضایت در باره اولیایت _ آن ها که ایشان را برای خود و دین خود برگزیدی _ سپاس گوئیم چرا که برای ایشان پاداش جزیل نعمت های ابدی و بدون زوال خود را اختیار فرمودی... پس آن ها که _ از خاندان پیامبرت _ کشته شدند، کشته شدند؛ و آن ها که اسیر شدند، اسیر شدند؛ و آن ها که رانده گشتند، رانده گشتند؛ و قضا درباره ایشان همان سان جریان یافت که امید به پاداش نیکو اقتضا می کرد.^(۳)

عمل ناقص و ثواب کامل

با این که وظایف و تکالیف انبیا و امامان علیهم السلام بسیار سنگین است اما می بینیم که جود و تفضل و رحمت بی انتهای الهی برای دیگران راه هایی قرار داده است که با عمل ناقص خود در بهشت هم جوار ایشان و در درجه آنان (البته نه هم درجه ایشان) باشند.

ص: ۸۲

۱- . لكك ولكل عبد منكم مثل ما أعطيت أهل الدنيا منذ كانت الدنيا إلى أن انقضت الدنيا سبعون ضعفا. (كافي ۲ / ۲۶۱؛ بحارالانوار، ۷۲ / ۱۱).

٢- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله «وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم»؟ قال: أرأيت ما أصاب عليا وأهل بيته هو بما كسبت أيديهم وهم أهل طهاره معصومين؟ قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يتوب إلى الله ويستغفره في كل يوم مائة مره من غير ذنب. إن الله يخص أوليائه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب. (كافي ٢ / ٤٥٠؛ بحارالانوار، ١٨٠ / ٨١).

٣- . اللهم لك الحمد على ما جرى به قضائك في أوليائك الذين استخلصتهم لنفسك ودينك إذ اخترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي لا- زوال له ولا- اضمحلال ... فقتل من قتل، وسبي من سبي، وأقصى من أقصى، وجرى القضاء لهم بما يرجى له حسن المثوبه. (بحارالانوار، ١٠٦ / ٩٩، "دعاى ندبه").

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مردی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده عرضه داشت: ای رسول خدا، من تحمل جدایی و فراق شما را ندارم و هر گاه در منزل خود به یاد شما می افتم کار خود را وامی گذارم و شوق دیدار مرا به سوی شما می کشاند، پس فکر کردم که چون روز قیامت شود و شما در بهشت به اعلا علیین فرا روید، من با فراق شما چگونه سر کنم؟! پس این آیه نازل شد که: هر کس اطاعت خدا و رسول نماید با پیامبران، صدیقان، شهداء، صالحان _ همان ها که خداوند به ایشان انعام فرموده است _ خواهد بود و ایشان خوب هم نشینانی هستند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را فراخوانده و آیه را بر او خواندند و به نزول آن بشارتش دادند. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بهشت تا هنگامی که من داخل آن نشوم بر پیامبران حرام است، و تا زمانی که شیعیان ما خاندان وارد آن نشوند بر تمامی امت ها هم حرام است. (۲)

و می فرمایند:

لو كانت ذنوب المؤمن مثل رمل عالج ومثل زبد البحر لغفرها الله له، فلا تجتروا. (۳)

اگر گناهان انسان مؤمن به اندازه خاک های متراکم و کف دریاها باشد هر آینه خداوند همه آن ها را خواهد بخشید، پس بی باکی نکنید و جسارت مورزید.

... نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر نفس زنان وارد شد، پس چون در جای خود قرار یافت حضرت فرمودند: ای ابا محمد، این چه حالی است؟ گفت: فدایتان کردم فرزند رسول خدای، سنم زیاد شده، توانم رفته و مرگم فرا رسیده و نمی دانم که امر آخرتم چگونه خواهد بود!

امام علیه السلام فرمودند: ای ابا محمد، تو هم این چنین می گویی؟! عرض کرد: چرا نگوییم؟ پس حضرت بعد از کلامی فرمودند: ای ابا محمد، خداوند شما را در کتاب خود یاد کرده است آنجا که می فرماید: "ایشان با کسانی که خداوند بر ایشان انعام فرمود: "انبیا و صدیقان و... می باشند. پس مراد از "نبیین" در این آیه رسول خدا، و مراد از "صدیقین و شهداء" ما، و منظور از "صالحین" شما هستید، پس به لباس صلاح آراسته شوید چنان که خداوند شما را بدان خوانده است. (۴)

ص: ۸۳

۱- . جاء رجل من الأنصار إلى النبي صلى الله عليه و آله فقال: يا رسول الله ، ما أستطيع فراقك وإني لأدخل منزلي فأذكرك فأترك ضيعتي وأقبل حتى أنظر إليك حبا لك، فذكرت إذا كان يوم القيامة وأدخلت الجنة، فرفعت في أعلى عليين فكيف لي بك يا نبي الله؟ فنزل: «ومن يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين

وحسن أولئك رفيقا.» فدعا النبي صلى الله عليه وآله الرجل فقراها عليه وبشره بذلك. (امالي صدوق قدس سره ، مجلس ٢١؛ بحارالانوار ٨ / ١٨٨).

٢- . قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الجنة محرمة على الأنبياء حتى أدخلها ومحرمه على الأمم كلها حتى تدخلها شيعتنا أهل البيت. (امالي مفيد قدس سره ، ٧٤).

٣- . المؤمن، ٣٣؛ بحارالانوار، ٦٤ / ٦٥.

٤- كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه أبو بصير وقد أخذه النفس، فلما أن أخذ مجلسه قال أبو عبد الله عليه السلام: يا محمد، ما هذه النفس العالی؟ قال: جعلت فداك يا بن رسول الله ، كبر سنی ودق عظمی، واقترب أجلی، ولست أدري ما أرد عليه من أمر آخرتی. فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد، وإنك لتقول هذا؟! فقال: وكيف لا أقول هذا؟ فذكر كلاما، ثم قال: يا أبا محمد، لقد ذكرك الله في كتابه المبين «أولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين...» فرسول الله صلى الله عليه وآله في الآية: "النبيين"، ونحن في هذا الموضع: "الصديقين والشهداء" وأنتم: "الصالحون" فتسموا بالصلاح كما سماكم الله يا أبا محمد. (تفسير فرات كوفي قدس سره ، ١١٣؛ بحارالانوار، ٢٤ / ٣٢).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من و پدرم علیه السلام رفتیم کنار قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و در آن جا به گروهی از شیعیان برخوردیم، پدرم به ایشان سلام کرد پس پاسخ آن حضرت را دادند. پدرم فرمودند: به خدا سوگند که من بوی شما و روان های شما را دوست می دارم پس شما هم با ورع و تقوا و کوشش خود مرا بر این دوستی یاری کنید و بدانید که جز با عمل و کوشش به ولایت ما رسیده نمی شود. هر کس از شما که پیرو کسی می شود باید عملش همچون او باشد. شما شیعه خداوندید، شما انصار خداوندید، شما در ابتدا و انتها پیش رو و پیش گام بوده و هستید، در دنیا به سوی ولایت ما سبقت جسته اید و در آخرت نیز به سوی بهشت سبقت می جوید. ما به ضمانت خداوند و پیامبر او بهشت را برای شما ضمانت کرده ایم. در درجات بهشت هیچ کس بیش از شما دارای نعمت ها و درجات نیست، پس در به دست آوردن مقامات برتر به مسابقه پردازید.

شما و زنانتان پاکیز گانید، هر زن مؤمنی حوری زیبایی است و هر مرد مؤمنی صدیقی می باشد، و امیرالمومنین ۷ به قبر فرمودند: ای قبر، بشارت دهم و بشارت بده و شادمان باش که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی از جهان چشم بر بست که بر امت خود خشم ناک بود مگر بر شیعیان.

بدانید که هر چیزی را نگه دارنده ای است و نگه دارنده اسلام شیعه است. آگاه باشید که هر چیزی را شرف و آبرویی است و شرف و آبروی اسلام شیعه است. بدانید که هر چیزی را بزرگ و سروری است و بزرگ و سرور اسلام شیعه است. بدانید که هر چیزی را امام و راهنمایی است و امام زمین، زمینی است که شیعه در آن مسکن گزیده است.

به خدا سوگند اگر کسی از شما در روی زمین نبود خداوند به مخالفان شما هیچ نعمتی نمی داد و هرگز به نعمت های لذیذ خداوند دست نمی یافتند که ایشان در دنیا و آخرت هیچ بهره ای ندارند. هر یک از دشمنان ما ولو اینکه زحمتکش و سخت کوش باشد به این آیه نسبت دارد که: "هر عمل کننده سخت کوش، به آتش سوزان می رسد، از چشمه گرم جوشان نوشانده می شود، هیچ طعامی ندارند مگر از چوب خشک که نه فربه می سازد و نه گرسنگی را از میان می برد". هر دشمن کوشایی عملش باطل و نابود است.

شیعیان ما به نور خداوندی می بینند و هر کس مخالف ایشان باشد در غضب و خشم خداوندی روزگار می گذرانند. به خدا قسم هیچ یک از شیعیان ما نمی خوابد مگر اینکه خداوند عزوجل روح او را به آسمان می برد پس اگر اجل او رسیده باشد روح او را در خزینه های رحمت و باغ های بهشت و سایه عرش خود نگه می دارد، و اگر اجل او نرسیده باشد آن را با یکی از فرشتگان امین خود به جسد او برمی گرداند تا در آن مسکن گزیند.

به خدا قسم کسانی از شما که به حج و عمره می روند بندگان خاص خداوندند، فقیران شما اغنیانند، اغنیای شما محسوب از اهل قناعتند، و شما همگی اهل دعوت الهی و اجابت فرمان اوید. (۱)

١- . خرجت أنا وأبى عليه السلام حتى إذا كنا بين القبر والمنبر إذا هو بأناس من الشيعة فسلم عليهم فردوا عليه السلام ثم قال: إنى والله لأحب ربحكم وأرواحكم فأعينونى على ذلك بورع واجتهاد. واعلموا أن ولايتنا لا تنال إلا بالعمل والاجتهاد. من ائتم منكم بعبد فليعمل بعمله. أنتم شيعة الله ، وأنتم أنصار الله ، وأنتم السابقون الأولون والسابقون الآخرون، السابقون فى الدنيا إلى ولايتنا السابقون فى الآخرة إلى الجنة. وقد ضمننا لكم الجنة بضمن الله وضمن رسوله. ما على درجات الجنة أحد أكثر أزواجاً منكم فتنافسوا فى فضائل الدرجات. أنتم الطيبون ونساءكم الطيبات، كل مؤمنه حوراء عيناء وكل مؤمنه من صديق، ولقد قال أمير المؤمنين عليه السلام لقنبر: يا قنبر: أبشر وبشر واستبشر فلقد مات رسول الله صلى الله عليه وآله وهو على أمته ساخط إلا الشيعة. ألا وإن لكل شىء عروه، وعروه الإسلام الشيعة، ألا وإن لكل شىء دعامة ودعامه الإسلام الشيعة، ألا وإن لكل شىء شرفاً وشرف الإسلام الشيعة، ألا وإن لكل شىء سيداً وسيد المجالس مجالس الشيعة، ألا وإن لكل شىء إماماً وإمام الأرض أرض يسكنها الشيعة. والله لو لا ما فى الأرض منكم لما أنعم الله على أهل خلافكم ولا أصابوا الطيبات. ما لهم فى الدنيا والآخرة من نصيب. كل ناصب وإن تعبد واجتهد فمسنوب إلى هذه الآية: «عامله ناصبه تصلى ناراً حاميه تسقى من عين آنيه ليس لهم طعام إلا من ضريع لا يسمن ولا يغنى من جوع» كل ناصب مجتهد فعمله هباء. شيعتنا ينظرون بنور الله عز وجل ومن خالفهم يتقلب [ينقلب] بسخط الله . والله ما من عبد من شيعتنا ينام إلا أصد الله عز وجل بروحه إلى السماء فإن كان قد أتى عليه أجله جعله فى كنوز رحمته وفى رياض جنته وفى ظل عرشه. وإن كان أجله متأخراً عنه بعث به مع أمينه من الملائكة ليؤديه إلى الجسد الذى خرج منه ليسكن فيه. والله إن حجاجكم وعماركم لخاصه الله ، وإن فقراءكم لأهل الغناء، وإن أغنياءكم لأهل القنوع، وإنكم كلكم لأهل دعوة الله وأهل إجابته. (امالى (صدوق قدس سره)، ٦٢٦.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که نفس شما به اینجا می رسد به او گفته می شود: از تمامی حزن ها و اندوه های دنیا راحت شدی. نیز به او گفته می شود: در پیش روی تو رسول الله و حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می باشند. (۱)

سدیر صیرفی قدس سره گوید:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایتان شوم فرزند رسول خدا، آیا روح مؤمن با اکراه گرفته می شود؟! فرمودند: نه به خدا قسم، هنگامی که فرشته جان برای قبض روح او می آید او می ترسد و ناراحت می شود، ملک الموت به او می گوید: ای دوست خدا، نترس، قسم به آن کسی که محمد صلی الله علیه وآله وسلم را مبعوث فرمود من از پدر مهربانی که بر بالین تو باشد با تو مهربان تر و برای تو دلسوزترم. چشمانت را باز کن و ببین. فرمودند: در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و امامان از نسل ایشان علیهم السلام پیش چشم او پیدا می شوند و به او گفته می شود: اینان رسول الله و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین، همراهان و رفقای تو هستند. فرمودند: پس چشمانش را باز می کند و نظر می اندازد، پس منادی از جانب رب العزه روح او را مورد خطاب قرار می دهد که: "ای نفس آرام یافته" به محمد و اهل بیت او، به سوی پروردگار خود بازگرد در حالی که راضی هستی " به ولایت، و "خوشنودی" به پاداش و ثواب، " پس داخل بندگان من شو " یعنی محمد و اهل بیت آن حضرت، " و داخل بهشت من شو ". پس هیچ چیزی برای او محبوب تر از این نیست که روحش کشیده شود و به آن منادی ملحق گردد. (۲)

ص: ۸۵

- ۱- . إذا بلغت نفس أحدكم هذه قيل له: أما ما كنت تحزن من هم الدنيا وحزنها فقد أمنت منه. ويقال له: أمامك رسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسين علیهم السلام . (بحارالانوار، ۶ / ۱۸۴ از محاسن، ۱ / ۱۷۵).
- ۲- . قلت لأبي عبد الله عليه السلام : جعلت فداك يا ابن رسول الله ، هل يكره الموء من على قبض روحه؟ قال: لا والله ، إنه إذا أتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك فيقول له: ملك الموت: يا ولي الله ، لا تجزع فوالذي بعث محمدا صلى الله عليه وآله وسلم لأننا أبر بك وأشفق عليك من والد رحيم لو حضرک. افتح عينيك فانظر. قال: ويمثل له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأمير الموءنين وفاطمه والحسن والحسين والأئمه من ذريتهم عليهم السلام فيقال له: هذا رسول الله وأمير الموءنين وفاطمه والحسن والحسين والأئمه رفقاؤك. قال: فيفتح عينيه فينظر فينادى روحه مناد من قبل رب العزه فيقول: «يا أيتها النفس المطمئنه» إلى محمد وأهل بيته «ارجعي إلى ربك راضيه» بالولايه «راضيه» بالثواب «فادخلي في عبادي» يعني محمدا وأهل بيته «وادخلي جنتي» فما من شيء أحب إليه من استلال روحه واللحوق بالمنادی. (كافي، ۳ / ۱۲۷؛ بحارالانوار، ۶ / ۱۹۶).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

یتوفی المؤمن مغفورا له ذنوبه والله جمیعا. (۱)

انسان مؤمن از دنیا می رود در حالی که جمیع گناهانش _ به خدا قسم _ بخشیده است.

زید شحام قدس سره می گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم پس حضرت فرمودند: ای زید، توبه را تازه کن و ملازم عبادت باش. راوی می گوید: گفتم: مرگم نزدیک است! فرمودند: ای زید، آن چه ما برای تو نزد خود داریم برایت بهتر است و تو از شیعیان مایی. صراط با ماست، میزان با ماست، حساب شیعیان ما با ماست. به خدا سوگند مهربانی من بر شما از رحم شما به خودتان بیش تر است. ای زید، گویا من مقام و منزلت تو و رفیق تو حارث بن مغیره نضری را در بهشت می بینم. (۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

تشهدون علی عدوکم بالنار، ولا تشهدون لولیکم بالجنه، ما یمنعکم من ذلك إلا الضعف. (۳)

نسبت به دشمنان خود شهادت می دهید که اهل دوزخند ولی در مورد دوستان خود شهادت نمی دهید که اهل بهشتند! علت آن جز ضعف چیز دیگری نیست.

و می فرماید:

إن ذنوب المؤمن مغفوره، فیعمل المؤمن لما یستأنف، أما إنها لیست إلا لاهل الایمان. (۴)

گناهان مؤمن آمرزیده است، پس مؤمن پیوسته برای آینده عمل می کند، بدانید که این نیست مگر برای اهل ایمان.

... من و ابی الیاس بن عمرو نزد ابی بکر حضرمی رفتیم در حالی که در حال جان دادن بود پس گفت: ای عمرو، این زمان هنگام دروغ گفتن نیست، من جعفر بن محمد علیهما السلام را شاهد می گیرم که شنیدم می فرمودند: لا یمس النار من مات وهو یقول بهذا الامر: آتش جهنم به کسی که بمیرد و به امامت ما معتقد باشد نخواهد رسید. (۵)

ص: ۸۶

۱- المؤمن، ۳۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵.

۲- دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فقال لی: یا زید! جدد التوبه وأحدث عبادته، قال: قلت: نعیتم إلی نفسی، قال: فقال لی: یا زید ما عندنا لک خیر وأنت من شیعتنا، إلینا الصراط، وإلینا المیزان، وإلینا حساب شیعتنا، والله لانا لکم أرحم من أحدکم بنفسه یا زید کأنی أنظر إلیک فی درجتک من الجنة ورفیقک فیها الحارث بن المغیره النضری. (رجال کشی قدس سره، ۳۳۷؛ بحار الانوار، ۶۵ / ۱۱۴).

۳- خراج، ۲ / ۷۳۹؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۴۵.

٤- . بحارالانوار، ٦٤ / ٦٦؛ المؤمن ٣٦.

٥- . رجال كشي قدس سره ، ٤١٦؛ بحارالانوار، ٦٥ / ١١٤.

با اینکه معلوم بود چه خواهیم کرد چرا مرا آفریدند؟

چرا مرا به معرفت و طاعت تکلیف نمودند؟

چرا مرا به سجود بر آدم امر کردند؟

چرا مرا لعنت کرده، از بهشت راندند؟

چرا مرا به بهشت راه دادند؟!

چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کردند؟!

چرا وقتی که مهلت خواستم مهلتم دادند؟!

سؤالات و شبهاتی به شیطان نسبت داده شده است که وی آن‌ها را پیوسته در دل‌های بندگان نیز می‌پراکند. گرچه شبهات او اموری واهی بیش نیست اما مناسب است آن‌ها را در این جا آورده، اشاره‌ای به پاسخ آن‌ها نیز داشته باشیم.

سؤالات او را به شکل مناظره‌ای با ملائکه نقل کرده اند که می‌گوید:

من قبول دارم که باری تعالی خدای من و پروردگار خلق است، عالم و قادر است و هیچ کس نباید قدرت و مشیت او را مورد سؤال و بازخواست قرار دهد، و هر چیزی را که او اراده کند همین که بگوید: "باش" بی‌درنگ واقع می‌شود و نیز او حکیم است. اما در مورد حکمت افعال او جای سؤالاتی هست! ملائکه گفتند: سؤالات تو چیست و چند تاست؟ گفت: هفت تا.

سؤالات شیطان

۱. با اینکه معلوم بود چه خواهیم کرد چرا مرا آفریدند؟

سؤال اول شیطان:

خداوند قبل آفریدن من می‌دانست که از من چه کاری سرمی‌زند و چه اعمالی حاصل می‌شود، پس چرا مرا آفرید، و در آفرینش من چه حکمتی نهفته بود؟!

پاسخ: خداوند تعالی شیطان را گناهکار و عاصی و نافرمان نیافریده است، بلکه تنها او را از نعمت وجود و علم و قدرت و اختیار بهره‌مند فرموده، و راه و بی‌راه را به او نمایانده است تا به اختیار و انتخاب خویش راه کمال جوید و به لذت و کامیابی

دست یافتن به کمال اختیاری، و حاکمیت عقل بر کثری های نفس رسیده، و شایسته بهره وری از ثواب ها و نعمت های الهی، و تحسین و تشکر و مهرورزی مقام ربوبی گردد، چه این که همان طور که مفصلاً بیان شد، لذت بهره وری از ثواب و نعمتی که در نتیجه استحقاق و شایستگی فرد، و نشانه برتری و کمال او باشد قابل مقایسه با لذت بهره وری از ناز و نعمت بدون استحقاق و شایستگی نیست، لذا خداوند متعال بندگان را از وجود نعمت عقل و اختیار بهره مند می سازد تا از آن ها در راه دست یافتن به بالاترین لذات و سرورها استفاده نمایند. و بدین جهت معصیت کار هرگز نمی تواند بگوید که: "چرا خدا به من وجود و عقل و اختیار داده، و راه هدایت را به من نشان داده است؟" چه این که به طور مسلم تمامی این ها جز نیکی و احسان نیست، بلکه باید خویشتن را سرزنش کند که چرا نعمت وجود و عقل و اختیار را ضایع کرده و مهمل گذاشته است.

علم خداوند تعالی به نافرمانی و عصیان شیطان نیز علت گناه و معصیت او نمی شود و او را مجبور به نافرمانی نمی کند، همان گونه که علم خداوند تعالی به اطاعت و فرمان بردن شخصی علت اطاعت او نمی شود، بلکه علت معصیت و اطاعت هر کسی به اختیار و انتخاب خود اوست و بس، چنان که مثلا اگر خداوند به ما وحی کند که فلانی معصیتی یا طاعتی را انجام می دهد البته علم ما در قدرت و اختیار او تأثیری نمی گذارد، و او را مجبور به طاعت یا معصیت نمی کند.

آری، خداوند تعالی به همگان اسباب کمال را عطا فرموده است و در عین حال در هر لحظه راه بازگشت و توبه و ندامت را برای اهل کفر و معصیت و نافرمانی باز گذاشته است.

خداوند متعال بندگان خویش را گرامی تر از این داشته است که ایشان را به اجبار و اکراه حتی به لذت ها برساند، و نیز عادل تر از آن است که آنان را به اجبار به معصیت و نافرمانی وادارد، بنابراین شیطان نادان و پیروان او در واقع آن چه را که علت تفضیل و برتری ایشان بر سایر مخلوقات بوده، و گرانباترین نعمت الهی بر ایشان است نقص شمرده، و مورد سؤال و اعتراض قرار داده اند!

آیا شخص عاقل آزاد اندیشمند همین الان ترجیح می دهد که او را در بند جبر کشیده و به زور و اجبار به کارهای خیر وادارند؟! و آیا این کار را بزرگ ترین اهانت به کرامت خود و شأن و مقام والای حریت و کمال خود بر نمی شمارد؟! و آیا چنین کاری را موجب محرومیت خود از بالا-ترین لذت ها نمی داند، و برای او لذت بهره وری از چیزهایی که پس از انجام اعمال اجباریش به او بدهند، با لذت و سرور حاصل از پاداشی که در نهایت احترام و اکرام در مقابل اعمال اختیاریش به او عطا می کنند یکسان است؟!

و اصولا- آیا چیزی وجود دارد که جای گزین لذت احساس شرافت انسانی و کرامت نفسانی _ که جز در پرتو عمل اختیاری به دست نمی آید _ گردد؟! آیا کدامین شخص عاقل پیدا می شود که خود را از چنین چیزی محروم کند و به آن معترض باشد؟!

خلاصه این که اگر کسی بگوید: "خداوند متعال با این که می دانست شیطان و سایر کفار ایمان نمی آورند چرا ایشان را آفرید؟!"

در پاسخ گوئیم: خداوند متعال آن ها را آفرید تا ایمان آورند و در پی عبادت خداوند - یعنی برگزیدن همه خوبی ها و گریختن از تمامی زشتی ها _ از لذت و سرور حیات ابدی و نعمت بهشت جاویدان برخوردار گردند.

اگر بگویند: پس چرا ایمان نمی آورند؟ پاسخ می دهیم: این سؤال متوجه خود ایشان است نه خداوند. اگر تکرار کنند: خداوند با این که می دانست آن ها ایمان نمی آورند پس چرا ایشان را آفرید؟ ما همان جواب پیشین را بیان می داریم، و اگر هزار بار هم این سؤال را تکرار کنند ما هم همان جواب را تکرار خواهیم کرد و خواهیم گفت که: خداوند ایشان را آفرید تا ایمان آورده و به سعادت ابدی و بهره وری از نعمت های لایزال بهشتی _ که مطلوب و محبوب هر کسی حتی خود اهل کفر و معصیت است _ دست یابند.

واقعا چه چیزی مضحک تر از این که شیطان و هر کافر دیگری در مقابل خدای متعال بایستند و بگویند: چرا ما به تو ایمان نمی آوریم تا به لذت و سرور و کامیابی واقعی و جاویدان دست یافته، و خودمان را از آن محروم نکنیم!! بدیهی است این سؤال است که خداوند باید از آنان داشته باشد، نه ایشان از خداوند!

ص: ۸۸

۲. چرا مرا به معرفت و طاعت تکلیف نمودند؟

سؤال دوم شیطان:

حال که خداوند به مقتضای اراده و مشیت خویش مرا آفرید، دیگر چرا به معرفت و طاعت خویش تکلیفم کرد؟ و با این که او از هیچ طاعتی سودی نمی برد، و از هیچ معصیتی زبانی نمی بیند چه حکمتی در این تکلیف نهفته بود؟

پاسخ: گفتیم خداوند متعال خواسته است که مخلوق برگزیده اش آزادانه به آداب و اخلاق پسندیده و کمالات و فضائل آراسته گردد، نه این که همچون سنگ و چوب و حیوان، اسیر قانون جبر و جهل بوده و از لذت بی مانند حاکمیت و اراده و انتخاب محروم باشد، و این نهایت احترام و اکرام الهی نسبت به مخلوق خویش است.

از طرف دیگر روشن است که به دست آوردن کمال اختیاری، بدون وجود دو راه، و بدون تکلیف به پیمودن راه راست، و بر حذر داشتن از کج روی امکان ندارد، و امر به عبادت و طاعت تنها از آن جهت است که خود مکلف بهره برد و به کمال حقیقی دست یابد.

«من عمل صالحا فلنفسه ومن أساء فعليها».(۱)

هر کس عمل صالح و نیکو به جای آورد برای خویشتن کرده، و هر کس بدی کند نیز بر خود کرده است.

فقر و احتیاج و نیازمندی، هرگز از مخلوقی که در مسیر انتخاب است جدایی ندارد و ذاتی اوست، و انسان در هر صورت باید ولایت و سرپرستی و اطاعت موجودی را بپذیرد _ حال یا خداوند و یا شیطان؛ یا حاکمیت عقل و اولیای حق و یا تبعیت هوا و هوس و اولیای باطل _ و اما این که او بتواند اصلا تابع و پیرو نباشد و خودش نیازمندی های خویش را رفع کند، هرگز؛ بنابراین لطف و رحمت خداوند اجازه نمی دهد که بنده نیازمند و بی پناه خود را به کسانی واگذارد که تمام هستی و منافع او را فدای منافع خود کنند و او را برای خودشان بخواهند نه برای خودش! امام حسین علیه السلام می فرمایند:

وإذا عبده استغنا بعبادته عن عباده من سواه.(۲)

پس چون خداوند را عبادت کنند از عبودیت برای غیر او مستغنی و بی نیاز خواهند شد.

و خداوند متعال در باره آدمیان _ که یا مؤمنند و یا کافر _ می فرماید:

«اللّه ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور والذین کفروا أولیائهم الطاغوت، یخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئک أصحاب النار هم فیها خالدون».(۳)

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، ایشان را از ظلمت ها به سوی نور هدایت می کند و کسانی که کافر شدند اولیای ایشان طاغوت هاینند که ایشان را از نور به سوی ظلمت و تاریکی بیرون می برند، ایشان اهل دوزخند و برای ابد در آن خواهند ماند.

و می فرماید:

ص: ۸۹

۱- . فصلت، ۴۶؛ جائیه، ۱۵.

۲- . علل الشرایع، ۱ / ۹؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۲.

۳- . بقره، ۲۵۷.

«إنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون».(۱)

ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

«إن الظالمين بعضهم أولياء بعض والله ولي المتقين».(۲)

ستمگران اولیای همدیگرند و خداوند ولی متقیان است.

۳. چرا مرا به سجود بر آدم امر کردند؟

سؤال سوم او:

هنگامی که خداوند مرا آفرید و مکلف به طاعت و معرفت شدم، پس از آن که او را شناختم و اطاعت کردم دیگر چرا مرا به طاعت آدم و سجود بر او تکلیف کرد؟ و با توجه به این که این مطلب در معرفت و طاعت من نسبت به خداوند چیزی نمی افزود، چه حکمتی در خصوص این تکلیف نهفته بود؟!

پاسخ: چنان که گفتیم فایده طاعت و بندگی تنها برای خود مکلف و به سود خود او خواهد بود نه خداوند، جالب این که در این جا شیطان در عین نافرمانی و اعتراض جاهلانه خود به خالق حکیم و مهربان، خود را عارف و مطیع می شمارد و گویا معنای اطاعت را نیز نمی فهمد!

آیا خدا او را امر به سجود کرد یا آدم؟ و آیا شیطان در سجده نکردن، با خداوند مخالفت کرد یا با آدم؟ علاوه بر این که آیا چگونه ممکن است اطاعت خداوند واجب باشد ولی اطاعت کسی که او تعیین کند بدون فایده و مصلحت بوده و واجب نباشد؟!

«من يطع الرسول فقد أطاع الله».(۳)

هر کس رسول را اطاعت کند تحقیقا خدا را اطاعت کرده است.

آن جا که حضرت موسی علی نبینا و آله وعلیهما السلام به طور می رود و برادرش هارون را به جای خویش می نشاند و مردمان را به اطاعت او فرمان می دهد، آیا طاعت و مخالفت با هارون جز طاعت و مخالفت با موسی علی نبینا و آله وعلیهما السلام است؟

و آن جا که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به جای خویش تعیین می کند، بلکه او را نفس خویش می خواند، آیا مخالفت با آن حضرت یا اطاعت کردن از او جز مخالفت و اطاعت خدا و رسول اوست؟

۴. چرا مرا لعنت کرده، از بهشت راندند؟

سؤال چهارم شیطان:

هنگامی که خداوند مرا آفرید و به این تکلیف مخصوص هم امرم کرد، چرا آن گاه که برای آدم سجده نکردم مرا لعنت کرد و از بهشت راند؟ و آیا چه حکمتی در این طرد و راندن بود در حالی که من کار زشت و قبیحی مرتکب نشدم جز این که گفتم: سجده نمی کنم مگر برای تو!

ص: ۹۰

۱- اعراف، ۲۷.

۲- جاثیه، ۱۹.

۳- نساء، ۸۰.

پاسخ: گفتیم که قرار دادن مجازات و تنبیه در مقابل نافرمانی و فساد، از حکیمانه ترین کارهایی است که همه عاقلان به آن ملتزمند، و

عذاب های الهی یکی از بزرگ ترین نعمت های او بر بندگان است تا این که سهلانگاری نکنند و گرد فساد و معصیت نگردند و خویشان را از سعادت ابدی محروم نکرده به هلاکت نیندازند، و هواها و هوس های نافرجام و بدبخت کننده بر عقل سعادت انجام ایشان غالب نگردد.

و اما این که می گوید: "سجده نمی کنم، مگر برای تو" سفسطه و مغالطه ای آشکار است، چه این که نشان دادیم اگر سجده برای خدا عبادت اوست سجده ای هم که به امر خدا باشد اطاعت و عبادت او بوده و مخالفتش ناروا، و حکمت تراشیدن و صلاح اندیشی کردن در مقابل فرمان صریح خداوند متعال، کمال جهالت و نادانی است.

به هر حال پیداست که نه تنها تنبیه و مجازات بندگان برای کشاندن ایشان به سوی خوبی ها و فضائل، و بازداشتن ایشان از پلیدی ها و پستی ها زشت نیست، بلکه بدون تردید شدت تنبیه و مجازاتی که برای ایشان قرار داده شده است نشان از این دارد که مصلحت اندیشی خالق و پروردگار ایشان برایشان بیشتر، و مهر و محبت او به سعادت و خوشبختی و تکامل ایشان شدیدتر است. لذا می بینیم همان طور که پاداش های الهی مثل و مانند و نظیر ندارد و برای صابران بدون حساب می باشد، عذاب های او هم بسیار شدید و جدی می باشد تا آیا کدامین کس قدر آن را بداند و با فرار از آن ها خود را از لذت ها و سرورهای ابدی محروم نسازد.

ابوبصیر قدس سره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: یابن رسول الله، مرا اندرز دهید که قلبم سخت و سنگ شده است، فرمودند:

ای ابامحمد، برای زندگانی طولانی آماده، باش همانا جبرئیل با حالتی گرفته نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و حال اینکه قبل آن با حالتی متبسم نزد آن حضرت می آمد. فرمودند: ای جبرئیل، چرا امروز با حالت و چهره گرفته آمده ای؟! عرضه داشت: یا محمد، کوره ها و دمنده های آتش را گذاشته اند. گفتند: دمنده های آتش چیست؟! عرضه داشت: خداوند متعال فرمان داد هزار سال در آتش دمیدند تا اینکه سفید شد، سپس هزار سال در آن دمیده شد تا اینکه سرخ شد، سپس هزار سال در آن دمیده شد تا اینکه سیاه شد و الان سیاه و ظلمانی است. اگر یک قطره از ضریح جهنم در آب های دنیا بریزد همه اهل دنیا از گند آن خواهند مرد. اگر یک حلقه از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است به دنیا بیاورند همه دنیا از حرارت آن ذوب خواهد شد. اگر یکی از شلوارهای اهل دررخ در بین آسمان و زمین آویخته شود همه اهل دنیا از بوی آن خواهند مرد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و جبرئیل گریستند، خداوند توسط فرشته ای ایشان را پیام رساند که: پروردگارتان سلام می رساند و می فرماید: شما را از این خطر ایمن کردم که گناهی مرتکب شوید که بر آن عذابتان کنم.

امام صادق علیه السلام افزودند: دیگر پس آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متبسم دیده نشدند. باز فرمودند: اهل دوزخ، آتش را بسی بزرگ می یابند، و اهل بهشت هم بهشت و نعمت ها را بسی بزرگ می یابند. دوزخیان چون وارد آن

شوند به مسیر هفتاد سال در آن بالا برده می شوند و چون به اعلاى آن رسند با گرزهای آهنین درهم کوبیده شده و به قعر آن برگردانده می شوند. این است حال ایشان، و همین است که خداوند عزوجل می فرماید: "هرگاه بخواهند از یکی از

ص: ۹۱

غم های آن رها شوند به آن بازگردانده می شوند، بچشید عذاب آتش سوزان را". سپس پوست های آنان به پوست دیگری تبدیل می شود. پس از آن امام فرمودند: آیا تو را کافی است؟! عرض کردم: کافی است، کافی است. (۱)

و امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف جهنم می فرمایند:

عمق آن بسیار، و حرارت آن شدید، و شراب آن چرک و خون، و گرزهای آن فولادین است، عذابش رو به کمی نمی رود، و ساکن آن رهایی و مرگ ندارد، خانه ای است که اصلا در آن رحمت نیست، و فریاد اهلس هرگز پاسخ داده نمی شود. (۲)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

همانا در جهنم سرزمینی است که آن را "غساق" می گویند، در آن سیصد و سی قصر وجود دارد، در هر قصری سیصد و سی خانه است، در هر خانه ای سیصد و سی عقرب است، در نیش هر عقربی سیصد و سی انباشته سم است، اگر یکی از آن عقرب ها سمش را بر همه اهل دوزخ بریزد همه را در بر خواهد گرفت. (۳)

۵. چرا مرا به بهشت راه دادند؟!

سؤال پنجم:

چون مرا بیافرید و به طور مطلق و مخصوص تکلیف کرد، پس اطاعت نکردم لعنتم کرد و مطرودم ساخت، دیگر چرا به نزد آدم راهم داد تا داخل بهشت شدم و به وسوسه خویش گمراهش کردم تا این

ص: ۹۲

۱- . یا أبا محمد، استعد للحياء الطويله فإن جبرئيل جاء إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو قاطب وقد كان قبل ذلك يجيء وهو متبسّم فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا جبرئيل، جئني اليوم قاطبا؟! فقال: يا محمد، قد وضعت منافخ النار. فقال: وما منافخ النار يا جبرئيل؟ فقال: يا محمد، إن الله عز وجل أمر بالنار فنفخ عليها ألف عام حتى ابيضت، ثم نفخ عليها ألف عام حتى احمرت، ثم نفخ عليها ألف عام حتى اسودت فهي سوداء مظلمه، لو أن قطره من الضريع قطرت في شراب أهل الدنيا لمات أهلها من نتنها، ولو أن حلقة واحدة من السلسله التي طولها «سبعون ذراعا» وضعت على الدنيا لذابت الدنيا من حرها ولو أن سربالا من سراويل أهل النار علق بين السماء والأرض لمات أهل الدنيا من ريحه. قال: فبكي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وبكى جبرئيل فبعث الله إليهما ملكا فقال لهما: إن ربكما يقرئكما السلام ويقول: قد أمتكما أن تذنبا ذنبا أعذبكما عليه. فقال أبو عبد الله عليه السلام: فما رأى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جبرئيل متبسما بعد ذلك. ثم قال: إن أهل النار يعظمون النار، وإن أهل الجنة يعظمون الجنة والنعيم، وإن جهنم إذا دخلوها هروا فيها مسيره سبعين عاما فإذا بلغوا أعلاها قمعوا بمقام الحديد وأعيدوا في دركها فهذه حالهم وهو قول الله عز وجل «كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا فيها وذوقوا عذاب الحريق» ثم تبدل جلودهم غير الجلود التي كانت عليهم. قال أبو عبد الله عليه السلام: حسبك؟ قلت: حسبى حسبى. (تفسير قمى قدس سره، ۲ / ۸۱؛ بحار الأنوار، ۸ / ۲۸۰).

- ۲- . قعرها بعید، وحرها شدید، وشرابها صدید، وعذابها جدید، ومقامعها جدید، لا یفتر عذابها، ولا یموت ساکنها، دار لیس فیها رحمہ، ولا تسمع لأهلها دعوه... (امالی طوسی قدس سره ، ۲۹ ؛ بحارالانوار، ۸ / ۲۸۶).
- ۳- . إن فی جہنم لواد یقال له "غساق"، فیہ ثلاثون وثلاث مائہ قصر، فی کل قصر ثلاثون وثلاث مائہ بیت، فی کل بیت ثلاثون وثلاث مائہ عقرب، فی حمہ کل عقرب ثلاثون وثلاث مائہ قلعہ سم. لو أن عقرباً منها نضحت سمها علی أهل جہنم لوسعتهم سما. (الزهد، ۱۰۰؛ بحارالانوار، ۸ / ۳۱۴).

که از درخت نهی شده خورد و در نتیجه او را با من از بهشت بیرون راند. در حالی که اگر مانع ورود من به بهشت می شد آدم از شر من در امان بود و جاودانه در بهشت می ماند؟

پاسخ: این سؤال در واقع چیزی جز همان سؤال اول او نیست که دوباره بدین صورت طرح و تکرار شده است، و خلاصه جواب هم این که: خداوند تعالی اختیار را نه از شیطان و نه از آدم نگرفته و راه کمال را بر ایشان نبسته است، لذا در همین مورد آدم علیه السلام که اهل مجادله و تکبر نیست عمل خود را به خداوند نسبت نمی دهد لذا از خداوند می خواهد که او را بخشیده مورد رحمت و آمرزش خود قرار دهد چنانکه می گوید:

«ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين» (۱)

بار پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشایی و بر ما رحمت روا نداری سخت زیان کار خواهیم بود.

ولی شیطان بر گمراهی و ضلالت خویش اصرار می ورزد و نه تنها توبه نمی کند بلکه گناه خویش را به خداوند نسبت می دهد!

از حضرت عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام نقل شده است:

من بر هلاکت و تیره روزی شیطان ترحم کردم و نیز بر حال انسان هایی که او ایشان را می فریبد تأسف خوردم. خداوند پرسید: چه حاجتی داری؟ عرض کردم: خداوند، تو سبب هلاکت شیطان، و نیز فریب ها و کژی های او را می دانی، پس بر او رحم فرمای. خداوند فرمود: من از او درمی گذرم، فقط او را وادار کن که بگوید: پروردگارا، هر آینه من خطا کردم، پس به من رحم کن.

پس خوشحال شدم و یقین داشتم که این صلح را به جای خواهم آورد، لذا شیطان را خواندم، آمد و گفت: چه کاری من باید برای تو انجام دهم؟ گفتم: برای خود خواهی کرد، چه این که من دوست ندارم تو به من خدمتی نمایی. من تو را فقط برای چیزی که صلاح خودت در آن است فرا خوانده ام. شیطان گفت: اگر تو خدمت مرا نمی خواهی، من هم خدمت تو را دوست ندارم زیرا من از تو شریف ترم و تو لایق نیستی که به من خوبی کنی، تو گلی و من روحم!

گفتم: این سخنان را واگذاریم و بگوی آیا بهتر نیست که به حال و جمال اول خود بازگردی؟ تو خود می دانی که به زودی فرشته میخائیل تو را در روز بازخواست به شمشیر خدای، صد هزار ضربت می زند، و از هر ضربتی عذاب ده دوزخ می بینی! شیطان گفت: باشد در آن روز خواهیم دید که لشکر کدام یک از ما بیش تر است، چه این که در آن روز مرا یاران بسیاری از فرشتگان و بت پرستان نیرومند خواهد بود که خدای را مضطرب سازند! و به زودی خدا خواهد دانست که چه اشتباه بزرگی مرتکب شد که مرا به خاطر گِل ناپاکی مطرود ساخت!

گفتم: ای شیطان، عقل تو ضعیف است و نمی فهمی که چه می گویی! پس مسخره کنان سر خود را جنبانید و گفت: حالا بیا و این مصالحه را بین من و خدای تمام کن! اینک چه کاری باید انجام دهم؟ چرا که تو دارای دانش درست می باشی. گفتم:

لازم است فقط دو کلمه را به زبان آوری. گفت: آن دو کلمه چیست؟! گفتم: این که بگویی: گناه کردم، پس بر من ترحم کن. شیطان گفت: من البته با خوشی و خرسندی این مصالحه را می پذیرم، اما اگر همین دو کلمه را خدا به من بگوید!! پس گفتم: باز شو از من ای رانده شده، زیرا که تویی گناهکار پدید آورنده هر ستم و گناه، و خداوند است دادگر منزله از گناهان.

۶. چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کردند!؟

سؤال ششم:

ص: ۹۳

۱- اعراف، ۲۳.

خداوند مرا آفرید، عموماً و خصوصاً تکلیفم کرد، لعنتم نمود، بعد در حالی که بین من و آدم دشمنی بود مرا به بهشت راه داد، دیگر چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کرد به طوری که آن‌ها مرا نینند و من آن‌ها را ببینم و وسوسه ام در ایشان اثر کند، ولی قوت و قدرت و توانایی ایشان در من اثر نکند؟! آیا چه حکمتی در این کار است در حالی که اگر آن‌ها را بر فطرت طاعت خود، بدون این که کسی ایشان را گمراه کند می آفرید که پاک و شنوا زندگی می کردند برای ایشان بهتر بود و به حکمت لایق تر؟

پاسخ: ادعای تسلط او بر فرزندان آدم بسیار نابجا و باطل است، چه اینکه اهل معصیت و نافرمانی خداوند به میل و اراده و انتخاب خود دنبال او می روند و هرگز او را بر اولیای خداوند تسلطی نیست.

«إنما سلطانه علی الذین یتولونه». (۱)

و همانا تسلط او بر آن‌هاست که ولای او را دارند.

«ألا إن أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون». (۲)

هیچ ترس و اندوهی بر اولیای الهی نیست.

بنابراین تسلط او تنها بر آن‌هاست که به نفهمی و انتخاب باطل خود دل به او داده و راه او را می روند. و هرگز هم لازم نیست که قدرت کسی در شیطان اثر کند، بلکه چنانچه بنی آدم به حبل ولای الهی (معصومین علیهم السلام) متمسک شده و از شر او به خدا پناه برند، و به توفیق و طاعت او توسل جویند از کید و مکر وی در امان خواهند بود.

«إن کید الشیطان کان ضعیفا». (۳)

همان حيله شیطان ضعیف است.

جالب این که شیطان گوید: "اگر تسط من نباشد و فرزندان آدم پاک و شنوا و مطیع باشند برای آنان بهتر است" در حالی که اگر قرار شد راه نادرستی _ که شیطان پرچمدار آن است _ وجود نداشته باشد، پاکی در چه چیز، و شنوایی در مقابل چه کسی، و اطاعت در مقابل چه معصیتی امکان پذیر خواهد بود؟!

۷. چرا وقتی که مهلت خواستم مهلتم دادند؟!

سؤال هفتم:

همه اینها قبول، خلقم کرد و مرا به طور مطلق و مقید مکلف داشت، و چون اطاعت نکردم لعن و طردم نمود، و آن گاه که خواستم وارد بهشت شوم راهم داد، کار خود را کردم و بیرونم کرد، سپس بر فرزندان آدم مسلطم داشت، اما دیگر چرا وقتی که از او مهلت خواستم مهلتم داد؟! گفتم: تا روزی که برانگیخته می شوند مهلتم بده، گفت: همانا تو از مهلت شده گانی تا روزی که وقت آن معین است.

آیا چه حکمتی در این کار بود، در حالی که اگر در همان وقت مرا هلاک می کرد، آدم و تمامی خلق او از من راحت می شدند و شری در عالم باقی نمی ماند، آیا بقای عالم در نظام خیر، از آلوده بودن آن به شر بهتر نیست؟

ص: ۹۴

۱- .نحل، ۱۰۰.

۲- .یونس، ۶۲.

۳- .نساء، ۷۶.

پاسخ: نظامی که شیطان بر مبنای جهالت و غرور و تکبر خود ارائه می دهد، در مقابل نظام حکیمانه ای که خداوند متعال در خلق خود

جاری ساخته است بسیار سفیهانه و نابخردانه، و موجب سلب فراترین نعمت الهی از موجود مختار، و هم ردیف نمودن او با حیوانات می باشد، و بهترین و کامل ترین نظام، همین نظامی است که خداوند تعالی در طی آن راه کسب کمال و فضیلت را فراروی همگان داشته، و ایشان را بر تخت فرمان روایی بر سپاه خوبی ها و زشتی ها نشانده، تا در نتیجه انتخاب خوبی ها به برترین لذت ها و سرورها و نعمت هایی دست یابند که هیچ چشمی آن ها را ندیده، و هیچ گوشه ای آن ها را نشنیده، و هرگز نشانی از آن ها بر هیچ اندیشه ای خطور نکرده است. بدیهی است بستن راه کمال مخلوقات و اجبار آنان به پیمودن یک مسیر، هرگز بهتر از این نیست که به ایشان عقل و اختیار و نیروی اکتساب کمالات و فضائل عطا شود.

بنابراین شیطان و پیروان او به جای این که به جهل و غرور خویش آرزوی بستن راه کمال و کامیابی دیگران را داشته باشند بهتر است از شرارت و بدی خویش دست برداشته، هلاکت خویش را از سوء اختیار خود بدانند، و آن را به خداوند تعالی نسبت ندهند، بلکه فرصت را غنیمت شمرده از همین جا که برایشان ممکن است، راه صلاح و کمال را در پیش گیرند و بیش از این بر خویشتن ظلم و ستم روا نداشته، و مهلت دادن خداوند به خود را منتهای لطف و مهربانی و نعمت او بدانند، و تا دیر نشده از مسیر کژی و پستی و نابخردی به جاده مستقیم فضیلت و کمال درآیند. مگر نه این است که در سایه همین لطف و نعمت خداوند _ یعنی مهلت دادن او بر کافران و گناهکاران _ چه بسیار بندگانی که از خواب غفلت و مستی بیدار شده، به درجات والای کمال و قرب الهی دست یافته اند.

خداوند متعال هرگز کسی را به بدی و شرارت مجبور نفرموده، و هم اکنون هم شیطان مجبور به نافرمانی خداوند و گمراه کردن مخلوقات او نیست، و حتی چنین نیست که چون خداوند متعال از ایمان نیاوردن او خبر داده است دیگر ایمان آوردن او ممکن نبوده، و مجبور به معصیت و گمراه کردن دیگران باشد، بلکه اگر خداوند تعالی از کفر ورزیدن آینده او خبر داده است از این جهت است که او به اختیار خویش بر کفر و عصیان خود اصرار خواهد ورزید. همان سان که خبر دادن خداوند تعالی از ایمان نیاوردن ابولهب هرگز او را مجبور به کفر نکرده، بلکه خداوند خیر داده است که او در عین این که هر لحظه می تواند ایمان بیاورد اما تا آخرین لحظه به اختیار و قدرت خویش ایمان نمی آورد و خویشتن را مستحق عذاب دردناک الهی می سازد.

شخصی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

آیا این نشانه حکمت خداوند است که آن گونه که شما خیال می کنید در حالی که هیچ دشمنی نداشت برای خود دشمن آفرید و او را بر بندگان خود مسلط نمود تا ایشان را به خلاف طاعت او فرا خواند و به نافرمانی او امر نماید؟ و نیز بنا بر عقیده شما به شیطان نیرویی داد که با لطایف الحیل بر قلوبشان دست یافته و ایشان را وسوسه کند، و درباره پروردگارشان به تردید افکنده، در دینشان به اشتباه اندازد؟! مردمان را از معرفت و شناخت او باز دارد تا آن جا که در پی وسواس او گروهی ربوبیتش را انکار کرده و غیر او را عبادت کنند؟! خلاصه این که چرا دشمنش را بر بندگان خود مسلط کرد تا ایشان را اغوا کرده به سوی گمراهی بکشاند؟! (۱)

١- . أفمن حكّمته أن جعل لنفسه عدوا وقد كان ولا عدو له؟ فخلق كما زعمت إبليس، فسلطه على عبيده، يدعوهم إلى خلاف طاعته، ويأمرهم بمعصيته، وجعل له من القوه كما زعمت يصل بلطف الحيله إلى قلوبهم، فيوسوس إليهم فيشككهم في ربهم، ويلتبس عليهم دينهم، فيزيّلهم عن معرفته، حتى أنكر قوم لما وسوس إليهم ربوبيته، وعبدوا سواه، فلم تسلط عدوه على عبيده وجعل له السبيل إلى إغوائهم؟ (احتجاج ٢ / ٣٣٨؛ بحار الأنوار، ١٠ / ١٦٦).

امام علیه السلام در پاسخ او می فرمایند:

این دشمنی که تو می گویی عداوتش به خداوند ضرری نمی رساند، و دوستی اش نیز به او سودی نمی بخشد. دشمنی اش از ملک او چیزی کم نکرده و دوستیش نیز چیزی بر آن نمی افزاید. از دشمن در صورتی باید پرهیز کرد که دارای قدرتی باشد که بتواند نفع و ضرری برساند، چنان که اگر حکومتی را بخواهد به چنگ آورد و اگر سلطنتی را اراده کند به دست آورد، در حالی که ابلیس عبدی است که خداوند او را آفریده است تا اهل توحید و عبادت او باشد، و البته در هنگام آفرینش او از عاقبت کارش آگاه بود، پس او پیوسته با ملائکه پروردگار خدای را عبادت می کرد تا این که با امر به سجود بر آدم مورد امتحان قرار گرفت و به جهت شقاوت و حسادتش که بر او غالب آمد از آن خودداری کرد، در نتیجه خداوند هم او را لعنت فرموده و از صفوف فرشتگان بیرونش نمود و به زمینش فرو فرستاد، پس به این سبب دشمن آدم و فرزندان او شد و در عین حال او را بر فرزندان آدم قدرت و سلطنتی نیست، مگر از راه وسوسه و دعوت نمودن به بی راهه. (۱)

بخش ششم: آخرت نه دنیا

زندگی در آخرت است نه دنیا، زیبایی در آخرت است نه دنیا، آسایش در آخرت است نه دنیا، امیدها و آرزوها در بهشتند نه دنیا، همان بهشتی که تمامی اولیا و انبیای الهی به سوی آن فرا خوانده اند و خداوند متعال سفره کرامت و ضیافت مادی و معنوی خود را در آن گسترده است.

آری آن چه بخواهی و فراتر از آن چه در اندیشه ات بگذرد در آن جاست نه در مادیات دنیا یا معنویت خیالی ای که مدعیان وصل و عرفان در پی آنند و برای فرار از زحمت و طاعت و عبادت و قبول مسئولیت به تحقیر بهشت موعود انبیا می پردازند و با شعر و خطابه و غزل با کمال جسارت از آن اظهار استغنا و بی نیازی می کنند، و نه در دنیای پلیدی که غایت فکر و اندیشه بوالهوسان کوتاه بین است که چه طاقت فرسا و مرگ بار است غفلت و فراموشی ما از یاد پروردگار مهربان و اولیای دل سوز او، و بی تفاوتی ما نسبت به غیبت و غربت و تنهایی ولی زمین و زمان، و دور ماندنمان از آستان قدس آن حضرت، و پرداختنمان به زندگی هایی که تمامی جهات آن منحصر است به امور مادی و دنیوی؛ و چه پست است اندیشه هایی که دائماً محدود است به گرد آوردن مال و ثروت، و فزون طلبی در منازل و مقامات دنیوی به گونه ای که اصلاً فراتر از آن نمی بیند و هرگز از اولیا و صاحبان نعمت خود یاد نمی کند!!

خداوند متعال می فرماید:

ص: ۹۶

۱- . إن هذا العدو الذی ذکرته لا یضرب عداوته، ولا ینفعه ولا یتبه، عداوته لا تنقص من ملکه شیئا وولا یتبه لا ترید فیه شیئا، وإنما یتقی العدو إذا کان فی قوه یضرب وینفع، إن هم بملک أخذ، أو بسطان قهره، فأما إبلیس فعبد خلقه لیعبده ویوحده، وقد علم حین خلقه ما هو وإلى ما یصیر إليه، فلم یزل یعبد مع ملائکته حتی امتحنه بسجود آدم فامتنع من ذلک حسداً و شقاوه غلبت علیه، فلعله عند ذلک وأخرجه عن صفوف الملائکة، وأنزله إلى الأرض ملعوناً مدحوراً، فصار عدو آدم وولده بذلک السبب،

وما له من السلطنة على ولده إلا الوسوسة والدعا إلى غير السبيل. (بحار الانوار، ١٠ / ١٦٧؛ احتجاج، ٢ / ٣٣٨).

«أرضيتم بالحيوه الدنيا من الاخره فما متاع الحياه الدنيا فى الاخره إلا قليل».(۱)

آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شدید در حالی که کالای زندگی دنیا در آخرت ناچیز و اندک است.
و می فرماید:

«فلا تعجبك أموالهم ولا أولادهم إنما يريد الله ليعذبهم بها فى الحيوه الدنيا وتزهق أنفسهم وهم كافرون».(۲)

اموال و اولاد مشرکان تو را متعجب و شگفت نگرداند همانا خداوند می خواهد به این مال و اولاد، آن ها را در دنیا معذب دارد و جان آن ها را در حال کفرشان بستاند.
و می فرماید:

«إن الذين لا يرجون لقاءنا ورضوا بالحيوه الدنيا واطمأنوا بها والذين هم عن آياتنا غافلون * أولئك مأويهم النار بما كانوا يكسبون».(۳)

آن ها که به لقای ما امید و ایمان ندارند و به زندگانی دنیا راضی شدند و به آن دل بستند و کسانی که از آیات ما غافلند ایشان به سبب اعمال خودشان جایگاهشان آتش است.
و می فرماید:

«قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون».(۴)

بگو که شما باید تنها به فضل و رحمت خدا شادمان و خشنود باشید که آن از ثروتی که می اندوزید بهتر است.
و می فرماید:

«وفرحوا بالحيوه الدنيا وما الحيوه الدنيا فى الاخره إلا متاع».(۵)

به زندگی دنیا و راحتی آن دلخوش شدند در حالی که حیات دنیا در آخرت چیزی نیست مگر اندک و قليل.
و می فرماید:

«ما عندكم ينفد وما عند الله باق ولنجزين الذين صبروا أجرهم بأحسن ما كانوا يعملون».(۶)

آن چه نزد شماست سپری می شود و آن چه نزد خداست باقی می ماند و کسانی را که در دنیا صبر کردند به بهترین وجهی که عمل می کردند پاداش می دهیم.

و می فرماید:

«ولا تمدن عينيك إلى ما متعنا به أزواجا منهم زهرة الحيوه الدنيا لفتنهم فيه و رزق ربك خير و أبقى» (۷).

هرگز به جلوه های دنیوی که برای امتحان ایشان به گروهی دادیم چشم مدوز و رزق خداوند بهتر و پاینده تر است.

و می فرماید:

ص: ۹۷

۱- . براءت، ۳۸.

۲- . براءت، ۵۵.

۳- . یونس، ۷ _ ۸.

۴- . یونس، ۵۸.

۵- . رعد، ۲۶.

۶- . نحل، ۹۶.

۷- . طه، ۱۳۱.

«ما هذه الحيوه الدنيا إلا لهو ولعب وإن الدار الاخره لهي الحيوان لو كانوا يعلمون» (۱).

این زندگی دنیا جز هزل و بازی نیست و آن سرای آخرت است که زندگانی است اگر می دانستند.

و می فرماید:

«یا قوم إنما هذه الحيوه الدنيا متاع وإن الاخره هی دار القرار» (۲).

ای مردم، همانا دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و آخرت منزل گاه ابدی است.

و می فرماید:

«إنما الحيوه الدنيا لعب ولهو وإن تؤمنوا وتتقوا يؤتكم أجوركم ولا يسألکم أموالکم» * «فأعرض عن ذکرنا ولم یرد إلا الحيوه الدنيا ذلک مبلغهم من العلم إنما أموالکم وأولادکم فتنه واللّه عنده أجر عظیم» (۳).

به درستی که زندگی دنیا بازی و بیهوده است و اگر ایمان بیاورید و تقوا داشته باشید پاداش های شما را خواهد داد و از اموالتان نخواهد پرسید. پس از کسی که از ذکر ما روی برگردانده، مقصودی جز زندگی دنیا ندارد روی برگردان که نهایت فهم آنان همین است. به درستی که اموال و اولاد شما امتحان است و نزد خداوند اجر عظیم می باشد.

و می فرماید:

«کلا بل تحبون العاجله وتذرون الاخره» (۴).

هرگز، بلکه شما دنیای نقد را دوست دارید و آخرت را وامی گذارید.

و می فرماید:

«إن هؤلاء یحبون العاجله ویذرون ورائهم یوما ثقیلا» (۵).

به درستی ایشان دنیای عاجل و زودگذر را دوست دارند و روز سنگینی را که از پس این دنیا است وامی گذارند.

و می فرماید:

«بل تؤثرون الحيوه الدنيا * والاخره خیر وأبقى * إن هذا لفی الصحف الاولى * صحف ابراهیم وموسی» (۶).

زندگی دنیا را برمی گزینید در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. همانا این در کتب پیشین (کتب ابراهیم و موسی) ذکر شده است.

و می فرماید:

«وللاخره خير لك من الاولى».(۷)

آخرت برای تو بهتر از دنیاست.

و می فرماید:

ص: ۹۸

۱- . عنكبوت، ۶۴.

۲- . المؤمن، ۳۸ _ ۳۹.

۳- . التغابن، ۱۵.

۴- . قیامت، ۲۰ _ ۲۱.

۵- . دهر، ۲۷.

۶- . اعلی، ۱۶ _ ۱۹.

۷- . ضحی، ۴.

«إنا جعلنا ما على الارض زينه لها لنبلوهم أيهم أحسن عملا».(۱)

ما آن چه را که بر روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا شما را بیازماییم که کدامیتان نیکوتر عمل می کنید.

و می فرماید:

«الذی خلق الموت والحیاه لیلوکم أیکم أحسن عملا».(۲)

خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوتر عمل می کنید.

و می فرماید:

«ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين».(۳)

و هر آینه شما را به نمونه هایی از ترس و گرسنگی و نقص در اموال و جان ها و محصولات می آزمایشیم، و شکیبایان را بشارت ده.

و می فرماید:

«فأما الانسان إذا ما ابتلاه ربه فأکرمه ونعمه فيقول ربي أکرمن وأما إذا ما ابتلاه وقدر علیه رزقه فيقول ربي أهانن».

اما انسان چون پروردگارش در مقام امتحان گرامیش داشت و نعمتش داد می گوید: پروردگارم گرامیم داشت. و همین که او را به فقر و سختی مبتلا فرمود می گوید: خدا مرا خوار گردانید.

و می فرماید:

«إنما مثل الحیوه الدنیا کماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما يأکل الناس والانعام حتی إذا أخذت الارض زخرفها وازینت وظن أهلها أنهم قادرون علیها أتاها أمرنا لیلا أو نهارا فجعلناها حصیدا کأن لم تغن بالامس كذلك نفضل الايات لقوم یتفکرون».(۴)

مثل زندگی دنیا مثل آبی است که از آسمان فرو فرستادیم تا به وسیله آن انواع مختلف گیاه زمین که آدمیان و حیوانات از آن تغذیه می کنند روید تا آن گاه که زمین از خرمی و سبزی زینت شد و مردم خود را بر آن مسلط دیدند ناگاه فرمان ما به شب یا روز فرا رسید و همه آن ها را چنان نابود قرار دادیم که گویی پیش از آن هیچ نبوده اند. این گونه آیات را برای اهل تفکر بیان می داریم.

و می فرماید:

«کالذین من قبلهم کانوا أشد منهم قوه وأكثر أموالا وأولادا فاستمتعوا بخلاقهم فاستمتعتم بخلاقکم كما استمتع الذین من قبلهم

بخلانهم وخصتم كالذى خاضوا أولئك حبطت أعمالهم فى الدنيا والاخره وأولئك هم الخاسرون * ألم يأتهم نيا الذين من قبلهم قوم نوح وعاد وشمود وقوم إبراهيم وأصحاب مدين والمؤتفكات أتتهم رسلهم بالبينات فما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون».(٥)

همان سان که پیشینیان ایشان بودند که از نظر مال و اولاد قوی تر و فزون تر از ایشان و به متاع دنیا سرگرم و بهره مند بودند. اینک شما نیز به متاع دنیا سرگرمید مانند آن ها که قبل شما بودند و در شهوات دنیا مثل آن ها فرو رفتید. آن ها مردمی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می شود و آن ها زیانکارانند. آیا اخبار آن ها که قبل از آن ها بودند قوم نوح، عاد،

ص: ۹۹

۱- . كهف، ۷.

۲- . ملك، ۳.

۳- . بقره، ۱۵۵.

۴- . يونس، ۲۴.

۵- . برات، ۶۹ _ ۷۰.

ثمود و ابراهیم ساکنان شهر مدین و مؤتفکات به ایشان نرسید؟ پیامبرانشان برایشان نشانه های روشن آوردند، خداوند به آن ها ستمی روا نداشت بلکه خود در حق خود ظلم و ستم کردند.

و می فرماید:

بپرهیز از اینکه مانند کودک باشی که چون سبز و زرد بیند فریفته آن، و چون به شیرینی و ترشی دست یابد مفتون آن گردد. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

دو چیز را فرزندان آدم ناپسند می دارند، یکی "مرگ" و حال این که مرگ راحتی مؤمن از فتنه است، و دیگری "بی چیزی" و حال این که کمی مال حساب را آسان می سازد. (۲)

و می فرماید:

تا زمانی که بلا-را نعمت و راحتی را محنت نشماری مؤمن نخواهی بود، چرا که گرفتاری دنیا نعمت آخرت، و آسانی و راحتی دنیا محنت و اندوه آخرت است. (۳)

و می فرماید:

روز قیامت احدی نباشد _ چه غنی و چه فقیر _ مگر این که دوست دارد در دنیا جز اندازه ضرورت خود را دریافت نمی داشت. (۴)

و می فرماید:

همانا بنده مؤمن در طلب امارت و یا تجارتمی می رود، همین که نزدیک است به آن برسد، خداوند فرشته ای را می فرستد و به او می گوید: جلو بنده مرا بگیر و مانع او شو از رسیدن به امری که اگر بر آن دست یابد به دوزخش می کشاند، پس آن فرشته می آید و او را به لطف خدایی از رسیدن به آن امر باز می دارد، در حالی که این بنده می گوید: سقوط کردم، و هر کس مرا بر زمین زد خداوند چنین و چنانش کند! و حال این که نمی داند خداوند امر او را تدبیر فرموده، و اگر به آن قدرت و مال دست می یافت او را به دوزخ می کشاند. (۵)

و می فرماید:

ص: ۱۰۰

(بحارالانوار، ٧٧ / ٢٢، ارشاد القلوب، ١ / ١٩٩).

٢- . شيان يكرههما ابن آدم: يكره الموت والموت راحه للمؤمن من الفتنه، ويكره قله المال وقله المال أقل للحساب. (خصال، ١ / ٣٧؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٣٩).

٣- . لا- تكون مؤمنا حتى تعد البلاء نعمه، والرخاء محنه؛ لأن بلاء الدنيا نعمه في الآخرة ورخاء الدنيا محنه في الآخرة. (جامع الاخبار، ١١٥؛ بحارالانوار، ٦٧ / ٢٣٧).

٤- . ما أحد يوم القيامة غنى ولا فقير إلا يود أنه لم يؤت من هذه الدنيا إلا القوت. (المؤمن، ٤٩؛ بحارالانوار، ٧٢ / ٧٧).

٥- . المؤمن، ٥٦؛ بحارالانوار، ٦٧ / ٢٤٣.

مؤمن مانند گیاه تازه روئیده است همان طور که آن گیاه دست خوش بادها می شود امراض و دردها هم مؤمن را اسیر خود دارند، و منافق مانند چوب خشکیده است که هیچ چیزی در او اثر نمی کند تا اینکه مرگش برسد و او را کاملاً در هم بشکند. (۱)

... أبوذر رحمه الله علیه گفت: یا رسول الله، آیا اهل خوف و خشوع و تواضع و ذکر کثیر الهی در رفتن به بهشت بر دیگران سبقت می جویند؟! فرمودند: خیر، بلکه مؤمنان تهی دست می آیند و از فراز گردن های مردم می شتابند پس مأموران بهشت به ایشان می گویند: بایستید تا حسابتان رسیده شود. می گویند: حساب چه چیزی را پس دهیم؟! به خدا سوگند نه حکومتی داشتیم که ظلم و عدالتی داشته باشیم، و نه چیزی به ما داده شد که آن را نگه داشته یا بخشیده باشیم، بلکه پروردگاران را عبادت کردیم تا مرگمان فرا رسید. (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

تخففوا تلحقوا، فإنما ينتظر بأولكم آخركم. (۳)

بارتان را سبک کنید تا زودتر به مقصد برسید، همانا به کوچ اولیتان، انتظار آخریتان برده می شود.

و می فرمایند:

الفقر خير للمؤمن من حسد الجيران، وجور السلطان، وتملق الاخوان. (۴)

تهیدستی برای مؤمن از حسادت کردن همسایگان و ظلم سلطان جائر و چاپلوسی دوستان بهتر است.

... در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که: خداوند بنده را به اندازه اعمال نیکویش مبتلا می کند، پس هر کس که دینش نیکو و عملش هم نیکو باشد، بلا و گرفتاریش هم شدیدتر است، زیرا خداوند عزوجل دنیا را پاداش مؤمن و عقوبت کافر قرار نداده است، و هر کس دینش پست و عملش ضعیف باشد بلا و گرفتاریش اندک خواهد بود. (۵)

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند:

هر کس عبادت مخلصانه خود را به سوی خداوند بفرستد خداوند عزوجل هم برترین مصلحتش را بر او فرو خواهد فرستاد. (۶)

امام مجتبی علیه السلام به شخصی فرمودند:

ص: ۱۰۱

۱- . مثل المؤمن كمثل خامه الزرع، تكفئها الرياح كذا وكذا، وكذلك المؤمن تكفئه الأوجاع والأمراض، ومثل المنافق كمثل الأرزبه المستقيم التي لا يصيبها شيء حتى يأتيه الموت فيقصه قصفا. (كافي، ۲ / ۲۵۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۷).

٢- . لا، ولكن فقراء المؤمنين يأتون فيتخطون رقاب الناس، فيقول لهم خزنة الجنة: كما أنتم حتى تحاسبوا، فيقولون: بم نحاسب؟ فوالله ما ملكنا فنجور ونعدل، ولا أفيض علينا فنقبض ونبسط، ولكن عبدنا ربنا حتى أتانا اليقين. (عده الداعي، ٨٤؛ بحارالانوار، ٥٤ / ٦٩)

٣- . نهج البلاغه، ٦٣.

٤- . عده الداعي، ١٠٧؛ بحارالانوار ٥٤ / ٦٩.

٥- . في كتاب على عليه السلام: إنما يبتلى المؤمن على قدر أعماله الحسنه، فمن حسن دينه وحسن عمله اشتد بلائه وذلك أن الله عز وجل لم يجعل الدنيا ثواباً لمؤمن ولا عقوبة لكافر؛ ومن سخط دينه وضعف عمله قلّ بلائه. (كافي، ٢ / ٢٥٩؛ بحارالانوار، ٦٧ / ٢٢٢)

٦- . من أصدد إلى الله خالص عبادته أهبط الله عز وجل إليه أفضل مصلحته. (بحارالانوار، ٦٧ / ٢٤٩ از مشكاة الانوار، ١٩٥).

ای مرد، در مورد آرزوهای خود آن چنان مکوش که گویا حتما باید به آن ها برسی، و بر تقدیر هم آن چنان تکیه نداشته باش که اصلا اراده و کوششی نداشته باشی چرا که در جست و جوی زیادت برآمدن از سنت و آیین شریعت است، و کم کوشیدن و مختصرطلبی از پاک دامنی و عفت می باشد. نه عفت و پاکی رزق را دور می کند، و نه حریص بودن موجب زیادت و فراوانی می گردد زیرا رزق قسمت شده، و اجل معین، و حرص ورزیدن موجب افتادن در گناهان است. (۱)

امام مجتبی علیه السلام می فرمایند:

هر کس مطمئن باشد که خداوند بهترین چیزها را برای او انتخاب می کند هرگز آرزو نخواهد کرد که حالش غیر از آن چیزی باشد که خداوند برایش برگزیده است. (۲)

... شخصی از اهل کوفه از سید الشهداء علیه السلام در ضمن نامه ای پرسید که: آقای من، خیر دنیا و آخرت در چیست؟ در پاسخ نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد، هر کس در ناخشنودی مردم خشنودی و رضای خداوند را بجوید خداوند کارهای او با مردمان را کفایت فرماید. و هر کس به خشم خداوند رضایت مردمان را جويا باشد خداوند او را به مردمان واگذارد. والسلام. (۳)

امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

در هنگام غسل به روح مؤمن ندا می رسد: آیا دوست داری تو را به جسدی که در آن بودی برگردانند؟ پس می گوید: با بلا و خسران و غم و اندوه چه کاری دارم؟! (۴)

... از امام سجاد علیه السلام معنای این آیه «لولا أن یکون الناس أمة واحدة» را پرسیدم، فرمودند: مقصود از این آیه امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که: "اگر نه این بود که همه ایشان کافر می شدند سقف خانه های کافران را از نقره قرار می دادیم" و اگر خدا با امت کفار و منافقین چنین معامله ای می کرد مؤمنان اندوهناک می شدند و دیگران با آن ها ازدواج نمی کردند و به ایشان ارث نمی دادند. (۵)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

ص: ۱۰۲

۱- . یا هذا، لا تجاهد الطلب جهاد المغالب، ولا تتکل علی القدر اتکال المستسلم، فإن ابتغاء الفضل من السنه، والإجمال فی الطلب من العفه. ولیست العفه بدفاعه رزقا، ولا- الحرص بجمال فضلا، فإن الرزق مقسوم، والأجل موقوت، واستعمال حرص یورث المآثم. (بشاره المصطفی، ۲۲۲؛ مستطرفات السرائر، ۶۵۰؛ بحار الانوار، ۱۰۰ / ۳۵).

۲- . من اتکل علی حسن الاختیار من الله لم یتمن أنه فی غیر الحال التي اختارها الله له. (بحار الانوار، ۷۵ / ۱۰۶).

۳- إن رجلا- من أهل الكوفه كتب إلى الحسين بن علی علیه السلام: یا سیدی، أخبرنی بخیر الدنيا والآخرة. فكتب علیه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أما بعد، فإن من طلب رضی الله بسخط الناس كفاه الله أمور الناس، ومن طلب رضی الناس

بسخط الله وكله الله إلى الناس. والسلام. (بحار الانوار، ٧٥ / ١٢٦).

٤- . إن المؤمن ليقال لروحه وهو يغسل: أيسرك أن ترد إلى الجسد الذي كنت فيه؟ فيقول: ما أصنع بالبلاء والخسران والغم. (المؤمن، ٢٤؛ بحار الانوار، ٦ / ٢٤٣).

٥- . عنى بذلك أمه محمد أن يكونوا على دين واحد كفارا كلهم، «لجعلنا لمن يكفر بالرحمان لبيوتهم سقفا من فضه ومعارج عليها يظهرون» ولو فعل ذلك بأمه محمد صلى الله عليه وآله وسلم لحزن المؤمنون وغمهم ذلك، ولم يناكحوهم ولم يوارثوهم. (كافي، ٢ / ٢٦٥؛ بحار الانوار، ٦٩ / ٢٨).

دو فرشته از آسمان فرود آمدند و در هوا به هم رسیدند، یکی از آن‌ها به دیگری گفت: چه مأموریتی داری؟ جواب داد: خداوند عزوجل مرا به دریای ایل فرستاده است تا ماهی ای را به سوی ستمگری از ستمگران که هوس خوردن ماهی آن دریا کرده است کوچ دهم تا صیاد آن را برای او صید کند و خداوند او را در کفرش به نهایت آرزوهایش برساند. تو در پی چه کاری می‌روی؟ گفت: مأموریتی که خداوند به من داده است از مأموریت تو عجیب‌تر است، مرا به سوی مؤمن روزه دار نمازخوانی که صدای دعا و مناجات او در آسمان مشهور است فرستاده است تا ظرف غذای او را که برای افطار خود پخته است وارونه کنم تا خداوند او را در ایمانش به نهایت امتحان رسانده باشد. (۱)

و می‌فرمایند:

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: چنانچه بخواهی تمامی بیابان مکه را برایت ریگزار طلا قرار دهم؟ فرمودند: پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سر به آسمان برداشته عرضه داشتند: خداوند، روزی سیر و شکر گزار تو باشم، و دیگر روز گرسنه باشم و در پی سؤال و درخواست و دعا و مسئلت. (۲)

و می‌فرمایند:

بنده بین سه چیز است: بلا، قضاء، نعمت. پس بر بنده واجب است که در بلا و امتحان الهی صبر کند و در برابر قضای الهی تسلیم باشد و در نعمت الهی شکر کند. (۳)

و می‌فرمایند:

سلامه الدین وصحه البدن خیر من زینه الدنیا فحسب. (۴)

محفوظ ماندن دین و سلامتی و صحت بدن از زینت‌های دنیا که بدون این‌ها باشد بهتر است.

و می‌فرمایند:

بهشت پیچیده در سختی و صبر است، پس کسی که در دنیا بر سختی‌ها صبر کند داخل بهشت خواهد شد. و جهنم پیچیده در لذتها و شهوات است پس کسی که به لذتها و شهوات نفسانی پردازد داخل جهنم خواهد شد. (۵)

ص: ۱۰۳

۱- . إن ملکین هبطا من السماء فالتقیا فی الهواء، فقال أحدهما لصاحبه: فی ما هبطت؟ قال: بعثنی الله عز وجل إلی بحر إیل، أحشر سمکه إلی جبار من الجبابره اشتهی علیه سمکه فی ذلک البحر، فأمرنی أن أحشر إلی الصیاد سمک البحر، حتی يأخذها له، لیبلیغ الله عز وجل غایه مناه فی کفره. ففی ما بعثت أنت؟ قال: بعثنی الله عز وجل فی أعجب من الذی بعثک فیه، بعثنی إلی عبده المؤمن الصائم القائم، المعروف دعاؤه وصوته فی السماء لأکفی قدره التي طبخها لإفطاره، لیبلیغ الله فی المؤمن الغایه فی

اختبار إيمانه. (بحار الانوار، ٦٤ / ٢٢٩ از علل الشرايع).

٢- . قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : جاءني ملك فقال: يا محمد، ربك يقرئك السلام ويقول لك: إن شئت جعلت لك بطحاء مكة رضراض ذهب، قال: فرفع النبي صلى الله عليه وآله وسلم رأسه إلى السماء فقال: يا رب أشبع يوماً فأحمدك، وأجوع يوماً فأسألك. (امالي مفيد قدس سره ، ١٢٤؛ بحار الانوار، ٦٧ / ٣١٨).

٣- . العبد بين ثلاثه: بلاء وقضاء ونعمه. فعليه في البلاء من الله الصبر فريضة، وعليه في القضاء من الله التسليم فريضة وعليه في النعمه من الله عز وجل الشكر فريضة. (خصال، ١ / ٤٣؛ بحار الانوار، ٦٨ / ٤٣)

٤- . محاسن (برقى قدس سره)، ٢١٩؛ بحار الانوار، ٦٤ / ١٤٩.

٥- . الجنة محفوفه بالمكافره والصبر، فمن صبر على المكافره فى الدنيا دخل الجنة. وجهنم محفوفه باللذات والشهوات، فمن أعطى نفسه لذتها وشهواتها دخل النار. (كافى، ٢ / ٨٩؛ بحار الانوار، ٦٨ / ٧٢).

و می فرمایند:

هنگامی که قیامت بر پا شود خداوند امر می کند تا منادی در پیشگاه او ندا دهد: مستمندان کجایند؟ پس گروه بسیاری از مردم برمی خیزند و خداوند به ایشان می فرماید: ای بندگان من! ایشان گویند: لیبک ای پروردگار ما! پس خداوند می فرماید: من شما را به جهت بی ارزشی و خواریتان فقیر نکردم بلکه شما را برای چنین روزی انتخاب کردم. شما در چهره همه بنگرید و هر کس به شما احسانی کرده و آن را جز برای رضای من انجام نداده است بهشت را به او از طرف من پاداش دهید. (۱)

و می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خداوند عزوجل می فرماید: ای دنیا، با انواع بلا و گرفتاری بر بنده من تلخ و ناگوار باش و زندگی را بر او سخت بگیر و برایش چاره سازی مکن که مبادا به تو امید بندد. (۲)

و می فرمایند:

کسی که به خداوند معرفت داشته باشد از همه شایسته تر است که در مقابل قضای الهی تسلیم باشد. قضای الهی بر کسی که به آن راضی باشد وارد می شود و اجر و ثواب اخروی را هم برای او به همراه دارد، اما کسی که قضای الهی را ناپسند داشته باشد قضای الهی بر او هم وارد می شود ولی اجر و ثواب او از بین می رود. (۳)

و می فرمایند:

خداوند دنیا را به دوست و دشمن خود عطا می کند ولی آخرت را تنها به دوستانش عطا می فرماید. مؤمن در این دنیا از خدا اندک قدرت و مکنّت می خواهد ولی خداوند به او عطا نمی کند ولی در آخرت هر چه بخواهد به او می دهد. و اما کافر در دنیا قبل از این که از خداوند چیزی بخواهد به او می دهد و در آخرت اندک مکنّتی طلب می کند ولی به او هیچ چیزی نمی دهد. (۴)

و می فرمایند:

ص: ۱۰۴

۱- . إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك وتعالى مناديا ينادي بين يديه: أين الفقراء؟ فيقوم عنق من الناس كثير فيقول: عبادي! فيقولون: ليبك ربنا، فيقول: إني لم أفقركم لهوان بكم على ولكن إنما اخترتكم لمثل هذا اليوم، تصفحوا وجوه الناس فمن صنع إليكم معروفا لم يصنعه إلا في فكافوه عني بالجنة. (كافي، ۲ / ۲۶۳؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۲۴).

۲- . يقول الله عز وجل: يا دنیا تمرری علی عبدی المؤمن بأنواع البلاء، وضيقی علیه فی المعیشه، ولا تحلولی فیرکن إلیک. (التمحيص، ۴۹؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۵۲).

- ٣- . أحق من خلق الله بالتسليم لما قضى الله من عرف الله ، ومن رضى بالقضاء أتى عليه القضاء وعظم عليه أجره، ومن سخط القضاء مضى عليه القضاء وأحبط الله أجره. (التمحيص، ٦٢؛ بحارالانوار، ٦٨ / ١٥٣)
- ٤- . إن الله ليعطى الدنيا من يحب ويبغض، ولا- يعطى الآخرة إلا- من يحب، وإن المؤمن ليسأل ربه موضع سوط في الدنيا فلا يعطيه، ويسأله الآخرة فيعطيه ما شاء ويعطى الكافر في الدنيا قبل أن يسأله ما شاء، ويسأله موضع سوط في الآخرة فلا يعطيه شيئاً. (التمحيص، ٥١؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٥٢).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در پیشگاه من بیش از همه به حال بنده ای باید غبطه خورد که سبک حال و پر بهره از نماز است، عبادت پروردگارش را در نهان نیکو برمی نهد، در خیل مردمان نمایان نیست، روزی اش به اندازه لزوم قرار داده شده بر آن شکیبایی می کند و مرگش که می رسد ارث و گریه کنانش اندکند. (۱)

و می فرمایند:

بنده مؤمن نزد خداوند بسیار گرامی است چنان که حتی اگر بهشت را با تمام آن چه در آن است طلب کند به او عنایت می فرماید و ذره ای از ملک او کم نخواهد شد ولی اگر به اندازه جای پایش از دنیا طلب کند وی را محروم خواهد ساخت. و بنده کافر نزد خدا بسیار بی ارزش است به گونه ای که اگر دنیا و همه آن چه را که در آن است از او بخواهد به وی می دهد و از ملکش ذره ای کم نمی شود ولی اگر به اندازه جای پای خود از بهشت را بخواهد وی را محروم می نماید. (۲)

... از امام باقر علیه السلام سؤال شد: ارزشمندترین مردم کیست؟

فرمودند: کسی که اصلاً اهمیت نمی دهد که دنیا در چنگ کیست. (۳)

جابر گوید نزد امام باقر علیه السلام رفتم پس فرمودند:

جابر، به خدا قسم دلم گرفته و مشغول است! گفتم: فدایتان شوم اندیشه و اندوهتان چیست؟ فرمودند: جابر، هر کس که دین خالص و پاک خداوند در دلش جای گزیند قلبش از غیر او بپردازد. جابر، دنیا چیست و از آن چه امیدی است؟ آیا چیزی غیر از غذایی است که بخوری، یا لباسی که بپوشی، یا همسری که به آن برسی؟ جابر، مؤمنین در زندگی دنیا هرگز به آن امید نبسته، و هیچ گاه از ورود به آخرت غافل نشده اند. جابر، آخرت سرای جاویدان، و دنیا ناپایدار و از بین رفتنی است اما اهل دنیا اهل غفلت، و مؤمنان اهل فهم و فکر و اندیشه اند. آن چه به گوششان می رسد از یاد خداوند غافلشان نمی کند، و زینت هایی که به چشمشان می خورد از ذکر خداوند کورشان نمی سازد. پس هم چنان که به آن علم و دانش دست یافته اند به ثواب های آخرت نیز نائل شده اند.

ای جابر، بدان که اهل تقوا در دنیا سبک بال ترند و از همه کمک کارتر. به هنگام یاد خداوند کمک می کنند و در هنگام فراموشی متذکر می سازند. از امر خدا می گویند، و آن را به پا می دارند. محبتشان خدایی است و به طاعت او از دنیا در گریزند. به قلب هایشان نظاره گر خداوند و محبت اویند، و نیک دانسته اند که تنها اوست که به عظمتش شایسته توجه و ملاحظه است.

پس دنیا را چون منزلی دان که در آن فرود آمدی و از آن کوچ کردی، یا همچون مالی که آن را در خواب دیدی و بیدار شدی دیگر با تو نبود. من این مثال را برای تو زدم چرا که آن در نزد دانایان و خداشناسان مانند از میان رفتن سایه است. جابر، دین و حکمتی را که خداوند به تو امانت سپرده است محفوظ بدار. و قدر و ارزشی برای خود در نزد خداوند طمع نکن مگر آن قدر و منزلت که برای او در نزد خویش نگه می داری. اگر دنیا برایت جز آن چه وصف کردم باشد آخرت دشواری خواهی داشت. به جان خودم سوگند چه بسیار حریص آرزومندی که رسیدن به آرزویش او را بدبخت کرد! و چه

١- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله عز وجل: إن من أغبط أوليائي عندى رجل خفيف الحال، ذا حظ من صلاه أحسن عباده ربه بالغيب، وكان غامضا فى الناس، جعل رزقه كفافا فصبر عليه عجلت منيته فقل تراثه وقلت بواكيه. (كافى، ٢ / ١٤٠؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٥٧).

٢- إن العبد الموءمن ليكرم على الله عز وجل حتى لو سأله الجنة وما فيها أعطاه إياه ولم ينقص ذلك من ملكه شىء، ولو سأله موضع قدمه من الدنيا حرمه. وإن العبد الكافر ليهون على الله عز وجل لو سأله الدنيا وما فيها أعطاه إياه ولم ينقص ذلك من ملكه شىء، ولو سأله موضع قدمه من الجنة حرمه. (المؤمن، ٢١).

٣- ... من أعظم الناس قدرا؟ قال: من لا يبالي فى يد من كانت الدنيا. (بحارالانوار، ٧٥ / ١٨٩ از اعلام الدين).

بسیار کسی که از چیزی در گریز بود ولی رسیدن آن خوشبختش نمود لذا خداوند تعالی می فرماید: "و خداوند باید مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود سازد".^(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حتی اگر بر قله کوهی بوده یک روز گرسنه و دیگر روز سیر باشید مادامی که بر دین خدا باشید هیچ ضرری برای شما نخواهد بود.^(۲)

و می فرمایند:

إن لم يؤمن المؤمن من البلیا فی الدنیا ولكن آمنه من العمی فی الآخره ومن الشقاء.^(۳)

اگر چه مؤمن در این دنیا از بلاها ایمن نیست و لکن از کوری و بدبختی آخرت ایمن است.

و می فرمایند:

خداوند متعال به موسی فرمود: ای موسی، هر گاه فقر به سراغ تو آمد بگو: مرحبا به شعار صالحان! و هر گاه غنی و بی نیازی به سویت آمد بگو گناهی است که عقوبت آن نازل شده است چرا که خداوند برای کسی در این دنیا وسعت نمی دهد مگر به خاطر گناهی که کرده است تا آن گناه را فراموش کرده توبه نکند و این روی آوردن دنیا به او عقوبتی بر گناهان او باشد.^(۴)

و می فرمایند:

ص: ۱۰۶

۱- . یا جابر، واللّه انی لمحزون وانی لمشغول القلب، قلت: جعلت فداک، وما شغلک وما حزن قلبک؟ فقال: یا جابر، إنه من دخل قلبه صافی خالص دین الله شغل قلبه عما سواه، یا جابر، ما الدنیا وما عسی أن تكون الدنیا؟ هل هی إلا طعام أکلته أو ثوب لبسته أو امرأه أصبتها؟ یا جابر، إن المؤمنین لم یطمئنوا إلى الدنیا ببقائهم فیها ولم یأمنوا قدومهم الآخره، یا جابر، الآخره دار قرار، والدنیا دار فناء وزوال، ولكن أهل الدنیا أهل غفله، وكأن المؤمنین هم الفقهاء أهل فکره وعبره لم یصمهم عن ذکر الله ما سمعوا بأذانهم، ولم یعمهم عن ذکر الله ما رأوا من الزینه، ففازوا بثواب الآخره كما فازوا بذلك العلم. واعلم یا جابر، أن أهل التقوی أیسر أهل الدنیا مؤنه، وأكثرهم لك معونه تذكّر فیعیونک، وإن نسیت ذکرک، قوالون بأمر الله، قوامون علی أمر الله، قطعوا محبتهم بمحبه ربهم، ووحشوا الدنیا لطاعه ملیکهم، ونظروا إلى الله تعالی وإلى محبته بقلوبهم، وعلموا أن ذلك هو المنظور إليه لعظیم شأنه، فأنزل الدنیا کمترل نزلته ثم ارتحلت عنه، أو کمال وجدته فی منامک واستیقظت، وليس معک منه شیء. انی إنما ضربت لك هذا مثلا لأنها عند أهل اللب والعلم بالله کفیئ الظلال، یا جابر، فاحفظ ما استرعاک الله من دینه وحکمته، ولا تسألن عما لك عنده إلا ما له عند نفسک، فإن تکن الدنیا علی غیر ما وصفت لك فتحول إلى دار المستعتب،

فلعمري لرب حريص على أمر قد شقى به حين أتاه، ولرب كاره لأمر قد سعد به حين أتاه، وذلك قول الله تعالى: «وليمحص الله الذين آمنوا ويمحق الكافرين». (كافي، ٢ / ١٣٢؛ بحارالانوار، ٧٠ / ٣٧).

٢- . ما يضر أحدكم أن يكون على قله جبل يجوع يوما ويشبع يوما إذا كان على دين الله . (محاسن، ١ / ١٦٠؛ بحارالانوار، ٦٤ / ١٤٩).

٣- . بحارالانوار، ٦٤ / ٢٠٠.

٤- . كان في مناجاه الله تعالى لموسى: يا موسى إذا رأيت الفقر مقبلا فقل: مرحبا بشعار الصالحين. وإذا رأيت الغنى مقبلا فقل: ذنب عجلت عقوبته، فما فتح الله على أحد في هذه الدنيا إلا بذنب لينسيه ذلك الذنب فلا يتوب فيكون إقبال الدنيا عليه عقوبه لذنوبه. (بحارالانوار، ٦٤ / ١٩٩ از تفسير قمي قدس سره)

اهل حق از همان اول پیوسته در ناراحتی و سختی بوده اند ولی این ناراحتی زمانش اندک است و عافیتی طولانی در پی خواهد داشت. (۱)

و می فرمایند:

إن أشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل. (۲)

انبیا از تمامی مردم بیش تر مورد بلا و امتحان قرار می گیرند، بعد از ایشان کسانی که از همه به ایشان نزدیک ترند، و همین طور.

سدیر قدس سره نزد امام صادق علیه السلام بود که فرمودند:

إن الله إذا أحب عبدا غتته بالبلاء غتاء، وإنا وإياكم — يا سدیر — لنصبح به ونمسی. (۳)

خداوند هر گاه بنده ای را دوست بدارد او را غرق بلا می کند، و ای سدیر، ما و شما هم همین گونه با بلاها روزگار می گذرانیم.

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

بزرگی ثواب متناسب با بزرگی بلاست. پس هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد به بلاهای بزرگ گرفتارش می کند پس اگر بر آن بلاها راضی بود خدا هم از او راضی خواهد بود، و اگر ابراز نارضایتی کرد خداوند هم از او خشنود نخواهد بود. (۴)

و می فرمایند:

مؤمن در پیشگاه خداوند برترین منزلت را دارد (سه بار)، او را به بلا گرفتار می سازد پس از آن یک یک اعضای بدنش را می ستاند و او پیوسته حمد و سپاس الهی را در مقابل آن بر زبان دارد. (۵)

و می فرمایند:

إنما المؤمن بمنزله كفه الميزان، كلما زيد في إيمانه زيد في بلائه. (۶)

مؤمن مثل ترازوست هر چه ایمانش افزایش می یابد بلاهای او هم بیش تر می شود.

و می فرمایند:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای صرف غذا به میهمانی دعوت شدند در آنجا نگاهشان به مرغی افتاد که روی دیوار بود و تخم گذاشت پس تخم مرغ از روی دیوار افتاد بر روی آهنی که به دیوار کوبیده شده بود جای گرفت و نیافتاد پیامبر علیه

السلام از این صحنه تعجب نمودند. صاحب خانه عرض کرد: آیا از این تخم مرغ تعجب می کنید؟ به خدایی که به

ص: ۱۰۷

-
- ۱- . إن أهل الحق لم يزالوا منذ كانوا في شده أما إن ذلك إلى مده قليله وعافيه طويله. (كافي، ۲ / ۲۵۵؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۱۳).
 - ۲- . كافي، ۲ / ۲۵۲؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۰۰.
 - ۳- . كافي، ۲ / ۲۵۳؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۰۸.
 - ۴- . إن عظيم البلاء يكافأ به عظيم الجزاء، فإذا أحب الله عبدا ابتلاه الله بعظيم البلاء فمن رضى فله عند الله الرضا، ومن سخط البلاء فله عند الله السخط. (كافي، ۲ / ۲۵۳؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۰۹).
 - ۵- . إن المؤمن من الله عز وجل لبأفضل مكان _ ثلاثا _ إنه ليبتليه بالبلاء ثم ينزع نفسه عضوا عضوا من جسده وهو يحمد الله على ذلك. (كافي، ۲ / ۲۵۴).
 - ۶- . كافي، ۲ / ۲۵۴؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۱۰.

پیامبری مبعوثان کرده است من هیچ گاه گرفتاری و سختی و بلا نمی بینم. پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از بلند شده غذای آن مرد را نخوردند و فرمودند: کسی که بلا نمی بیند خداوند را با او کاری نیست. (۱)

و می فرمایند:

مؤمن را نزد خداوند درجه و منزلتی است که به آن دست نمی یابد مگر با یکی از این دو خصوصیت: یا از بین رفتن مالش و یا بلایی که به جسم او می رسد. (۲)

و می فرمایند:

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که خداوند عزوجل می فرماید: اگر نه این بود که من از بنده مؤمنم حیا می کنم حتی لباسی هم برای او باقی نمی گذاشتم که در بر کند، ایمانش که کامل شود او را به ضعف و کمی رزق و روزی مبتلا می کنم، اگر بی صبری کرد دوباره تکرار می کنم، و اگر صبوری کرد به وجود او به ملائکه ام مباهات می کنم.

بدانید که من علی را برای مردمان نشانه هدایت قرار دادم، پس هر کس او را تبعیت کند بر هدایت است، و هر کس او را واگذارد گمراه می باشد. جز مؤمن او را دوست نمی دارد، و جز منافق دشمن او نیست. (۳)

و می فرمایند:

الصاعقه تصیب المؤمن والكافر، ولا تصیب ذاکرا. (۴)

صاعقه به مؤمن و کافر می رسد ولی به کسی که به یاد خدا باشد اصابت نمی کند.

و می فرمایند:

صاعقه به مؤمن اصابت نمی کند. پس مردی گفت: ما دیدیم که فلانی در مسجد مشغول نماز بود و صاعقه به او رسید! فرمودند: او کبوتران حرم را صید می کرد. (۵)

و می فرمایند:

إن العبد إذا كثرت ذنوبه ولم یکن عنده ما یکفرها ابتلاه الله تعالی بالحزن لیکفر عنه ذنوبه. (۶)

ص: ۱۰۸

۱- . دعی النبی صلی الله علیه وآله وسلم إلى طعام فلما دخل منزل الرجل نظر إلى دجاجة فوق حائط قد باضت فتقع البيضه علی وتد فی حائط فثبتت علیه ولم تسقط ولم تنکس، فتعجب النبی صلی الله علیه وآله وسلم منها فقال له الرجل: أعجبت من هذه البيضه؟ فوالذی بعثک بالحق ما رزئت شیئا قط! فنهض رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ولم يأکل من طعامه شیئا وقال:

من لم يرزء فما لله فيه من حاجه. (كافى، ٢ / ٢٥٦؛ بحار الانوار، ٦٤ / ٢١٤).

٢- . إنه ليكون للعبد منزله عند الله فما ينالها إلا- بإحدى الخصلتين: إما بذهاب ماله أو ببلية فى جسده. (كافى ٢ / ٢٥٧؛ بحار الانوار، ٦٤ / ٢١٦).

٣- . قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عز وجل: لو لا- أنى أستحيى من عبدى المؤمن، ما تركت عليه خرقه يتوارى بها وإذا كملت له الإيمان ابتليته بضعف فى قوته، وقله فى رزقه، فإن هو حرج أعدت إليه، فإن صبر باهيت به ملائكتى. ألا- وقد جعلت عليا علما للناس فمن تبعه كان هاديا، ومن تركه كان ضالا، لا يحبه إلا مؤمن، ولا يبغضه إلا منافق. (أمالى شيخ طوسى قدس سره ، ١ / ٣١٢؛ بحار الانوار، ٦٤ / ٢٢٧).

٤- . علل الشرايع، ٢ / ١٤٧؛ بحار الانوار، ٦٤ / ٢٢٨.

٥- . الصاعقه لا تصيب المؤمن، فقال له رجل: فإننا قد رأينا فلانا يصلى فى المسجد الحرام فأصابته، فقال أبو عبد الله عليه السلام : إنه كان يرمى حمام الحرم. (علل الشرايع، ٢ / ١٤٧؛ بحار الانوار، ٦٤ / ٢٢٨).

٦- . مجالس (مفيد قدس سره) ٢٢؛ بحار الانوار، ٦٤ / ٢٣٤

هنگامی که گناهان بنده زیاد شود و دستش از کفاره آن ها خالی باشد خداوند او را مبتلا به غم و غصه می سازد تا بدین وسیله گناهان او آرمزیده شود.

و می فرمایند:

از جمله چیزهایی که خداوند به موسی بن عمران فرمود این بود که: ای موسی، من هیچ خلقی نیافریدم که از بنده مؤمنم در نزد من محبوب تر باشد، من او را تنها برای چیزهایی که خیر و مصلحت او در آن است مبتلا و گرفتار می نمایم، و صلاح بنده خود را بهتر می دانم. پس باید بر بلاها و امتحانات من صابر، و در مقابل نعمت های من شاکر، و به قضای من راضی باشد. و چنانچه به رضای من عمل، و امر مرا اطاعت کند او را نزد خود در زمره صدیقان خواهم نوشت. (۱)

و می فرمایند:

لا تزال الغموم والهموم بالمؤمن حتی لا تدع له ذنبا. (۲)

غم ها و غصه ها تا زمانی که تمامی گناهان مؤمن را از بین نبرند او را رها نخواهند کرد.

و می فرمایند:

خداوند متعال می فرماید: اگر نه این بود که بنده مؤمنم در قلب خود ناراحت می شد منافق را آن چنان حفظ می کردم که تا هنگام مرگ هیچ دردی نبیند. (۳)

هشام بن سالم قدس سره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به حرمان بن اعین قدس سره فرمودند:

ای حرمان، به پایین تر از خودت نگاه کن و به کسی که از تو ثروتمندتر است نگاه نکن که این امر تو را به آن چه که برای تو قسمت و تقدیر شده است راضی تر نموده و نیز تو را شایسته این می کند که خداوند به تو بیش تر عنایت کند، و بدان که عمل دائمی و کم که همراه با یقین باشد نزد خداوند بهتر است از عملی که زیاد باشد و بدون یقین. نیز بدان که هیچ پرهیزکاری و ورعی نفعش بیش تر از دوری کردن از محارم الهی، و خودداری از آزار و اذیت مؤمنین، و دوری از غیبت کردن آن ها نبوده و هیچ لذتی گواراتر از خوش خلقی نمی باشد. و هیچ مالی سودمندتر از قناعتی که تو را کفایت کند نیست. و هیچ جهلی ضررش بیش تر از عجب و خودپسندی نباشد. (۴)

ص: ۱۰۹

۱- . إن فی ما ناجی اللّٰه به موسی بن عمران أن: یا موسی ما خلقت خلقا هو أحبّ إلی من عبدی المؤمن وإنی إنما ابتلیته لما هو خیر له، وأنا أعلم بما یصلح عبدی فلیصبر علی بلائی ولیشکر نعمائی، ولیرض بقضائی، أکتبه فی الصدیقین عندی إذا عمل بما یرضینی وأطاع أمری. (مجالس مفید قدس سره، ۶۳. بحارالانوار، ۶۴ / ۲۳۵).

۲- . مستدرک الوسائل، ۱۱ / ۳۳۲؛ بحارالانوار، ۶۴ / ۲۴۲.

٣- . قال اللّٰه : لو لا- أن يجد عبدي المؤمن في نفسه، لعصبت المنافق عصابه لا- يجد ألما حتى يموت.(التمحيص، ٤٨؛ بحارالانوار، ٦٤ / ٢٤٢).

٤- . يا حمران، انظر إلى من هو دونك، ولا تنظر إلى من هو فوقك في المقدره، فإن ذلك أفنع لك بما قسم لك، وأحرى أن تستوجب الزيادة من ربك، واعلم أن العمل الدائم القليل على اليقين أفضل عند الله من العمل الكثير على غير يقين، واعلم أنه لا ورع أنفع من تجنب محارم الله ، والكف عن أذى المؤمنين واغتيالهم، ولا- عيش أهنا من حسن الخلق، ولا مال أنفع من القنوع باليسير المجزئ، ولا جهل أضر من العجب. (علل الشرايع، ٢ / ٢٤٦؛ بحارالانوار، ٦٧ / ١٧٤)

داود بن سرحان گوید نزد امام صادق علیه السلام بودیم در این هنگام سدید صیرفی وارد شده سلام کرد و نشست پس حضرت به او فرمودند:

ای سدید، اموال هیچ کس زیاد نمی شود مگر اینکه حجت الهی بر او عظیم می شود، پس اگر می توانید که آن اموال را به خودتان برگردانید حتما این کار را انجام دهید. سدید گفت: یا بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چگونه این کار را انجام دهیم؟ فرمودند: با اموالتان حاجت های برادرانتان را برآورده کنید.

سپس فرمودند: ای سدید، نعمت های الهی را با حسن مجاورت استقبال کنید، کسی را که به شما نعمت بخشیده شکر گزار باشید، و به کسی که از شما تشکر می کند خوبی کنید. همانا شما هنگامی که این گونه بودید شایسته آنید که خداوند نعمتش را بر شما زیاد فرماید و برادرانتان نسبت به شما خیرخواه باشند. سپس حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: "اگر شما شکر گزار باشید هر آینه بر نعمت های شما می افزایم".^(۱)

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

تحقیقا فقرای مؤمنین چهل پائیز زودتر از ثروتمندان ایشان در باغ های بهشت سیر می کنند. سپس فرمودند: برای تو مثالی می زنم: همانا مثال آن، دو کشتی است که بر گمر کچی بگذرند، پس درون یکی از آن ها نگاه می کند و آن را خالی می بیند پس می گوید: رهایش کنید برو، و در کشتی دیگر نگاه می کند و آن را پر بار می بیند پس می گوید: آن را نگه دارید.^(۲) و می فرمایند:

المصائب منح من الله ، والفقر مخزون عند الله .^(۳)

مصائب، هدایای خداوند، و فقر مورد حفظ و حمایت الهی است.

و می فرمایند:

ما أعطی عبد من الدنيا إلا اعتبارا، ولا زوی عنه إلا اختارا.^(۴)

به هیچ بنده ای چیزی از دنیا داده نمی شود جز برای عبرت گرفتن، و چیزی از او دریغ نمی شود جز برای آزمایش و امتحان.

و می فرمایند:

برای شیعه های خالص ما در دولت باطل بجز قوت و مقدار لازم چیزی نیست اینک اگر می خواهید مشرق و مغرب را درنورید و هرگز به جز قوت و روزی لازم چیزی به دست نخواهید آورد.^(۵)

١- . يا سدير، ما كثر مال رجل قط إلا عظمت الحجة لله عليه، فإن قدرتم تدفعونها على أنفسكم فافعلوا، فقال له: يا ابن رسول الله بما ذا؟ قال: بقضاء حوائج إخوانكم من أموالكم. ثم قال: تلقوا النعم يا سدير بحسن مجاورتها، واشكروا من أنعم عليكم وأنعموا على من شكركم، فإنكم إذا كنتم كذلك استوجبتم من الله الزيادة، ومن إخوانكم المناصحة ثم تلا: «لئن شكرتم لأزيدنكم». (أمالى طوسى قدس سره، ١ / ٣٠٩؛ بحارالانوار، ٤٨ / ٦٨).

٢- . إن فقراء المؤمنين يتقلبون في رياض الجنة قبل أغنيائهم بأربعين خريفا ثم قال: سأضرب لك مثل ذلك إنما مثل ذلك مثل سفيتين مر بهما على عاشر فنظر في إحداهما فلم ير فيها شيئا فقال: أسربوها، ونظر في الأخرى فإذا هي موقره فقال: احبسوها. (كافى، ٢ / ٢٦٠؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٦).

٣- . كافى، ٢ / ٢٦٠؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٨.

٤- . كافى، ٢ / ٢٦١؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٩.

٥- . ليس لمصاص شيعتنا فى دوله الباطل إلا- القوت. شرقوا إن شئتم أو غربوا لم ترزقوا إلا- القوت. (كافى، ٢ / ٢٦١؛ بحارالانوار، ٦٩ / ١٠).

امام صادق علیه السلام می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

خوشا به حال مساکینی که صبر و شکیبایی دارند. ایشان همان ها هستند که ملکوت آسمان ها و زمین را می بینند. (۱)

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ای گروه مسکینان آسوده باشید و از جان و دل از خدا راضی و خشنود باشید تا اینکه خداوند در مقابل فقرتان پاداشتان دهد که اگر این کار را نکنید ثوابی نخواهید داشت. (۲)

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

برترین حالت بنده در نزد خداوند این است که طالب درهمی باشد ولی به آن دست نیابد. سپس عبدالله بن سنان گفت: هنگامی که امام صادق علیه السلام این سخن را فرمودند من یک صد هزار داشتم ولی هم اکنون یک درهم ندارم. (۳)

و می فرمایند:

همانا بنده مؤمن فقیر می گوید: خدایا به من روزی بده تا فلان کار و فلان کار خوب و نیک را انجام دهم، پس خداوند در مقابل این خواسته او پاداش آن عمل را برایش می نویسد، آری خداوند بخشنده است و رحمتش فراگیر. (۴)

و می فرمایند:

مرد فقیری نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد و مردی ثروتمند نیز در آن جا بود مرد ثروتمند لباسش را جمع کرد و از او فاصله گرفت. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از این عمل ناراحت شدند. فرمودند: این چه کاری بود کردی؟ آیا ترسیدی از فقر او به تو رسیده یا از مال و ثروت تو به او برسد؟ مرد ثروتمند متنبه شده و گفت: حال برای جبران نصف اموالم از آن او باشد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به فقیر فرمودند: آیا قبول می کنی؟ گفت: نه، فرمودند: چرا؟ گفت: می ترسم غروری که این ثروتمند را فرا گرفته مرا نیز فرا بگیرد. (۵)

و می فرمایند:

ص: ۱۱۱

۱- . طوبی للمساکین بالصبر، وهم الذین یرون ملکوت السماوات والأرض. (کافی، ۲ / ۲۶۳؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۱۵).

۲- . یا معشر المساکین طیبا نفسا، وأعطوا الله الرضا من قلوبکم، یشکم الله عز وجل علی فقرکم: فإن لم تفعلوا فلا ثواب لکم. (کافی، ۲ / ۲۶۳؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۱۷).

۳- . أکرم ما یكون العبد إلی الله أن یطلب درهما فلا یقدر علیه. قال عبد الله بن سنان: قال أبو عبد الله علیه السلام هذا الکلام وعندی مائة ألف وأنا الیوم ما أملك درهما. (التمحیص، ۴۵؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۴۹).

- ٤- . إن العبد المؤمن الفقير ليقول: يا رب، ارزقني حتى أفعل كذا وكذا من البر ووجوه الخير، فإذا علم الله ذلك منه كتب له من الأجر مثل ما يكتبه لو عمله. إن الله واسع كريم. (التمحيص، ٤٧؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٥١).
- ٥- . إن رجلا فقيرا أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وعنده رجل غني فكف ثيابه وتباعد عنه، فقال له رسول الله : ما حملك على ما صنعت؟ أخشيت أن يلتصق فقره بك؟ أو يلتصق غناك به؟ فقال: يا رسول الله أما إذا قلت هذا فله نصف مالي، قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم للفقير: أتقبل منه، قال: لا، قال: ولم؟ قال: أخاف أن يدخلني ما دخله. (بحارالانوار، ٦٩ / ٥٤ از عده الداعى).

در انجیل است که عیسی علیه السلام گفت: خدایا به من صبح گاهان قرصی از نان جو روزی رسان و شام گاهان نیز قرص جوینی دیگر، و بیش تر از این مرا روزی مده که طغیان کنم! (۱)

و می فرمایند:

من کثر اشتباکه بالدنیا کان أشد لحسرته عند فراقها. (۲)

کسی که در دنیا بیش تر فرو باشد به هنگام جدا شدن از آن حسرتش نیز بیش تر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعا می کردند:

خدایا دوستان محمد و آل محمد را پاکدامنی و روزی به اندازه کفایت ده و دشمنان محمد و آل محمد را مال و فرزند روزی کن. (۳)

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خداشناس ترین مردمان کسی است که به قضای خدا بیش تر از همه راضی و خشنود باشد. (۴)

و می فرمایند:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مردی بود به نام ذوالنمره، او از زشت روترین مردمان بود و به همین جهت هم او را ذوالنمره می نامیدند. نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: خدای عزوجل بر من چه تکلیفی واجب کرده است؟! حضرت فرمودند: در هر شبانه روز هفده رکعت نماز، و روزه ماه رمضان، و به جای آوردن حج در صورت توانایی، و پرداختن زکات و آن را نیز شرح دادند.

گفت: قسم به آن کس که تو را به حق به نبوت برانگیخت ذره ای افزون بر آن چه بر من واجب است به جای نخواهم آورد! حضرت فرمودند: چرا؟! گفت: به خاطر اینکه او مرا به این زشتی آفریده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پس جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و گفت: یا رسول الله، خداوند فرمان می دهد که ذوالنمره را از جانب ما سلام برسانی و به او بگویی: پروردگار تو تبارک و تعالی می فرماید: آیا راضی نیستی که روز قیامت تو را به زیبایی جبرئیل محشور کنم؟!

پس حضرت به او گفتند: ای ذوالنمره، اینک جبرئیل می گوید که تو را سلام برسانم، و خدایت می فرماید: آیا راضی نیستی که تو را به جمال و زیبایی جبرئیل برانگیزم؟! ذوالنمره گفت: راضی شدم ای پروردگار من، به عزت سوگند آن قدر بکوشم تا تو از من راضی و خشنود گردی. (۵)

١- . فى الإنجيل إن عيسى عليه السلام قال: اللهم ارزقنى غدوه رغيفا من شعير، وعشيه رغيفا من شعير، ولا ترزقنى فوق ذلك فأطغى. (عده الداعى، ١١٥؛ بحارالانوار، ١٤ / ٣٣٦).

٢- . كافي، ٢ / ٣٢٠.

٣- . اللهم ارزق محمدا وآل محمد ومن أحب محمدا وآل محمد العفاف والكفاف، وارزق من أبغض محمدا وآل محمد المال والولد. (كافي، ٢ / ١٤٠؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٥٩).

٤- . أعلم الناس بالله أرضاهم بقضاء الله عز وجل. (كافي، ٢ / ٦٠؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٣٣٣).

٥- . كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله رجل يقال له ذو النمره وكان من أقبح الناس وإنما سمي ذا النمره من قبحه، فأتى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله أخبرنى ما فرض الله عز وجل على؟ فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله فرض الله عليك سبع عشره ركعه فى اليوم والليله، وصوم شهر رمضان إذا أدركته، والحج إذا استطعت إليه سبيلا والزكاه، وفسرها له. فقال: والذى بعثك بالحق نبيا ما أزيد ربي على ما فرض على شيئا! فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يا ذا النمره؟! فقال: كما خلقنى قبيحا! قال فهبط جبرئيل عليه السلام على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله ٩، إن ربك يأمرك أن تبلغ ذا النمره عنه السلام وتقول له: يقول لك ربك تبارك وتعالى أما ترضى أن أحشرك على جمال جبرئيل عليه السلام يوم القيامة؟! فقال له: رسول الله ٩: يا ذا النمره، هذا جبرئيل يأمرنى أن أبلغك السلام ويقول لك ربك أما ترضى أن أحشرك على جمال جبرئيل؟! فقال ذو النمره فإنى قد رضيت يا رب فوعزتكم لأزيدنكم حتى ترضى. (كافي، ٨ / ٣٣٦؛ بحارالانوار، ٢٢ / ١٤٠)

و می فرمایند:

امام مجتبی علیه السلام عبدالله بن جعفر را دیدند و به او فرمودند: ای عبدالله بن جعفر چگونه مؤمن مؤمن است ولی رزق و قسمتش را کم و اندک می شمارد و منزلت خود را حقیر می داند در حالی که حاکم بر او خداست؟! ای عبدالله من ضامنم که هر کس در قلبش به جز رضایت از خداوند نباشد، چون دعا کند خداوند آن را استجابت فرماید. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

شیاطین مهاجم بر مؤمن، از زنبوران گرد آمده بر گوشت فراوان ترند. سپس با دست اشاره کردند که: مگر آن چه خداوند حفظ فرماید. (۲)

و می فرمایند:

هیچ یک از شیعیان ما نیست که خداوند عزوجل به بلایی گرفتارش کند و او بر آن صبر نماید، مرگ این که برای او اجر و پاداش هزار شهید خواهد بود. (۳)

و می فرمایند:

چه زشت است که بر انسان هفتاد یا هشتاد سال بگذرد، در ملک خدا زندگی کند و از نعمت های او استفاده نماید ولی او را آن چنان که شایسته است نشناسد! (۴)

محمد بن مسلم قدس سره گوید:

با حالت درد و بیماری وارد مدینه شدم، به امام باقر علیه السلام خبر دادند که محمد بن مسلم بیمار است، پس آن حضرت توسط غلام خود شربتتی که روی آن را با پارچه ای پوشانده بودند برای من فرستادند، غلام آن را به من داد و گفت: آن را بیاشام که حضرت مرا امر فرموده اند تا هنگامی که تو آن را نوشی برنگردم.

آن را به دست گرفتم بوی مشک از آن بلند، و بسیار سرد و گوارا بود، چون نوشیدم غلام گفت: حضرت می فرمایند: چون نوشیدی به نزد ما آی. پس در باره سخن آن حضرت به اندیشه فرو رفتم، چرا که تا آن لحظه قدرت بر ایستادن روی

ص: ۱۱۳

۱- . لقی الحسن بن علی علیهما السلام عبد الله بن جعفر فقال: يا عبد الله كيف يكون المؤمن مؤمنا وهو يسخط قسمه ويحقر منزلته والحاكم عليه الله ، وأنا الضامن لمن لم يهجمس في قلبه إلا الرضا أن يدعو الله فيستجاب له. (كافي، ۲ / ۶۲؛ بحارالانوار، ۶۹ / ۳۳۵)

۲- . إن الشياطين على المؤمنين أكثر من الزناير على اللحم، ثم قال هكذا بيده: إلا ما دفع الله . (بحارالانوار، ۶۴ / ۲۳۹ از

اختصاص مفيد قدس سره)

٣- . ما من أحد من شيعةنا يتليه الله عز وجل بيليه فيصبر عليها إلا كان له أجر ألف شهيد. (المؤمن، ١٦؛ بحار الانوار، ٧١ / ٩٧).

٤- ما أقبح بالرجل يأتي عليه سبعون سنه، أو ثمانون سنه، يعيش في ملك الله ، ويأكل من نعمه، ثم لا يعرف الله حق معرفته ! (بحار الانوار، ٤ / ٥٤).

پای خود نداشتیم، پس چون آن شربت در درون من جای گرفت گویا از بند رها شدم، پس بر در خانه آن حضرت آمده اجازه ورود خواستم. ندا آمد: صحت یافتی، داخل شو.

من در حالی که گریه می کردم وارد شدم، سلام کردم و دست و صورت آن حضرت را بوسیدم. فرمودند: محمد، چرا گریه می کنی؟

گفتم: فدای شما کردم بر غربت، و دوری منزل، و قدرت نداشتن بر ماندن نزد شما می گریم.

فرمودند: اما در مورد ناتوانی، پس خداوند دوستان و اهل مودت ما را چنین قرار داده است، و بلا زود ایشان را در می یابد. و اما غربت و تنهایی، پس ابو عبدالله الحسین علیه السلام را در نظر داشته باش در سرزمینی دور از ما، در کنار فرات _ صلی الله علیه _ و اما دوری منزل و زحمت راه که گفتم، پس همانا مؤمن در این دنیا غریب است، و در میان این خلق سر به زیر، تا زمانی که از این دنیا به سوی رحمت پروردگار خود خارج شود و آن چه در باره محبت ما، و قدرت نداشتن خود بر ماندن نزدمان بیان داشتی، پس خداوند از آن چه در قلب توست آگاه است و پاداش تو بر همان می باشد. (۱)

... در بیماری امام صادق علیه السلام که جز سر آن حضرت چیزی از ایشان نمانده بود نزدشان رفتم پس فرمودند:

ای فضیل، همانا مردم به چپ و راست رفتند ولی ما و شیعیانمان بر صراط مستقیم می باشیم، ای فضیل، اگر مؤمن صبح کند و آن چه بین مشرق و مغرب است مال او باشد خیر اوست، و اگر صبح کند و اعضای بدنش قطعه قطعه شده باشد باز هم خیر اوست. ای فضیل، همانا خداوند آن چه را که خیر مؤمن است انجام می دهد. ای فضیل، اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خدا ارزش می داشت هرگز دشمنانش را به اندازه نوشیدن جرعه آبی از آن نمی نوشاند. ای فضیل، اگر کسی هدف و همتش تنها پیروی ما باشد خداوند او را کفایت می کند، ولی اگر هر روز به راهی رود و هر لحظه دنبال کسی باشد خداوند تبارک و تعالی ابایی ندارد که او در کدام وادی هلاک شود. (۲)

ص: ۱۱۴

۱- . خرجت إلى المدینه وأنا وجع ثقیل فقیل له: محمد بن مسلم وجع، فأرسل إلى أبو جعفر علیه السلام بشراب مع الغلام مغطی بمنديل، فناولنيه الغلام وقال لی: اشربه، فإنه قد أمرنی أن لا أرجع حتی تشربه فتناولته فإذا رائحه المسك عنه، وإذا شراب طيب الطعم بارد، فإذا شربته قال لی الغلام: يقول لك: إذا شربته فتعال، ففكرت فی ما قال لی ولا أقدر علی النهوض قبل ذلك علی رجلی. فلما استقر الشراب فی جوفی فكأنما نشطت من عقال فأتيت بابه فاستأذنت علیه فصوت بی: صح الجسم، ادخل ادخل، فدخلت وأنا باك، وسلمت علیه، وقبلت يديه ورأسه، فقال لی: وما بيكيك يا محمد؟ فقلت: جعلت فداك أبكي علی اغترابی وبعد الشقه، وقله المقدره علی المقام عندك والنظر إليك. فقال: أما قلہ المقدره فكذلك جعل الله أولیاءنا وأهل مودتنا، وجعل البلاء إلیهم سريعا، وأما ما ذكرت من الغربه، فلک بأبی عبد الله علیه السلام أسوه، بأرض ناء عنا بالفرات صلی الله علیه وأما ما ذكرت من بعد الشقه، فإن المؤمن فی هذه الدار غریب وفي هذا الخلق المنكوس حتی یخرج من هذه الدار إلى رحمه الله، وأما ما ذكرت من حبك قربنا والنظر إلینا وأنك لا تقدر علی ذلك فالله يعلم ما فی قلبك وجزاؤك علیه. (رجال

كشى قدس سره ، ١٥٠؛ جامع الاخبار، ١٣٤؛ مناقب آل ابى طالب عليه السلام ، ٢ / ١٨١؛ بحارالانوار، ٦٤ / ٢٤٤).

٢- . يا فضيل، إننى كثيرا ما أقول: ما على رجل عزّفه الله هذا الأمر لو كان فى رأس جبل حتى يأتية الموت. يا فضيل بن يسار، إن الناس أخذوا يمينا وشمالا وأنا وشيعتنا هدينا الصراط المستقيم. يا فضيل بن يسار، إن المؤمن لو أصبح له ما بين المشرق والمغرب كان ذلك خيرا له، ولو أصبح مقطعا أعضاؤه كان ذلك خيرا له. يا فضيل بن يسار، إن الله لا يفعل بالمؤمن إلا ما هو خير له. يا فضيل بن يسار، لو عدلت الدنيا عند الله جناح بعوضه، ما سقى عدوه منها شربه ماء. يا فضيل بن يسار، إنه من كان همه هما واحدا كفاه الله همه، ومن كان همه فى كل واحد لم يبال الله بأى واحد هلك. (كافى، ٢ / ٢٤٦؛ بحارالانوار، ٦٤ / ١٥٠).

... امام صادق علیه السلام این آیه را برای ما تلاوت فرمودند: «واذکروا آلاء الله»: "به یاد آورید نعمت های خدا را" سپس فرمودند: آیا می دانید منظور از نعمت های خدا چیست؟ من گفتم: خیر. فرمودند: آن بزرگ ترین نعمت خدا بر خلقش، ولایت ما اهل بیت است. (۱)

... نزد حضرت امام صادق علیه السلام از بلاها و گرفتاری های مؤمنین سخن به میان آمد پس فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد که شدیدترین بلاها در دنیا از آن کیست؟ فرمودند: پیامبران، و پس از ایشان اشخاصی که از نظر ایمان بعد از پیامبرانند. خداوند مؤمن را به اندازه ایمان و اعمال نیکش مبتلا می کند، پس هر که ایمانش صحیح و عملش نیکو باشد بلائی او شدیدتر می شود و کسی که ایمان نیکو نداشته باشد بلاهای او کم تر خواهد بود. (۲)

... امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا به بازار نمی روی و نمی بینی که میوه و چیزهایی را که دوست داری می فروشند؟ گفتم: آری. فرمودند: به راستی در مقابل هر چیزی که بینی و نتوانی آن را خریداری کنی برای تو حسنه ای و پاداشی خواهد بود. (۳)

... به امام صادق علیه السلام گفتم: از ابوذر رضی الله عنه نقل می شود که گفته است: سه چیز را مردم ناپسند می دارند و من آن ها را دوست دارم: مرگ را، و فقر را، و بلا را. امام علیه السلام فرمودند: همانا آن چه شما فکر می کنید درست نیست منظور ابوذر این است که مرگ در طاعت خدا بهتر از زندگی در معصیت خدا، و فقر در طاعت خدا محبوب تر از غنا و بی نیازی در معصیت خدا، و بلا در طاعت خدا بهتر از صحت در معصیت خداوند است. (۴)

... سلمان فارسی رضی الله عنه به هنگام مرگ آه حسرتی کشید. گفتند: اباعبدالله، بر چه تأسف می خوری؟! گفت: بر دنیا تأسف نمی خورم، لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ما پیمان بست که: نهایت برداشت و ذخیره شما به اندازه توشه مسافری باشد، و من می ترسم که از فرمان آن حضرت تجاوز کرده باشم که پیرامون خود این بالش ها را می بینم _ و اشاره کرد به وسایل خانه اش که لباس بود و شمشیر و کاسه. (۵)

ص: ۱۱۵

- ۱- . کافی، ۱ / ۲۱۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۷.
- ۲- . سئل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من أشد الناس بلاء في الدنيا؟ فقال: النبيون ثم الأمثل فالأمثل، وبيتلى المؤمن بعد على قدر إيمانه وحسن أعماله، فمن صح إيمانه وحسن عمله اشتد بلاؤه، ومن سخط إيمانه وضعف عمله قل بلاؤه. (کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۷).
- ۳- . أما تدخل السوق؟ أما ترى الفاكهه تباع والشئ مما تشتهي؟ فقلت: بلى، فقال: أما إن لك بكل ما تراه فلا تقدر على شراه حسنه. (کافی، ۲ / ۲۶۴؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۲۵).
- ۴- . ثلاثه يبغضها الناس وأنا أحبها: أحب الموت وأحب الفقر وأحب البلاء. فقال: إن هذا ليس على ما تروون، إنما عنى الموت في طاعة الله أحب إلى من الحياه في معصيه الله، والفقر في طاعة الله أحب إلى من الغنا في معصيه الله، والبلاء في طاعة الله أحب إلى من الصحه في معصيه الله. (معانی الاخبار، ۱۶۵؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۳۹).

٥- تحسر سلمان الفارسي رضي الله عنه عند موته فقيل له: علي م تأسفك يا أبا عبد الله ؟ قال: ليس تأسفي على الدنيا، ولكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عهد إلينا وقال: ليكن بلغه أحدكم كزاد الراكب، وأخاف أن نكون قد جاوزنا أمره وحولى هذه الأوساد. وأشار إلى ما في بيته، وقال: هو دست وسيف وجفنه. (بحارالانوار، ٦٩ / ٥٤ از عده الداعي)

... جبرئیل با بهترین صورت بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند سلام می‌رساند و می‌فرماید: من به دنیا وحی نموده‌ام که بر اولیا و دوستان من تلخ و کدر و شدید و سخت باش تا لقای مرا دوست بدارند، و بر دشمنان من راحت و آسان باش تا دیدار مرا دشمن بدارند، من دنیا را زندان دوستان خود و بهشت دشمنان خویش قرار داده‌ام. (۱)

روزی حضرت موسی علیه السلام در ساحل دریا راه می‌رفت، صیادی آمد و در مقابل خورشید به سجده افتاد و کلماتی شرک آمیز بر زبان آورد، پس از آن تور خود را در آب انداخت و آن را پر از ماهی بیرون آورد، برای بار دوم و سوم نیز چنان کرد و تور را پر از ماهی از آب خارج نمود تا اینکه به اندازه کفایت ماهی صید کرد و رفت.

سپس شخص دیگری آمد، وضو گرفت، نماز خواند و حمد و ثنای الهی به جای آورد، پس تور خویش را در آب افکند، هیچ چیز خارج نشد، بار دوم هم چیزی صید نشد، بار سوم ماهی کوچکی بیرون آورد، پس حمد و ثنای خدا گفت و رفت. موسی علیه السلام گفت:

خداوند بنده کافرت آمد، برای خورشید تعظیم کرد و سخن شرک بر زبان راند، پس دام خود بیفکند و آن را پر از ماهی در آورد، برای بار دوم و سوم نیز چنان شد تا کفایت خود را یافت و رفت. و بنده مؤمن آمد وضویی نیکو گرفت، نماز و حمد و دعا و ثنا به جا آورد و تور خود را در آب انداخت هیچ چیزی بیرون نیامد. بار دوم هم چیزی نیافت، و بار سوم یک ماهی کوچک بیرون شد، پس حمد و ثنای تو گفت و رفت؟!!

خداوند به او وحی فرمود:

موسی، طرف راست خود را بنگر، موسی علیه السلام نظر انداخت پس آن چه که خداوند برای بنده مؤمن خود آماده کرده بود برایش ظاهر شد و موسی علیه السلام آن را دید، وحی آمد: موسی، به چه خود نظر کن. در این هنگام آن چه خداوند برای بنده کافرش آماده کرده بود برایش ظاهر شد و موسی علیه السلام به آن نگریست، پس خداوند فرمود: ای موسی، به این نفعی نرساند آن چه به او عطا کردم، و به آن هم ضرری نرساند آن چه از او بازداشتم.

پس موسی علیه السلام گفت: پروردگارا، حق است برای هر کس که تو را بشناسد، به آن چه می‌کنی راضی و خشنود باشد. (۲)

محمد بن عجلان گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم مردی از فقر و حاجت خود به آن حضرت شکایت کرد، فرمودند:

صبر نما، خداوند به زودی برایت گشایش خواهد داد، پس ساعتی سکوت نمودند و روی به او کرده فرمودند: بگوی که آیا زندان کوفه چگونه مکانی است؟! گفت: زندانیان در آن به بدترین حال می‌باشند، فرمودند: اینک تو در زندانی، آیا می‌خواهی در وسعت و آسایش باشی؟! مگر نمی‌دانی که دنیا زندان مؤمن است؟! (۳)

١- ... هبط إلى جبرئيل في أحسن صورته فقال: يا محمد، الحق يقرئك السلام ويقول لك: إني أوحيت إلى الدنيا أن تمرى وتكذري وتضيقي وتشددي على أوليائي حتى يحبوا لقائي، وتيسري وتسهلي وتطيبي لأعدائي حتى يبغضوا لقائي، فإني جعلت الدنيا سجناً لأوليائي وجنّة لأعدائي. (أعلام الدين، ٢٧٧؛ بحار الأنوار، ٨١ / ١٩٤).

٢- المؤمن، ١٩؛ بحار الأنوار، ١٣ / ٣٤٩.

٣- اصبر فإن الله عز وجل يجعل لك فرجاً. ثم سكت ساعه ثم أقبل على الرجل فقال: أخبرني عن سجن الكوفه كيف هو؟ قال: أصلحك الله ضيق منتن وأهله بأسوء حاله. فقال عليه السلام: إنما أنت في السجن، تريد أن تكون في سعه؟! أما علمت أن الدنيا سجن المؤمن؟! (كافي، ٢ / ٢٥٠؛ المؤمن، ٢٦؛ بحار الأنوار، ٦٨ / ٢١٩).

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

همانا ارزش مندترین مردم کسی است که اصلا دنیا را مایه ارزش خود نداند. بدانید که بهای بدن های شما جز بهشت نباشد پس آن را به غیر آن نفروشید. (۱)

و می فرمایند:

تا هنگامی که بلا را نعمت، و آسایش را مصیبت نشمارید مؤمن نخواهید بود زیرا صبر در گرفتاری و بلا ارزشمندتر از غفلت در راحتی و آسایش است. (۲)

و می فرمایند:

رسول خدا فرمودند: مستمندان شیعه علی علیه السلام و خاندان او را خوار و ناچیز نشمارید همانا هر یک از آن ها در مورد تعدادی به اندازه ربیعه و مضر (دو تا از قبایل بزرگ عرب) شفاعت می کند. (۳)

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

مؤمن در معرض تمامی خیرها و خوبی ها است، اگر به اندازه سر انگشتان قطعه قطعه شود خیر اوست، و اگر شرق و غرب دنیا را هم مالک شود باز هم خیر اوست. (۴)

امام جواد علیه السلام می فرمایند:

کسی که خداوند سرپرست اوست چگونه ضایع خواهد شد؟ و کسی که خداوند به دنبال او باشد چگونه نجات و رهایی خواهد یافت؟ و هر کس که به غیر خداوند تکیه داشته باشد خداوند او را به همان کس واخواهد گذاشت. (۵)

و می فرمایند:

توکل بر خدا، بهای هر چیز گران بها و اسباب رسیدن به هر چیز والا است. (۶)

امام هادی علیه السلام می فرمایند:

همانا خداوند متعال دنیا را منزل گاه امتحان و گرفتاری، و آخرت را منزل جاودانی و ابدی، و گرفتاری دنیا را سبب پاداش آخرت، و ثواب آخرت را عوض گرفتاری دنیا قرار داده است. (۷)

ص: ۱۱۷

- ٢- . لن تكونوا مؤمنين حتى تعدوا البلاء نعمه والرخاء مصيبه، وذلك أن الصبر عند البلاء أعظم من الغفله عند الرخاء. (جامع الاخبار، ١١٥؛ تحف العقول، ٣٣٧؛ بحارالانوار، ٦٧ / ٢٣٧).
- ٣- . قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لا تستخفوا بفقراء شيعه على وعترته من بعده، فإن الرجل منهم ليشفع في مثل ربيعه ومضر. (أمالى صدوق قدس سره ، ١٨٥؛ بحارالانوار، ٦٩ / ٣٥).
- ٤- . المؤمن بعرض كل خير لو قطع أنمله أنمله كان خيرا له، ولو ولى شرقها وغربها كان خيرا له. (التمحيص، ٥٥؛ بحارالانوار، ٦٤ / ٢٤٢).
- ٥- . كيف يضيع من الله كافله، وكيف ينجو من الله طالبه، ومن انقطع إلى غير الله وكله الله إليه. (بحارالانوار، ٧٥ / ٣٦٣ از الدرره الباهره و اعلام الدين).
- ٦- . الثقة بالله ثمن لكل غال وسلم إلى كل عال. (بحارالانوار، ٧٥ / ٣٦٣)
- ٧- . إن الله جعل الدنيا دار بلوى، والآخرة دار عقبي، وجعل بلوى الدنيا لثواب الآخرة سببا، وثواب الآخرة من بلوى الدنيا عوضا. (بحارالانوار، ٧٥ / ٣٦٥ از تحف العقول).

... نامه ای به آن حضرت (امام عسکری علیه السلام) نگاشتم که از فقر و ناداری خود شکایت کنم و با خود گفتم: مگر امام صادق علیه السلام نفرموده اند که: "فقر و بی چیزی با ولایت ما بهتر است از ثروتمندی بدون ولایت ما، و کشته شدن با ما بهتر است از زندگی با غیر ما!" پس جواب نامه ام را چنین مرقوم فرمودند:

... خداوند دوستان خودش را هنگامی که گناهانشان انباشته و زیاد شده باشد به وسیله فقر پاک می کند و چه بسیار گناهان را که می آمرزد. آری همان گونه که با خود اندیشیدی فقر با ما بهتر از غنا با غیر ماست؛ و ما پناهییم برای کسی که به ما پناهنده شود، و نور و هدایتیم برای کسی که از ما هدایت بخواهد، و نگه دارنده کسی هستیم که خود را به ما بسپارد. کسی که ما را دوست بدارد در درجات بلند آخرت با ما، و کسی که از ما جدا شود در آتش دوزخ خواهد بود. (۱)

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

فلیعمل کل امرئ منکم بما یقرب به من محبتنا ویتجنب ما یدنیه من کراهتنا وسخطنا. (۲)

هر فردی از شما باید اعمالی را که به وسیله آن به محبت ما نزدیک می شود انجام داده، و از اعمالی که موجب ناراحتی و خشم ما می گردد پرهیز نماید.

ص: ۱۱۸

۱- ... إن الله محص أولیاءه إذا تکاثفت ذنوبهم بالفقر وقد یعفو عن کثیر، _ وهو کما حدثت نفسک _ الفقر معنا خیر من الغنی مع غیرنا، ونحن کهف لمن التجی، ونور لمن استضاء بنا، وعصمه لمن اعتصم، من أحبنا کان معنا فی السنام الأعلى، ومن انحرف عنا فإلی النار. (بحارالانوار، ۵۰ / ۲۹۹ از خرایج).

۲- . احتجاج، ۲ / ۴۹۹.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

